

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# جایگاه و معنی واسطه فیض

اصغر طاهرزاده

۱۳۸۶

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰-

جایگاه و معنی واسطه فیض / طاهرزاده، اصغر. - اصفهان: لب‌المیزان، ۱۳۸۶.  
۳۳۵ ص.

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۰۴-۸

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا  
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱- محمدبن حسن علیه السلام، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -- غیبت. ۲- مهدویت -- انتظار.  
۳- دعای ندبه. الف. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

ج ۲ ۱۶۵ ط / ۴ / BP۲۲۴

۱۰۷۲۴۵۹

کتابخانه ملی ایران

## جایگاه و معنی واسطه فیض

### اصغر طاهرزاده

نوبت چاپ: اول

لیتوگرافی: شکبیا

تاریخ انتشار: ۱۳۸۶

حروف چین: گروه فرهنگی المیزان

قیمت: ۲۲۰۰ تومان

ویراستار: گروه فرهنگی المیزان

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

طرح جلد: محمد فاطمی پور

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

تلفن: ۷۸۵۴۸۱۴ - ۳۱۱

۱- گروه فرهنگی المیزان

همراه: ۰۹۱۳۱۰۴۸۵۸۲

۲- دفتر انتشارات لب‌المیزان

## فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
روش ما در ویراستاری کتاب	۱۳
مقدمه مؤلف	۱۷
عصاره‌ای از فرهنگ مهدویت در ابعاد گوناگون	۲۱
انسان کامل، غایت هر انسان	۲۵
جایگاه امام معصوم بعد از رسول خدا ﷺ	۲۷
نقش امام زمان ﷺ در زمان غیبت	۳۰
امام؛ عامل تبیین مقصد قرآن	۳۳
شب قدر و حضور حضرت ولی عصر ﷺ	۳۶
امام الکلیله مقصد خلقت	۴۰
معرفت به امام زمان ﷺ شرط بهره‌گیری از معارف دین	۴۵
انتظاری حیات بخش	۴۸
زیباترین زندگی در عصر غیبت	۵۰

- ..... جایگاه و معنی واسطه فیض ..... ۵۳
- ..... امامان معصوم علیهم السلام حاکمان آینده جهان ..... ۵۶
- ..... یگانگی عالم کبیر با عالم صغیر ..... ۵۸
- ..... ریشه سرگردانی ها ..... ۶۰
- ..... انحراف از انتظار حقیقی ..... ۶۳
- ..... تأثیر نظر امام عصر علیه السلام در اصلاح انسان ..... ۶۶
- ..... مقام واسطه فیض ..... ۶۸
- ..... نحوه حضور حضرت حجت علیه السلام ..... ۶۹
- ..... تصرف در ابعاد غیبی انسان ها ..... ۷۰
- ..... مافوق فهم صورت گرا ..... ۷۲
- ..... چگونگی تأثیرپذیری روح و قلب ..... ۷۴
- ..... انسان کامل و نظر به لوح جان انسان ها ..... ۷۵
- ..... دین در صحنه معرفت بشری ..... ۷۶
- ..... اسماء خدا در وجود آدم ..... ۷۸
- ..... طالب نظر امام زمان علیه السلام بودن ..... ۸۰
- ..... روح سرطانی ..... ۸۱
- ..... تأثیر نظر امام بر قلب انسان ..... ۸۳
- ..... عوض کردن مبادی میل ..... ۸۵
- ..... غم غیبت امام زمان علیه السلام ..... ۸۸
- ..... انقلاب جهانی جهت تعالی عقل و خیال ..... ۹۲
- ..... بازگشت دینداری به نظام تصمیم گیری بشر ..... ۹۵
- ..... توجه به دروازه نور ..... ۹۸
- ..... راه آسمانی شدن انسان زمینی ..... ۱۰۰
- ..... امام زمان علیه السلام ؛ تمنای بزرگ بشریت

۷	فهرست مطالب
۱۰۱	سر رشته عزت حقیقی
۱۰۳	انتظار فرج و آثار آن
۱۰۶	برکات تأثیر نظر امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۰۷	اصلاحی، فوق کتاب و درس
۱۰۹	امام <small>علیه السلام</small> عامل به ثمر رسیدن هر انسان
۱۱۱	عوامل جلب نظر امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۱۲	معنی و جایگاه فرج
۱۱۳	فرج و طلوع تمام نورها
۱۱۷	عوامل محرومیت از فرج
۱۱۹	دعای ندبه، زمینه تحقق فرهنگ امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۲۰	سنت گزینش اولیاء
۱۲۴	موانع ظهور حق در جامعه
۱۲۷	زندگی زیبا در پرتو خواستن های امام زمانی
۱۲۸	منطقی ترین آرمان
۱۳۱	آرزوی حقیقی
۱۳۴	دولت الهی
۱۳۵	ارتباط با امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۳۷	چگونگی ارتباط با مقام امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۳۹	برای چه می خواهی امام را ببینی؟
۱۴۱	غفلت از فضای ارتباط با امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۴۲	همیشگی فرج برای اهلس
۱۴۳	نظر امام عصر در هر صبح
۱۴۶	نور وجود امام <small>علیه السلام</small> ؛ بستر اقامه حق

- جایگاه و معنی واسطه فیض.....
- فرج حتمی ترین حادثه در انتهای تاریخ..... ۱۵۱
- کشف اسرار عالم در فهم چگونگی ظهور..... ۱۵۴
- مقابله با حوادث حتمی الوقوع، محال است..... ۱۵۵
- تحقق ظهور و تحقق هدف خلقت..... ۱۵۸
- معنی عدالت و امنیت در آخرالزمان..... ۱۵۹
- معنی تاریخ..... ۱۶۲
- هدف خلقت؛ نمایش انسان کامل است..... ۱۶۵
- آخرالزمان؛ ابتدای تاریخ حقیقی بشر..... ۱۶۷
- زنده ترین مکتب‌ها و زنده ترین انسان‌ها..... ۱۷۱
- تقدّم و تأخّر ظهور..... ۱۷۴
- امام‌زمان علیه السلام همیشه باید حاضر باشند..... ۱۸۰
- شناخت امام‌زمان علیه السلام در یجّه ارتباط با پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر ائمه علیهم السلام..... ۱۸۲
- غایب؛ اَمَّا فَعَالَ..... ۱۸۵
- یگانه شدن عالم کبیر با عالم صغیر..... ۱۹۲
- نظام احسن و آخرالزمان..... ۱۹۳
- لوازم اعتقاد به حکمت خداوند..... ۱۹۶
- امامت، بستر ظهور اسرار شریعت..... ۱۹۸
- ادامه رحمت هدایت توسط امام معصوم..... ۲۰۴
- شرط ظهور چهره نهایی اسلام..... ۲۰۶
- لازمه نظام احسن الهی..... ۲۰۸
- ظرفیت زمین و عالی ترین آرمان..... ۲۱۰
- معنی و جایگاه انتظار فرج..... ۲۱۳
- شرط تحقق جامعه آرمانی..... ۲۱۴



نظام أحسن الهی و انتظار جامعه آرمانی .....	۲۱۷
حاکمیت آرمانی، لازمه نظام أحسن الهی .....	۲۲۱
مدرنیته؛ ظلمات آخر الزمان .....	۲۲۳
نجات از هوش شیطانی .....	۲۲۴
شرایط رفع همه حجابها .....	۲۲۷
انقلاب اسلامی، طلوعی امیدبخش .....	۲۲۸
توجه به موعود، عامل نجات .....	۲۳۲
راه عبور از ظلمات آخر الزمان .....	۲۳۴
اهمیت شناخت روح زمانه .....	۲۳۸
انتظارهای غلط از انقلاب اسلامی .....	۲۴۱
شرایط زندگی قدسی .....	۲۴۵
سؤال و جوابهای مربوط به بحث نظام احسن و آخر الزمان .....	۲۴۹
یک قدم تا ظهور .....	۲۴۹
چگونه امام شناخته می شود؟ .....	۲۵۳
<b>ملاقات با امام زمان <small>علیه السلام</small>، خطرها و غفلتها .....</b>	<b>۲۵۹</b>
امام زمان <small>علیه السلام</small> ، عین انسانیت .....	۲۶۲
ظهور حقیقت انسانیت در افراد مختلف .....	۲۶۵
اهمیت درک «چگونگی حضور حضرت حجت در هستی» .....	۲۶۷
عالم به موضوعی و جاهل به موضوعی .....	۲۶۹
امام زمان <small>علیه السلام</small> ؛ ظهور نهایی اسرار غیب .....	۲۷۱
امام زمان <small>علیه السلام</small> ؛ تنها راه تکمیل همه ابعاد انسانی .....	۲۷۵
امام زمان <small>علیه السلام</small> ؛ تنها راه رسیدن به خدا .....	۲۷۶
امام زمان <small>علیه السلام</small> ، عین تعادل در انسانیت .....	۲۷۹

- آفات وهابی گری ..... ۲۸۰
- چگونگی بهره بردن از «تنها واسطه فیض» ..... ۲۸۲
- امام زمان علیه السلام منطقی ترین مقصد ..... ۲۸۴
- ما امام زمان علیه السلام را ببینیم یا امام زمان علیه السلام ما را؟ ..... ۲۸۶
- چگونگی ملاقات با امام زمان علیه السلام ..... ۲۹۱
- نظر امام علیه السلام بر موطن «قلب»، «خیال» و «حسن» ..... ۲۹۴
- محرومیتی خودخواسته ..... ۳۰۳
- هدف از ملاقات امام علیه السلام ..... ۳۰۷
- رؤیت امام علیه السلام از جمال عین رکوع و عین سجود ..... ۳۰۹
- رعایت کامل شریعت، عامل ارتباط با امام علیه السلام ..... ۳۱۲
- دیدن امام را در خواب ..... ۳۱۵
- احتمال تمثّل شیطان یا نفس اماره ..... ۳۱۶
- جایگاه رؤیت امام علیه السلام در خواب ..... ۳۱۹
- انتظار واقعی ..... ۳۲۲
- اولین قدم، شناخت نقص های نظام سیاسی جهان ..... ۳۲۵
- امام زمان علیه السلام و نوع اسلحه ها در آخر الزمان ..... ۳۲۷
- صبر در انتظار و ناامیدی از خود؛ مقدمه جلب نظر امام زمان علیه السلام ..... ۳۲۹

## مقدمه

باسمه تعالی

۱- گفتگو از حضرت صاحب الزمان علیه السلام به نحو صحیح و با تصور واقعی، موجب آمادگی برای انتظار حقیقی و تحقق آن و در نتیجه ظهور با برکت حضرت می شود و لذا بر هر مسلمان معتقد به وجود و ظهور آن حضرت لازم است که در راستای معرفی صحیح فرهنگ مهدویت و انتظار، هیچ گونه کوتاهی به خود راه ندهد.

۲- فروپاشی کمونیسم و سقوط لیبرالیسم در درهٔ ابتدال و خودکامگی امپریالیسم، دفتر تمامی تئوری‌های سیاسی اجتماعی را که مدعی اصلاح آیندهٔ بشر هستند فرو بست و به همین جهت قرن اخیر را قرن فقر تئوری‌ها می دانند و معتقدند هرگز بشر تا این اندازه دچار ضعف تئوری نبوده است، زیرا دیگر حرفی برای گفتن ندارد، و این است که به خوبی احساس می شود اگر بشریت به خود آید زمینه برای ظهور حجت خدا علیه السلام فراهم است. غفلت از معرفت و تصور صحیح از حجت حی خداوند علیه السلام، موجب

در پرده‌شدن آن حضرت و عامل ادامه سرگردانی جهان خواهد بود. حال چه این غفلت به جهت ضعف تئوریک باشد، و چه به جهت انحراف از موضوع، و تقلیل دادن مطلب در حدّ جشن پانزده شعبان. و به‌واقع اگر تا این حدّ از نظر معرفتی از موضوع مهدویت و انتظار غفلت نمی‌شد، وضع مسلمین تا این اندازه بحرانی نبود و تنها چاره نجات جهان در حال حاضر روی آوردن و آویختن به دامن حجّتی است که به تمامی در برابر حجّت‌های غیر الهی و غیر حقیقی می‌ایستند، و از تمامیت فرهنگ معنوی حمایت می‌کند.

۳- کتاب حاضر سعی دارد با توجه به نکات فوق؛ اولاً: به کمک متون آیات و روایات مربوطه تصور صحیحی نسبت به نقش حضرت حجت‌العلیّه‌السلام ائمه دهد. ثانیاً: با نظر به انقلاب اسلامی به عنوان دوره گذار از وضع موجود جهان به وضع مطلوب، نظرها را متوجه تمدن اسلامی نماید تا مسئله انتظار فرج هرچه کاربردی‌تر وارد زندگی امروزین مسلمانان گردد و فعالیت نسل جوان به جای فروافتادن در ظلمات روزمرگی آخرالزمان، به زندگی فعال منتظران پیوند بخورد.

۴- سخنران محترم در دو مبحث از این کتاب به شرح و تبیین فرازهایی از دعای ندبه پرداخته تا بتواند نمونه‌هایی از فرهنگ انتظار و نتایج آن را در حین بحث خود روشن کند و این کار غیر از کاری است که در شرح بر دعای ندبه تحت عنوان «دعای ندبه؛ نظر به فردایی نورانی» انجام داده، زیرا که در شرح دعای ندبه موضوع از زاویه دیگری مورد

بررسی و پیگیری قرار گرفته و سعی در رعایت انسجام کلی دعا و توجه به پیام کلی آن می‌باشد.

۵- پس از تدوین کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» در رابطه با «براهین وجود و چگونگی حضور و ظهور حضرت حجت علیه السلام در هستی» مجموعهٔ مباحثی که در این کتاب پیش رو دارید سخنرانی‌های استاد در رابطه با «تبیین مقام واسطهٔ فیض بودن وجود مقدس حضرت صاحب‌الامر علیه السلام» است که از نوار پیاده شده و پس از تکمیل مباحث توسط خود ایشان، به صورت کتاب حاضر خدمت عزیزان عرضه می‌داریم، باشد که ان‌شاءالله در آینده بتوانیم در موضوع مهدویت از زاویای دیگر کتاب‌هایی را خدمت عزیزان عرضه نماییم.

## روش ما در ویراستاری کتاب

شاید در ابتدا انتظار عزیزان این باشد که مباحث کتاب به صورت یک مقالهٔ علمی که عموماً هم معمول است، ارائه شود. ولی همچنان که ملاحظه می‌نمایید به دلایل زیر تلاش شده است در ویراستاری متن کتاب فضای گفتاری آن حفظ شود.

۱- فرق متون دینی با مقاله‌های صرفاً علمی این است که متون دینی - از جمله این کتاب - باید علاوه بر آن که جنبهٔ اطلاع‌رسانی داشته باشد، جنبهٔ حضوری و بازی‌گرانهٔ مخاطب خود را نیز حفظ کند، زیرا هدف دین تربیت انسان است و نه آموزش او، و جایگاه باورهای دینی قلب انسان است و نه ذهن او. در این روش است که انسان، متذکر و متأثر می‌گردد و

مطالب دینی، او را در تغییر رفتار یاری می‌کند، و لذا باید ارتباط حضوری متون دینی با مخاطب خود حفظ شود و آنچه توسط سخنران در حالت حضور بیان شده است با همان حال و هوا به صورت نوشتار در آید تا همان سیر و سفر حضوری در قلب خواننده محقق گردد.

۲- در دریافت حصولی از واقعیات به هیچ‌وجه پیوندی میان ما و واقعیات برقرار نمی‌شود و آن‌هایی که عادت کرده‌اند در حدّ آگاهی از واقعیات، متوقف شوند انتظار دارند در موضوعات مورد بحث یک مقاله شُسته و رُفته خدمتشان عرضه شود، ولی ما تلاش می‌کنیم عقل و قلب مخاطب، در محضر خود حقیقت قرار گیرد و از پرتو مقدس آن بهره‌مند گردد و این کار با علم حصولی نسبت به حقایق مقدس، ممکن نیست. آری «زِ گوهر سخن گفتن آسان بود» ولی آن را یافتن و در حضور آن قرار گرفتن و از تَلَوُلُو آن بهره‌مندگشتن راه دیگری می‌خواهد، آن‌هم راهی که بس طولانی است، راه سیر از مفهوم وجود، به سوی خود وجود، راهی که عارف در وصف آن می‌گوید:

رهرو منزل عشقیم و زسر حدّ عدم      تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم

۳- خصوصیات متون دینی می‌طلبد که یک نحوه «از خویش برون آمدن» را در پی داشته باشد، تا عزم عمل در خواننده شعله‌ور شود که گفت:

شهر خالی است زعشاق، بود کز طرفی      مردی از خویش برون آید و کاری بکند

۴- متون بزرگ دینی که منشأ تحول در اقوام و ملل شده و می‌شود چیزی جز مخاطبه و محاوره گوینده با خواننده نیست، آن‌هم با ارائه انبوه مثال‌ها. مسلّم مولوی بنا ندارد در مثنوی و یا در دیوان شمس تبریزی

اطلاعات خود را با خواننده در میان بگذارد، بلکه تلاش او این است که راهی در مقابل مخاطب خود بگشاید و لذا نمی‌تواند به نحوه دیگری غیر از نحوه‌ای که مثنوی یا دیوان شمس را ارائه داده است، سخن بگوید و اگر حسام‌الدین چلبی آن سخنان را می‌نویسد، حالت مخاطبه و محاوره آن را نیز حفظ می‌کند، و به همان اندازه که انسان دارای ابعاد گوناگون و تو در توست، باید مولوی هم که انسان را مخاطب خود قرار داده است تو در تو حرف بزند، هرچند تصور بعضی در ابتدای امر این باشد که مثنوی نظم ندارد و مولوی پراکنده سخن گفته است؛ مگر انسان سنگ است که یک وجه داشته باشد و عقل و خیال و عاطفه و فطرت او هر کدام بر دیگری تنیده نباشد؟

حتماً مستحضرید که تفسیر قیم‌المیزان نیز حاصل محاوره و مخاطبه علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» با شاگردان خاص ایشان در شب‌های جمعه در منزلشان و روزهای چهارشنبه در مدرسه حجت بود و حضرت علامه «رحمة الله علیه» حاصل آن مخاطبه و محاوره را با وسعت بیشتر تدوین نمودند و همین موجب می‌شود که در خواندن آن تفسیر گرانقدر حالت حیات و «از خویش برون آمدن» در خواننده ایجاد شود.

از همه مهم‌تر خود قرآن است که سراسر محاوره و مخاطبه با خواننده خود است و آن هم محاوره‌ای با ابعاد گوناگون و شخصیت تو در توی انسان، انسانی که عقل و خیال و عاطفه و فطرت او تماماً بر هم تنیده شده است، به طوری که هر کس می‌خواهد با قرآن به عنوان یک کتاب علمی صرف برخورد کند - و نه کتاب به باور کشیدن روح و قلب انسان - ممکن است

سؤال کند که چرا مثلاً داستان حضرت موسی علیه السلام را این همه پراکنده و هر وجه آن را در جایی گفته است؟ از نظر چنین فردی شاید قرآن نظم یک مقاله علمی را نداشته باشد، ولی اگر متوجه شد قرآن کتاب تربیت است و هر لحظه با تمام ابعاد انسان سخن می گوید و در مثال حضرت موسی علیه السلام در هر موقعیتی وجهی را پیش می کشد که مربوط به همان وجه مخاطب قرآن است و بقیه وجوه در فضای محاوره و مخاطبه‌ای دیگر باید به میان آید، می فهمد که قرآن به اندازه انسان منظم است.

۵- این کتاب مجموعه‌ای از سخنرانی‌های استاد طاهرزاده است که به صورت نوشتار درآمده و ایشان پس از بررسی، حذف و اضافاتی را اعمال نموده تا خوانندگان محترم بتوانند بیشترین استفاده را ببرند و لذا چون بعضاً مطالب مفصلی به بحث اضافه شده است ممکن است در هنگام مطالعه کتاب احساس شود حالت سخنرانی بودن بحث تغییر کرده است، که از آن گریزی نیست. ولی به طور کلی چون معتقدیم هدف متون دینی تربیت انسان است و نه صرفاً آموزش او و جایگاه تربیت قلب است و نه ذهن، سعی شده است تا حد امکان فضای محاوره‌ای آن محفوظ بماند.

**گروه فرهنگی المیزان**



## مقدمه مؤلف

۱- انسان‌های هوشیار و متوجه سنن الهی به کمک ابواب گشوده خداوند و واسطه‌های فیض ربّانی، از بندهای پیچیده‌شده بر قلب و ذهن و زبان خود می‌رهند و وارد مجلس اُنس با خدا می‌شوند و از پایگاه بصیرت توحیدی، زندگی و تاریخ را تحلیل نموده و عمل خود را بر آن اساس شکل می‌دهند و تاریخ جدید جهان را شروع می‌نمایند، و لذا ضرورت توجه به واسطه فیض عالم، یعنی حضرت صاحب‌الامر علیه السلام، ضرورتی است که غفلت از آن، غفلت از همه زندگی در ابعاد فردی و اجتماعی است.

۲- در مورد فرهنگ مهدویت؛ انسان از غنای منابع و فقر تدبّر و تأمل در آن آثار، در شگفت می‌ماند. به واقع فرهنگ مهدویت که گوهر اصلی دین‌داری در عصر غیبت است و شیعه افتخار توجه به آن را به نحو خاص برای خود حفظ کرده، می‌طلبد که با آن با دقت و تعمق برخورد شود و از این طریق برکات فوق‌العاده‌ای برای امروز و فردای خود به دست آورد و پایه‌های تمدن اسلامی را بنیان نهاد.

۳- معرفت به مقام امامی که تجلی جامع اسماء حُسْنای الهی و آیت غیب‌الغیوب پروردگار و خاتم اوصیاء و کعبه آمال همه انبیاء و اولیاء و واسطه فیض خدا است، و بدون او هستی در هم می‌ریزد<sup>۱</sup> و زمین اهلش را فرو می‌برد، چرا باید این چنین ساده مطرح باشد که مجبور باشیم برای طرح چنین عقیده‌ای بزرگ در موضع دفاعی قرار گیریم؟ و دشمنان این عقیده تصور نمایند حرفی برای گفتن دارند.

۴- گویا شیطان همه سواره‌نظام و پیاده‌نظام خود را بسیج کرده تا این حقیقت بزرگ به فراموشی سپرده شود، چرا که مرگ او با ظهور حضرت علیه السلام رقم خورده است. شیطان از خداوند تا روز قیامت مهلت می‌خواهد، ولی خداوند تا روز «معلوم» به او مهلت می‌دهد. «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام؛ «يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» را عصر ظهور معرفی می‌کنند.<sup>۳</sup> پس عصر ظهور، عصر شکستن شیشه عمر شیطان است. از همین رو؛ شیطان سرسخت‌ترین دشمن امام زمان علیه السلام به‌شمار می‌رود و تمام تلاش او برای تخریب این حقیقت بزرگ و به تأخیر انداختن ظهور آن حضرت است، و لذا شیعیان باید برای مقابله با شیطان و اعوان و انصار او به

---

۱- «لو بقیة الارض بغير امام لساخت»، کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، باب ان الارض لا تخل من

حجة، ح ۱۰- «بحار الانوار»، ج ۲۳، ص ۲۸.

۲- سوره حجر، آیات ۳۷ تا ۳۹.

۳- سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، هاشم بحرانی، ص ۳۶.

منطق عقل و نقل معتبر مجهز گردند تا به خوبی شرایط ظهور آن وعده بزرگ خدا را محقق نمایند.

۵- در موضوع مهدویت یک کار؛ طرح متون روایی بسیار ارزشمندی است که وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام را مطرح می کند - اعم از روایات مربوط به وجود مقدس آن حضرت، یا روایات مربوط به چگونگی و شرایط ظهور آن حضرت - و کار دیگر؛ تحلیل در مورد آن متون و روشن نمودن جایگاه حضرت از نظر روایات است، که این کتاب در عین نظر به کار اول، بیشتر کار دوم را به عهده گرفته است، زیرا تدبّر و تحلیل در متون روایی و ادعیه مربوطه موجب می شود حقانیت و عظمت جایگاه معرفتی آن ادعیه و روایات هر چه بیشتر برای ما روشن شود و با امیدواری بیشتر به آن ها تکیه کنیم.

۶- بیش از سه دهه است که غرب با استعداد شیطانی خود متوجه مسأله مهدویت شده است و برای به انحراف کشیدن آن از طریق منابع و روایات مسیحی و یهودی و از جمله مطالعات اسلامی، تلاش پی گیر نموده است، و عملاً با تأسیس صدها سایت و ساخت فیلم و انتشار کتاب، در صدد است موضوع مهدویت را به حجاب ببرد و با بازسازی مردم برای رسیدن به بلوغ معنوی، برای ادامه حیات شیطانی خود، ظهور حضرت را به تأخیر می اندازد و این جاست که منتظران واقعی باید همه همت خود را جهت خنثی کردن آن حيله ها به کار گیرند و به کمک ائمه معصومین علیهم السلام، تصور صحیح و مؤثری از مهدویت و فرهنگ انتظار داشته باشند تا إن شاء الله در عین دفع ظلمات آخر الزمان، هر چه زودتر از برکات ظهور آن حقیقت بزرگ برخوردار شویم.

۷- توجه درست و دقیق به حجّتِ حی خداوند ﷻ به خودی خود احیاء فرهنگی است که می‌تواند مبانی و صورت فرهنگ مدرنیته را به نقد بکشد و جایگاه تاریخی آن را به‌خوبی نمایان کند و این کار از هیچ‌یک از عناصر فرهنگی گذشته و حال به‌جز فرهنگ انتظار و مهدویت بر نمی‌آید و لذا است که با طرح درست مهدویت می‌توان با سرعتی غیر قابل‌تصور از حجاب ظلمات مدرنیته گذشت و جبهه ظهور مقدس حضرت صاحب‌الامر ﷺ را گشود.

۸- اگر روزی جامعه ما به درجه‌ای از خودآگاهی تاریخی برسد که از عمق جان تمنای تجدید حیات فرهنگ ناب محمدی ﷺ در آن شعله‌ور شود، فرهنگ مهدویت و توجه به حضرت مهدی ﷺ - به عنوان جان مایه تفکر دینی و شیعی - تنها نقطه اتکاء ما برای برگشت به هویت اصیل مان می‌باشد و لذا است که عاقلانه‌ترین کار برای نجات جامعه، احیاء هرچه دقیق‌تر فرهنگ مهدویت است و امید فراوان داریم در این راستا توفیق برداشتن قدمی - هرچند کوچک - نصیب ما بشود. إن شاء الله

**طاهرزاده**

عصاره‌ای از فرهنگ مهدویت در ابعاد گوناگون



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿السَّلَامُ عَلَىٰ مُحَبِّبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الْكَافِرِينَ. السَّلَامُ عَلَىٰ مَهْدَى الْأُمَّمِ﴾  
﴿السَّلَامُ عَلَىٰ الْفَائِمِ الْمُتَنْظِرِ وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ. السَّلَامُ عَلَىٰ بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ﴾  
سلام بر امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی و بی‌ثمری نقشه  
کافران خواهد شد!

سلام بر مهدی امت، سلام بر قائم منتظر و عدل مورد نظر...!

سلام بر بقیة الله در هر جایی که آن جا شهر خدا خواهد بود!

بحث ما در رابطه با مهدویت و حقیقت این اعتقاد است که آیا این اعتقاد یک مبنای استدلالی و عقلی دارد و توجه دین مبین اسلام و سایر ادیان الهی به مسئله مهدویت بر اساس یک حقیقت بنا شده است یا نه، و آیا اعتقاد به این که انتهای عالم با ظهور آن وجود مقدس، نورانیت پیدا می‌کند و حیات زمینی معنای حقیقی خود را نشان می‌دهد، ریشه در یک واقعیت حتمی الوجود دارد؟ یا یک آرمان خیالی است؟ خلاصه این که آیا اعتقاد به وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام مبنای عقلی دارد و یا بیشتر آرزوی زیبایی است که انسان‌ها دوست دارند چنین باشد، بدون آن که دلیلی بر واقعیت آن داشته باشند.

---

۱ - مفاتیح الجنان قسمتی از زیارت مخصوص امام زمان علیه السلام ، «بحار الانوار»، ج ۹۹، ص

در بحث‌های گذشته<sup>۲</sup> بیشترین تأکید ما برای روشن شدن مبانی استدلالی وجود مقدس حضرت حجّت علیه السلام بود و موضوع را به روش فلسفی که بیشتر اِقتناعی است و نه اسکاتی، مطرح کردیم. حال در این جا می‌خواهیم ان شاء الله بیشتر به نحوه تأثیر آن حضرت در عالم و آدم و چگونگی بهره‌گیری از انوار مقدس ایشان پردازیم. در بحث حاضر جهت متذکر شدن قلب‌ها، ابتدا سعی می‌شود با یادآوری مبانی استدلالی - چه به روش فلسفی و چه به روش کلامی - نظری گذرا به دلایل وجود مقدس حضرت علیه السلام انداخته شود و سپس در رابطه با نقش امروزمین و فردایی حضرت در جهان نکاتی را گوشزد کنیم. چون اساس موضوع مهدویت؛ شناخت جایگاه امام و امامت در هستی و از جمله در تاریخ است. پس ابتدا باید تا آن جا که ممکن است در مسئله شناخت امام و امامت تأمل بفرمایید تا در نتیجه آن، خود به خود چشم دل به سوی امام زمان علیه السلام که نور چشم همه پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام است باز شود.

اگر متوجه زیبایی‌های عالم نباشیم و عالم را یک صحنه سیاه بدانیم، ممکن است تصور کنیم خدای عالم می‌خواهد این سیاهی و ظلم همواره باشد، ولی اگر عالمی را که ساخته اراده حضرت حق است از منظر دیگر بنگریم، معتقد می‌شویم خدای عالم زیباترین نحوه زندگی را - چه در دنیا و چه در آخرت - برای انسان‌ها اراده کرده است و انسان‌ها باید به کم‌تر از آن قانع نباشند. به هر حال اگر در موضوع مهدویت عقل را به حرکت درآوریم، متوجه می‌شویم اولاً؛ مهدویت یک موضوع عقلی است و عقل



متوجه واقعیت آن می‌باشد، ثانیاً؛ قسمتی از زیبایی‌های عالم وجود است که خداوند برای بشریت اراده کرده است و انسان‌ها باید تلاش کنند هر چه زودتر به آن دست یابند.

ابتدا مسأله را به طور مختصر از بُعد اعتقادی مطرح می‌کنیم و مسائل بعدی آن إن شاء الله آرام آرام خودش را نشان می‌دهد. البته مستحضر هستید که مبانی معرفتی مهدویت را در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» به طور نسبتاً مفصل عرض کرده‌ایم.

### انسان کامل، غایت هر انسان

اعتقاد ما این است که عالم همواره دارای یک انسان کامل است که تمام بشریت از او بهره می‌گیرند، حال چه آن انسان کامل ظاهر باشد، چه غایب.<sup>۳</sup> انبیاء و ائمه یازده گانه علیهم‌السلام انسان‌های کاملی در زمان حیات خود بودند و وجود مقدس امام زمان علیه‌السلام انسان کاملی است که فعلاً غایب است، ولی در عین حال موجود است و غایت و مقصد همه انسان‌ها است، به طوری که همه انسان‌ها در ذات و فطرت خود می‌خواهند در انسانیت کامل شوند و به عبارت دیگر می‌خواهند به انسان کامل نزدیک گردند.

در اصطلاح فیلسوفان؛ غایت هر شیء موجود است و آن شیء باید آرام آرام به آن غایت برسد و چون غایت همه انسان‌ها، انسان کامل است، پس انسان کامل موجود است و کمال و نقص بقیه انسان‌ها در نزدیکی و

---

۳- برای بررسی موضوع حضور همیشگی حجّت خدا در زمین به کتاب کمال‌الدین و تمام

النعمة از شیخ صدوق «رحمته‌الله علیه» ج ۱، باب ۱۱ رجوع فرمایید.

دوری به آن مقام عظمی است. البته برای تبیین این بحث، خوب است مباحث نبوت و امامت را کار کنید تا اوّل مشخص شود که بشر شدیداً نیاز به نبی دارد تا از طریق پیامبر خدا مفتخر به هدایت باطنی و ظاهری گردد و خدای حکیم که در نظام احسن خود هیچ میلی را بی جواب نمی گذارد، نیاز بشر به پیامبر را نیز همواره در طول تاریخ برآورده کرده است. لذا هیچ روزی نیست که بشر بدون پیامبر باشد، و به همین جهت است که اوّلین انسان - یعنی حضرت آدم علیه السلام - خودش پیامبر است. چون اوّلین انسان هم مثل انسان‌های بعد از خود برای زندگی روی زمین باید توسط خدا هدایت شود، حالا که خودش اوّلین انسان است و کسی نیست که او را هدایت کند، خودش به اراده خداوند برای خودش پیامبر می شود، زیرا ما در زندگی زمینی نیاز داریم هم رفتار و کردار صحیح داشته باشیم و هم عقاید صحیح، و امکان تحقق این دو توسط دین الهی ممکن است. چون عقل بشر توانایی آن را ندارد که تمام حقایق را به طور جامع بیابد، چرا که ما جزئی از این عالم وجود هستیم و لذا احاطه به تمام ابعاد عالم و آدم نداریم، پس نیاز است که خالق ما به ما بفهماند که چه چیز حق است و چه چیز باطل است. البته عقل ما اوّلاً؛ می فهمد که برای احاطه به همه عالم ناقص است و نیاز به وحی دارد، ثانیاً؛ می تواند در کلام الهی تدبّر کند و از مقصود خدا بهتر آگاه شود، و نیز تصدیق می کند خالق هستی خلاف عقل، چیزی را به بشر پیشنهاد نمی کند. عقل می خواهد حق را بیابد، حضرت حق هم که حق را می گوید، پس عقل و شرع نه تنها با هم تضادی نمی یابند، بلکه انعکاس کمالات همدیگرند برای تعالی انسان.

ما می‌خواهیم بدانیم در این عالم چه کار کنیم که در انتهای حیاتمان، یعنی بعد از مرگ، اعمالمان خلاف جانمان نباشد و زندگی این دنیایی‌مان موافق حیات ابدیمان باشد، از طرفی در همین دنیا نیز کارهایی بکنیم که زندگی این دنیایی‌مان هم سخت و آزاردهنده نباشد. پس با توجه به محدودیتی که در فهم همه حقایق عالم داریم و عقل هم این محدودیت را تصدیق می‌کند، ما نیازمند به پیغمبر هستیم. پیغمبر برای ما دین می‌آورد و وقتی رحلت می‌کند، برای این که از تفسیر صحیح دین و از هدایت‌های باطنی که پیامبر اعمال می‌فرمود محروم نشویم، باید بعد از پیامبر، یک انسان کاملی باشد که این دو مهم، توسط او عملی گردد، اولاً؛ انسانی که حقیقت دین را بداند همواره در صحنه باشد تا دین را برای ما درست تفسیر کند، ثانیاً؛ از طریق هدایت‌های باطنی، قلبمان را تحت تأثیر خود قرار دهد و به سوی کمال انسانی بکشانند.

### جایگاه امام معصوم بعد از رسول خدا ﷺ

بحث امامت باید هم از نظر عقلی و هم از نظر قرآنی برای ما خوب روشن شود. وقتی قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۴</sup> یعنی؛ ای مؤمنین! از خدا اطاعت کنید و نیز از رسول خدا و از «اولی الامر» اطاعت کنید. طبق این آیه علاوه بر خدا و رسول او، کسانی هستند که باید از آنها نیز اطاعت کرد، از طرفی طبق فرمان خدا اگر اولی الامر معصوم نباشد و ما به او رجوع و از او اطاعت

کنیم، مسلماً ما را گمراه می‌کند و خدا هم ما را به کسی که گمراه کند ارجاع نمی‌دهد. پس باید این اولی الامر معصوم باشد، و از طرفی او غیر از پیغمبر است، چون فرمود از پیغمبر و از اولی الامر اطاعت کنید. پس خود قرآن انگشت اشاره‌اش را بر این موضوع گذارده است که بعد از نبی کسانی هستند که هم باید معصوم باشند و هم باید از آن‌ها اطاعت شود و برای کامل کردن هدایت ما در جهت پیدا کردن مصداق همان «اولی الامر» که حتماً باید معصوم باشند، خود قرآن فرموده است که «اهل بیت» معصوم‌اند. پس در واقع از یک طرف می‌فرماید از کسانی اطاعت کنید که شما را گمراه نکنند، و از طرف دیگر می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»<sup>۵</sup> یعنی؛ خداوند اراده کرده است اهل بیت را از هرگونه آلودگی پاک نماید. پس مشخص است که بعد از نبی باید از چه کسانی اطاعت شود زیرا مسلمانان جهت درست فهمیدن دین و استفاده از کمالات معنوی آن، به آن‌ها نیازمندند و آن‌ها هم با تمام وجود به انسان‌ها کمک می‌کنند و شما مؤمنین نیز باید از آن‌ها اطاعت کنید تا زمینه راهنمایی آن‌ها در جامعه فراهم گردد.

منظور این که در بحث امام‌شناسی به شکل مفصل مشخص می‌شود که بعد از نبی، عده‌ای هستند که حقیقت قرآن را می‌دانند و ما برای هدایت خود نیازمندیم که به آن‌ها رجوع کنیم. در سوره واقعه می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>۶</sup> یعنی؛ آن قرآن،

۵- سوره احزاب، آیه ۳۳.

۶- سوره واقعه، آیات ۷۷ - ۷۹.

قرآن کریمی است در کتاب مکنون و در کتابی پنهان و کسی نمی‌تواند به آن دست پیدا کند مگر مطهرون، آن‌هایی که عین طهارت‌اند که طبق آیه ۳۳ احزاب، همان اهل‌البیت علیهم‌السلام می‌باشند و تنها این‌ها می‌توانند با حقیقت قرآن تماس بگیرند. پس حال که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رحلت فرموده‌اند، و دیگر مردم نمی‌توانند با آن حضرت که حقیقت قرآن نزد اوست، ارتباط داشته باشند، عده‌ای هستند که این مهم را به عهده می‌گیرند و خود خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده آن‌ها را معرفی نماید.

حال که حتماً در این عالم علاوه بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطهرونی هستند که با حقیقت قرآن تماس می‌گیرند، و از طرف دیگر طبق آیه ۵۹ سوره نساء اولی‌الامرهایی هستند که ما باید از آن‌ها اطاعت کنیم و باید آن‌ها معصوم باشند، پس هیچ راهی برای نجات، جز راهی که ما را به ائمه معصومین علیهم‌السلام برساند، باقی نمی‌ماند و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در همین راستا در فرصت‌های متفاوت مسلمانان را بعد از خودشان به اهل‌البیت خودشان می‌خواندند. از طرفی غیر از اهل‌البیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، هیچ یک از خلفا و صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نه ادعای معصوم‌بودن دارند و نه ادعای ارتباط با حقیقت قرآن، پس آن‌ها نمی‌توانند از جمله اولی‌الامر باشند. تنها اهل‌البیت هستند که می‌گویند ما همان اولی‌الامری هستیم که باید از ما اطاعت کنید و هیچ دلیل مخالفی که خلاف ادعای آن‌ها را ثابت کند، وجود ندارد و همه‌چیز دالّ بر تأیید این‌ها بوده است.

## نقش امام زمان<sup>علیه السلام</sup> در زمان غیبت

حاصل قضیه این که امامت یک مسئله بسیار عالی و یک فرهنگ فوق‌العاده زیبایی است که باید ما بر روی آن وقت بگذاریم و متوجه زیبایی‌های عالم وجود بشویم. پس از اثبات وجود و نقش ائمه اطهار<sup>علیهم السلام</sup> بعد از پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و تبیین دین توسط آن ذوات مقدسه، این سؤال مطرح می‌شود که بعد از امام یازدهم<sup>علیه السلام</sup> که وجود مقدس امام مهدی<sup>علیه السلام</sup> آرام آرام در پرده غیبت می‌روند - اوّل غیبت صغری و بعد غیبت کبری - آیا در زمان غیبت امام، حضور و نقش امام<sup>علیه السلام</sup> در هستی از بین می‌رود؟ آیا در حال حاضر واقعاً امام در جهان و در زندگی ما حاضر نیستند؟ آیا غیبت امام به همین سادگی است که از صحنه زندگی بشر غایب و خارج شده‌اند؟ یا نه، تمام ابعاد عقل و قرآن به اندیشه ما کمک می‌کند که ما متوجه وجود ایشان و نقش آفرینی آن حضرت باشیم، منتها نوع و شکل مأموریتشان از ظهور به غیبت تغییر کرده است؟ مسلم غایب بودن امامی که باید عنان مدیریت جهان را به دست گیرد، برای مردم جهان محرومیت بزرگی است، ولی نباید غیبت آن حضرت را برابر حذف نقش آن حضرت به حساب آورد.

مجدداً آن قاعده فلسفی را یاد آور می‌شوم که «غایت هر شیء، در افق برتری نسبت به آن شیء موجود است و آن شیء با سیر کمالی می‌تواند به آن برسد» با توجه به این قاعده جایگاه حضور حضرت را در زمان غیبت آن حضرت می‌توانیم بشناسیم. شما وقتی می‌خواهید به خانه‌تان بروید، غایت شما در این حرکت خانه است، حال باید خانه‌ای باشد تا شما به

سوی آن غایت حرکت کنید و آرام‌آرام به آن برسید، این مثال برای غایت در حرکت مکانی است. در رابطه با حرکات کمالی هم بر اساس همین قاعده می‌گوییم باید همین حالا انسان کاملی باشد تا کمال انسان‌ها معنی بدهد و انسان‌ها در جهت کمال انسانی خود به سوی او سیر کنند و از پرتو وجود او بهره بگیرند، مثل کودکی که به سوی جوانی خود سیر می‌کند و در جواب کسانی که می‌گویند امام مهدی علیه السلام بعداً می‌آید، می‌گوییم نه تنها در بلوغ تاریخ ظهور می‌کند، بلکه به عنوان غایت عالم و آدم، همین حالا موجود هستند، منتها نحوه وجود حضرت، نحوه معنوی و غیبی است، پس الآن جلوی چشم ما نیستند - وگرنه غایب نبودند - ولی در خارج، یک نوع حضور دارند و عالم و آدم اگر آمادگی پیدا کردند و خود را در افق برتری وارد نمودند، می‌توانند به آن حضرت برسند و آن حضرت برای آن‌ها حاضر می‌شوند.

ما باید از نظر معرفتی و اخلاقی آمادگی ارتباط با آن حقیقت غیبی را پیدا کنیم تا حجاب بین جهان و آن حضرت کنار رود. مثل کاری که یک عارف انجام می‌دهد و با تغییر درجه وجودی خود، حجاب بین خود و حقایق غیبی را پشت سر می‌گذارد، همچنان که در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» در بحث «نحوه حضور حضرت حجّت علیه السلام» عرض شد.

ارسطو در رابطه با موجود بودن غایت اشیاء مثالی می‌زند، او می‌گوید: کمالات و خصوصیات مرد بودن برای یک جوان، در همان حالت جوانی در جوان موجود نیست، اما نه این که مرتبه مردی در عالم نیست، مسلّم آن حالت هست ولی این جوان باید به آن برسد، و از همین جا بحث می‌شود

که محال است شیء به سوی غایت مفقود حرکت کند. که بحث آن در جای دیگر مطرح است. توجه به حضور انسان کامل در هستی، مبانی بسیار محکمی دارد. از جمله آن دلایل این که می‌گویند همان لطف خدا که باعث شد پیامبر خدا ﷺ به سوی بشر فرستاده شود، خداوند آن لطف را هرگز تعطیل نمی‌کند، چون آن نیاز همیشه هست - هر چند شکل آن در مراحل مختلف هدایت فرق می‌کند- و همیشه ما نیاز به یک هادی کامل داریم. به همین دلیل هم بعد از رحلت پیامبر ﷺ اگر ما به امام معصومی که خدا معین کند، نیاز نداشتیم و خود مردم می‌توانستند به کمک قرآن دین‌داری خود را ادامه دهند، این قدر اختلاف بین امت اسلام پیش نمی‌آمد و جامعه اسلامی این چنین دچار تشتت نمی‌شد.<sup>۷</sup>

---

۷- شیخ مفید در ارشاد نقل می‌کند که یونس بن یعقوب روایت کرده که در محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شده به او عرض کرد، من مردی هستم دارای علم کلام و فقه و عالم به احکام دین، و آمده‌ام با اصحاب تو مناظره کنم. پس از صحبت‌هایی که رد و بدل شد حضرت به مرد شامی فرمودند: با این جوان نارس یعنی هشام بن حکم گفتگو کن. گفت: حاضریم، پس مرد شامی به هشام گفت: در باره امامت این مرد یعنی حضرت صادق علیه السلام با من گفتگو کن. هشام چنان خشمناک شد که بر خود بلرزید، آنگاه رو به شامی کرد و گفت: ای مرد بگو بدانم آیا خدای تو برای بندگانش خیر اندیش‌تر است یا خودشان برای خود؟ شامی گفت: بلکه پروردگار من خیر اندیش‌تر است. هشام گفت: در مقام خیراندیشی برای بندگانش در باره دین‌شان چه کرده است؟ شامی گفت: ایشان را تکلیف فرموده و برای آنان در باره آنچه به ایشان تکلیف کرده برهان و دلیل برپاداشته و بدین وسیله شبهات ایشان را برطرف ساخته. هشام گفت: آن دلیل و برهانی که برای ایشان به پا داشته چیست؟ شامی گفت: او رسول خدا ﷺ است. هشام گفت: بعد از رسول خدا کیست؟ شامی گفت: کتاب خدا و سنت. هشام گفت: آیا امروز کتاب و سنت در باره آنچه ما در آن اختلاف کنیم به ما سود بخشد به طوری که اختلاف را از میان ما بردارد و اتفاق در میان ما برقرار سازد؟ شامی گفت: آری.



## امام؛ عامل تبیین مقصد قرآن

پس معلوم است که در کنار قرآن، به شخصی که قلبش در افق قرآن باشد هم نیاز است، تا مقصد اصلی آیات را بفهمد و برای مردم روشن نماید. همان کاری که پیامبر خدا ﷺ علاوه بر آوردن قرآن به عهده داشتند و خداوند در این رابطه می‌فرماید: «...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا

هشام گفت: پس چرا ما و تو اختلاف کرده‌ایم و تو از شام به نزد ما آمده‌ای و گمان می‌کنی که به رأی خویش عمل کردن، راه دین است، در حالی که ما در یک رأی نیستیم و نتوانسته‌ایم در یک رأی باشیم؟ مرد شامی خاموش شد و در فکر فرو رفت. امام صادق علیه السلام به او فرمود: چرا سخن نمی‌گویی؟ شامی گفت: اگر بگویم ما اختلاف نداریم، به دروغ سخن گفته‌ام، و اگر بگویم کتاب و سنت اختلاف را از میان برمی‌دارد بیهوده سخن گفته‌ام، زیرا کتاب و سنت از نظر مدلول و مفهومی توجیهاتی مختلف دارند، ولی من همانند همین پرسش‌ها را از او می‌کنم. حضرت فرمودند: از او بپرس. پس آن مرد شامی به هشام گفت: چه کسی خیراندیش‌تر از برای مردم است، خدای ایشان یا خودشان؟ هشام گفت: خدای ایشان. شامی گفت: آیا خداوند برای ایشان کسی را برپا داشته که ایشان را متحد گرداند و اختلاف از میان‌شان بردارد و حق را از برای آنان از باطل آشکار کند؟ هشام گفت: آری. شامی گفت: آن کیست؟ هشام گفت: اما در آغاز شریعت آن کس رسول خدا ﷺ بوده، و اما پس از رسول خدا ﷺ دیگری است. شامی گفت: آن کس دیگر که در حجت‌جانشین پیغمبر است کیست؟ هشام گفت: در این زمان یا پیش از آن؟ شامی گفت: در این زمان؟ هشام گفت: اینکه نشسته است - یعنی امام صادق علیه السلام - کسی که مردم از اطراف جهان به سویش رهسپار گردند و از روی دانشی که به ارث از پدر و جدش به او رسیده از خبرهای آسمان ما را آگاه می‌کند. شامی گفت: من از کجا می‌توانم این حقیقت را بدانم؟ هشام گفت: هر چه می‌خواهی از او بپرس. شامی گفت: جای عذری برای من باقی نگذاشتی و بر من است که از او بپرسم. حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: ای مرد شامی من زحمت پرسش کردن را برای تو آسان می‌کنم و به تو خبر می‌دهم از جریان آمدنت و سفری که کردی. تو در فلان روز از خانه بیرون آمدی و ریز، ریز سفرش را فرمودند. مرد شامی گفت: همه را راست گفتید و به حضرت ایمان آورد.

نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ<sup>۸</sup> یعنی؛ ما قرآن را نازل کردیم تا تو برای مردم آنچه را به سویشان فرستادیم، روشن و تبیین کنی، و بعد از رحلت پیامبر خدا ﷺ و کامل شدن قرآن، باز نیاز به تبیین قرآن باقی است و لذا به جانشینی که خدا تعیین کند، نیاز داشتیم و خدا هم آن نیاز را برآورده کرد، لکن عده‌ای نتوانستند این حقیقت را بفهمند و به دنبال چیزهای دیگری رفتند و در واقع از آن حقیقت محروم شدند. مثل خود قرآن که نیاز بشر است و خدا هم آن را برای رفع این نیاز فرستاده است، عده‌ای آن را رها کردند و برایشان مشکل پیش آمد. پس نمی‌شود گفت چون عده‌ای قرآن را نگرفته‌اند، نیازی به قرآن نبوده است. امامت به همان علت که جهت تبیین قرآن ادامه راه پیامبر ﷺ است مورد نیاز جامعه بشری است، و چون بشر به آن نیازمند است و خداوند لطف خود را قطع نمی‌نماید، این لطف منقطع نمی‌شود، بلکه شخص حامل آن لطف عوض می‌شود و چون نیاز به تبیین قرآن دائمی است، جواب‌دادن به آن هم دائمی است و همواره بشر نیازمند انسان معصومی است که به باطن قرآن آگاهی داشته باشد و مقاصد قرآن را بر اساس اسرار باطنی‌اش برای بشریت تبیین و روشن کند. حالا به جهت شرایطی که پیش آمده، آن امام غایب است، چون بشر آمادگی لازم جهت ارتباط با آن مقام را ندارد، ولی هر کس به اندازه‌ای که می‌خواهد انسان شود، باید به آن عین انسان یا انسان کامل مرتبط گردد و حجاب‌های بین خود و آن حقیقت را کنار بزند، چه در امور شخصی و چه در امور اجتماعی.

در مباحث گذشته عرض شد، همان طور که آب عین تری است و هر کس رطوبت و تری بخواند، باید از آب بگیرد، هر جامعه‌ای هم هر چقدر اراده کند تا حضور انسانیت را در روابط خود پیاده کند، باید به حقیقت انسانیت رجوع کند و با تعالی خود، حجاب‌های ظهور او را در روابط خود کنار بزند که غلیظ‌ترین این حجاب‌ها، حجاب امیدواری به حاکمانی است که با برنامه‌ای غیر از برنامه معصوم مدیریت می‌کنند.

انسان‌ها همواره هستند و آن حقیقت انسان یا انسان کامل هم همواره هست و ظهور او در زندگی فردی و اجتماعی منجر به کمالات انسانی در افراد و اجتماع می‌شود. یک روز آن حقیقت در جمال امام صادق علیه السلام ظاهر می‌شود و هر کس به اندازه‌ای که متوجه مقام آن حضرت شود، از آن حضرت استفاده می‌کند و برای رسیدن به ابعاد کمالی انسانی خود دست به دامن مبارک امام صادق علیه السلام می‌زند و یک روز آن حقیقت در جمال امام کاظم علیه السلام ظاهر می‌شود و تنها کسانی از وجود مبارک آن حضرت بهره گرفتند که متوجه مقام آن حضرت شدند.

انسان کامل یا حقیقت انسانیت ممکن نیست که نباشد، زیرا همین که انسانیت در عالم هست، اصل انسان که انسان کامل باشد، در صحنه است، همین طور که اگر رطوبتی در عالم هست به جهت آن است که عین تری در عالم هست. انسانیت؛ یک حقیقت وجودی است و در نتیجه شدت و ضعف برمی‌دارد و چیزی که شدت و ضعف بردارد، یک مقام اصلی دارد که بقیه مقامات پرتو آن مقام هستند، مثل «وجود» که حقیقت اصلی آن همان «عین وجود» یا «کمال مطلق» است و همه وجودات پرتو عین

وجوداند. در مورد انسانیت هم هر کس تا حدّی که با انسان کامل مرتبط باشد، از انسانیت برخوردار است. مثلاً امام خمینی «رحمة الله علیه» از انسانیت بهره‌ای دارند که یک مسلمان معمولی به آن اندازه بهره ندارد. یک بسیجی هم از حقیقت انسانیت، بهره‌های خوبی دارد، اما نه به اندازه امام خمینی «رحمة الله علیه» پس هر چیزی که شدت و ضعف برمی‌دارد، مثل «انسانیت»، یک حقیقت مطلق دارد و پرتوهایی از انسانیت که جلوه‌های شدید و ضعیف آن حقیقت است در سایر انسان‌ها متجلی است. همان‌طور که یک حقیقت علمی داریم که همان علیم مطلق، یعنی خداست و علم تمام عالمان پرتوی از آن حقیقت است، انسانیت هم که شدت و ضعف برمی‌دارد، یک حقیقتی دارد به نام انسان کامل. بالاخره تکرار این نکات برای این است که اصل عقیده به وجود مقدس آن حضرت همواره در جان شما زنده بماند و مسئله طوری شود که به مجرد تصور موضوع، تصدیق کنید.

### شب قدر و حضور حضرت ولی عصر علیه السلام

توجه به مسئله نزول روح و ملائکه در شب قدر در «کلّ امر» به شما کمک می‌کند که فکرتان برای بحث در موضوع حضور دائمی حضرت ولی عصر علیه السلام آماده شود و از زوایه دیگری به موقعیت وجود انسان کامل توجه بفرمایید؛ خداوند در سوره قدر می‌فرماید: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»<sup>۹</sup>؛ یعنی، در شب قدر ملائکه و روح به اذن

پروردگارشان در هر امری نازل می‌شوند. حتماً خودتان مستحضرید که اولاً؛ ملائکه و روح بر قلب انسان نازل می‌شود، ثانیاً؛ وقتی در «هر امری» نازل می‌شوند، یعنی همه حقایق را نازل می‌کنند و لذا باید قلبی باشد که ظرفیت پذیرش همه حقایق را داشته باشد، و مسلّم آن قلب، قلب انسان کامل است. در همین رابطه از رسول خدا ﷺ داریم که ایشان از اصحاب پرسیدند: آیا بعد از من هم شب قدری هست؟ عرض کردند: بله یا رسول الله، سؤال فرمودند: ملائکه و روح در آن شب بر چه کسی نازل می‌شوند؟ گفتند: خدا و رسولش آگاه‌ترند. رسول الله ﷺ، اشاره به حضرت علی علیه السلام کردند. <sup>۱۰</sup> حالا سؤال این است که مگر بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام باز شب قدر ادامه ندارد؟ پس باید همواره انسان کاملی باشد که قلب او ظرف پذیرش همه حقایقی که ملائکه و روح نازل می‌کنند باشد و بقیه مردم از پرتو قلب مبارک او از آنچه ملائکه و روح نازل می‌کنند برخوردار شوند. همین که در هر سال شب قدر داریم، پس باید تا قیام قیامت یک امام زمان داشته باشیم. شاهد این موضوع را در سوره بقره داریم که خدا می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...»؛ من در زمین همواره خلیفه‌ای قرار می‌دهم. پس هیچ وقت زمین بدون خلیفه خدا نیست و خلیفه خدا یعنی کسی که اولاً؛ ظرفیت پذیرش همه اسماء الهی را داشته باشد، ثانیاً؛ مظهر آن حقایق باشد، حال چه بگوییم آن «حقایق» اسمایی است که خداوند به آدم تعلیم فرمود و قرآن در رابطه با آن می‌فرماید: «...وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ

۱۰ - «کافی»، ج ۱، ص ۴۸۰، باب فی شان نزول انا انزلناه، ح ۵. «بحار الانوار»، ج ۲۵، ص ۷۱.

كُلُّهَا»؛<sup>۱۱</sup> و چه بگوییم آن «حقایق» که ملائکه و روح در همه امور در شب قدر بر قلب حضرت نازل می‌کنند، حقیقت قرآن است، و لذا حضرت دارای قلبی است که می‌تواند قرآن را بپذیرد، پس جهان همواره باید یک انسان کامل با این خصوصیات داشته باشد.

باز به عنوان شاهد بر این که همیشه جهان دارای انسان کامل یا امام زمان است. این روایت که راویان اهل سنت نیز بالاتفاق در جوامع روایی خود ذکر کرده‌اند، قابل توجه است و تکرار آن در این بحث اولاً: موجب می‌شود از افقی که این روایات به ما نشان می‌دهد غافل نمائیم، ثانیاً: دائماً با رویکردی دقیق‌تر به آن توجه شود.

حضرت رسول ﷺ فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۱۲</sup>؛ یعنی، اگر کسی بمیرد و امام زمان خودش را درک نکند به مرگ جاهلیت مرده است. پیام این حدیث این است که تنها با قرآن نمی‌توان مسلمان بود و به‌عنوان مسلمان از این دنیا رفت، بلکه باید امام زمان خود را بشناسید، و گرنه به مرگ جاهلیت - که همان بت پرستی باشد - مرده‌اید و مسلم است شناخت امام زمان علیه السلام که در این روایت مد نظر دارد، شناختی است که بهره‌های معرفتی و اخلاقی برای ما دارد و نیز امام زمان علیه السلام باید مقامی باشد که شناخت آن، شناخت حقیقتی بزرگ به حساب آید، که بحث آن با تفصیل در جای خودش شده است. در این جا

---

۱۱ - سوره بقره، آیه ۳۱.

۱۲ - «مسند»، احمد حنبل، ج ۴، ص ۹۶ - «مجمع الزوائد»، ج ۵، ص ۲۲۴ و ۲۳۵ - «صحیح

مسلم»، ج ۶، ص ۲۲ (نقل از ترجمه الغدیر ج ۲۰ ص ۲۴۲).

فقط به‌عنوان شاهدی بر این که همواره یک انسان کاملی در هستی، هست مطرح کردیم. روایت روشن می‌کند که در صورت شناختن امام زمان، قرآن و سنت پیامبر ﷺ به تنهایی به دردتان نخورده است. در زمان وجود مقدس پیامبر ﷺ امام زمان، خود پیغمبرند، زیرا پیامبر خدا ﷺ علاوه بر مقام نبوت، مقام امامت را نیز داشته‌اند، چون آن حضرت فرزند ابراهیم علیه السلام هستند و در قرآن می‌فرماید: پس از آن که ابراهیم علیه السلام را به مقام امامت رساندیم آن حضرت به خداوند عرضه داشت، آیا به ذریه و فرزندان من این امامت می‌رسد؟! خداوند فرمود: «... لَأَيُّمَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»<sup>۱۳</sup> امامت عهد من است و به فرزندان من تو می‌رسد که هیچ‌گونه ظلمی نداشته باشند، یعنی معصوم باشند. حال که طبق آیه قرآن، پیامبر اسلام ﷺ معصوم است و از طرفی ذریه و فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام می‌باشد، پس در زمان خودشان علاوه بر مقام نبوت، دارای مقام امامت نیز بودند و امام زمان محسوب می‌شدند. حالا در این روایت آمده است که هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. پس پیامبر ﷺ علاوه بر جنبه نبوت، جنبه دیگری دارند که شناخت آن جنبه نیز ضروری است، همان جنبه‌ای که در سایر ائمه هست، بدون آن که آن‌ها پیامبر باشند. از طرفی باز فکر کنید که مقام امام زمان و شناخت آن مقام چقدر مهم است که شناختن آن مقام مساوی با مرگ جاهلیت است، چون اگر مقام او را در هستی نشناسیم، خیلی از چیزها را نشناخته‌ایم، چیزهایی که ما را از روحیه بت‌پرستی نجات می‌دهد. انسان‌ها باید بدانند

حقیقتی در عالم هست که واسطه فیض بین خدا و بقیه مخلوق است و باید راه ارتباط با آن حقیقت را به طور صحیح پیدا کنند.

بسیاری از اهل سنت می گویند: قبول داریم آخرالزمان یک انسان کاملی ظاهر می شود و بشر را هدایت می کند، ولی حرف آنها این است که او بعداً متولد می شود، ولی با دقت در این روایت و آیات قرآن نمی توان حرف آن‌ها را پذیرفت. عنایت داشته باشید که خداوند فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» کلمه جاعل اسم فاعل است و اسم فاعل، استمرار را می رساند، یعنی؛ من همواره در زمین خلیفه قرار می دهم.

### امام علیه السلام مقصد خلقت

قرآن می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»<sup>۱۴</sup> یعنی؛ ای انسان‌ها! خداوند، زمین و آنچه در آن است را برای شما خلق کرده است. آیا این‌ها را برای انسانی خلق کرده که فقط بخورد و بچرد، یا منظور این است که شرایطی برایش فراهم کرده‌اند تا به کمالات لازم‌اش برسد؟! مسلم زمین و آنچه در آن است خلق شده است تا انسان به کمال لازم خود برسد، و لذا در خلقت جهان نظر به انسان کامل بوده است، انسانی که تمام توجه قلبش به خدا است و هیچ شریکی برای خدا در قلب او جای ندارد، و در همین رابطه به بقیه مردم می فرماید: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ أَرْضَ فِرَاشاً وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ



رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۱۵</sup> خداوند برای شما زمین را گستراند و آسمان را برافراشت و از آسمان باران فرود آورد و به کمک باران میوه‌هایی را از زمین خارج کرد تا رزق شما باشد، پس برای خداوند شریکی قرار ندهید و او را عبادت کنید. در حالی که می‌دانید همه کاره عالم خداست. می‌فرماید: درست است «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ»؛ برای شما در زمین رزق قرار دادیم، اما این برخورداری‌های مادی برای این است که بتوانید جهت خود را به سوی آن کمال محض نشان دهید. علت برخورداری‌های دنیایی را چنین تبیین می‌فرماید: «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»<sup>۱۶</sup> برای این شما را خلق کرد و از امکانات دنیایی برخوردار کرد، تا امتحانتان کند که کدام‌یک از شما بهترین عمل را از خود نشان می‌دهید.

پس طبق آیاتی که عرض شد، عالم و زمین و آسمان خلق شده است برای این که عالی‌ترین نمایش انسانیت و بندگی یعنی انسان کامل، که سراسر وجودش ظهور بندگی است، به صحنه بیاید. خلقت عالم برای این است که انسانی را نشان دهد که نمایش بندگی است، چون چنین انسانی مقصد خلقت است، پس همواره باید این انسان در صحنه باشد تا خلقت معنا بدهد و اگر چنین انسانی در میان نباشد و خلقت بی‌هدف باشد، خلقت واقع نمی‌شود.

۱۵ - سوره بقره، آیه ۲۲.

۱۶ - سوره ملک، آیه ۲.

در روایت از امام صادق علیه السلام آمده است که: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ»<sup>۱۷</sup> یعنی؛ حجّت خدا قبل از خلق و همراه خلق و بعد از خلق، موجود است. یا در روایت دیگر داریم: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»<sup>۱۸</sup> اگر حجّت خدا نباشد زمین از بین می‌رود.

با توجه به نکات عرض شده روشن شد که اگر امام زمان علیه السلام لحظه‌ای در عالم نباشند، عالم نابود می‌شود، چون امام زمان علیه السلام مقصد خلقت است، پس با ختم نبوت، وجود امام و امامت که مظهر دیگری از ظهور حجّت خدا بر زمین است حتمی است، زیرا که فلسفه وجودی آسمان و زمین به حضور انسان کامل است، لذا این انسان کامل همواره به عنوان ظهور کامل بندگی در صحنه عالم موجود است و به یک اعتبار خلیفه خداست در نشان دادن راه خدا به انسان‌ها، «أَدْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ»<sup>۱۹</sup>.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ تَدْعُو كُلُّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِبَيْمِينِهِ فَأُوْتِيَكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»<sup>۲۰</sup> قیامت روزی است که هر کس - اعم از انسان مؤمن و کافر - با امامش می‌آید، انسان مؤمن با امام خودش، انسان کافر هم با امام خودش، پس حالا که باید هر انسانی با امامش بیاید، معلوم می‌شود همه امام دارند، امام انسان‌های کافر که مشخص است، از شیطان بگیر تا چنگیز و غیره، حال برای انسان‌های مؤمن

۱۷ - «کافی»، ج ۱، ص ۱۷۷، باب ان الحجّة لا تقوم الا بامام، ح ۱. «بحار الانوار»، ج ۲۳، ص ۳۸.

۱۸ - «کافی»، ج ۱، ص ۱۷۹، باب ان الارض لا تخلو من حجة، ح ۱۰. «بحار الانوار»، ج ۳۴، ص ۲۸.

۱۹ - زیارت جامعه کبیره.

۲۰ - سوره اسراء، آیه ۷۱.

باید امامی باشد که قلّه انسانیت باشد و او باید امام معصومی باشد که امام مؤمنین محسوب شود. پس باید همواره امام معصوم حاضری در عالم باشد که انسان بتواند در این دنیا به دنبال او راه بیفتد، و روز قیامت صورت این پیروی را بیابد.

حاصل همه این عرائض این است که همواره امامی معصوم در عالم وجود دارد تا راه حق را به ما بنمایاند، چه به صورت ظاهر که «الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ»<sup>۲۱</sup> ظاهر کننده امر و نهی الهی، و چه به صورت باطن که «حَفْظَةَ لِسِرِّهِ، وَ حَزَنَةَ لِعِلْمِهِ»<sup>۲۲</sup> که اسرار الهی در نزد آنان است و خزینه علم حضرت حق‌اند، و هر قلبی را که آن ذوات مقدس مستعد دیدند، از آن اسرار و علوم برخوردار می‌کنند و در راستای حضور دائمی امام در هستی است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا يُتْرَكُ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يَحْرِمُ حَرَامَهُ»<sup>۲۳</sup> هیچ روزی زمین بدون امام نیست امامی که حلال و حرام خدا را مشخص می‌کند.

پس با وجود چنین نکته‌ای که اولاً؛ عالم همواره دارای حجت‌الله است، ثانیاً؛ این حجت الهی نمایش حکم خدا در زمین است، نمی‌توانیم بدون شناخت امام در عالم درست زندگی کنیم، زیرا عملاً مسیر نمایش حق را گم می‌کنیم و به جهت همین ضرورت همیشگی حضور امام است که در دوران غیبت آن حضرت هم نقش آن حضرت تعطیل نمی‌شود.

۲۱ - زیارت جامعه کبیره.

۲۲ - زیارت جامعه کبیره.

۲۳ - «بحار الانوار»، ج ۸، ص ۱۲.

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر ﷺ خواست تا «اولی الامر» را به او معرفی کنند، آن حضرت یکایک ائمه علیهم السلام را به اسم معرفی فرمود و درباره امام زمان علیه السلام فرمود: او غیبی طولانی دارد. جابر سؤال کرد: آیا در زمان غیبت، شیعه از آن حضرت نفعی می برد؟ «هَلْ يَنْتَفِعُ الشَّيْعَةُ بِالْقَائِمِ الطَّيِّبِ فِي غَيْبَتِهِ؟» جواب فرمودند: آری! به خدایی که مرا به نبوت برگزید در زمان غیبت، از او بهره می برند و از نور هدایتش روشنایی می گیرند چنان که مردم از آفتاب پشت ابر بهره مند می شوند «إِی، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَسْتَفْعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيُونَ بِنُورِ وِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ».<sup>۲۴</sup> خورشید پشت ابر هم که باشد، نورش را می دهد، اما نه به آن آشکاری که وقتی ابر نیست و می توانیم آن را بینیم و استفاده کنیم. وقتی متوجه حضور امام علیه السلام شدیم و نقش و حضور فعال آن حضرت را پذیرفتیم، خود را در شرایطی قرار می دهیم که از تأثیرات وجود مقدس آن حضرت محروم نباشیم و جایگاه زیاراتی که در رابطه با امام هست از این زاویه است، چون دانستن وجود مقدس امام یک بحث است، ارتباط برقرار کردن با آن حضرت بحث دیگری است و از طریق ارتباط برقرار کردن با امام است که قلب انسان، گمشده اش را پیدا می کند و می فهمد که بودن این امام چه برکت بزرگی است.<sup>۲۵</sup>

۲۴ - «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۹۳.

۲۵ - برای روشن شدن جایگاه زیارت و ملاقات امام زمان علیه السلام به کتاب «زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان» رجوع فرماید.

## معرفت به امام زمان<sup>علیه السلام</sup> شرط بهره‌گیری از معارف دین

وقتی این روایت را که می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»؛<sup>۲۶</sup> با تأمل از نظر بگذرانید از خود سؤال می‌کنید معنی مرگ جاهلیت چه مرگی است، قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...»<sup>۲۷</sup> اجابت کنید خدا و رسول را که با دعوت شما، شما را زنده می‌گرداند. پس معلوم است مرگ جاهلی، یعنی مرگی که با کفر و نفاق همراه است. و لذا با توجه به روایت به این نتیجه می‌رسید که اگر حالا شما بخواهید با پیغمبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> هم ارتباط برقرار کنید، باید امام زمانتان را بشناسید و از دریچه معرفت به مقام امام زمان<sup>علیه السلام</sup> این زیارت و ارتباط عملی می‌شود، زیرا کسی که با شناختن امام زمانش روح و روانش، روح و روان جاهلیت است، امکان ارتباط با پیامبر خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و با قرآن برای قلب او موجود نیست. ما در زیارت‌هایی که در حرم ائمه می‌خوانیم، می‌گوییم: ای امام! اکنون سلام ما را می‌شنوی و جواب می‌دهی، همه این‌ها درست است، اما اگر خواستی امام صادق<sup>علیه السلام</sup> هم با تو حرف بزند و جواب سلام تو را بدهد، باید امام زمانت را بشناسی، یعنی از دریچه معرفت وجود منور امام زمان<sup>علیه السلام</sup> است که می‌شود با سایر امامان<sup>علیهم السلام</sup> ارتباط برقرار کرد، چون وقتی بدون شناخت امام زمان<sup>علیه السلام</sup> به زیارت پیامبر خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> می‌روی، پیامبری را زیارت کرده‌ای که تو را متوجه

۲۶ - «مسند» احمد حنبل، ج ۴، ص ۹۶ - صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۹.

۲۷ - سوره انفال، آیه ۲۴.

مقام امامت بعد از خودش نکرده است، پس در این حال پیامبر خدا ﷺ را زیارت نکرده‌ای و کسی را که زیارت می‌کنی، غیر از آن پیامبری است که مأمور شده است امامان بعد از خود را معرفی کند.

قرآن خواندن و عبادت کردن در افقی از معرفت، که در آن افق امام زمانی که هم‌اکنون حیّ و حاضر و حامل حقیقت دین است، وجود ندارد، قرآن خواندن و عبادت کردن واقعی نیست، چون دل، دلی نبود که بتواند از طریق قرآن و نماز با خدا مرتبط شود، زیرا آن دل به اصل قرآن و اصل عبادت، که انسان کامل است نظر ندارد. از طریق امام زمان ﷺ و اعتقاد به ایشان و توجه به نور مقدسشان و گرفتن برکات از آن نور مقدس، می‌توان با قرآن و پیامبر ﷺ ارتباط حقیقی برقرار کرد، و با اعتقاد به وجود مقدس امام زمان ﷺ به عنوان امامی حیّ و حاضر است که قرآن و سنت پیامبر و ائمه هدی ﷺ نورشان را به ما می‌رسانند. تا این عقیده بسیار مهم - که در اول بحث روی آن تأکید شد- در ما نباشد، ظرفیت پذیرش آن انوار در ما نیست. پس اولین چیزی که باید برای خودمان حل کنیم، معرفت به امام زمان ﷺ است، بفهمیم آن حضرت تجلی اسم «الله» است و همان‌طور که هر اسمی از اسماء الهی، ظهور و تجلی خاص خود را دارد، مثلاً اسم حیّ را در گیاهان می‌یابید و آن‌ها مظهر اسم حیّ هستند. اسم «الله» هم مظهري دارد که آن مظهر، ظرفیت پذیرش همه اسماء را به اسم «الله» دارد و «الله» رب العالمین است و آن اسم بر تمام اسماء، دولت و برتری دارد و تمام اسماء جلالیه و جمالیه در آن جمع است و چون انسان کامل مظهر اسم «الله» است، لذا او ولایت تکوینی بر تمام موجودات دارد. حال اگر کسی

متوجه چنین مقامی در عالم نباشد، دریچه فهم حقایق را به روی خود بسته است و معنی واسطه فیض بودن را درست نفهمیده و به همان اندازه هم از استفاده لازم محروم است.

مسلمانانی که مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را نفهمیدند، چقدر توانستند از آن حضرت استفاده کنند؟ چون امیرالمؤمنین علیه السلام را به آن معنایی که دارای مقام ولایت مطلقه و جان و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و اولی الامر به معنای انسان معصوم می‌باشد، دریافتند، با اندک حادثه‌ای دست از آن حضرت برداشتند و خود و جهان اسلام را به ورطه هلاکت کشاندند و در زمانی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهر بودند از وجود مقدسشان استفاده نکردند. پس این که ما بفهمیم امام زمان علیه السلام هست ولی اعتقادمان صحیح و همه جانبه نباشد، باز هم نمی‌توانیم استفاده بکنیم و چون حضرت ظهور کنند، از او استفاده لازم را نمی‌کنیم و تا برای ایجاد شعور درک مقام آن حضرت زمینه‌سازی نشود، ظهور نمی‌کنند. او منتظر آمادگی ما است، منتظر آن است که دل‌های ما با معرفت و اخلاق نیکو آماده شود تا او از پرده غیب درآید. وقتی که ما امامان را درست شناسیم، همان مشکلاتی را برای امام عصر علیه السلام ایجاد می‌کنیم که شیعیان برای امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام ایجاد کردند. عنایت داشته باشید؛ اعتقاد درست، بسیار نتیجه‌بخش است و جهت جان را از وهمیات دروغ به سوی واقعیات اثربخش سیر می‌دهد. وقتی متوجه امام زمان علیه السلام شدیم، یعنی وقتی اعتقادمان درست شد، خیلی سریع زمینه ارتباط با ایشان پیدا می‌شود.

## انتظاری حیات بخش

وقتی با داشتن معرفت صحیح تا حدّ ممکن با آن حضرت توانستیم ارتباط برقرار کنیم، دیگر غیبت آن حضرت برای ما معنی دیگری می دهد و جایگاه ظهور آن حضرت در آینده تاریخ، تمام افق زندگی ما را نورانی می کند و به تعبیری؛ ظهور جزئی و فردی، زمینه ظهور کلی و عمومی می شود. با توجه به این نکات است که انتظار فرج معنی خود را روشن می کند و به واقع همان که فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِيْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۲۸</sup> انتظار فرج، افضل عبادات است معنی پیدا می کند. و نیز می فرماید: «إِيْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَكْثَرِ الْفَرَجِ»<sup>۲۹</sup> منتظر فرج بودن از بالاترین گشایش ها است. و یا می فرمایند: «إِيْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ»<sup>۳۰</sup> یعنی؛ نفس انتظار فرج خودش یک نحوه فرج و گشایشی را به وجود می آورد، چون زندگی معنی دار؛ زندگی ای است که زیباترین قسمتش در انتهای آن باشد و لذا انتظاری همراه با محبت کامل به بزرگ ترین انسان در آرمانی ترین جامعه، بهترین زندگی است و توجه به این امر در زمان غیبت امام زمان علیه السلام افق زندگی را به جایی می برد که آرمان همه انبیاء و اولیاء در طول تاریخ به آن جا بوده است و لذا همراه آن ها به چنین آینده ای فکر می کنیم، و در واقع در آن عالم زندگی می کنیم و لذا همچنان که امام معصوم می فرماید: «إِيْتِظَارُ

۲۸ - «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲۹ - «بحار الانوار»، ج ۳۶، ص ۳۸۶.

۳۰ - «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۳۱.



الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ»؛ انتظار وقوع فرج نهایی، در همین حالا موجب فرج و گشایش خواهد بود، به طوری که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ مُتَنْظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ»<sup>۳۱</sup> هر کس در حالی بمیرد که منتظر این امر باشد، موقعیتش مثل کسی است که در کنار حضرت قائم، در خیمه آن حضرت به سر برده است، بلکه مثل مبارزی است که در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله مبارزه کرده است.

حالا که ملاحظه فرمودید توجه به ظهور امام و تلاش برای تحقق آن، چقدر برکت دارد، پس باید همه تلاشمان را برای ظهور وجود مقدس آن حضرت و ایجاد زمینه ظهور صرف کنیم و در این حالت است که می‌توانیم در عالم انتظار فرج به سر ببریم و فرمودند به سر بردن در چنین عالمی، یک نوع فرج است، یعنی برکاتی که ظهور حضرت برای جمیع افراد جامعه ایجاد می‌کند، برای شما هم ایجاد می‌شود، و به واقع معرفت به امام زمان علیه السلام و توجه به چگونگی ظهور آن حضرت، انسان را وارد فرهنگ دیگری غیر از فرهنگ سیاه وضع موجود جهان می‌کند.

یکی از بهترین متونی که می‌تواند ما را وارد فرهنگ انتظار کند، دعای ندبه است. البته به شرطی که درست تجزیه و تحلیل شود. فرهنگی که بر اساس آن دعای ندبه مطرح شده، به قدری کارساز است که بنده امیدوارم إن شاء الله ما را به اهداف اصلی مان برساند.

## زیباترین زندگی در عصر غیبت

علمای بزرگی که وارد فرهنگ مهدویت و انتظار شدند و بی سروصدا به نتایج عالی رسیدند، به دلیل فهم درست انتظار بود یعنی به این معرفت رسیدند که محال است خدای حکیم نسبت به زندگی بشر در زمین، زیباترین برنامه‌ریزی را نکرده باشد، و زیباترین برنامه عبارت است از حاکمیت اسلام از طریق امامی که قلب او همان اسلام و قرآن باشد، و با چنین افق فکری، هیچ کدام از حیل‌های حاکمان ظالم، علماء را به خود جلب نکرد، چون دغدغه آن‌ها دغدغه دیگری بود و چشم و دل آن‌ها به جای دیگر افتاده بود. کسانی که دنیا را با همین حاکمان فرهنگ غیر دینی پذیرفتند، الگوشان، حاکمانشان شد، زیرا «التَّاسُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ»؛ مردم در دین و روش حاکمانشان هستند، و ارزش‌های تبلیغ شده توسط دستگاه حاکم، زندگی آن‌ها را شکل می‌دهد و در نتیجه به پستی در این دنیا راضی می‌شوند، این‌ها دیگر نقطه کمالی پیدا نمی‌کنند تا در راستای رسیدن به آن برنامه‌ریزی کنند، این‌ها در واقع درهای کمال را به روی خود بسته‌اند. در نقطه مقابل این نوع زندگی، زندگی کسی است که در فرهنگ انتظار وارد می‌شود و دیگر وضع موجود جهان ظلمت نمی‌تواند او را فریب دهد و در نتیجه افق زندگی خود را یک افق واقعی انتخاب می‌کند که هم عقلی و علمی است و هم روایی و قرآنی است، و لذا با جدیت برای رسیدن به آن افق، نسبت به آن زندگی در نشاط و امیدواری است. مثل کسی که هم تشنگی خود را می‌شناسد و هم متوجه وجود آب

است، چنین انسانی گرفتار تشنگی مبهم و آزاردهنده نخواهد بود، پس باید با همت خودتان ظهور مقدس حضرت را نزدیک کنید.

آری؛ درست است که معتقدید امام زمان علیه السلام حیّ و حاضراند، اما ظهور حضرت به همت ماست. ما باید وضع موجود جهان را درست بشناسیم و متوجه ضررهای بزرگی که به زندگی ما می‌زند، باشیم و لذا وضع موجود را نخواهیم و متوجه وجود مقدس و تأثیرگذار و نقش آفرین آن حضرت باشیم، این توجه و انتظار به خودی خود زندگی آفرین است. در همین راستا است که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»<sup>۳۲</sup> یعنی؛ اگر او را درک کردم، خدمتگزارش می‌شوم، چون می‌فهمند حضور آن حضرت یعنی چه، با ظهور آن حضرت، همه زیبایی‌های عالم در تمام روابط انسانی، ظاهر می‌شود.

وقتی امام صادق علیه السلام با آن همه کمالاتی که در خود دارند، چنین تمنّایی دارند، شما حساب کنید چنین تمنّایی برای بقیه چقدر کارساز است و لذا همه تلاش ما باید این باشد که ظهور آن حضرت را هر اندازه که ممکن است نزدیک‌تر کنیم و برای آن جنبه از ظهور که تحقق‌اش به دست ما است، برنامه‌ریزی کنیم. با به صحنه آوردن اعتقاد صحیح و شناخت درست امام زمان علیه السلام، و رشد فضائل اخلاقی که شیعیان آن حضرت باید در خود به وجود آورند این کار عملی است، حضرت صادق علیه السلام در رابطه با آن فضائل می‌فرمایند:

«مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ»<sup>۳۳</sup>

هر کس دوست دارد که از اصحاب قائم باشد، باید منتظر باشد و ورع پیشه سازد و بر اساس اخلاق نیکو عمل کند، در حالی که منتظر است.

خود حضرت برای شیخ مفید می نویسد که:

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَكَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَنْبَغُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ، وَ لَا تُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ»<sup>۳۴</sup>

اگر شیعیان ما، که خداوند به طاعت خودش، موفقشان کند، قلب‌هایشان در وفای بر توجّه به ما و توجّه به عهد با ما هم‌دل بود، برکت همراه با ملاقات ما، از آنها به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار، همراه با حق معرفت و صحیح بودن آن به سوی آنها می شتافت، پس ما را از آنها پوشیده نمی دارد، مگر همان چیزهایی که از آنها به ما می رسد که ما آن کارها را دوست نداریم و چنین اعمالی را از شیعیانمان نمی پسندیم که خدا مددکننده است. ظهور آن حضرت آن قدر برکت دارد که هر کاری در راستای تحقق آن انجام دهیم، موجب جهت گیری امروز زندگی ما می شود. آیا می شود همین امروز به دنبال آن عدالت و معنویت نهایی نباشیم و امروز بهره‌ای از عدالت و معنویت داشته باشیم؟

۳۳ - «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

۳۴ - «بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

## امامان معصوم علیهم‌السلام حاکمان آینده جهان

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۳۵</sup>

ما اراده کردیم که بهره‌های با ارزشی را به کسانی که در زمین و در عرف اهل دنیا و بر اساس ملاک‌های جهان کفر مستضعفند- نه در آسمان- بدهیم و آن‌ها را فرمانده زمین قرار داده و وارثان حقیقی زمین بگردانیم، و امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «فَبِنَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ»؛<sup>۳۶</sup> یعنی این آیه درباره ما نازل شده است، باز در روایت داریم که مفضل می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَام فَبَكَى وَ قَالَ: أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي، قَالَ الْمَفْضَلُ: فَقُلْتُ لَهُ: مَا مَعْنَى ذَلِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْنَاهُ أَنْكُمْ الْأَائِمَّةُ بَعْدِي، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛<sup>۳۷</sup> فَهَذِهِ الْآيَةُ جَارِيَةٌ فَبِنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۳۸</sup>

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی علیه‌السلام و امام حسن و حسین علیهم‌السلام نظر کردند و گریستند و فرمودند: شما باید مستضعفون بعد از من. مفضل می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: معنی آن چیست ای فرزند رسول خدا؟! فرمود: معنی

۳۵ - سوره قصص، آیه ۵.

۳۶ - «بحارالانوار»، ج ۲۴، ص ۱۷۱.

۳۷ - سوره قصص، آیه ۵.

۳۸ - «بحارالانوار»، ج ۲۴، ص ۱۶۸.

سخن رسول خدا ﷺ این است که ائمه بعد از آن حضرت ما هستیم، چنانچه می‌فرماید: آن مستضعفون را امامان زمین قرار می‌دهم، و این آیه تا روز قیامت در رابطه با ما جریان دارد.

عزیزان عنایت دارند؛ مستضعفینی که در آیه مورد بحث مد نظر است، شایستگی حاکمیت و فرماندهی بر زمین را دارند و لذا نمی‌شود انسان‌های معمولی باشند. مسئله هم روشن است که بشریت بیش از پیش آماده پذیرش فرهنگی است که توسط امام معصوم تدوین و مدیریت شود، هر چند ظلمات فرهنگ مدرنیته آن فرهنگ را در حال حاضر به چیزی نمی‌گیرد. و این آیه به معنی کاملش وقتی عملی می‌شود که وجود مقدس حضرت امام زمان ﷺ ظاهر شوند، لذا در قرآن می‌فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۳۹</sup>

که معنی آن بنا به تفسیر المیزان عبارت است از:

«خداوند به آن‌هایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده داده که حتماً آن‌ها را مانند قبلی‌ها از مؤمنین، در زمین خلافت می‌دهد و بر آن زمین که به آن‌ها ارث داده مسلط می‌گرداند، این‌ها کسانی‌اند که خود را برای خدا خالص کنند، پس خدا آن‌ها را از حاکمیت ظالمان و فرهنگ کفر نجات می‌دهد و در نتیجه جامعه صالحی خواهند داشت و دین آن‌ها را

با ثبات و بدون تزلزل خواهد کرد، به طوری که در اثر تمکین دین، به خوبی می‌توان آن را در جامعه عمل نمود و هیچ کفری مانع آن نیست و آنچه مورد اعتقاد همه است، دین آنهاست، چون بر اساس فطرت انسان‌ها است، و خداوند مجتمع آنها را مجتمعی ایمن می‌سازد تا در آن جز خدا هیچ چیزی پرستش نشود و به هیچ ربّی غیر از خدا قائل نباشند و آنچنان دین در همه ابعاد روحی و اخلاقی و اجتماعی حاکم می‌شود که هیچ هراسی از دشمنان خود ندارند و اخلاص و عبودیت عمومیت یافته و بنیان هر کرامتی غیر از کرامت تقوی منهدم گردد، چنین اجتماع طیب و طاهر و با صفایی که از فضیلت و قداست برخوردار است، هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر خدا، حضرت محمد ﷺ به رسالت مبعوث گشته، تاکنون چنین جامعه‌ای به خود ندیده است، لاجرم اگر بخواهد مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی ﷺ خواهد بود که اخبار وارده از رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد.»

و در روایت داریم که حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: این آیه درباره حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او - نازل گشته - است.<sup>۴۰</sup>

و عده‌ای که در آیه فوق می‌دهد، همان وعده‌ای است که در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء از آن خبر می‌دهد و می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>۴۱</sup> در زبور نوشته شده، بعد از آن که ذکر و توجه به حقیقت محقق شد، زمین از بندگان صالح پر می‌شود.

۴۰ - «سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن»، سید هاشم حسینی بحرانی، ص ۳۱۸.

۴۱ - سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید خداوند به مؤمنین واقعی که عملشان مطابق دستورات خدا باشد، وعده حاکمیت حتمی روی زمین داده که آن‌ها را وارث و خلیفه زمین قرار دهد. پس طبق این آیه، باید اسلام ناب محمدی ﷺ حاکم شود و حرکت تاریخ طبق وعده‌ای که خدا داده، به سوی آن انتهایی است که فضای امنیت برای دینداران واقعی محقق شود، به همین جهت عیاشی می‌گوید: وقتی امام سجّاد علیه السلام این آیه را تلاوت کرد، فرمود: «این مؤمنین که در این آیه اشاره می‌کند، به خدا سوگند شیعیان ما اهل بیت هستند، که خداوند وعده خود را در حق ایشان به وسیله مردی از ما عملی می‌کند و او مهدی این امت است و او همان کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در موردش فرمود: «اگر از دنیا جز یک روز نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از عترت من قیام کند که نامش نام من است، او زمین را پر از عدل و داد کند، آنچنان که پر از ظلم و جور شده است.»<sup>۴۲</sup>

## یگانگی عالم کبیر با عالم صغیر

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید امر الهی در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام ظاهر می‌شود و انسان‌ها در آن شرایط به حیات طیب می‌رسند. حال در شرایطی که حیات طیب جریان یابد، آرمان‌های انسان‌ها متعالی خواهد بود و افراد جامعه بر اساس آرمان‌های قدسی با یکدیگر رابطه دارند و امنیت واقعی که در آن روح‌ها و قلب‌ها نسبت به همدیگر هیچ دغدغه‌ای نداشته



باشند، در آن شرایط رخ می‌نماید، و عدالت در آن شرایط تجلیات فعل ولیّ خداست و انسان‌ها اعمال و افکار خود را با حرکات و سکنتات آن حضرت تنظیم می‌کنند و به تعادل واقعی می‌رسند. دوره پُر شدن ظلم و جور در همه‌جا، دوره‌ای است که تناسبات استکبار در همه روابط بین انسان‌ها حاکم است، اعم از حقوق زنان و سیاست و اقتصاد و علم و همه چیز. حال در مقابل این دوره، دوره ظهور ولیّ الله اعظم ﷺ است که همه اعمال و روابط با محوریت وجود ولیّ الله ﷺ جریان دارد و این عین عدالت است. امنیت در حیات طیّبه، امنیت از خطرات بسیار مهم‌تر از خطرات جسمانی است و نور ولایت ولیّ الله ﷺ همه آن خطرات را نفی می‌کند، چراکه خطر اصلی، سیل و زلزله نیست، خطر اصلی شیطان است که نفی آن از طریق دولت امن ولیّ الله ﷺ که حول محور کلمه توحید می‌گردد، عملی می‌شود.

اگر جوانان ما متوجه چنین آینده‌ای از زندگی باشند، هرگز به وعده‌های خیالی که فرهنگ مدرنیته ارائه می‌دهد دل‌خوش نمی‌کنند. چون ما زندگی مقدس با مهدی ﷺ را از آرمان‌های نسل جوان خود زدوده‌ایم، آن‌ها گرفتار تمیّات دروغین شده‌اند، و در انتظار زندگی وهمی، همه عمر خود را چون فرو رفتن آبی در شنزار نابود می‌کنند، چون در تمنّای هدف مقدسی قرار ندارند. هر جریانی که ما را به عدالت مهدی ﷺ و به معنویتی که مهدی ﷺ برای ما می‌آورد، هدایت نکند و ما را مشغول دنیا کند، دشمن ماست و ما را به سوی ناکجاآباد دعوت می‌کند که امروزه تجسّم عینی‌اش غرب است، غربی که به گفته هایدگر، همه

امکانات خود را به فعلیت رسانده و دیگر چیزی در قوه ندارد، و پایان تاریخ غرب فرا رسیده است و لذا غرب دیگر آینده ندارد، یعنی غرب همه موانع شکوفایی خود را از جلوی راهش برداشته و نهایتش این است که شما می‌بینید. در حالی که اسلام آینده‌اش مهدی علیه السلام است، که پس از رفع موانع شکوفایی‌اش، آینده‌ای بسیار عظیم و حقیقی است. زیرا در آن حالت، عالم کبیر و عالم صغیر یگانه شده‌اند، و وقتی عالم صغیر یعنی انسان کامل، بر عالم کبیر احاطه پیدا کند، روح بر جسد احاطه کامل یافته است و کمال عالم به نحوه کامل محقق شده است و این آینده، آینده حتمی عالم است تا خلقت خداوند به بلوغ خود برسد و اوامر و نواهی الهی به نحو کامل در آن جریان یابد و لذا هر حاکمیتی که در جهت آن حاکمیت کل قدم بر ندارد، دشمن ماست. با اعتقاد به مهدویت است که افق هر کس معلوم می‌شود و هر کس در هر زمان می‌تواند در بهترین جایگاه تاریخی خود زندگی کند و اگر چشم دل بشر از افق حقیقی تاریخ به جای دیگر دوخته شود، بشریت سرگردان خواهد شد.

### ریشه سرگردانی‌ها

اگر مقصد شما در زندگی مشخص نباشد، هر پیشنهادی را می‌پذیرید و چون افق‌هایی را به شما پیشنهاد می‌کنند که آنچنان جدی نیست تا تمام جهت خود را به سوی آن افق معطوف دارید همواره از هدفی به سوی هدفی دیگر تغییر جهت می‌دهید و در سرگردانی می‌مانید. پس افق هر انسانی فقط باید شرایط تحقق ولایت امام معصوم باشد، چه در مسائل

فردی و چه در مسائل اجتماعی. اگر کسی معنی مهدویت را درست نشناسد، نه اسلام را شناخته و نه پیامبر خدا ﷺ را، و لذا همواره سرگردان خواهد بود، چون به افقی که اسلام و پیامبر ﷺ اشاره می‌کنند، چشم ندوخته است. کسانی که از دشمن فریب می‌خوردند و از اسلام و قرآن جدا می‌شوند مگر جز این است که به نظر خود به دنبال آینده‌ای هستند که جواب‌گوی همه ابعاد وجودی آن‌ها باشد؟ حالا شما ببینید آن‌هایی که ولایت امام معصوم را نمی‌خواهند، به کدام یک از حوائج خود می‌رسند؟ جز این است که با منصرف شدن از حاکمیت امام معصوم و چشم دوختن به افق‌های خیالی، طعمه فریب دشمن خود می‌شوند و در راستای فریب دشمن، نظام ولایت فقیه را که به معنی حاکمیت سخنان و پیشنهادات امام معصوم توسط کارشناس دین است، رها می‌کنند و به سوی هیچ، آری! به سوی هیچ نظر می‌اندازند. بالأخره قرآن و سنت رسول خدا ﷺ و سخنان و رهنمودهای یازده امام در حال حاضر به ما کمک می‌کند که ما به تحقق فرهنگ ظهور امام زمان ﷺ نزدیک بشویم. اگر کسی بفهمد حاکمیت امام زمان ﷺ یعنی چه، جایگاه تاریخی حاکمیت ولی فقیه را درست می‌فهمد. البته در بُعد آسیب‌شناسی توجه به فرهنگ مهدویت باید بین فهم درست مهدویت با فهم خیالی آن تفکیک قائل شد، و گرنه به اسم طرفداری از فرهنگ مهدویت با نظام ولایت فقیه مقابله می‌کنیم، همان کاری را که انجمن حجّیه‌ای‌ها کردند.

## انحراف از انتظار حقیقی

فرهنگ مهدویت، یعنی این که معتقد باشی باید ولایت امام معصوم در همه ابعاد زندگی بشر حاکم باشد، حال که امام معصوم علیه السلام غایب است، لااقل زمینه حاکمیت او را باید فراهم کنیم، حاکمیت فرهنگ ائمه و قرآن در زمان غیبت از طریق ولایت فقیه ممکن است. به اسم منتظر امام بودن نمی شود بنشینیم و نظام سیاسی کفر جهانی را بر سرنوشت خود بپذیریم. صورت منطقی دادن به فرهنگ غرب یک فریب کاری بزرگ است، وقتی تاریخ غرب به پایان رسیده، یعنی همه چیز آن به پایان رسیده است، اعم از فلسفه و تکنولوژی و تعلیم و تربیت، دیگر چگونه می توان برای ادامه راه خود به برنامه های فرهنگ مدرنیته امیدوار بود؟ انجمن حجیه ای ها آنقدر که در زمان حاکمیت شاه، شاه را قبول داشتند، در زمان حاکمیت امام خمینی رحمة الله علیه، ایشان را به عنوان حاکم نظام اسلامی قبول نداشتند، زیرا در عین ظاهر اسلامی، ملاک ارزشیابی هر چیزی را ملاک های فرهنگ مدرنیته قرار داده بودند.

در روایت داریم آنهایی که قبل از ظهور امام زمان علیه السلام زمینه ساز ظهور آن حضرت به حساب می آیند، آنچنان از نظر جسمی و روحی آماده برای مبارزه هستند که چون پاره های آهن می باشند. حالا یک عده ای بیایند بگویند ما منتظر امام زمانیم، ولی تمام نظام ستم را قبله خود قرار دهند، این معلوم است که انحراف از انتظار و از معارف مهدویت است.

بنای ما در این بحث این بود که به طور خلاصه شمایی از معارف مهدویت را در زوایای گوناگون طرح کنیم که افق بحث باز شود و در

سلسله مباحث بعدی راحت‌تر جلو برویم. اگر همت بفرمایید و مطالب را با حوصله پیگیری کنید، مطمئن باشید خود امام زمان علیه السلام کمک می‌کنند و در شخصیت شما روحیه‌ای به دست می‌آید که در مبارزه با ظلمات دنیای امروز، چه از جهت جسمی و چه از جهت فکری واقعاً همان می‌شود که در روایت فرمود: یاران آن حضرت مثل پاره‌های آهن‌اند، با داشتن معارف عالیه، قلبشان را هیچ چیز نمی‌لرزاند. پیغمبر صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: آخرالزمان فرزندان ما بدون این که ما را دیده باشند می‌آیند و با تمام وجود از دین ما حمایت می‌کنند، چون یاران حضرت معنی فرهنگ مهدویت را در جهان سراسر ظلمت فهمیده‌اند. لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آن‌ها فرمودند: «اولئک حزب الله، الا ان حزب الله هم المؤمنون».<sup>۴۳</sup>

توجه به سنت خداوند که در شرایط بلوغ زمین، چه بزرگی‌هایی به صحنه می‌آید، خود به خود ما را در جنبه مثبت تاریخ وارد می‌کند و در ساختن آن شریک می‌کند، و لذا از ظلمت آخرالزمان بری خواهیم شد و برای آینده‌ای بزرگ زندگی خواهیم کرد. اولین کاری که به عهده ماست و بنده در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» تا حدی بر آن تأکید کردم و در این بحث هم باب آن را باز نمودم، امام‌شناسی است و تا این مسئله به خوبی روشن نشود، توجه به حضور امام معصوم در آینده تاریخ برایمان یک آرزوی خیالی و یک تمنای غیرواقعی جلوه می‌کند. همچنان که در ابتدای بحث عرض شد؛ وقتی جایگاه امام و امامت در هستی شناخته شد،

خود به خود چشم دل به سوی امام زمان علیه السلام که نور چشم همه پیامبران علیهم السلام و از جمله ائمه علیهم السلام است، باز می شود و خود حضرت به شدت کمک می کند، **إن شاء الله**.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تَذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ»<sup>۴۴</sup>

خدایا! ما طالب دولت کریمه‌ای هستیم که در آن، اسلام و مسلمین عزیز شوند و نفاق و منافقین ذلیل گردند و ما در آن دولت در طاعت تو و در طاعت رهبران به راه تو باشیم.

باید غفلت نکنیم خود این دعا و امثال آن ظرفیت فرد و جامعه را برای اظهار لطف الهی آماده می کند.

لازمه انتظار هر چیزی، معرفت به آن چیز است و هر چه مُنتَظَرِ عظیم‌تر باشد، و معرفت به آن دقیق‌تر، لذا انتظار آن شدیدتر و واقعی‌تر است.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

تأثیر نظر امام عصر علیه السلام در اصلاح انسان





## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ. أَسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ﴾  
﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدَى بِهِ الْمُهْتَدُونَ وَ يُفْرَجُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ...﴾

سلام بر تو ای حجّت خدا در زمین

سلام بر تو ای دیدبان الهی در بین خلق

سلام بر تو ای نور خدایی که هدایت طلبان به وسیله آن نور، هدایت

می یابند و به کمک آن نور، برای مؤمنین فرج حاصل می شود...

سلام بر امام مهدی علیه السلام که وسیله هدایت الهی در سراسر زمین است و

هیچ هدایت خواهی را تنها نمی گذارد.

تولد قطب دایره امکان، بقیه الله الاعظم، واسطه فیض، ولایت کلیّه، مقام ظهور اسماء کلیّه الهیه، حضرت امام زمان را تبریک عرض می کنم. یکی از شب های قدر، شب پانزده شعبان است و یکی از اعمال شب های قدر مذاکره علمی است. شب قدر مثل نور است که شدت و ضعف دارد. درست است که نورها به یک نور کلی وصل می شود ولی به خودی خود شدت و ضعف دارد. یکی از زمان های نورانی عالم، شب های قدر است و لذا متکثر بودن شب قدر بدین معنی است که انسان از شب نیمه شعبان آمادگی خود را شروع کند تا شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان بتواند همه نورانیت شب قدر را نصیب جان خود کند و در شب بیست و هفتم

ماه رمضان آن را به انتها برساند. و إن شاء الله به کمک چنین شب‌هایی بتوانیم در احوال عبادی و بندگی خود و انس با حق، به کمالاتی دست یابیم.

## مقام واسطه فیض

در بحث‌هایی که در رابطه با مقام حضرت حجت علیه السلام داشته‌ایم<sup>۲</sup> و شاید اساسی‌ترین نکته در شناخت امام زمان علیه السلام باشد، مسئله واسطه فیض بودن امام زمان علیه السلام است و لذا در دعای ندبه عرض می‌کنیم: «أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» کجاست آن وجود مقدسی که سبب اتصال بین زمین و آسمان است و آسمان و زمین به واسطه او به همدیگر متصل‌اند. یعنی او واسطه است تا انسان‌های زمینی آسمانی شوند.

مقام واسطه فیض یعنی مقامی که عامل ظهور حقایق عالم اعلی بر جان انسان‌ها است. حضور انسان کامل یعنی حضرت حجت علیه السلام در هستی، به عنوان واسطه فیض هستی، مثل نحوه حضور جان در بدن است. نفس یا «من» شما در «بدن» تان علاوه بر این که عامل حیات شماست، در همه جای بدن شما حاضر است، و نیز دارای تعین خاص است، یعنی موجب شده که شما به عنوان یک شخص خاص معلوم باشید و نه به عنوان یک معنی کلی. حضور همه جایی امام، حضوری نیست که موجب غیبتی در جایی بشود. به عنوان مثال یک صندلی این جا که هست بقیه جاها نیست، یعنی تعینی دارد که به جهت آن تعین، بودن آن در جایی، آن را از بودن در

۲- به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» رجوع شود.

جاهای دیگر باز می‌دارد و لذا انجام کاری آن را از انجام کار دیگری باز می‌دارد. حضور و ظهور حضرت مثل حضور و ظهور نفس در بدن است، چون او انسانُ الْکُلُّ یا انسان کامل است و مقام جامعیت همه اسماء الهی است و لذا تمام مراتب مادون هستی در نزد او و در قبضه وجود او و مستغرق در اوست. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «نَحْنُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام»<sup>۳</sup> یعنی؛ ما سبب و طریق بین شما و خدای عَلَيْهِ السَّلَام یا در دعای عدیله اظهار می‌داری: «بِبَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِبَيْمَنِهِ رُزِقَ الْوَرَى، وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»<sup>۴</sup> یعنی؛ به بقای او دنیا باقی است و به دست او مخلوقات رزق می‌گیرند و به وجود او زمین و آسمان ثابت و پای برجایند. که البته فهم درست واسطه فیض بودن آن مقام، فهم حساس و دقیقی است. عمده مشکلات ما در امام شناسی، مثل مشکلات ما در خداشناسی است، همان طور که در ابتدای امر می‌خواهیم یک کیفیت محدود از خدا را بشناسیم و به همان قانع شویم، و همین موجب محرومیت ما از شناخت خدای واقعی می‌شود، عین این مشکل را در رابطه با امام شناسی داریم که یک تصور محدودی از حضرت حجت علیه السلام داریم، در حدی که مقام عظمای واسطه فیض او را در حد بدن آن حضرت محدود می‌کنیم و از آن همه معارفی که می‌توانیم در این رابطه به دست آوریم خود را محروم می‌نماییم، البته امام علیه السلام بدن دارند ولی مقام امام محدود به بدن نیست، حتی فوق ملائکه است.

۳ - بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۱.

۴ - مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

### نحوه حضور حضرت حجت علیه السلام<sup>۵</sup>

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»<sup>۶</sup> یعنی اگر امام زمانی در عالم نبود، زمین نابود می شد. دو نوع نگاه ممکن است در شناخت امام علیه السلام مشکل داشته باشند. یک نگاه، نگاهی است که امام علیه السلام را در حد آدم عادی و محدود به یک بدن می داند که عملاً این نگاه بخواهد و نخواهد منکر روایت فوق می شود. چون این روایت؛ امام علیه السلام را عامل بقای زمین می داند و لذا باید فوق زمین و بدن باشد. و یک نگاه هم، نگاهی است که امام علیه السلام را طوری می بیند که دیگر یک انسان نیست، بلکه یک ملک است، این هم مقام جامعیت امام را نفهمیده است. وقتی می گوئیم امام علیه السلام واسطه فیض است یعنی ملائکه مقرب هم مادون امام علیه السلام هستند.

حال باید دقت کنید که نحوه حضور ملائکه مقرب مثل میکائیل و جبرائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام در هستی چگونه است. وقتی حضرت جبرائیل علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور می کند به تعبیر خود پیامبر صلی الله علیه و آله، جبرائیل علیه السلام تمام افق را پر کرده است یعنی جبرائیل علیه السلام علاوه بر این که یک حضور بیرونی دارد، جان و درون پیامبر صلی الله علیه و آله را هم از وحی پر کرده و تمام قلب پیامبر صلی الله علیه و آله را سرشار از معنا نموده است. قلب حضرت از نحوه حضور جبرائیل علیه السلام آنچنان در شعف قرار می گیرد که تمام معارف عالیه عالم بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله جاری می شود. حالا وقتی می گوئیم امام زمان علیه السلام

۵ - به بحث نحوه حضور حضرت حجت علیه السلام از کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» رجوع شود.

۶ - «کافی»، ج ۱، ص ۱۷۹، باب ان الارض لا تخلو من حجة، ح ۱۰.

فوق جبرائیل و میکائیل است باید قدری در نحوه حضور امام زمان علیه السلام فکر کرد، این چه نحوه حضوری است که از جبرائیل و میکائیل «علیهما السلام» هم بالاتر است. حالا در نظر بگیرید که آن مقام با آن همه وسعت، امام ما و شماست.

### تصرف در ابعاد غیبی انسان‌ها

در صدر اسلام شخصی آمد و گفت این چه پیامبری است که سوار الاغ می‌شود؟ کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله را در حدی بداند که نباید سوار الاغ بشود عملاً انتظار دارد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یک آدم ثروتمندی باشد، پس در واقع این آدم اصلاً دنبال پیامبر خدا نیست، دنبال یک آدم ثروتمند است. پیامبر من و شما پیامبری است که فرمود: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ»<sup>۷</sup> یعنی من پیامبر بودم در حالی که آدم هنوز در آب و گل بود. پس طبق این روایت مرتبه وجودی حضرت محمد صلی الله علیه و آله فوق حضور حضرت آدم علیه السلام در هستی است و از طرفی معلوم است که حقیقت جان پیامبر صلی الله علیه و آله، دارای مقام پیامبری است، دست و پای پیامبر صلی الله علیه و آله که پیامبر نیست. البته وقتی روحی نورانی در صحنه بدنی ظاهر بشود، بدنش هم به جهت متأثر

---

۷- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي مِنْ نُورٍ وَ خَلَقَ ذَلِكَ الثَّورَ قَبْلَ آدَمَ بِأَلْفِ سَنَةٍ»، خداوند مرا از نور آفرید و این نور را دوهزار سال قبل از آدم خلق کرد. و یامی‌فرمایند: «آدَمُ وَ مَنْ دُونَهُ تَحْتَ لَوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، آدم و همه آنچه غیر آدم است، همه و همه در روز قیامت زیر پرچم من هستند. و نیز می‌فرماید: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ الْعَلَّامُ مَنخُولٌ فِي طَبِيئَتِهِ» من پیامبر بودم و آدم علیه السلام هنوز در حالت خاک بود. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲.

بودن از آن روح، ارزشمند می‌شود، اما این قداست بدن هم به اعتبار آن جان نورانی است. این جا هم وقتی می‌گوییم امام زمان علیه السلام واسطه فیض است باید ما عمق مطلب را متوجه بشویم و بالا برویم، نه این که مطلب را پایین بیاوریم و آن را از حقیقت ساقط کنیم. اگر نحوه حضور ملائکه مقرب را در هستی بشناسیم، نحوه حضور حضرت صاحب الامر علیه السلام و نحوه تصرف آن حضرت را در ابعاد غیبی انسان تا حدی خواهیم فهمید، چون بیش از آن که ظهور بیرونی حضرت حجت علیه السلام مطرح باشد، حضور غیبی فعال حضرت در تمام هستی مطرح است. مردمی که هنوز اسیر کمیت‌ها و صورت‌ها هستند جسم و صورت امام زمان علیه السلام را به رسمیت می‌شناسند ولی امام زمان حی حاضر واسطه فیض در هستی را نمی‌فهمند.

### ما فوق فهم صورت گِرا

حضرت موسی علیه السلام با مردمی روبه‌رو شد که گفتند: اگر تو خدایی داری، برای خدایت یک شکل و شمایلی درست کن تا ما او را بپرستیم.<sup>۸</sup> این نوع تقاضا، از پیامبر خدا نشان می‌دهد مردمی که در شناخت خدا اسیر صورت‌ها هستند، نمی‌توانند پیامبر و امام زمانشان را هم بفهمند. به همین جهت به ما دستور داده‌اند در زمان غیبت امام زمان علیه السلام بگوییم:

---

۸- «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلِيَّ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَيَّ أَصْنَامٌ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (سوره اعراف، آیه ۱۳۸).

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ،  
اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ،  
اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»<sup>۹</sup>

خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت، خدایا! رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من نشناسانی، حجتت را نخواهم شناخت. خدایا! حجتت را به من بشناسان که اگر حجتت را نشناسم، در دین خود به گمراهی می افتم. پس معلوم است برای پیامبر شناسی و امام شناسی یک نحوه ارتباط و یک نحوه شعور مثل شعور خداشناسی نیاز داریم، که در این فراز از دعا تقاضا می کنی خدایا! اگر تو را نشناسم، پیامبر و امام خود را نخواهم شناخت. گفت:

گوش سر بفروش و دیگر گوش خر گوش سر را در نیابد این سخن پیامبر شناسی یک شعور مافوق فهم صورت گرا می خواهد. آدم های عادی وقتی کتابی از یک نفر می خوانند، با این که شخصیت حقیقی

۹ - «کافی»، ج ۱، ص ۳۳۷، باب فی الغیبه، ح ۵: عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ لِلْعُلَمَاءِ غِيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قَالَ قُلْتُ وَ لِمَ؟ قَالَ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَيَّ بَطْنُهُ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ وَ هُوَ الْمُتَنَظِّرُ وَ هُوَ الَّذِي يُشَكُّ فِي وَ لَدَاتِهِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ بَلَا خَلْفٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ حَسُلٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ إِنَّهُ وَ لِدٌ قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ بِسِتِّينَ وَ هُوَ الْمُتَنَظِّرُ غَيْرَ أَنْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْءَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُعْطِلُونَ يَا زُرَّارَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَيْ شَيْءٍ أَعْمَلُ قَالَ يَا زُرَّارَةُ إِذَا أَدْرَكْتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي».

نویسنده همین فکرش است که در کتاب با آن روبه‌رو هستند، می‌پرسند نویسنده چه شکل و قیافه‌ای دارد؟! یعنی این‌ها نمی‌توانند شخصیت حقیقی نویسنده را که افکار اوست، بشناسند و بپذیرند. این‌ها هنوز اسیر شکل‌ها و صورت‌ها و قیافه‌ها هستند تا شکل او را نبینند قانع نیستند که او را می‌شناسند.

اول باید در امام زمان‌شناسی و توسل به مقام عظمای حضرت، نگاه خودمان را درست کنیم. این که روایت می‌فرماید: اگر چهل روز با نیت خالص عبادت کنی، امام علیه السلام را می‌بینی، یعنی چهل روز خودمان را عوض کنیم و نگاهمان را به سوی معنویت جهت دهیم، زیرا امام که غایب نیست، ما غایبیم. به همین جهت هم وقتی ما تغییر رتبه دادیم، امام علیه السلام را می‌یابیم. به چه نحوی؟ نحوه هایش فرق می‌کند.

هیچ کس نیست که روح آماده داشته باشد و بی‌امام بشود. پس این نکته را التفات بفرمایید که بیش از آن که دنبال تصرف بیرونی امام علیه السلام باشیم، تصرف درونی امام علیه السلام را تقاضا کنیم. بیش از آن که دنبال صورت امام علیه السلام باشیم، دنبال حقیقت امام باشیم. خودمان را عوض کنیم تا نحوه حضور حضرت برایمان روشن شود.

## چگونگی تأثیرپذیری روح و قلب

یکی از بحث‌های خوب فلسفی که فارابی هم در فصوص‌الحکم منسوب به او، مفصل بحث کرده، این است که می‌فرماید: «لوح جان انسان از درون و بیرون تأثیر می‌پذیرد»، جان انسان همچون لوح است حالا



اگر جهت جان خود را متوجه معنویات کرد، از عالم بالا معانی و حقایق را در آن می‌نگارند و یا تحت تأثیر صورت‌های حسی از پایین، قرار می‌گیرد، و آن صورت‌ها در نفس و جانش ثبت می‌شوند. بنده و جنابعالی وقتی به این گُل نگاه می‌کنیم ناخودآگاه صفحه روحمان تحت تأثیر این گل قرار می‌گیرد. اگر بنده به حرف‌های شما هم گوش بدهم ناخودآگاه صفحه روحم تحت تأثیر معانی حرف‌های شما قرار می‌گیرد. اگر عبادت کنم و روحم را به لطف الهی آماده پذیرش حقایق معنوی کنم، صفحه روحم تحت تأثیر نسیم ملائکه قرار می‌گیرد و معانی جدیدی بر قلبم وارد می‌شود. پس جنس روح انسان جنس قبول و انفعال است.

انسان در ذات خود فقیر است، «فقر» یعنی نداشتنی که باید داشت. این دیوار چشم ندارد، ولی نیازمند چشم هم نیست، چون اصلاً استعداد آن را ندارد. اما انسان فقیر است چون دارای نداشتنی است که می‌تواند داشته باشد. قرآن هم در این رابطه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>۱۰</sup> ای مردم! شما فقیرانی هستید که می‌توانید از خدای غنی حمید برخوردار بشوید. لوح جان انسان دارای فقر است، ولی فقر و نداشتنی که آماده پذیرش غناست. به قول فیلسوفان دارای «عدم مَلْکَه» است. انسان می‌تواند در لوح جانش متأثر از صورت‌ها و معانی‌ای شود که این صورت‌ها و معانی خلأهای او را پر کند. حال سؤال این است که چه معانی و صورت‌هایی است که اگر انسان بگیرد واقعاً غنی می‌شود؟ اگر درون برکه آبی سنگ و ریگ بریزید، این برکه از بین نرفته است

ولی پر می‌شود آن هم از چیزی که برکه‌بودن آن را از آن می‌گیرد. اگر یک انسانی هم از غیر انسانیت پر شود، پر شده‌است ولی انسانیتش ضایع شده است. مقام انسان، مقام قبول و انفعال است، ولی از چه چیزی باید پر شود، و جانش آن را قبول کند؟ مسلّم از انسانیت. فیض انسانیت را از چه کسی بگیرد؟ از عین‌الانسان. عین‌الانسان چه کسی است؟ امام زمان علیه السلام.

### انسان کامل و نظر به لوح جان انسان‌ها

در بحث‌های گذشته به خوبی ثابت شد؛<sup>۱۱</sup> همچنان که هر وجودی به مطلق وجود ختم می‌شود - مثل هر شوری که به شوری مطلق ختم می‌شود - هر انسانی به عین‌الانسان ختم می‌شود. یعنی در بحث‌های قبل روشن شد در جهان هستی «عین‌الانسان» وجود دارد. آن جا بحث شد که انسانیت دارای تشکیک است و شدت و ضعف دارد و هر چیزی که شدت و ضعف دارد، یک درجه شدید مطلق دارد. مثل علم که مقوله‌ای وجودی است و دارای شدت و ضعف است. به طوری که می‌توان گفت آن فرد دارای علم شدید و یا علم ضعیف است. و همین که علم دارای شدت و ضعف است، دارای درجه شدید و یا علم مطلق هم هست، پس مطلق علم داریم، که همان علیم مطلق، یعنی حضرت حق است. انسانیت هم ذاتی است که مقول به تشکیک است و می‌توان گفت: فلانی انسانیتش شدیدتر است پس همین که انسانیت، شدت و ضعف بردار است، یک انسان مطلق یا انسان کامل داریم. آیا انسان کامل گوشت کامل است؟ خیر، چون

---

۱۱ - به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» رجوع فرمایید.

انسانیت یک مقام معنوی است. پس انسان کامل هم یک مقام معنوی است. انبیاء و اولیاء علیهم السلام حقیقت آن را فهمیدند و به ما خبر دادند. فیلسوفان هم وجود مفهومی این حقایق را مستدل کردند. مقام انسان کامل مقامی است که برکاهش از انسانیت پر است. خلأهایی که انسانیتش را ناقص کند، ندارد. انسان کامل، مقامی است که اگر نظر کند به لوح جان بقیه انسانها، آنها هم انسان می شوند.

### دین در صحنه معرفت بشری

حیف که بشرِ سطحی شده امروز جهان از فهم معارف بلند و عمیق شیعه خود را محروم کرده است. ما در دعای عزیز ندبه می خوانیم که: «أَيْنَ الْمُؤْمَلِّ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِيهِ» کجاست آن عزیزی که مورد آرزو است برای احیای کتاب خدا و حدود الهی. کجاست آن آرمان عزیزی که عامل حیات نشانه های دین و احیای اهل دیانت است.<sup>۱۲</sup> تقاضا می کنی که ای امام! چرا نمی آیی تا معارف عالیه دین در صحنه معرفت بشریت ظاهر شود. ما امروز مبتلا به غیبت امام زمان علیه السلام هستیم. یعنی معارف حقیقی در دسترس ما نیست و از بسیاری از آنها محرومیم. از امام زمان علیه السلام محروم بودن یعنی از همه معارف، محروم بودن. امام زمان علیه السلام در غیبت است یعنی همه معارف در غیبت است، فقط می توان گفت: «آن قدر هست که بانگ جرسی می آید». ما

---

۱۲ - از امیرالمؤمنین علیه السلام داریم: «و يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسَّنَةِ». یعنی مهدی علیه السلام، کتاب

وسنت را که مرده است، زنده می کند. (نهج البلاغه خطبه ۱۳۸)

نمی فهمیم که چقدر محرومیم، نمی دانیم چه خبر است. اگر امام زمان علیه السلام ظاهر بشوند، یک آدم خوب ظاهر نشده، بلکه تمام میراث انبیاء به نحو اتم و اکمل ظاهر شده است. گاهی نمی دانیم که چطوری حرف بزنیم. همیشه ما محدود بوده ایم. می خواهیم از معرفت به مقام امام زمان علیه السلام حرف بزنیم، از بحث در مورد دعاهایی که در رابطه با آن حضرت است محروم شده ایم، می خواهیم از دعا بگوییم، اصل مسئله هنوز مانده است. این دعا را کسی باید بخواند که مبانی معرفتی دعاها را گذرانده باشد.

### اسماء خدا در وجود آدم

گفتیم لوح جان انسان، لوح قبول است. امام زمان علیه السلام مقام انسانیت کُلّ یا عین الانسان است. برکه انسانها اگر توسط امام زمان علیه السلام پر نشود، از آب زلال انسانیت پر نشده است، بلکه از سنگ پر شده است و لذا از برکه بودن می افتد. اگر امام زمان علیه السلام به روح کسی نظر نکند، آن فرد هر کاری هم انجام بدهد، او دیگر آدم نیست، تمام علوم را هم بداند، تمام عبادات ممکنه را هم انجام دهد، ولی آن عبادات را در دستگاه انسان کامل انجام ندهد، به هیچ نتیجه ای نمی رسد. شیطان هم عالم و عابد بود، اما به آدم سجده نکرد، یعنی در مقابل انسان کامل جانش منفعل و متأثر نشد. به او گفتند به آدم سجده کن. آدم یعنی؛ مقام «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا». ۱۳ آدم در این آیه یعنی مقام آدمیت مطلق که دارای جامعیت اسماء است. آدم مقام انسان کامل است. سجده کردن ملائکه به آدم، یعنی پذیرش فرمان و

حکومت «اسماء کلیه که در وجود جامع انسان است». همان شیطانی که آن همه عبادت کرد و آن همه علم داشت و می گویند برای ملائکه منبر می رفت و درس می گفت؛ تعجب نکنید مشککش جای دیگر بود، این بیچاره نتوانست جانش را پذیرای نور عظمای انسان کامل بگرداند و لذا به آدم سجده نکرد. در نتیجه با همه آن عبادات و علوم، شیطان شد. چون بر که جانش پذیرای نظر مبارک انسان کامل نبود، شما و من هم ممکن است با عبادات و علوم به چیزهایی برسیم ولی آدم نمی شویم، بزرگ دروغین می شویم، عالم می شویم ولی آدم نمی شویم. در روایات به ما گفتند: اگر ولایت نداری هیچ نداری، این کمترین حرف است که زده اند. در ابتدا فکر می کنیم که این حرف ها حرف های سختی است و مشکل می توان باور کرد. اگر وارد دستگاه دین شدی می بینی که نمی شود این ها را رد کنی، انسان کامل اگر به ما نظر کند، ما انسان می شویم. غیر انسان کامل هر کس به ما نظر کند، ما انسان نمی شویم. شما این مرتاض ها را می شناسید. عارفی که در موطن ولایت کلیه امام عصر خودش قرار نگیرد، عابد مرتاض نادان است. البته کم می شناسیم عارفی که مقام عظمای ولایت امام زمان علیه السلام را نپذیرفته باشد. خیلی از عرفا هستند که از نظر فقهی سنی اند ولی از نظر کلامی و عقیدتی شیعه اند. یعنی از نظر فهم و پذیرش مقام عظمای ولایت نسبت به شیعه های ظاهری، ولایت امام را بیشتر قبول دارند. جملاتی که مولوی در رابطه با امام زمان دارد کمتر جایی داریم. می گوید: امام منتظر، یعنی امامی که عالم منتظر اوست، سلطان قلب هاست

و تنها ملاک پذیرش هر عملی نزدیکی آن عمل بر قلب سلطان قلب‌هاست.<sup>۱۴</sup>

عطار هم امام‌زمان علیه السلام را خوب می‌فهمد که در دیوان او آثاری از این معرفت پیدا است. محی الدین می‌گوید: «هر کس در عالم است به کل جاهل است و از بعضی آگاه، به جز انسان کامل، زیرا خداوند به او تمامی اسماء را آموخته است و کلمات جامع را به او آموخته است. از این رو صورت او کامل است و او برزخ بین حق و عالم است. آینه‌ای است نصب شده، تا حق صورت خود را در آینه انسان ببیند و خلق نیز صورت خویش را در او ببیند و این بالاترین کمال است.»<sup>۱۵</sup>

بعضی عرفا از نظر فقهی شیعه نیستند، ولی از نظر کلامی و عقیدتی شیعه‌اند مثل این که ممکن است ما مراجع فقهی مان فرق بکنند. ولی به هر حال هر کس به جایی رسید در ارتباط با مقام ولایت کلیه یعنی امام زمان علیه السلام به جایی رسید.

### طالب نظر امام زمان علیه السلام بودن

امام علیه السلام مقامش مقام واسطه فیض است، فیض را از حق می‌گیرد و به عالم و آدم می‌دهد. اگر انسان قلبش را آماده کند که فیض را از امام

---

۱۴ - به بحث «امام زمان علیه السلام قلب عالم هستی» در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» رجوع کنید.

۱۵ - «فتوحات»، ج ۲، ص ۳۱ و ج ۳، ص ۳۹۸، نقل از کتاب عوالم خیال از ویلیام چیتیک ص ۱۷۸. و یا به کتاب «احیاگر عرفان» از آقای محمدبدیعی صفحه ۵۵، و یا به فصل نهم آن کتاب صفحات ۲۴۷ تا ۲۶۶ رجوع بفرمایید.

زمانش بگیرد و امام زمان علیه السلام هم او را شایسته دید، این انسان میلش میل انسانی می‌شود. شیطان در عینی که شیطان بود میل عبادی داشت. شما گاهی دوست دارید عبادت کنید و به فقراء کمک کنید حتی دوست دارید حج بروید ولی به صرف این احوالات خوشحال نباشید. اگر هر کدام از این اعمال و عبادات را زیر نظر امام زما تان انجام دهید و در منظر تان امام زمان قرار داشته باشد، این‌ها جای خودش قرار می‌گیرد و در رسیدن کمال انسانی به شما کمک می‌کند. انسان کامل غضب و شهوت دارد اما هر کدام در جای خودش، انفاق و امساک دارد ولی در جای خودش. در مقام انسان کامل، همه چیز جای خودش است. اما غیر انسان کامل، همه این اعمال را در موضع افراط و تفریط انجام می‌دهند. این‌ها به جایی نمی‌رسند. باید کاری کرد که امام زمان علیه السلام به ما نظر بکند. باید انسان‌ها امام زمان علیه السلام را طالب باشند و طالب نظر امام زمان علیه السلام بودن، اولین قدم انسان شدن است.

در این دعاهای شیعه دقت دارید، شما به خدا نمی‌گویید به من نظر کن، به خدا نمی‌گویید از قلب من راضی باش. می‌گویید خدایا کمک کن تا قلب امام زمان علیه السلام از من راضی شود، می‌گویید: «وَأْمُنُّنْ عَلَيْنَا بِرِضَاةٍ»<sup>۱۶</sup> یعنی؛ خدایا! با رضایت او از ما، بر ما منت بگذار. چون می‌دانی اگر خدا بخواهد به شما مددی کند باید از طریق امام زمان علیه السلام انجام گیرد، تا او با نور انسانیتش مرا انسان کند و به تعادل انسانی برساند. مثل این‌که اگر خداوند خواست شما را سیراب کند از طریق آب سیراب می‌کند.

## روح سرطانی

شما می‌دانید یک گوسفند و یا هر حیوان دیگر، هر کدام ربّی دارند. مثلاً یک گوسفند اگر فقط غذاهایی را بخورد که انسان می‌خورد، انسان نمی‌شود. چون گوسفند در تدبیر ربّ خودش است و خدا ربّ العالمین است یعنی ربّ همه آن ربّ‌هاست. اگر یک مورچه خیلی هم غذا بخورد، اندازه یک شتر نمی‌شود. چون در تدبیر ربّ خودش است، این ربّ از طریق نفس حیوان آن را تدبیر و مدد می‌کند. مثلاً دیده‌اید که چگونه یک مورچه راه خودش را پیدا می‌کند، تمام این ربّ‌های جزئی، تشعشع ربّ‌العالمینی ذات احدی‌اند.<sup>۱۷</sup> انسان از طریق چه کسی اگر مدد شود، آدم می‌شود؟ با مدد انسان کامل. وقتی کسی بیماری سرطان پیدا کرد عضوی از اعضاء بدن او از مرز طبیعی‌اش، یعنی از تدبیر نظام فیزیولوژیک خودش خارج می‌شود حالا روحی هم که از تشعشع امام زمانش خارج شود، سرطانی شده و از تعادل انسانی خارج شده است، یک باره می‌بینید در بعضی از عباداتش پیش‌رفته و در بعضی از کارها عقب افتاده است.

من بارها به دوستان این نکته را عرض کرده‌ام که فضای حوزه و روحانیت شیعه در مجموع، فضایی است که زیر نظر امام زمان علیه السلام است. اگر شما گروه‌های مختلف از عرفا، سالکان و فرقه‌های دیگر دنیا را بررسی کنید و به فضای حاکم بر آن‌ها دقت کنید و با حوزه‌های علمیّه ما مقایسه نمایید، می‌بینید که فضای روحانیت حوزوی ما در یک مقام

---

۱۷ - در فرهنگ دینی واژه اسماء مدبّره را به‌جای ربّ‌های جزئی به‌کار می‌برند و از منظر

دین تمام عالم تحت تدبیر اسم ربّ می‌باشد.



انضباط انسانی قرار دارد. البته کسی که خودش را در ظاهر روحانی جا بزند و زیر فرمان امام زمان علیه السلام نرود مورد بحث ما نیست. شما به زندگی مرحوم شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم و زندگی آیت الله بروجردی و آیت الله اراکی و امام خمینی رحمة الله عليهم و بزرگانی که در قید حیات هستند دقت کنید، ببینید در چه تعادلی قرار دارند. زندگی امام خمینی رحمة الله عليه را نگاه کنید؛ آیا شما این‌ها را معجزه قرن نمی‌دانید که یک کسی در قله یک انقلاب سیاسی این قدر با صفا است و این قدر دلش در عرفان بیدار است. ولی نه آن‌طور که هوشیاری سیاسی‌اش را از دست بدهد. این نحوه زندگی متعادل را احاطه امام زمانی، بر قلب این افراد می‌گویند. پس به کمک نظر مبارک امام زمان علیه السلام آدمیت در انسان احیا می‌شود. شما به فرقه‌های مدعی عرفان توجه کنید، می‌بینید که این‌ها شب و روز ریاضت می‌کشند ولی نمی‌فهمند که یک خبیثی مثل رئیس جمهور آمریکا در این دنیا هست و چه ظلم‌هایی می‌کند. عده‌ای هم آنچنان سیاسی می‌شوند که اصلاً اشک در چشمشان می‌میرد.

پس «طالب نظر امام زمان علیه السلام بودن، اولین قدم آدم شدن است».

## تأثیر نظر امام بر قلب انسان

حافظ می‌گوید:

مشکل خویش بر پیرمغان بُردم دوش      کو به تأیید نظر حل معما می‌کرد  
به مسأله «تأیید نظر» دقت کنید. تأیید نظر یعنی چه؟ عرفای بزرگ  
وقتی می‌خواهند به شاگردانشان کمکی بکنند، آنها را نمی‌نشانند و حرف

یادشان بدهند. قلبشان را به قلب خود وصل می کنند در نتیجه معارف شان به قلب مرید منتقل می شود. کاری که در اصل پیامبر صلی الله علیه و آله بر قلب امیرالمؤمنین علیه السلام انجام می دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین لحظات عمرشان، امیرالمؤمنین علیه السلام را مدتی در آغوش گرفتند. امام الموحّدين علیه السلام در رابطه با آن قضیه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله علوم اولین و آخرین را به من دادند<sup>۱۸</sup>. این چه نوع انتقال علم است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله قلب خودشان را به قلب امیرالمؤمنین علیه السلام وصل کردند، در این حالت، قلب پیامبر صلی الله علیه و آله معلّم است و قلب امام علی علیه السلام شاگرد است. «تأییدنظر» یعنی همین، یعنی جان تو را در مسائل معنوی و شعور به حقایق، قوت می دهد و از این رو، در نتیجه آن «تأییدنظر» برای انسان حل معما می شود و زندگی انسان عوض می گردد. حافظ گفت: «کو به تأییدنظر حل معما می کرد»، «تأییدنظر» یعنی به نظر و بینش انسان، قوت می بخشد. می گوید پیر من؛ به نظر و بینش من قوت بخشید و لذا همه چیز برایم حل شد. حالا ببینید وقتی امام زمان علیه السلام به قلب شما نظر کنند چه می شود؟ اگر ما بتوانیم نظر امام زمان علیه السلام را جلب کنیم همه چیزمان عوض می شود. آقای حجة الاسلام والمسلمین فاطمی نیا که از مربوطین به آیت الله بهاء الدینی رحمة الله علیه بودند می فرمایند: آیت الله بهاء الدینی بیش از پنجاه بار خدمت امام عصر علیه السلام رسیده اند. در زمانی که امام خمینی رحمة الله علیه پس از پیروزی انقلاب به قم تشریف آوردند و پس از مدتی به تهران برگشتند. آیت الله بهاء الدینی رحمة الله علیه گفته بودند: «امام خمینی رحمة الله علیه قبل از برگشت به تهران، آمدند اینجا، به ایشان گفتم

تهران نروید و قم بمانید، ایشان گفتند من مأورم». ملاحظه می کنید که این دو بزرگوار این طور با هم ارتباط داشتند که امام خمینی «رحمة الله علیه» برای ایشان راز خود را می گفتند و ایشان هم خوب مطلب را گرفته بودند و آیت الله بهاء الدینی از همان زاویه می گفتند که امام خمینی «رحمة الله علیه» مؤید به تأیید امام زمان علیه السلام هستند.

### عوض کردن مبادی میل

باز جمله آیت الله بهاء الدینی «رحمة الله علیه» را در نظر آورید که می فرمودند: «اگر امام زمان علیه السلام به جان کسی نظر کنند، مبادی میل آن فرد تغییر می کند» تا معنی «تأیید نظر» روشن شود. گاهی دیده اید که کارحقی را می خواهیم انجام دهیم ولی دل همراه نمی شود. مثلاً می گوئیم شب زود می خوابیم یا کمتر غذا می خوریم تا نیمه شب بیدار شویم و یا مقدمات را برای بیداری و استفاده بیشتر از شب قدر یا شب پانزده شعبان فراهم می کنیم، همان شب خواب آنچنان به جانمان می افتد که از شب های معمولی هم بدتر می شود، ما همه این ها را روی حساب می دانیم. خدا می خواهد بگوید تو با اعتماد به کارهایت هیچ وقت به جایی نمی رسی. گاهی هم می بینید احوالاتی را می خواستید و هر چه هم تلاش می کردید به دست نمی آوردید ولی یک مرتبه ملاحظه می کنید در یک لحظه آن را دارید. یکی از دوستان می گفت: یک بار در رکعتی از نماز، در ماه رجب، آن چنان نمازی خواندم که همه آنچه را می دانستم و می خواستم در ارتباط با حق برآیم محقق شود و نمی شد، محقق شد. چون در حالت عادی، وقتی حواسم را

به معنی نماز جمع می کردم، شعور و شور نماز از دستم می رفت، وقتی قلب خود را صرف شور و شعور می کردم، این که هدف از خلقت عبادت است از دست می رفت، اما در آن یک رکعت همه این ها را به من دادند و چنان سرمست شدم که گفتم، همه چیز تمام شد و به حمدالله به مقصد رسیدم. بعد هم آن را گرفتند و ما را فعلاً می دوانند و می دوانند. این احوالات با کتاب و درس و مدرسه به دست نمی آید.

یکی از عرفا در دریا درحال غرق شدن بود به او گفتند می خواهی نجات بدهیم؟ گفت: نه. گفتند: می خواهی غرق بشوی؟ گفت: نه. گفتند: عجب آدمی نه می خواهد نجات یابد و نه می خواهد غرق شود. گفتند پس چه می خواهی؟ گفت: «من که باشم که من بخواهم، آنچه خدا بخواهد می خواهم». اگر کسی بتواند به کمک دعای ندبه، کاری کند که نظر امام زمان علیه السلام بر جانش جلب بشود، مبادی میلش عوض می شود، یعنی؛ آنچه را باید بخواهد، می خواهد و آنچه را نباید بخواهد، نمی خواهد. و در این جاست که به مدد امام زمان علیه السلام آنچه می خواهد تحقق می یابد. با دعای ندبه که یک ذخیره الهی است می شود این کار را کرد. در این دعا حرف ها و اسرار زیادی را می توان با امام زمان علیه السلام در میان نهاد. گفت:

برسرموی مرا با تو هزاران کار است      ما کجاییم و ملامت گر بیکار کجاست

من امیدوارم که دوستان از مرحله شک در وجود مقدس امام زمان علیه السلام گذشته باشند و ان شاءالله به مرحله نجوای با آن حضرت رسیده باشند. کسی که هنوز شک دارد جهان مغزی دارد و مغز جهان هم انسان است و مغز انسانیت، انسان کامل یا امام زمان علیه السلام است، هنوز در دبستان دین هم

وارد نشده است، و باید این مسئله را برای خود حل کند تا بتواند از برکت نجوا با امام زمان علیه السلام استفاده کند. *إن شاء الله.*

### غم غیبت امام زمان علیه السلام

حالا که متوجه شدید امام زمان علیه السلام هست و معنای حضور آن حضرت را هم در هستی متوجه شدید، مواظب باشید آن حضرت نظر مبارک خود را از شما دریغ نفرمایند.

برای جلب نظر صاحب الامر علیه السلام راه‌های گوناگونی به ما آموخته‌اند. از آن جمله، راه‌هایی که در دعای شریف ندبه است. در این دعا با خدا در مورد حضرت مهدی علیه السلام نجوا می‌کنی و غم غیبت آن حضرت را با خدا در میان می‌گذاری. بنده برای توجه دادن عزیزان به نوع برخوردی که باید به موضوع مهدویت و وجود مقدس حضرت صاحب الامر علیه السلام داشت از فرازهایی از دعای ندبه کمک می‌گیرم تا بتوانم مسئله را تبیین کنم، از وسط دعای ندبه به بعد؛ می‌گویی:

«أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ؟»

کجاست آن بقیة‌اللہی که از جمع عترت هدایت‌گران یعنی از جمع اهل بیت پیامبر علیه السلام، خالی نیست و جزء اهل بیت پیامبر علیه السلام است.<sup>۱۹</sup> در این فراز توجه خود را به وجود منور آن حضرت در افق عالم غیب می‌اندازی و جای آن حضرت را در دنیا خالی می‌بینی و لذا از خداوند تقاضای طلب ظهور آن حضرت را می‌نمایی و می‌گویی؛ کجاست آن

۱۹ - برای بررسی بیشتر به کتاب «دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی» مراجعه کنید.

حضرت «بقیة الله» که از عترت پیامبر ﷺ بوده و مقرر شده زندگی زمینی را به بلوغ لازم خود برساند. و در ضمن توجه دارید به مقام «بقیة اللهی» آن حضرت، که مقام آزاد از زمان و روزمرگی‌ها است.<sup>۲۰</sup> در دعای ندبه می‌گویی:

«أَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ، أَيْنَ الْمُنتَظِرُ لِإِقَامَةِ الْأُمَّتِ وَالْعَوَجِ»

کجاست آن کسی که برای نابودی نسل ستمکاران پروریده شده است؟  
کجاست آن منتظرِ مورد انتظاری که عامل راست کردن هر انحراف و کجی است؟

لازم است نسبت به این فراز فکر کنید، چرا که شرایط مناسب برای زندگی صحیح و الهی، با حاکمیت ظالمان و فرهنگ‌های منحرف بسیار سخت و به‌واقع غیر ممکن است، در شرایطی که ظالمان حاکم‌اند و فرهنگ‌های منحرف میدان‌دارند، نه تنها انسان‌ها شرایط مناسبی برای توجه به حقایق عالم قدس ندارد، بلکه هر روز گرفتار مسائل و مصائبی هستند که فرهنگ کفر و حاکم ظالم برای جامعه پدید می‌آورد، و یک لحظه افراد جامعه نمی‌توانند به فلسفه بودن خود بیندیشند. در واقع زندگی از وقتی شروع می‌شود که امام‌زمان ﷺ به صحنه حیات و فرهنگ بشر پای گذارند. چون در چنین شرایطی اولاً: دل‌سوزترین انسان‌ها مسئولیت امور مردم را به عهده دارند، ثانیاً: با نوری که در قلب وجود مقدس امام عصر ﷺ هست، افق روحی و قلبی بشر به سویی از عالم معنویت سوق داده

---

۲۰- برای بررسی معنی مقام «بقیة اللهی» حضرت ولی عصر ﷺ به بحث «معنی و عوامل

ورود به عالم بقیة اللهی» یا به همین فراز در شرح دعای ندبه رجوع فرمایید.

می شود که همه حقیقت در آنجاست. در آن حالت است که بشر با یک حالت حضوری و به کمک هدایت های امام معصوم علیه السلام در عالم بقیه اللہی به سر می برد و بر زمان و مکان حکومت می کند و در مقام اُنس با حق خواهد بود. تعبیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای توصیف آن شرایط این است که می فرماید: «وَشَرِقَ الْأَرْضُ بُنُورِ رَبِّهَا»<sup>۲۱</sup> در آن شرایط که فرزندم مهدی به صحنه می آید، زمین به نور پروردگارش نورانی می شود و لذا بستر تعالی حقیقی انسان ها فراهم می گردد.

به بایزید گفتند: چندسال داری؟ گفت: چهار سال. گفتند: تو که حدود هفتادسال سن داری، چرا می گویی چهارسال؟ گفت: من چهارسال است که می فهمم زندگی یعنی چه، چون در این چهارسال با خدا ارتباط قلبی پیدا کرده ام. پس ملاحظه می کنید با این حساب اکثر ما هنوز زندگی را شروع نکرده ایم. اگر می نشستیم فکر می کردیم زندگی که انسان در آن با امام زمان علیه السلام ارتباط ندارد، یعنی چه، آن وقت آن اشک هایی را که دعای ندبه از آن خبر می دهد و می گوید هر دل بیدار به جهت فقدان امام زمان علیه السلام، باید که اشک بریزد، ما هم از آن اشک ها می ریختیم.<sup>۲۲</sup> خدا می داند اگر آن نوع زندگی را که در زیر ولایت ولی الله شکل می گیرد، با امروز خودمان مقایسه کنیم، متوجه می شویم در حال حاضر

۲۱ - «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۷۱.

۲۲ - فَعَلِيَ الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٌّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلْيَبْكِرِ الْبَاكُونَ وَآيَاهُمْ فَلْيُنْدُبِ التَّادِيُونَ وَلِيَثْلِهِمْ فَلْيَنْدَرْقِ الدَّمُوعُ. جا دارد که در رابطه با فقدان چنین شرایطی، گریه کنندگان، گریه کنند و زاری کنندگان، دلسوزانه شیون سر دهند و اشک ها روان گردد.

اصلاً ما زندگی نمی‌کنیم. ما وقتی نوع فکر و زندگی خودمان را در قبل و بعد از انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی «رحمة الله علیه» مقایسه می‌کنیم، می‌فهمیم حضور رهبر روحانی - آن‌هم در حدّ امام خمینی «رحمة الله علیه» و نه در حدّ امام معصوم - در صحنه جامعه چقدر مهم و تأثیرگذار است. با این که قبل از انقلاب اسلامی هم، اهل مطالعه و جلسات مذهبی بودیم و کتب مذهبی را هم نسبتاً خوب مطالعه می‌کردیم، ولی امام خمینی «رحمة الله علیه» با ملت ما کاری کرد که بیشتر از یک میلیون کتاب شعور پیدا کردند. حالا در نظر بگیرید با ظهور ولی الله الاعظم علیه السلام چه می‌شود.

### انقلاب جهانی جهت تعالی عقل و خیال

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَي رُؤْسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَهْلَانَهُمْ».<sup>۲۳</sup> چون قائم ما قیام کند، خداوند دست او را بر سر بندگان قرار می‌دهد، پس در اثر آن، عقل‌های آن‌ها جمع می‌شود و رؤیاهای آن‌ها کامل می‌گردد.

ملاحظه می‌فرمایید که ثمرات وجودی حضرت صاحب الامر علیه السلام آن‌گاه که ظهور کنند گسترده‌تر از عدل اقتصادی است. در روایت داریم: علم؛ بیست و هفت حرف است و تا قبل از ظهور آن حضرت دو حرف از آن ظاهر می‌شود و بیست و پنج حرف دیگر آن در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام ظاهر می‌شود.<sup>۲۴</sup> پس معلوم است که با ظهور آن حضرت تحول

۲۳ - «کافی»، ج ۱، ص ۲۵، کتاب عقل و جهل، حدیث شماره ۲۱.

۲۴ - «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۳۶.



عظیمی در عرصه علم و فرهنگ به وجود می آید و معنی عدالت گسترگی آن حضرت از این زاویه نیز مد نظر است.

شما می دانید جامعه موقعی جامعه واقعی و آرمانی است که تمام مراتب و ساحات علم وارد فرهنگ و معرفت بشری بشود و گرنه جهل و باطل جامعه را می گیرد. مسلم علم تجربی و یا Science بیش از یکی از حروف بیست و هفت گانه علم نیست و تازه آن هم به شرطی که با تعبیرها و تفسیرهای مادی به نتایج آن علوم تجربی نگاه نشود، ولی در شرایط جدید نتایج علم تجربی با تعبیرها و تفسیرهای مادی و الحادی تمام افق روحی بشر را اشغال کرده و لذا است که اندیشمندان معتقدند اگر بخواهیم بشر را از دست منظری که Science یا علم تجربی برای بشر آورده آزاد کنیم، یک انقلاب زیربنایی باید در ساحات های معرفت بشری ایجاد شود تا بشر از این قفس آهنین رها شود.

انسانی که اهل قلب نباشد فضای علم تجربی بر او احاطه دارد و راه شهود او را به سوی معارف عالی می بندد و باید با یک انقلاب فراگیر جهانی که افق روحی بشر را از محدوده علوم تجربی بسیار بالاتر ببرد، از این مشکل نجات یافت. علم موجود - چون حجاب بقیه راه های معرفتی شده - ظلمتی گشته که انسان را به اسارت خود در آورده است و لذا به خودی خود ضرورت یک انقلاب جهانی را که در اثر آن عقل ها متعالی و رؤیاها و خواب ها کامل گردند، به وجود آورده است.

شما می دانید که انسان ها در خواب با خیالات خود به سر می برند، حال اگر این خیالات آسمانی و نورانی و معنوی و واقعی باشند و تحت تأثیر

حقایق عالم بالا شکل گرفته باشند، در واقع خواب در یچه‌ای به سوی آن خیالات معنوی خواهد بود. مولوی در همین رابطه می‌گوید:

آدمی را فربهی هست از خیال      گر خیالاتش بود صاحب جمال  
یعنی؛ اگر خیالات انسان، صاحب جمال باشد و تحت تأثیر عالم قدس به وجود آمده باشد، انسان به نشاط حقیقی دست می‌یابد. ولی اگر خیالاتش تحت تأثیر افکار غلط و حرص و شهوت باشد، نه تنها رؤیاهایش صادق نیست، بلکه سخت آزاردهنده است و در واقع خوابش ادامه زندگی دروغ و پوچ بیداری‌اش است. بشر امروز کجا می‌تواند رؤیای روحانی و رحمانی داشته باشد، در حالی که ظرف خیالش، پایمال هرج و مرج معرفتی است و با هیچ حقیقتی روبه‌رو نیست. لذا است که یکی از شاخصه‌های انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام اصلاح مبانی عقلی و خیالی بشر است و همچنان که عرض شد چون حضرت قیام کنند خداوند دست ایشان را بر سر بندگان می‌گذارد که در اثر آن، عقل بشر جمع و رؤیاهایش کامل می‌گردد. و به عبارت دیگر مبانی عقلی و خیالی انسان به تکامل می‌رسد چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما، گستردگی و کشش ویژه‌ای می‌بخشد تا میان آنان و مهدی ما واسطه و نامه‌رسان فاصله نباشد».<sup>۲۵</sup>

ما قبل از انقلاب در نظام معرفتی، از جوانب مختلف مشکل داشتیم. خدا رحمت کند شهید مطهری را که حداقل یک‌سال زحمت کشید و

کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» را نوشت تا ثابت کند ایران و اسلام در کنار هم بوده‌اند و روشن کند این تهمت است که بگوییم اسلام یک دین عربی است. ملاحظه می‌کنید که در چه هرج و مرج معرفتی بودیم که دین اسلامی را که خداوند برای بشریت آورده است و خود اسلام به خوبی حقانیت خود را ثابت می‌کند، به عنوان دین عربی معرفی می‌کردند تا مردم را از آن منصرف کنند و آن شهید بزرگوار مجبور می‌شود یک کتاب قطور با اسناد معتبر برای نفی آن تهمت بنویسد. ولی با انقلاب اسلامی چیزهایی ثابت شد که اگر می‌خواستیم با کتاب و درس و سخنرانی اثبات کنیم شاید غیر ممکن بود. حالا شما حساب کنید اگر امام زمان علیه السلام بیاید چه می‌شود!

وقتی برکات ظهور مقدس حضرت را درک می‌کنیم که متوجه شویم چه اندازه معارف بزرگی در عالم هست و بشر از آن‌ها محروم است. می‌فرماید: چون حضرت مهدی علیه السلام بیاید، «يَجْمَعُ الْخَلْقَ عَلَى التَّوْحِيدِ» مردم بر توحید جمع می‌شوند و نگاه و منظرشان بر اساس توحید خواهد بود. به همین دلیل است که در دعای ندبه در ادامه ندا سر می‌دهی:

«أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ»

کجاست آن امید یگانه‌ای که عامل نابودی ظلم و دشمنی می‌شود. ما ظلم را فقط این می‌دانیم که آمریکا به ما ظلم می‌کند، در حالی که چون امام زمان علیه السلام نداریم و چون مصداق‌های ظلم و عدل را درست نمی‌شناسیم، بدون آن که بدانیم، خودمان به خودمان ظلم می‌کنیم. می‌فرماید: کو آن امیدی که جور و تجاوز را به کلی از بین می‌برد؟

وقتی انسان بصیرت کامل نداشته باشد ممکن است به قصد خدمت کردن، ظلم کند، و اساساً هر کس به اندازه بصیرت توحیدی که دارد می تواند منشأ خیر باشد و لذا شرایط رفع ظلم در زمانی به نحو کامل عملی می شود که امام زمان علیه السلام با آن مقام بصیرت کامل توحیدی در میدان برنامه ریزی جامعه حضور داشته باشند.

## بازگشت دینداری به نظام تصمیم گیری بشر

در دعای ندبه ندا سر می دهی:

«أَيْنَ الْمُدَّخَّرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ؟»

کجاست آن ذخیره الهی که روش ها و وظایف صحیح را زنده کند؟ زیرا که فقط در آن شرایط است که انسان ها به بلوغ لازم انسانی خود دست می یابند و آهنگ جانشان، هماهنگ نظام هستی خواهد بود و تکوین و تشریح هماهنگ می شوند، زیرا عالم کبیر و عالم صغیر یگانه شده اند. آیا راه برون رفت از شرایط موجود که راه رهایی را در سکولار کردن همه چیز می داند، احتیاج به یک تحول بزرگ جهانی در ساختار ارزشی جهان ندارد؟ پس خدایا! کجاست آن ذخیره الهی که برای چنین کاری ذخیره کرده ای؟

«أَيْنَ الْمُتَّخِرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ»

کجاست آن برگزیده شده برای احیاء دین و دینداری.

این نکات را با معرفت به عمق آن، باید مکرراً اظهار کرد تا بلکه امام

عصر علیه السلام به قلب ما نظر کنند.

آری! کجاست آن انتخاب شده‌ای که شریعت و دینداری را به نظام  
تصمیم‌گیری بشریت بر می‌گرداند؟

غفلت از شرایط و ویژه‌تاریخی عصر حاضر؛ یعنی غفلت از وضع  
فرهنگی عارض شده بر مناسبات انسان‌ها در جهان و غفلت از دشمنی‌هایی  
که عده‌خاص با بشریت دارند از یک طرف، و غفلت از راهی که خداوند  
برای رهایی بشر از این مشکلات قرار داده از طرف دیگر، همه و همه  
موجب تقویت ظلمات آخرالزمان شده است و شما با اظهار این فراز  
ماوراء این غفلت‌ها متوجه افقی بلند و کارساز هستید.

«أَيْنَ الْمُؤْمَلِّ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ»

کجاست آن کسی که آرزوی ماست، برای این که کتاب الهی و حدود  
و قوانین آن را احیاء کند؟

در این فراز اولاً: متوجه‌موانعی هستیم که در جهت احیاء کتاب الهی  
و حدود دین در صحنه است و وجود مقدس آن حضرت رفع آن را در ید  
قدرت خود دارند. ثانیاً: معتقدیم چنین وجود مقدسی هست و مأمور چنین  
کار بزرگی است. آن قدر آن کار بزرگ است که چیزی مثل انقلاب  
اسلامی در حدّ زمینه ظهور آن می‌باشد و لذا امام خمینی «رحمة الله علیه»  
می‌فرمایند: ما می‌خواهیم این انقلاب را به صاحب اصلی‌اش تقدیم کنیم.

تا کسی در مسأله مهدویت از حدّ عاطفه و احساسات جلوتر نیاید و آن  
را به عنوان یک استراتژی بزرگ، جهت اصلاح اساسی امور بشر ننگرد،  
نمی‌تواند درست فکر کند و لذا در صدد نیست، چنین امکان بالقوه‌ای را  
به صحنه زندگی بشر بیاورد.

«أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ؟»

کجاست آن وجود مبارکی که موجب به نمایش در آمدن دین خدا و دینداری بندگان خدا می شود و ارزش های غیر دینی بشر را به ارزش های دینی تبدیل می کند؟

ما خودمان نمی دانیم که در حال حاضر در ظلمتکده ضد ارزش ها به سر می بریم، اگر به این موضوع رسیده بودیم، متوجه می شدیم، باید فریاد بزنیم؛ کجاست آن کس که علامت های دینداری و اهل دیانت را زنده می کند.

بشر امروز گرفتار تفکر سیاه سکولاریسم است و در نظام فرهنگی امروز دنیا این طور القاء می شود که بدون حضور نورانی دین و امامی که حامل دین است، می توان امور بشر را سامان داد. ولی این فراز به همه این حرف ها پشت می کند و توجه ها را برای اصلاح امور به سوی کسی می اندازد که احیاء کننده ملاک های دین و دینداری است. اول باید سیاهی روزگار را شناخت که همه چیز را بر اساس ذائقه سکولار شکل می دهد، از اقتصاد و سیاست بگیر تا تربیت و فرهنگ. اگر عمق سیاهی ظاهر نشود، اگر روشن نشود چگونه روح کودکان ما با ظلمت سکولار سیاه می شود و این سیاهی ادامه می یابد، نمی توانیم با تمام وجود خود را آماده ظهور احیاء کننده دین و دین داری کنیم، نمی توان اصلاح امور را از فکر و فرهنگی انتظار داشت که سبب همه این ناهنجاری ها بوده است. فقط با فرهنگ مهدویت است که امکان نجات از استحاله فرهنگی برای بشر ممکن است و همه حیلها را خنثی می کند، چون توجه به فرهنگ مهدویت توجه به «حق» در هر زمان است و نظامنامه ای برای صحیح زیستن

در هر عصر است، و این انتظار؛ فرهنگ‌ساز است، چرا که همه فضائل عالی انسانی را در خود مجتمع ساخته است.

### توجه به دروازه نور

«أَيْنَ قَاصِمٌ شَوْكَةَ الْمُعْتَدِينَ، أَيْنَ هَادِمٌ أَيْبَةَ الشَّرِكِ وَالنَّفَاقِ، أَيْنَ مُبِيدٌ أَهْلَ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ، أَيْنَ حَاصِدٌ فُرُوعَ الْغَىِّ وَالشَّقَاقِ»

کجاست آن کسی که شوکت تجاوزکاران را می‌شکند و بناهای شرک و نفاق را منهدم می‌نماید. کجاست نابودکننده اهل فسق و سرکشی. کجاست آن که شاخه‌های گناه و نفاق را درو و ریشه کن می‌کند؟

انسان منتظر اگر هم در دوران حاکمیت شرک و نفاق و عصیان و تجاوز و انحراف قرار بگیرد، به وضع موجودش راضی نیست و چشم دلش را به دروازه نور دوخته است، لذا چنین آدمی با این چنین دورنگری، در روزمرگی‌ها پوسیده نمی‌شود. آدمی که چشم دلش به امام‌زمانی دوخته شده است که فرزند علی علیه السلام و جوانمرد اهل‌البیت، و منتقم خون حسین علیه السلام و ریشه‌کن‌کننده پیکره فرهنگ کفر و نفاق و نیرنگ است، دل‌زنده می‌ماند، منتظر امامی است که چون شهاب ثاقب می‌آید<sup>۲۶</sup> و آرزوی مانده در سینه‌ها را مبدل به واقعیتی انکارناپذیر می‌کند،<sup>۲۷</sup> و امروز

۲۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «... ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ»، چون شهاب ثاقب پیش

می‌آید و زمین را پراز عدل و داد می‌کند. «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۷۲.

۲۷ - حضرت امام جواد علیه السلام به حضرت عبدالعظیم حسنی می‌فرمایند: خدای سبحان کار او را - مهدی را - یک شبه اصلاح می‌کند و اوضاع را به نفع او برمی‌گرداند، چنان که کار موسی را یک شبه اصلاح کرد، او برای گرفتن پاره‌ای آتش برای خانواده‌اش رفت، ولی هنگام بازگشت

تنها زندگی واقعی، همان چشم به امام زمان علیه السلام دوختن است ولی اگر توجه بشر به آن انسان قدسی نباشد، او ظهور هم که بکند، نقش آفرین نخواهد شد. همان طور که پیغمبر صلی الله علیه و آله با آن همه صفا و پاکی در بین عده‌ای بودند که نتوانستند به واقع آن حضرت را ببینند. اگر مهدی علیه السلام از افق جامعه حذف شود، عامل حرکت آن جامعه حذف شده است و لذا خداوند این تنها نقطه مدد آسمانی را برای بشر ذخیره کرده است تا بشر بر او چشم بدوزد و ظهور او را از خداوند طلب نماید.

در راستای توجه به چنین افق حیات بخش و تحرک آفرینی که شیعه می‌شناسد و دائم به آن نظر دارد، ادامه می‌دهی:

«أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى، أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى»

کجاست آن وجود مقدسی که سنت و فرهنگ تقوا را در جامعه فراهم می‌آورد، کجاست آن دریچه الهی که از طریق او، خدا با بندگانش ارتباط دارد.

امام علیه السلام به عنوان راه ارتباط با خدا به سوی مردم آمده است. باید چشم‌ها را از همه راه‌ها برداشت و به سوی او دوخت.

وقتی ملتی فرهنگ مدرنیته را تقدیر مقرر شده انسان نشناسد، و بفهمد باید از آن گذر کند، بسیار مواظب است به راهی جز راهی که از طرف خدا مقرر شده، نظر نیندازد و جز به شخصی که جامع کلمه تقوا است، به هیچ رهبر دیگری در این راه دل نسپارد و جایگاه عقد

به شرافت رسالت و افتخار نبوت نایل شده بود. آن گاه حضرت جواد علیه السلام فرمودند: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است. («بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۱۵۶).



قلبی خود را جز حضرت مهدی علیه السلام کس دیگری قرار ندهد، وگرنه بحران زندگی بشر همچنان ادامه می‌یابد، و شیعه با توجه به چنین کلماتی تمنّای بسیار بلندی را در افق روح جامعه قرار می‌دهد و زندگی خود را به سوی آن افق بلند سوق می‌دهد و می‌داند خداوند مظاهری دارد که از طریق ارتباط با آن مظاهر، ارتباط با خدا عملی می‌شود که آن مظاهر را «وَجْهَ اللَّهِ» می‌گویند. لذا در ادامه می‌گویی:

«أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ»

کجاست آن «وَجْهَ اللَّهِ» که اولیاء خدا به آن متوجه می‌شوند. تا با خدا ارتباط پیدا کنند.

اولیاء خدا با توجه به امام زمان علیه السلام وَجْهَ اللَّهِ را می‌طلبند و متوجه‌اند خداوند از طریق وجود مقدس آن حضرت با انسان‌های فرهیخته، در معرفت و تقوی، گفتگو می‌کند. انسان‌های کوچک، صاحب همّت و آرزوهای کوچک‌اند، با دنیایی حقیر و تمنّاهایی پست. اما انسان‌های بزرگ؛ دارای تمنّایی بلند و همتی متعالی هستند و مسلّم بزرگ‌ترین تمنّا برای هر کس خداوند است و توجه به وَجْه حضرت الله، که همان امام زمان علیه السلام می‌باشند، افق آینده چنین انسان‌هایی را امام زمان علیه السلام پُر کرده است.

یک مقام و شعور بالایی نیاز است که متوجه باشیم باید از حدّ خدای ذهنی خارج شویم و در قلب خود با خدای واقعی ارتباط پیدا کنیم، وقتی از نظر معرفت‌شناسی متوجه این مسئله شدیم، می‌فهمیم باید واسطه‌ای در میدان ارتباط انسان با خدا باشد تا خداوند از طریق تجلّی تامّ و تمام در مقام آن واسطه، امکان ارتباط قلبی با خودش را فراهم کند. لذا می‌گویی:

## راه آسمانی شدن انسان زمینی

«أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ

ناشِرُ رَأْيَةِ الْهُدَى».

کجاست آن سبب متصل بین بندگان و آسمان غیب الهی، هم او که صاحب روز فتح و پیروزی و گستراننده پرچم هدایت است. از طریق این کلمات در دعای ندبه نظر خود را به جدی‌ترین بُعد زندگی معطوف می‌دارید، تا روزمرگی‌های من در آوری انسان‌های بی‌هدف، زندگی شما را اشغال نکند.

بسیاری از نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های زندگی بشر به جهت مبهم بودن موضوع هدایت است و اگر انسانی در صحنه نباشد که مصداق‌های هدایت را در زندگی بشر تبیین کند، همواره بشر به قصد هدایت، ولی به سوی ناکجاآبادهای ذهنی، عمر خود را بدون دست‌آوردی واقعی به پایان می‌رساند. آن‌هایی که متوجه واسطه فیض در نظام هدایت الهی نیستند، با ساده‌لوحی تمام، با ذهنیات خود زندگی می‌کنند، بدون آن‌که متوجه مصداق مجسم هدایت الهی باشند. ما به لطف الهی در همین کتاب بحث مبسوطی درباره معنی و جایگاه واسطه فیض خواهیم داشت و لذا اجازه دهید به خاطر رعایت اختصار به همین اندازه اکتفا کنیم، ولی موضوع بسیار مهم و قابل توجه است.<sup>۲۸</sup>

۲۸ - در کتاب «دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی» در این فراز از دعا نکات قابل

توجهی مطرح شده است.

شیعه در این فراز اولاً: متوجه وجود واسطه فیض بین خدا و بشریت شده است، ثانیاً: او را صاحب روز فتح و گستراننده پرچم هدایت می‌داند، و به تعبیری به توسعه فرهنگی واقعی در سایه وجود مقدس آن حضرت امیدوار است، و لذا نمی‌گذارد به اسم توسعه فرهنگی در جامعه، غارت معنویت شکل گیرد و توسعه ابزارهای فرهنگ غرب به نام توسعه فرهنگی، غرب را حاکم کند.

بنده خودم هم راضی نیستم دعای عزیز ندبه را به این شکل زودگذر طرح کنم و به واقع جا دارد که با آمادگی بیشتر و با حوصله زیاد و در جلسات طولانی به آن پرداخته شود، حداقل لازم است یک سال برای شرح آن وقت بگذاریم. ابتدا باید دعا را به فرازهای مختلف تقسیم کنیم، و عنوان هر فراز را مشخص نماییم و مطلبی را که در مورد آن فراز تحقیق کرده‌ایم، ذیل آن یادداشت کنیم، تا زمینه کار فراهم شود و معلوم شود این دعا به عنوان شناسنامه تفکر شیعه، چقدر منطقی و مستند به اسنادی است که فریقین قبول دارند و چه اندازه نجات‌دهنده است.<sup>۲۹</sup>

بالاخره وقتی متوجه شدیم که جایگاه وجود حضرت صاحب الامر علیه السلام در نظام هستی کجاست و معنی «السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» روشن شد، بی‌شک «صاحبِ یَوْمِ الْفَتْحِ» بودن آن حضرت تصدیق می‌شود

---

۲۹ - برای پیگیری منظور فوق می‌توانید به کتاب «دعای ندبه؛ زندگی در فردایی نورانی» رجوع فرمایید. البته نویسنده در آن کتاب سعی نموده دعای ندبه را طوری طرح کند تا عزیزی که مایل اند دعا را تدریس کنند تا حدی مواد لازم را در اختیار داشته باشند.

و جان انسان برای ارتباط با آن حضرت از یک طرف، و برای ظهور ایشان از طرف دیگر، بی تاب می گردد و ناله سر می دهد:

### امام زمان علیه السلام؛ تمنای بزرگ بشریت

«بِنَفْسِي أَنْتَ أُمِّيَّةٌ شَائِقٌ يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَنًّا»

جانم فدایت، تو آن آرزو و آرمان قلبی هر زن و مرد مشتاقی، که از عمق دل تو را آرزو می کند.

در دعای ندبه از این به بعد با انسان کامل که تشعشع وجود مقدسش سراسر وجود هر انسانی را نورانی می کند، سخن می گویی. خطاب به آن حضرت، عرض می کنی؛ جانم فدای تو، چون جان حقیقی انسانها امام زمان علیه السلام است. جان اصلی ما این نفس حیوانی که فعلاً گرفتار آنیم نیست، امام زمان علیه السلام مرتبه برتر انسانیت ما است. او من برین هر انسانی است. تمام آرزوها و آرمانهای فردی و اجتماعی تمام بشریت در وجود و ظهور او محقق است. که در بحثهای آینده به این موضوع بیشتر پرداخته می شود. می گویی: «ذَكَرًا فَحَنًّا» هر زن و مرد مؤمنی؛ یاد تو می کند و ناله و شیون سر می دهد. چون اولاً: می خواهند با توجه به آن حضرت در شوق حضور با حق به سر ببرند و نور آن حضرت چنین امکانی را برایشان فراهم می کند. ثانیاً: می خواهند در نظامی زندگی کنند که تمام روابط آن الهی باشد و نه تنها روابط انسانها با یکدیگر موجب غفلت نگردد که سراسر آن روابط موجب ارتباط با خداوند شود. صدرالدین حموی می گوید: «لَمْ يَخْرُجْ

الْمَهْدَى حَتَّى يُسْمَعَ مِنْ شِرَاكٍ تُغْلِيهِ أَسْرَارُ التَّوْحِيدِ».<sup>۳۰</sup> مهدی خروج نمی کند مگر این که از بند کفش او اسرار توحید به گوش می رسد. حال وقتی کسی فهمید حضور مهدی در جامعه یعنی چه، می تواند ارتباط با او را و ظهور او را همه تمنا و آرزوی خود قرار دهد. لذا می گوید:

### سر رشته عزت حقیقی

«بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدِ عِزٍّ لَا يُسَامِي»

تو آن سر رشته عزت هستی که کسی با تو برابری نمی کند.

من چه می توانم در شرح این فراز بگویم، در حالی که در ظلمات افتخارات و عزت های واهی و وهمی فرو رفته ام و معنی عزت را که تجلی عزت حق است نمی شناسم. خداوند می فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...»<sup>۳۱</sup> ای انسان ها! هر کس طالب عزت است، تمام عزت از آن خدا است. پس هر کس خدایی است، به نور عزت حق در عزت به سر می برد، و این یک حالت حضوری است که در جان آن کس که قلبش تحت تأثیر نور خدا است، حاصل می شود. حال که کسی فهمید مقام عزت از آن حق است، به دنبال رشته ای می گردد تا این عزت را در جان خود پدید آورد و در نتیجه متوجه وجود مقدس امام زمان علیه السلام می شود. این عزت غیر از عزت های اعتباری موجود در اجتماع است. عزت خدا، عزت

۳۰ - «شرح مقدمه قیصری»، سید جلال الدین آشتیانی، ص ۵۰۹.

۳۱ - سوره فاطر، آیه ۱۰.

حضوری است و وجود مقدس حضرت صاحب الامر علیه السلام در مقام انسانی صاحب آن عزّت‌اند و واسطهٔ افاضهٔ آن عزّت به بندگان شایسته می‌باشند.

در این فرازهای اخیر چنانچه ملاحظه فرمودید؛ شما امام زمان علیه السلام را با حقیقی‌ترین صفات که یک انسان کامل دارا است، مورد خطاب قرار می‌دهید و هدف بنده هم از طرح مطالب اخیر همین بود. کسی که بنشیند و با امام زمانش حرف بزند این دیگر کسی نیست که دنیا بتواند جذبش کند و بتواند از احوالات آن حضرت چشم بردارد. حیف که اهل البیت علیهم السلام همیشه مظلوم بوده‌اند، هنوز هم مظلومند، ظاهراً بناست تا زمین زمین است و تا زمان زمان، مظلوم بمانند، چون هنوز که هنوز است آن طور که باید و شاید فرهنگ این خانواده مورد توجه نیست. ولی شیعهٔ متفکر بیدار و معنویت شناس، خوب راهی را شناخته است. ما باید کاری بکنیم که فرهنگ امام زمانی را بشناسیم و خود را در معرض نظر مبارک آن حضرت قرار دهیم و جامعه‌مان را هم آماده ظهور آن حضرت بنماییم. خودتان در مورد آن حضرت می‌گویید «ذخیرهٔ هستی» است، پس باید به این ذخیرهٔ هستی نزدیک شد.

امیدوارم عرایض بنده مقدمه‌ای باشد برای آمادگی درک معارفی که آن معارف منجر به فهم امام زمان علیه السلام شود. إن شاء الله

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

انتظار فرج و آثار آن





## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَلَامٌ عَلَى آلِ بَيْتِ سَلَامٍ، أَلَسَلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ﴾

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ﴾

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ أَلَسَلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>

سلام بر همه خانواده حضرت محمد ﷺ، سلام بر تو ای دعوت کننده به خدا و تربیت شده آیات او، سلام بر تو ای دریچه ارتباط با خدا و دین شناس دین او، سلام بر تو ای خلیفه خدا و مددکار حق او، سلام بر تو ای حجت خدا.

پس از طرح سلسله مباحث «مبانی معرفتی مهدویت» که بیشتر در رابطه با دلایل وجود امام عصر ﷺ و نحوه وجود و ظهور آن حضرت بحث شد، بنا را بر این گذاشتیم که در مجموعه‌ای از مباحث به نحوه ارتباط خود با آن حضرت و یا به تعبیر دیگر به یک نوع همسوس شدن با آن حضرت ﷺ بپردازیم.

در بحث اخیر یعنی بحث «انتظار فرج و آثار آن» محور اصلی عرض بنده، بررسی شرایطی است که منجر به جلب نظر مبارک امام عصر ﷺ به قلب ما انسان‌ها می‌شود و این موضوع را تا آخر بحث دنبال می‌کنیم. در حین بحث باید چند موضوع روشن شود؛ یکی این که نقش مبارک امام عصر ﷺ بر قلب انسان‌ها و معنی فرج در این رابطه چیست، و دیگر این که

چگونه می‌توان نظر آن حضرت را به سوی قلب خود جلب نمود. برای راهنمایی در قسمت دوم باید مواظب بود راه‌های انحرافی و من‌درآوری مسیر ما را منحرف نکند، لذا فرازهایی از دعای شریف ندبه را مطرح می‌کنیم، تا روشن شود خود را در چه شرایط روحی، اجتماعی باید قرار دهیم که طلب و تقاضای ما «امام زمانی» شود و در راستای طلب و تقاضایی که هماهنگ با نور مقدس آن حضرت است، بتوانیم نظر مبارک آن حضرت را بر قلب خود جلب کنیم.

البته ما از دعای ندبه فقط در حدّ همان چند فراز و برای هدف فوق در این بحث استفاده می‌کنیم، ولی آن دعا در این حدّ محدود نمی‌شود، زیرا عبارت است از ناموس تشیع در عهد غیبت، و لذا از جهات مختلف باید به آن پرداخته شود و ما هم در جلسات بعد باز به آن رجوع می‌کنیم تا در راستای ارتباط با وجود مقدس حضرت، مطمئن‌ترین راه را طی کرده باشیم و چون می‌دانیم همان‌طور که ما منتظر امام زمان علیه السلام هستیم، آن حضرت هم منتظر تحقق برنامه‌هایشان در سطح جهان هستند، ما باید کاری کنیم تا زمینه پدید آمدن نقش آن حضرت در فرد و جامعه ایجاد گردد و لذا با همین دید که ما هم باید کاری بکنیم، بحث را دنبال می‌کنیم.

### برکات تأثیر نظر امام عصر علیه السلام

در مورد این بحث تذکری که مقدمتاً باید عرض کنم این است که همه ما می‌دانیم باید مشکلات خودمان را با امام‌زمانمان حل کنیم، اما چطور؟ در روایت داریم که شخصی خدمت رسول‌الله صلی الله علیه و آله آمد و عرض

کرده یا رسول الله! شما می فرمایید که باید روی پهلوی راست بخوابیم ولی من هر چه تلاش می کنم که روی پهلوی راست بخوابم، سریعاً روی پهلوی چپ می غلطم، شما می فرمایید چه کار کنم؟ حضرت او را در آغوش گرفتند و کمی فشار دادند و فرمودند برو از این به بعد روی پهلوی راست بخواب. آن شخص می گوید از آن به بعد هر چه تلاش می کنم که به پهلوی چپ بخوابم میل به خوابیدن روی پهلوی راست دارم. از نقل این روایت می خواهیم نتیجه بگیریم که وجود مقدس پیامبر خدا ﷺ با یک توجه به آن شخص، میل او را تغییر دادند. حضرت با یک نظر، میل به پهلوی چپ خوابیدن وی را عوض کردند. آری! گاهی میل ها کج است و با نظر پیامبر ﷺ این میل ها عوض می شود. همه ما انسان ها غیر از امام معصوم، میل هایمان کج است، تنها کافی است امام معصوم به ما نظری کند تا میل های ما راست شود و عمل هایی که منطبق با میل های راست است از ما صادر شود، چون اولاً: آن ذوات مقدس مقامشان مقام واسطه فیض است و سبب متصل بین ارض و سماء می باشند و لذا در تمام مراتب وجود قدرت تصرف دارند. ثانیاً: جان آن ها عین عصمت است، و لذا به هر کجی که برخورد کنند آن را راست می کنند.

### اصلاحی، فوق کتاب و درس

هر عملی که از انسان سر می زند یک مبادی و پایه ای دارد، مثلاً این که شما به این جلسه آمده اید، به دلیل میل و گرایشی است که شما داشته اید و آن میل؛ پایه و مبنای عمل شما قرار گرفت و لذا قدم به قدم حرکت

کردید و این جا آمدید. ابتدا در شما یک میل و گرایش بود، بعد وقتی خواست آن میل صورت عمل به خود بگیرد در قدم‌های شما ظاهر شد. این قدم‌ها، ظهور آن میل است و آن میلِ باطنی پایهٔ این قدم‌های ظاهری‌اند.

از طرفی عموم ما بعضی از کارها را قبول داریم و مایلیم انجام دهیم، اما انجام نمی‌دهیم و بعضی از کارها را قبول نداریم و می‌خواهیم انجام ندهیم، اما انجام می‌دهیم، چرا؟ و چه باید کرد؟ مثلاً همه می‌دانیم که عقل و دین و معرفت دستور به راز و نیاز و عبادات نیمه شب می‌دهد ولی مع‌الاسف عامل به آن نیستیم، یا بنا به توصیه‌های دین، دوست نداریم نسبت به مؤمنان کینه داشته باشیم، یا مایل نیستیم نسبت به دنیا حرص داشته باشیم، ولی کم و زیاد این صفات را داریم. از طرفی هم مشخص است که با کتاب و درس اخلاق هم این مشکلات حل نمی‌شوند. چون در کتاب نهایتاً نوشته شده دنیا را نخواهید، ما خودمان می‌دانیم که نباید حب دنیا داشته باشیم اما طالب دنیا هستیم. در دستورات اخلاقی توصیه شده است که باید در عبادات حضور قلب داشته باشید، این‌ها را همه می‌خوانیم و می‌دانیم، ولی این «دانایی‌ها» نسبت به این مطالب، غیر از «دارایی» است که بتوانیم دارای چنین صفاتی شویم. آری اکثراً به خوبی‌ها دانا هستیم اما دارای خوبی‌ها نیستیم. همه می‌دانیم که خدا خوب است ولی این «خدادانی» است، «خداداری» چیز دیگری است. این جا است که باید متوجه شد راه دیگری غیر از کتاب و درس برای اصلاح خود نیاز داریم. باید راهی باشد که از طریق آن، انسان معصومی - که نمایش بالفعل همهٔ

خوبی‌هاست- به کمک نظر مبارکش کار ما را درست کند. نظر امام‌زمان علیه‌السلام می‌تواند آن راه باشد، قدرت و عظمت امام علیه‌السلام در این است که اگر به قلب انسان نظر کند، آن قلب، تحت تأثیر قلب امام معصوم قرار می‌گیرد و لذا کجی‌هایش راست می‌شود. در همین راستاست که آیت‌الله بهاء‌الدینی «رحمة‌الله‌علیه» بزرگترین برکت وجود مقدس امام‌زمان علیه‌السلام را برای مؤمنین، تغییر مبادی میل مؤمنان می‌دانستند، به این معنی که نظر مبارک حضرت، می‌تواند میل‌های حیوانی را به میل‌های انسانی و الهی تبدیل کند. در آن صورت است که می‌توان گفت:

خاک بودیم این چنین موزون شدیم      خاک ما زرگشت، سیمین جان شدیم

### امام علیه‌السلام عامل به ثمر رسیدن هر انسان

برای این که بحث درست فهمیده شود ابتدا باید در شناخت وجود مقدس امام‌عصر علیه‌السلام کمی تأمل کنیم و در جایگاه آن حضرت در هستی کمی بیندیشیم. امام‌زمان علیه‌السلام علاوه بر این که یک حقیقت متعالی‌اند، آن حقیقت، «عین‌الانسان» یا «صرف‌الانسان» است، مثل نور که صرف روشنایی است، چون ذاتش همان روشنایی است. علاوه بر آن امام‌زمان علیه‌السلام به‌عنوان «صرف‌الانسان» یک نظر است مثل نور، یک مقام حقیقی و متعالی است، قطب عالم امکان است، این مقام را نباید تنها در حدّ امور و مقام‌های اعتباری و در حدّ یک بدن مادی منحصر کنیم. وقتی متوجه شدیم که امام علیه‌السلام «صرف‌الانسان» است یعنی این که امام علیه‌السلام یک «نظر» است و این نظر قدرت تصرف بر تمام مراتب وجود را دارد، آنگاه معلوم می‌شود که تصرف آن حضرت در عالم و آدم به چه معنی است. آری امام

می تواند نظرها بکند و نور عصمت خود را بر قلب ها بیفشاند. فرمودند؛ اگر امام زمان علیه السلام به کسی نظر کند، مبادی میلش را عوض می کند، یعنی آن شخص پس از نظر مبارک امام زمان علیه السلام از عالم حیوانی خارج می شود، و چون نور انسان کامل بر قلبش خورد، دیگر انسان گونه زندگی می کند و در آن حال دیگر خواستن ها و نخواستن هایش انسانی است، دوست داشتن ها و دوست نداشتن هایش آدمی است، دیگر بر اساس غضب و شهوت و حرص و رقابت و... تصمیم نمی گیرد.

بر اساس همین مبانی است که عرض می کنم دلی که بتواند نظر امام زمان علیه السلام را جلب کند این دل اعمال و رفتارش راست می شود. اگر ما مزه نظر حضرت را بچشیم تمام تقاضاهایی که راجع به ظهور امام زمان علیه السلام داریم معنی خودش را پیدا می کند. یعنی اگر هر کسی - مسلمان یا غیر مسلمان، شیعه یا غیر شیعه - به جایی رسید، بر اساس نظر مبارک انسان کامل به آن مقام رسیده است، نظر امام، باعث نزدیک شدن انسان ها به انسانیت می شود، چون امام «انسانیت کلّ» و «آدمیت کلّ» است و هر قدر به هر کس نظر کند او به آدمیت نزدیک می شود. بدون نظر انسان کامل، در رسیدن به اهداف انسانی خود به بیراهه می رویم و آدم نمی شویم. آدم شدن یعنی همه قوا را در جهت قرب به حق متعادل نمودن. انسان شدن بسیار مهم است و در انسان شدن است که ما احساس می کنیم به مقصد خود رسیده ایم.

## عوامل جلب نظر امام عصر علیه السلام

بنابراین اگر برای آدم شدن خواهان جلب نظر حضرت صاحب الامر علیه السلام هستیم باید در ابتدا موانع جلب نظر حضرت را از خود دور کرده تا زمینه‌های جلب نظر مبارک حضرت در ما به وجود آید. «عقاید باطل»، «اخلاق رذیله» مثل خودخواهی و حبّ دنیا، و تجملات و اعمالی که منجر به تضییع حق مردم شود، مانع توجه و تجلی نظر مبارک امام علیه السلام است و از همه مهم‌تر عقاید باطل است، باید در توحید و معاد نبوت و امامت عقیدمان کاملاً درست باشد. اعتقادات و میل‌ها و گرایش‌هایی که ما شیعیان در دعای عزیز ندبه به آن‌ها توجه می‌کنیم، از اعتقاد به سیر تاریخی انبیاء گرفته تا اعتقاد به حقانیت ولایت علی علیه السلام و در عطف حاکمیت امام معصوم سوختن و نکات دقیق مطرح شده در آن دعا، از عوامل جلب نظر امام علیه السلام است.

پس در یک کلمه اگر آن‌چه را که امام زمان علیه السلام حق می‌دانند، ما هم حق بدانیم و آنچه را می‌خواهند، بخواهیم باعث جلب نظر آن حضرت و در نتیجه موجب آدم شدن ما می‌شود، و همین‌طور اگر چیزهایی را که حضرت نمی‌خواهند ما نیز نخواهیم و میلمان با میل و گرایش آن حضرت منطبق گردد، باعث جلب نظر حضرت و در نتیجه موجب آدم شدن ما می‌گردد. پس ملاحظه فرمودید که باید امام علیه السلام به جان ما نظر کنند و الاً به صرف کتاب و درس و بحث به جایی که آن جایگاه در خور حقیقت انسانی ما باشد نمی‌رسیم. باید بدانیم در مقام امام علیه السلام نشاطی فوق همه نشاط‌های دنیایی هست، امام به حق شاد است، چون تمام وجود مبارکش

غرق در حق است، اگر او با چنین حالی به ما نظر بکند ما هم به نشاط حقیقی رسیده و غرق در حق می شویم. پس ابتدا باید از نشاط‌های دروغین دل برکنیم و به امید نشاط حقیقی، راه جلب نظر مبارک امام علیه السلام را - که دارای نشاط اصلی است - پیدا کنیم و مسلّم این راه چیزی جز شریعت مقدس اسلام در همه ابعادش نیست و نتیجه آن جز «فرج» به معنی واقعی نخواهد بود.

### معنی و جایگاه فرج

نبی اکرم می فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۲</sup> بالاترین عبادت، انتظار فرج است. «افضل» یعنی آن جنبه‌ای که بالاتر از آن چیزی نیست، حالا می فرماید افضل عبادت، انتظار فرج است. توجه کنید روایت نگفته است انتظار ظهور. منظور از فرج در روایت، صرفاً ظهور نیست، چون ظهور مقدس حضرت برای هر کس موجب فرج نیست. به عنوان مثال؛ ابوسفیان چندین سال کنار پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می کرد و آن حضرت برای او ظهور داشتند ولی چه بهره و فرجی از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفت؟ فرج یعنی «گشایش جان به سوی عالم غیب». پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر بودند ولی ابوسفیان از وجود مقدس حضرت استفاده نکرد. حال اگر امام زمان علیه السلام ظهور کند، از کسی که به فرج فکر نکرده باشد مشکلی حل نمی شود. فرج مؤمنین به جهت وجود مقدس امام زمان علیه السلام به خودی خود ربطی به غیبت و ظهور حضرت ندارد. فرج در ابتدای امر به این است که آماده شوی، موانع را



رفع و زمینه‌ها را ایجاد کنی تا امام علیه السلام نظر کنند و به آدمیت نزدیک شوی. در روایات داریم که؛ امام صادق علیه السلام انتظار فرج امام زمان علیه السلام را می کشیدند.<sup>۳</sup> آیا امام صادق علیه السلام نمی دانستند که ظهور حضرت حجت علیه السلام چندین نسل بعد از خودشان واقع می گردد و با این حال انتظار فرج به معنی ظهور جسمانی آن حضرت را می خواستند؟ مسلّم می دانستند، ولی فرجی را که حضرت می خواستند و انتظار آن را می کشیدند، با تجلی وجود مقدس امام زمان علیه السلام - به عنوان نور چشم همه انبیاء و اولیاء- برای امام صادق علیه السلام محقق می شد، هر چند ظهور جسمانی آن حضرت محقق نشده باشد. بنابراین «ظهور» یک بحث است و «فرج» بحث دیگری.

در این جا می خواهیم در مورد «فرج» مطالبی را بیان کنیم تا خود این بحث‌ها إن شاء الله وسیله تسریع ظهور آن حضرت بشود و ما در ظهور ایشان به عالی ترین فرج نایل شویم، عمده آن است که فرج را با ظهور یکی ندانیم، هر چند کامل ترین فرج برای مؤمنین، ظهور مبارک آن حضرت است.

## فرج و طلوع تمام نورها

شما قلب خود را مثل یک عارف متعالی، با توجه کامل به عالم اعلا و با برخورداری از معارف حقیقی، آماده کنید، آن گاه امام علیه السلام نظری به قلب شما می کنند و در نتیجه گشایشی حاصل می شود و آن گاه در اثر آن

---

۳ - حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي» اگر مهدی را ادراک

کردم در تمام عمر خدمت گذارش می شوم (بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۴۸).

فرج و گشایش، تمام خورشیدهای عالم در قلب شما ظاهر می‌گردد و انسان در اثر آن فرج، عالم را طور دیگری می‌بیند. آری باز دیوار و کوچه و گل و باغ می‌بیند، اما طور دیگری می‌بیند و جایگاه آن‌ها را در هستی، به نحو دیگری ارزیابی می‌کند. نگاهی که انسان بتواند تمام نورها و چشمه‌های عالم را در خودش زنده ببیند با فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه حاصل می‌شود. و این فرج، با «انتظار به فرج» حل می‌شود و انتظار در فرهنگ مهدویت، یعنی انصراف قلب از عوامل عادی به عوامل متعالی. چون قلب و دل مشغول به دنیا و به اسباب دنیا، از امام علیه السلام نظر و توجه نمی‌گیرد، تا در اثر آن نظر، فرج برایش حاصل گردد. اگر موانع فرج را دفع نکنید، مزه فرج را نمی‌چشید، اگر ان شاء الله امام علیه السلام به اندازه وسع ما نظری به قلب ما بفرماید فرجی مناسب وسع ما، در جان ما ایجاد می‌شود و غیب برای ما روشن می‌گردد و زندگی ما معنای حقیقی‌اش را پیدا می‌کند. البته آن نظر و این فرج کم و زیاد دارد اما هر کس به اندازه وسع خود می‌تواند نظر امامش را جلب کند.

فرج را شناختن و در راه تحقق آن، تلاش کردن کار بسیار عالی است. در روایتی که عرض شد می‌فرماید: بالاترین عبادات، انتظار فرج است و خود این انتظار فرج، یک نحوه گشایش و نزدیک شدن به حقیقت است و به همین جهت در روایت دیگر موضوع را به خوبی روشن می‌کند و می‌فرماید: «إِنتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ». انتظار فرج، خودش یک نحوه فرج و گشایش است. روایت بسیار عمیق و دقیقی است، می‌فرماید صرف

انتظار فرج خودش یک نحوه گشایش است. همه امامان علیهم السلام به عشق فرج امام زمان علیه السلام می گریستند، و خود این عشق به فرج، موجب سیر به سوی حقایقی بود که به دنبال آن بودند. روایت اول می فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۵</sup> بالاترین عبادت، انتظار فرج است و عرض شد بین ظهور و فرج حضرت باید فرق گذاشته شود و اگر این تفاوت بین این دو عبارت مشخص نگردد که همیشه فرج حضرت علیه السلام به معنی ظهور حضرت نیست، معنی و مقصد بعضی از روایات روشن نمی شود. درست است که وقت ظهور امام زمان علیه السلام، برای شیعیان فرج است اما برای عدّه‌ای هم مصیبت است، چون امام آن‌ها را به قتل می‌رسانند. پس با کمی دقت مشخص می شود که ظهور حضرت برای همه انسان‌ها فرج و گشایش نیست، بلکه برای بعضی، اول مصیبت و بدبختی است، بنابراین اگر برسیم به این که انتظار فرج بهترین عبادت است آن وقت است که آماده می شویم و کاری می کنیم که در ازاء انتظار فرج - که بالاترین عبادت محسوب می شود - إن شاء الله فرجی و گشایشی حاصل شود.

تمام کار امام خمینی «رحمة الله علیه» و شهدا، در راستای انتظار فرج بود، چون می دانستند فرجی در پیش است و منتظر آن فرج بودند در نتیجه وظیفه خود را آن طور که باید و شاید انجام دادند و لذا فرج خداوند هم رسید و انقلاب اسلامی پیروز شد، در مسائل فردی هم موضوع به همین شکل است. مثلاً قبل از اذان به مسجد می آییم، دو رکعت نماز تحیت مسجد می خوانیم، بعد منتظر می مانیم تا فرج و گشایشی در قلب ما حاصل شود و

در واقع نظر مبارک امام زمان علیه السلام به قلبمان بیفتد. إن شاء الله امام الکلیله که ظهور کردند کسی که انتظار فرج را کشیده و منتظر فرج بوده است و فرج را می شناسد، حتماً یار امام الکلیله می شود و گرنه کسی که فرج را نمی فهمد و انتظار آن را نکشیده، امامش را نشناخته است که به دنبال او برود. آن‌ها که در دلشان مزه فرج امام را چشیده‌اند، وقتی که آن حضرت را ببینند می شناسند.

در دل هر امتی کز حق مزه است      جان و گفتار پیمبر معجزه است  
چون پیمبر از برون بانگی زند      جان امت در درون سجده کند  
چون این‌ها مزه حق را چشیده‌اند و لذا چون پیامبر خدا بیاید او را می شناسند، چون حق را به اجمال می شناختند و می فهمند که این شخص حامل پیام حق است. در فرج هم، چهره جان، چهره حقیقی می شود و زندگی نیز حقیقی می گردد، و چون نظرش به سوی سرورش افتاده، انسان از خمودی و دل مردگی نجات پیدا می کند. به گفته مولوی:

این که بینی مرده و افسرده‌ای      زان بود که ترک سرور کرده‌ای  
باید همین حالا نظر انسان به سوی سرورش باشد تا بتواند نظر مبارک مولایش را جلب کند و از افسردگی، به نشاط حقیقی دست پیدا کند. اگر معنی فرج را فهمید بی شک مشتاق فرج خواهید شد، و چون شرط تحقق فرج، اصلاح عقاید و اخلاق است در اصلاح آن‌ها تلاش می کنید.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: بی شک حکومت آل محمد علیهم السلام تأسیس خواهد شد. پس هر کس علاقه‌مند است از اصحاب قائم ما باشد، باید

کاملاً از خود مراقبت کند و تقوی پیشه نماید، خودش را به اخلاق نیکو مزین نماید و سپس انتظار فرج قائم آل محمد را بکشد.<sup>۶</sup>

پس ملاحظه می‌فرمایید که رابطه‌ای بین تقوا و فرج هست و چون تقوا یک مسئله درونی است، باید ابتدا منتظر فرج درونی باشیم که جان ما را نورانی می‌کند.

### عوامل محرومیت از فرج

قبول دارم هنوز موضوع مبهم است، ولی عنایت بفرمایید آرام آرام روشن می‌شود. مولوی در آن شعر گفت: ریشه افسردگی‌ها آن است که سرور و مولای خود را پیدا نکرده‌ای. سرور ما مسلم انسان کامل یعنی امام‌زمان علیه السلام است. اگر می‌بینی در این زندگی دنیایی، نگران این هستی که کجا قبول شوی، کدام مدرک را بگیری و چقدر پول داشته باشی که فقیر نباشی، چه کسی به تو توجه کند و چه کسی نکند، اگر می‌بینی به این شکل نگرانی داری، بدان! به جهت نداشتن نور سروری حضرت امام‌زمان علیه السلام است چون کسی که امام‌زمان علیه السلام دارد، تمام دریاها رحمت و نشاط بر قلب او جاری است. وقتی امام‌زمان علیه السلام به معنی انسان کامل، در مقام انسانیت کامل است، به هر کس هم نظر کنند او را به چنین حالتی وارد می‌کند و لذا دیگر احساس نقص نمی‌کند تا افسرده باشد.

پس انتظار فرج عبارت است از برنامه‌ریزی اساسی در عقاید و رفتار، جهت جلب نظر امام‌زمان علیه السلام، به لطف و کرم خداوند، که در نتیجه نظر

آن حضرت، تمایل انسان به سوی خواسته‌هایی که عامل انسان شدن او است، سیر می‌کند. بنابراین هرکاری که مانع جلب نظر امام علیه السلام به قلب انسان شود و شور و نشاط قلب را نسبت به انسان شدن از بین ببرد، آن کار، کار شیطانی است. مثلاً در دستورات اسلام داریم که روی کردن به تجملات دنیا باعث می‌شود که نفاق در قلب انسان رخنه کند و لذا چنین قلبی طالب اسلام نیست، و مسلم انسان در آن حالت از آن انتظار فرجی که موجب تجلی نور امام زمان علیه السلام شود محروم می‌گردد. چرا ائمه معصومین علیهم السلام می‌گویند دنیا را برای خود زیبا نکنید، و بر سفره‌های رنگین نشینید؟ چون از چیز بزرگی به نام طلب و انتظار فرج محروم می‌شویم. انسانی که به فرج رسیده تمام آفاق را آیت خدا می‌بیند و دیگر چنین انسانی گرفتار دنیا و تجملات و زیبایی‌های ظاهری آن نیست، بلکه به ملکوت عالم نظر می‌کند و همه چیز را در اتصال به باطن ملکوتی‌اش، زیبا می‌بیند. شروع باید از ما باشد، و در طلب چنین فرجی، باید از دنیا فاصله بگیریم تا به پیرو آن، از تجلیات عالیه عالم ملکوت که لطفی است از طرف خدا برخوردار شویم. اما انسانی که گرفتار زینت‌های زندگی دنیوی است، هرگز فرجی نصیب او نمی‌گردد، چون با مشغول کردن قلب خود به ظاهر دنیا، راه فرج را به روی خود بسته است، زیرا توجه او به‌جای جنبه نورانی عالم، به جنبه ظلمانی عالم دوخته شده است.

شأن ما نیست که خودمان را به دنیا مشغول کنیم تا از انتظار فرج خارج شویم و روحیه انتظار، با آن همه برکاتش در ما از بین برود. بنابراین باید اولاً: از یاد خدا در خلوت‌هایمان محروم نمائیم و خلوت‌هایمان را با دنیا و

یاد آن پر نکنیم، بگذاریم این خلوت‌ها که جای تجلیات فرج امام‌زمان علیه‌السلام است، با انتظار فرج، برای آن تجلیات باقی بماند ثانیاً: از معارفی که انسان را برای نظر امام علیه‌السلام مهیا می‌کند غافل نشویم. بالاخره معارف قرآنی و تدبیر در قرآن و روایات، در مستعد کردن قلب برای تجلیات انوار وجود مقدس حضرت حجت علیه‌السلام بسیار کارساز است.

### دعای ندبه، زمینه تحقق فرهنگ امام‌زمان علیه‌السلام

عرض کردیم؛ دعای ندبه یکی از بهترین متون مقدسی است که فرهنگ امام‌زمانی را به ما اعطاء می‌کند تا فرج ما محقق شود. این دعا یک دایرةالمعارف کامل از معارف شیعه می‌باشد. در این دعا پس از مقدمات دقیق آن که تا حدی در جای دیگر مورد بحث قرار گرفته است،<sup>۷</sup> مطلب به این جا می‌رسد که می‌گویی: «أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ؟» با طرح این فراز؛ جهت روح خود را در فضایی می‌بری که باید به دنبال حاکمیت امامان معصوم در جامعه باشی. می‌گویی سنت خدا این بود که باید امثال حضرت علی علیه‌السلام، امام حسن و امام حسین «علیهما السلام» حاکم جامعه اسلامی می‌شدند. این مطلب را اظهار می‌کنی برای این که قلب خود را از طریق ارتباط با امام‌زمان علیه‌السلام و چگونگی انتظاری که آن قلب باید داشته باشد، جهت دهی. خیلی هم کار می‌برد. از دویست سیصدسال پیش که جذب فرهنگ مدرنیته شدیم، شیعه بودنمان را گم کرده‌ایم، همه چیزمان را، از جمله چگونگی ارتباط با امثال دعای ندبه را نیز گم کرده‌ایم.

۷- به کتاب «دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی» رجوع فرمایید.

شیعه بودن عبارت است از یک دنیا شور و نشاط و برخورداری از فرج‌های گوناگون الهی، یک شعف کامل و یک زندگی آرمانی و منطقی، چون اولاً؛ متوجه هستی که تاریخ جهت دارد و یک جریان کور و بی‌هدف نیست. ثانیاً؛ خود را در جهت مثبت تاریخ قرار می‌دهی تا در عین حفظ خود، از جنبه‌های ظلمانی آن، به نتایج ظهور حق نیز دست بیابی.

### سنت گزینش اولیاء

در ابتدای دعای ندبه، متذکر یکی از سنت‌های خاص خدا می‌شوی. یعنی سنت گزینش اولیای خاص، و اعطای کمالات خاص به آن‌ها برای خالص کردن بشریت. و لذا می‌گویی:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَي مَا جَرَى بِهِ قِضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ ...»

حمد بر پروردگار عالم و صلوات بر محمد و آل او، خدایا! حمد تو را به جهت برنامه‌ای که در بین اولیاء خودت جاری نمودی، اولیایی که برای خود و دین خود برگزیدی.

این فراز سنت گزینش انبیاء و اولیاء را که از حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام شروع می‌شود و تا نوح و ابراهیم و موسی و عیسی عَلَيْهِمُ السَّلَام ادامه می‌یابد، و در انتها به پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ می‌رسد، متذکر می‌شود و سپس جایگاه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را در این سنت به خوبی ترسیم کرده، به خصوص ولایت آن حضرت را در کنار رسالت نبی‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ، بسیار عالی ترسیم می‌کند و بعد از طرح مسأله



ولایت، جریان انحراف از مسیر اصلی ولایت را گوشزد می‌نماید که چگونه ظلم جای عدالت را گرفت و افق تاریخ را تیره و تار کرد، و متذکر می‌شود که این تیرگی پایدار نیست و لذا شیعه در آن دعا به این فراز می‌رسد که عرضه می‌دارد:

«أَيْنَ الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ»

کجاست آن کسی که زمینه نابودی ریشه ظالمان را فراهم می‌کند، و آماده شده است برای ریشه کن کردن ظلم.

پس یکی از برنامه‌های حضرت در عالم، درگیر شدن با ظلم است و آن هم با همه ابعاد ظلم، و این نوع نگاه به افق تاریخ، زیباترین و واقعی‌ترین نگاهی است که مانع گرفتار شدن انسان‌ها در جنبه ظلمانی تاریخ می‌شود. سپس در دعا ادامه می‌دهی:

«أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأُمَّتِ وَالْعُوجِ»

کجاست آن کس که انتظارش کشیده می‌شود، تا بیاید و همه کج رفتاری‌ها و انحرافات را به راستی و درستی برگرداند؟

ملاحظه می‌فرمایید یکی از کارهای حضرت؛ برگرداندن همه کجی‌ها و انحراف‌ها به طرف راستی و درستی است، می‌آید تا چنین فضایی را ایجاد کند، حال اگر راست شدن همه کجی‌ها و انحرافات خواست شما نیست، پس شخصیت و قلبی که طالب امام‌زمان علیه السلام باشد ندارید، لذا آن حضرت به شما نظر نمی‌کنند، چون خواست امام‌زمان علیه السلام، چیزهایی است که شما در دعای ندبه متذکر آن هستید. اگر خواست اصلی ما این‌ها نیست و آرزویمان در این حد است که مثلاً نان و گوشت ارزان شود و ...

ما هماهنگ با خواست و اراده آن حضرت نیستیم و امثال این نوع خواست‌های سطحی موجب جلب نظر امام‌زمان علیه السلام نمی‌شود و از طرفی اگر امام علیه السلام به ما نظر نکردند ما آدم نمی‌شویم، و در آن حال برای ما خوردن‌ها و پوشیدن‌هایمان هم ضرر بوده و هست. از طرفی؛ اگر کسی با غفلت از خواست و تمناهایی که در دعای ندبه مطرح است و خواست و تمنای امام زمان علیه السلام است، به امام‌زمانش نظر نداشته باشد، به حقیقت آدمیت خودش نظر ندارد، در نتیجه در مقام آدم به معنی واقعی آن نیست.

از این روایت - که جا دارد از ابعاد گوناگون بر روی آن تأمل کرد - غفلت نکنید که می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۸</sup> هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. بر اساس این روایت، اسم امام‌زمان علیه السلام را دانستن که مهم نیست، بلکه امام‌زمان شناسی مورد نظر است، امام زمانی که یکی از وجوه مقدس آن حضرت «راست کردن انحرافات و کجی‌ها» است. پس هر کس امام‌زمانش را نشناسد و بمیرد بت پرست مرده، که همان زندگی به روش جاهلیت است و یک وجه شناخت و معرفت امام زمان علیه السلام شناخت تمنیات ایشان است.

شما عنایت بفرمایید که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...»<sup>۹</sup> ای مؤمنین از خدا و

---

۸ - «مجمع الزوائد»، ج ۵، ص ۲۲۴ و ۲۳۵ - «مسند خنبل»، ج ۴، ص ۹۶ - «صحیح مسلم»، ج ۶، ص ۲۲ - نقل از «ترجمه الغدير»، ج ۲۰، ص ۲۴۲ به بعد و «بحار الانوار»، ج ۳۲، ص ۳۳۱.  
 ۹ - سوره انفال، آیه ۲۴.

رسول خدا پیروی کنید، آن وقتی که شما را دعوت می‌کنند تا زنده‌تان بگردانند. پس یک نوع زنده‌بودنی غیر از زنده‌بودنی که کافران دارند، در زندگی ایمانی هست. و در نظر رسول خدا ﷺ کسی که معرفت به امام زمان خود نداشته باشد از آن نحوه زندگی محروم است. و این نشان می‌دهد مقصود از شناخت امام، تنها شناخت ذهنی نیست، بلکه امام یک حقیقت متعالی و یک انسانیت برتر است که معرفت به او و شناخت آرمان‌های او و اطاعت از او، موجب حیات واقعی در وجود انسان می‌گردد.

تأکید بنده در این فراز این است که اگر می‌خواهیم امام زمان ﷺ به قلبمان نظر کنند باید خواسته‌هایمان این‌هایی بشود که در دعای ندبه در رابطه با وجود مقدس حضرت مد نظر است. انسان متأسف می‌شود که کسی بگوید؛ سی سال دعای ندبه خواندم و هیچ بهره‌ای از نظر مبارک امام زمانم نبرده‌ام. مگر می‌شود خواسته‌های کسی خواسته‌های امام زمان ﷺ باشد و امام به او نظر نکنند؟ مگر آخر همین دعا نداریم «عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اَرِي الخَلْقَ وَ لَا تُرِي وَ لَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَ لَا نَجْوِي»

یعنی؛ ای پسر زهرا علیها السلام برای من سخت است که مردم را می‌بینم و تو را نمی‌بینم، و از تو نه صدایی و نه نجوایی، نمی‌شنوم.

حضرت؛ با انسان‌ها سخن‌ها و نجواها دارند و لذا به واقع زندگی سخت و سیاهی است که قلب انسان هیچ ارتباطی با انسان کامل و حقیقت‌الانسان نداشته باشد. اگر خواسته هر کس این‌هایی باشد که در دعای ندبه مطرح است امام ﷺ به او نظر می‌کنند و او را مفتخر به فرج و

گشایش واقعی می‌نمایند. البته چگونگی نظر کردن حضرت برای نوع انسان‌ها متفاوت است. یک مرتبه می‌بینید در حالتی قرار گرفته‌اید که غصّه می‌خورید چرا صلّه رحم نمی‌کنید، غافل از این که از طریق این غصّه، نور امام زمان علیه السلام عوامل سعادتتان را به قلبتان متذکر می‌شود. یا یک مرتبه می‌بینید آن همه حرص و جوش‌های دنیایی، اضطراب‌ها، آن دل‌نگرانی‌ها از آینده فرزندان در قلبتان فروکش کرد و آرامش خاصی در شما پیدا شده است، همه این نگرانی‌ها با نظر مبارک امام علیه السلام در قلب شما مرتفع می‌شود.

### موانع ظهور حق در جامعه

در ادامه دعای ندبه عرضه می‌داری:

«أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ»

کجاست همو که امید است ظلم و ستم و دشمنی را از بین ببرد؟

شاید برایتان سؤال باشد، چرا اصرار و مأموریت اصلی امام زمان علیه السلام این است که دشمنی و ظلم را از متن جامعه انسانی از بین ببرند؟ چون باید در جامعه انسان‌ها، حق پیدا شود. زیرا انسان‌ها حق را دوست دارند، آرمان اصلی هر دل‌پاکی تجلی حق است در همه ابعاد. حق در دو جا تجلی پیدا می‌کند: یکی در قلب انسانی که از معصیت خدا فاصله گرفته و مفتخر به اُنس با محبوب خود شده است و یکی هم در جامعه‌ای که عاری از ظلم و پُر از عدالت شده است. همان طور که گناه از موانع ظهور حق در قلب است، افراد ظالم هم از موانع ظهور حق در جامعه هستند. امام علیه السلام علاوه بر

این که با نظر مبارکشان - چنانچه انسان آمادگی لازم را در خود ایجاد کرده باشد - موانع ظهور حق را در قلب برطرف می کنند، موانع ظهور حق در جامعه را نیز برطرف می کنند، و مگر می شود اجتماع بشری و جامعه انسانی به تجلی کامل حق یعنی به بلوغ حقیقی خود نرسد؟<sup>۱</sup> و لذا در راستای چنین شعور و بصیرتی است که ناله سر می دهی: «أَيْنَ الْمُرْتَجِي لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ» کجاست آن امیدی که باید بیاید و موانع ظهور حق را در جامعه از بین ببرد؟

و در ادامه دعا در وصف همان آرمان است که می گویی:

«أَيْنَ الْمُدَّخِرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ»

کجاست آن ذخیره ای که بناست بیاید و وظایف دینی و سنن الهی و

نبوی را در جامعه احیاء کند؟

آیا شما نمی خواهید سنت های الهی آن طور که شایسته است، احیاء شود و سنت پیامبر ﷺ در جامعه حاکم گردد؟ اگر که خواست شما امام زمانی شد و طالب احیاء دستورات خدا و سنن الهی شدید، همین حالا امام زمان ﷺ به شما نظر دارند. باید خواست و آرزو و آرمان ما، احیاء حکم خدا شود، و در ادامه ناله سر می دهی که:

«أَيْنَ الْمُتَخَيِّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّرِيعَةِ»

کجاست آن برگزیده شده برای برگشت دادن دین و دیانت.

---

۱۰ - برای بررسی این نکته به فصل «آخر الزمان و جایگاه انقلاب اسلامی در نظام احسن» در

همین کتاب رجوع شود.

نباید ساده از کنار این مطالب بگذریم. دعای عجیبی است، می فرماید: کجاست آن کسی که انتخاب شده است برای این که دین رفته را برگرداند. هر کس امید برگشتن دین را به مسیر اصلی خود ندارد، چنین شخصی امام‌زمانی نیست و امام‌زمان علیه السلام به این شخص نظر هم نمی کنند. مگر می شود بازگشت دین خدا به جامعه را، آن هم به همان صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده‌اند، طلب نکرد؟ کسی که بگوید؛ دوره دین و دینداری گذشته و حرف‌های دین قدیمی شده است و دین برای چه می خواهیم؟! این آدم؛ امام‌زمانی نیست و همچنان که روشن شد زندگی او هم زندگی آدمی نیست، بلکه دارای زندگی حیوانی است. کسی که فکر کند نظام اجتماع بشری بستر و زمینه حاکمیت حق نمی شود، چنین شخصی امام‌زمانی نیست، یعنی نه خواستش امام‌زمانی است، نه امیدش امید به فوران لطف الهی به جامعه بشری است و لذا در امیدهای پوچ خود سرگردان است. امید به حاکمیت حق در جامعه بشری زیباترین و واقعی ترین امیدها است. به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۱۱</sup> برترین اعمال امت من انتظار فرج است. و امیدوار بودن به تحقق بستری که به نور اسلام در آن بستر، تمام مناسبات اجتماعی انسان‌ها با مدیریت امام معصوم که واسطه فیض بین آسمان و زمین است، اداره می شود.

## زندگی زیبا در پرتو خواستن های امام زمانی

کسی که به ظهور حق در آرمانی ترین شکل آن در متن تاریخ، معتقد نباشد، نه تنها معنی حقیقی دین داری را، بلکه معنی زندگی را نیز گم کرده است و لذا نمی تواند به آینده درخشان بشر فکر کند و هرگز زندگی امروزین خود را به آن آرمان بزرگ متصل نمی بیند. و چون به وعده بزرگ الهی نظر نینداخته و حرارت زندگی را در راستای توجه به آن آرمان نمی جوید، دلش تحت تأثیر ظلمات فرهنگ غرب است و غرب را ربّ عالم می داند. وقتی کتاب های به ظاهر اسلامی این افراد را مطالعه می کنی، و ستایش از زندگی غربی را در نوشتار آن ها می یابی، مشخص می شود که این ها خواستشان امام زمانی نبوده و نیست و لذا ستایش گر دنیای کفر شده اند، فکر می کردند اگر چند کتاب بنویسند و چند سخنرانی بکنند جامعه اسلامی می شود، بعد می بینند غربی ها بر روی مردم بیشتر تاثیر گذاشتند. لذا در اولین منزل، اهداف عالی معنوی را فراموش کرده و از فرج و ظهور مقدس امام زمان علیه السلام ناامید می شوند. در نتیجه همین ضعف بینش است که می گویند: دیگر دین توان حل مشکلات بشر را ندارد و انتهای تاریخ را همین غرب موجود می دانند. در نتیجه به جای این که به امام زمان علیه السلام دل ببندند، با آن همه رحمتی که در پرتو وجود آن حضرت از طریق همین انتظار فرج به صحنه زندگی فردی و اجتماعی شان می آید، با تمام بی هویتی و نابودی استعداد های معنوی بشری، به غرب دل بسته اند. پس عملاً انسان ها با غفلت از فرج امام زمان علیه السلام معنی بودنشان را

از دست می دهند و دیگر نمی توانند به اهداف انسانی دل ببندند، تا انسان بمانند.

اگر التفات بفرمایید می بینید که فرازهای موجود در دعای ندبه، همین حالا شما را به امام زمانتان نزدیک می کند. اگر کسی بگوید: این همه دعای ندبه خواندیم ولی امام زمان علیه السلام نیامد. باید به او پاسخ داد آیا با توجه به آرمانهای موجود در دعای ندبه و توجه به آن اهداف پاک و حقیقی که آن دعا متذکر می شود، بسیاری از راههای کمال و حقیقت را طی نکرده‌ای؟ آیا نقش نورانی وجود مقدس امام علیه السلام را در زندگی خود نمی یابی، آیا نسبت تو با حقیقت، در مقایسه با کسی که در این وادی‌ها قدم نمی زند و همواره این آرمانها را در خود زنده نگه نداشته، مساوی است؟ آیا برای شما و او یک نوع زندگی در میان است؟ مشکل ما این است که عموماً نمی دانیم زندگی امام زمانی و با امام زمان زندگی کردن چقدر زیبا است. همچنان که نمی دانیم چه طور می شود به این زندگی دست یافت؟ در حالی که روشن است که باید خواست ما همین فرازهای دعای ندبه باشد. و با دقت کامل متوجه شویم کسی که با غفلت از این خواستها و تمنیات همین حالا با امام زمان علیه السلام زندگی نمی کند، با ظلمات غرب زندگی می کند، چون امامش را گم کرده است و در نتیجه در یک بی‌آرمانی پوچ و خسته کننده به سر می برد.

## منطقی ترین آرمان

در راستای توجه به آرمان بلند بشری است که ناله سر می دهی:



«أَيْنَ الْمُؤْمَلِّ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ»

کجاست آن آرمان و آرزوی انسان‌ها که بیاید و کتاب خدا و حدود الهی را احیاء کند.

ما به جهت شناخت خدا و شناخت سنن او، منتظر احیاء فرهنگ اسلام هستیم و به تحقق این موضوع مطمئنیم و خواستمان هم همین است که اجرای کتاب الهی و قوانین خدا به ظهور نهایی برسد و از این خواستمان یک لحظه هم منصرف نمی‌شویم، چون در آن صورت از خود آرمانی مان منصرف شده‌ایم، و انتظارمان هم تحقق شرایط احیاء کتاب و حدود الهی است، و متوجه هستیم که تحقق چنین شرایطی بدون ظهور امام معصوم و حجت خدا عملی نیست. حالا اگر شما منتظرید که امامتان بیاید و قرآن و شریعت را زنده کند، او حتماً می‌آید، برای شما که طالب او هستید می‌آید و برای دیگران که نمی‌خواهند، نمی‌آید و در واقع برای شما فرج حاصل می‌شود. البته این؛ فرج فردی و شخصی است و إن شاء الله وقتی عده‌ای پا به رکاب در سطح جامعه پیدا شدند و فرازهای دعای ندبه خواسته و طلب اکثر افراد جامعه شد، برای همه می‌آید و فرج همگانی حاصل می‌شود.

«أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ»

کجاست آن کسی که عامل احیاء آثار دین و حیات اهل دین و مؤمنان است.

«معالم» یعنی وسیله‌ای که شخصیت چیزی را نشان می‌دهد. در این فراز می‌گوییم کجاست آن آقایی که معالم و مشخصه‌های دین و دینداران را زنده می‌گرداند و فضایی به وجود می‌آورد که در آن فضا، نفاق

نمی‌تواند خود را زیر پوشش دین پنهان کند. شاخصه های دین آن چنان شفاف می‌شود و آن چنان حرکات معنوی دقیق می‌گردد که جز دل‌های متقی، کس دیگری نمی‌تواند خود را در آن شاخصه‌ها و حرکات وارد کند، و به همین جهت شرایط احیاء معنوی واقعی فراهم می‌شود.<sup>۱۲</sup>

باز در وصف آن حضرت ناله سر می‌دهی که:

«أَيْنَ قَاصِمٍ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ»

کجاست آن کسی که شوکت تجاوزکاران را درهم می‌شکنند.

اولاً: طلب ما چنین طلبی است و با چنین طلبی به امام زمانمان نزدیک می‌شویم، ثانیاً: به اندازه‌ای که با چنین طلبی به امام زمان علیه السلام نزدیک شویم. آن حضرت در همین امروز ما نقش خود را ظاهر می‌کنند، یعنی همین حالا شوکت ستم کاران را برای ما می‌شکنند. در ظهور حضرت نوعی اشراق مطرح است که اگر فهمیده شود نور آن حضرت با همان شکستن شکوه ستم کاران، به قلب انسان جریان می‌یابد و مبانی میل انسان اصلاح می‌شود. همین حالا اگر شرایطش فراهم شد و امام علیه السلام نظر کرد، آرزوی‌تان این است که در حد وسع خود شوکت دروغین تجاوزکاران را از بین ببرید. وقتی میل‌مان این شد، نظر مبارک امام زمانمان را در نزد خود داریم و إن شاء الله وقتی هم که ظاهر شدند، یارِ پا به رکاب حضرتش هستیم. در واقع توجه به این فرازهای دعای ندبه، توجه به بودن حقیقی

---

۱۲ - امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: چون قائم قیام کند، کسی که گمان می‌رفت اهل این امر باشد (از منتظرین حضرت باشد) از آن خارج می‌شود و در مقابل، افرادی که مانند خورشید و ماه پرستان هستند به آن می‌پیوندند.

خودمان است، تا در منجلاب روزمرگی‌ها فرو نرویم و نور فرج مقدس آن حضرت را در قلب و جامعه خود جاری نماییم. چنین انتظاری، انسان را در زمره بزرگ‌ترین انسان‌های تاریخ و برترین انسان‌های زمانه قرار می‌دهد. در همین راستا حضرت سجاد علیه السلام در وصف منتظران امام دوازدهم علیه السلام می‌فرماید: آن‌هایی که در زمان غیبت او قائل به امامت او و منتظر ظهور اویند، برترین مردم همه زمان‌هایند، چون خداوند به آن‌ها شعور و فهمی می‌دهد که غیبت او نزد آن‌ها همانند مشاهده اوست و خداوند این‌ها را در آن زمان همانند مجاهدان در کنار رسول‌الله صلی الله علیه و آله قرار می‌دهد، این‌ها مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و دعوت‌گران به سوی دین خدا در نهان و آشکار هستند.<sup>۱۳</sup>

## آرزوی حقیقی

«أَيْنَ هَادِمِ أُبَيْيَةِ الشَّرْكِ وَ النَّفَاقِ»

کجاست منهدم‌کننده بناهای شرک و نفاق؟

باید میل و خواسته دل ما این باشد که؛ آن دل، منتظر آقایی است که پایه‌ها و ستون‌های شرک و نفاق را منهدم می‌سازد و ریشه شرک و نفاق را از بن می‌کند و نباید از این میل یک لحظه غفلت شود.<sup>۱۴</sup> بعضی‌ها

۱۳ - «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۱۴ - از حضرت صادق علیه السلام هست: «فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا سَقَطَتِ التَّيْبَةُ وَ جَرَدَ السَّيْفُ وَ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ النَّاسِ وَ لَمْ يُعْطِهِمْ إِلَّا بِالسَّيْفِ» یعنی؛ چون قائم ما قیام کند، دیگر تکیه تمام می‌شود و شمشیر را از غلاف بیرون می‌آورد و حقی را نمی‌ستاند و به صاحب حقی نمی‌رساند مگر با شمشیر. «بحار الانوار»، ج ۲۴، ص ۴۷.

طوری زندگی می‌کنند، که اگر احکام توحید و ایمان به معنی حقیقی آن در جامعه جاری شود، ضرر می‌کنند. پس معلوم می‌شود که این‌ها نظر به امام‌زمان علیه السلام ندارند چون ظهور امام علیه السلام همراه با نابودی شرک و نفاق است و به واقع این حالت برای بعضی‌ها بسیار سخت است. اما انسان مؤمن طوری میل‌های خود را تربیت کرده است که با تمام وجود ندا سر می‌دهد، کجاست آن‌که بناهای شرک و نفاق را نابود می‌کند؟ و انسان مؤمن به واقع نسبت به تحقق چنان شرایطی بی‌قرار است، چنین چیزی باید آرزوی حقیقی انسان مؤمن باشد تا برکات آن آرزو همین حالا وارد زندگی ما شود. راستی از شرک و نفاق متنفر نبودن، چگونه با دین‌داری همخوانی دارد؟ و از آن طرف؛ آن‌که تمام وجودش ظهور توحید و تجلی موحدان است، چگونه هم اکنون از توجه نظر مبارک آن موحد محض بی‌بهره است؟ شرط حقیقی ایمان، طلب توحید کامل است که در وجود مقدس امام عصر علیه السلام متجلی است.

صدرالدین حموی می‌گوید: «لَمْ يَخْرُجِ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُسْمَعَ مِنْ شِرَاكٍ تَعْلِيهِ أَسْرَارُ التَّوْحِيدِ»<sup>۱۵</sup> یعنی؛ مهدی علیه السلام ظهور نمی‌کند مگر این‌که از بند کفش او اسراری از توحید شنیده می‌شود. حالا می‌شود کسی موحد باشد و طالب چنین کسی نباشد کسی که با نور توحید بناهای شرک و نفاق را در هم می‌ریزد؟

«أَيْنَ مَبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعَصِيَانِ وَالطُّغْيَانِ»

کجاست او که اهل فسق و تجاوز، و اهل طغیان، در مقابل حکم خدا را، محو و نابود می‌کند؟ تا بستر تعالی بشر فراهم شود.

عملاً با اعتقاد به این جمله اولاً: فسق و عصیان و طغیان بشر امروز نمی‌تواند رنگ خود را به شما بزند و به رسمیت شناخته شود. ثانیاً: صرف توجه به چنین آینده‌ای که در آن فسق و عصیان در مقابل حکم خدا ریشه کن خواهد شد، موجب تجلی انوار آن شرایط در زندگی ما خواهد گشت. آیا چنین انسانی دیگر به مجالس آنچنانی که سراسر فسق و عصیان است، می‌تواند وارد شود؟ آیا مظاهر این تمدن سراسر فسق و عصیان می‌تواند حجاب او نسبت به امیدواری به فرج خدا ﷺ گردد؟ اگر سیدالشهداء (علیه السلام) به تحقق فرج مطمئن نبودند، چگونه این چنین امیدوارانه در ظهر عاشورا، یکه و تنها با انبوه دشمن می‌جنگیدند؟ در راستای همین امیدواری است که در ادامه دعا می‌گویی:

«أَيْنَ حَاصِدٍ فُرُوعِ الْغَيِّ وَالشَّقَاقِ»

کجاست آن کسی که شاخه‌های گمراهی و سرکشی و اختلاف را درو و ریشه کن می‌کند؟

شقاق به معنی تکه‌تکه کردن دین و جامعه دینداران و شقی هم چون خود را از دین جدا و شقه می‌کند بدبخت می‌شود. انسانی که در افق آینده، کسی را می‌بیند که عامل نابودی شاخه‌های سرکشی و شقاق است، هرگز حجاب‌های روزمرگی نمی‌تواند او را در خود هضم کند، او اگر جسم امام (علیه السلام) را نمی‌بیند، ولی یاد او را همواره دارد و از او بهره‌ها می‌گیرد. امام کاظم (علیه السلام) در همین رابطه فرمودند: «يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ

شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ»<sup>۱۶</sup> یعنی؛ شخص آن حضرت از چشم مردم غایب است ولی یاد او از قلب مؤمنین غایب نیست.

## دولت الهی

«أَيْنَ طَامِسٍ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ»

کجاست آن که آثار انحراف و هواهای نفسانی را نابود می کند؟

در معنی طامِس و طَمَس گفته اند: سکه هایی که در دست مردم خیلی گشته و آثار برجسته روی آن از بین رفته، آثار روی سکه طَمَس شده. امام علیه السلام وقتی که ببیند آثار کج اندیشی ها و هوس ها را به آن شکل که آثار سکه ها از بین می رود، از بین می برند و شما با دین خالی از انحراف و با شرایط پاک از هوس ها، روبه رو می شوید و تا چنین شرایطی به وجود نیاید بسیاری از استعداد های بشری به رشد حقیقی خود نمی رسد. انسان باید از انحراف در دین و از رونق بازار هوس، متنفر باشد و شما با این جمله از دعا عملاً تنفر خودتان را اظهار می دارید. کسی که بگوید خوب است دولت کمی هم به هوس اهل دنیا برسد و با میل های آنها کنار بیاید، امام زمانی نیست، دولتی که بخواهد هوس مردم را برآورده کند، دولت امام زمانی علیه السلام نمی شود. باید از دولت اسلامی انتظار داشته باشیم زمینه هوس های آلوده به گناه مردم را از بین ببرد تا به جای آن، اطاعت خدا قرار بگیرد. اگر غیر از این باشد، دولت اسلامی نیست و امام زمان علیه السلام را کمک نمی کند. امام زمان علیه السلام می آیند که ما را الهی کنند، دولت هم باید

دولت الهی باشد تا عملاً بستر ظهور آن حضرت فراهم گردد و از مددها و برکات نور مقدس آن حضرت بهره بگیرد.

### ارتباط با امام عصر علیه السلام

«أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَالْاِفْتِرَاءِ»

کجاست قطع کننده ریسمان‌های دروغ و افترا؟

می‌گوید: خدایا من شرایطی بالاتر از شرایط موجود فعلی در عالم را انتظار می‌کشم وضع موجود فرهنگ بشری سراسر عبارت است از اعتقادات دروغ و نسبت‌های غیر واقعی، چیزهایی را گمان می‌کنند وجود دارد که اصلاً موجود نیست و کسانی را بزرگ می‌شمارند که اصلاً بزرگ نیستند. باید کسی بیاید و دسیسه‌های دروغ و تهمت و افتراء را در فرهنگ بشر از ریشه قطع کند. منظور از دروغ و تهمت در این عبارت نه این است که به یکدیگر دروغ می‌گوییم بلکه یعنی چیزهایی به اسم دین ارزش و مرسوم شده که نه ارزش اند و نه مربوط به دین هستند، و با نور مقدس امام زمان علیه السلام دروغ و افتراء بودن آن‌ها روشن می‌شود. چیزهایی را به اسم دین می‌شناسیم، درحالی که دروغ‌اند و مربوط به دین نیستند. ما باید اسلام ناب را بخواهیم، تا امام‌زمانی شویم، تا در راستای طلب اسلام عاری از کذب و افتراء، فرج امام‌زمان علیه السلام بر امت و بر فرد فرد ما برسد.

نکته دیگر این که امام‌زمان «داری» غیر از امام‌زمان «دانی» است. این که ما بدانیم امام‌زمان علیه السلام حی و حاضر هستند، این دانایی به وجود مقدس حضرت است و این غیر از این است که قلب شما در شرایطی قرار بگیرد

که نور وجود مقدس امام حی و حاضر بر آن بتابد، برای این که نور امام زمان علیه السلام به قلبمان بتابد، بعد از مرحله دانایی، باید با تزکیه و دعا و توسل با امام زمان علیه السلام ارتباط برقرار کنیم و تماس بگیریم، تا مزه فرج امام زمان علیه السلام را با تمام جان بچشیم و لذا طلب‌هایی که در دعای ندبه اظهار می‌دارید، در آن طلب‌ها، طالب وجود مقدسی هستید که انحراف را نابود و کذب و افترا را قطع کند، این طلب‌ها قلب را آماده تجلی آن نور مقدس می‌نماید.

شما در دعای عزیز ندبه می‌خوانید:

«عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اَرِيَ الْخَلْقَ وَ لَا تُرِيَّ»

خیلی برای من سخت است که مردم را می‌بینم و شما را نمی‌بینم.

«وَ لَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَ لَا نَجْوٰی»

برای من خیلی سخت است که هیچ صدایی و هیچ نجوایی از شما نمی‌شنوم.

از طرح چنین تقاضایی در این دعا نتیجه می‌گیریم که می‌شود جامعه انسانی بالاخره صدای حضرت را بشنوند و حضرت را ببینند، در واقع دارند حرف دهان ما می‌گذارند و ما را متوجه چنین تقاضایی می‌کنند. کسی که تقاضایش از امام زمان علیه السلام نجوا با حضرت و رؤیت امام شده درواقع آرمانی‌ترین نوع زندگی را برای خود و جامعه انسانی رقم زده است، البته دیدن امام زمان علیه السلام برای فرد، معنی خاص دارد، یعنی با حقیقت آدمیت ارتباط پیدا کنیم، تا آدم بشویم. ابتدا باید بحث‌های معرفتی و نظری که در باره وجود حضرت است، برای همه ما حل شود، و سپس نظرها به



سوی آن حضرت جلب گردد و با آمادگی‌های عقیدتی و اخلاقی زمینه ارتباط برقرار شود. چرا که اطلاع از بودن حضرت که خیلی مشکل نیست، مشکل ارتباط با حضرت است، که در راستای این ارتباط، انسان می‌خواهد تمام قوه‌های کمالش به فعلیت تبدیل شود.<sup>۱۷</sup> و البته سیاق این قسمت از دعا سیاقی است که طلب حضور حضرت را در سطح جامعه دارد، حضوری که موجب قطع ریسمان‌های دروغ و افترا گردد.

### چگونگی ارتباط با مقام امام عصر علیه السلام

امام زمان علیه السلام مقامشان مقام عصمت است و کسی می‌تواند با آن مقام تماس بگیرد که انتخاب‌هایش در راستای مقام عصمت باشد، البته نگویید که ما معصوم نیستیم و نمی‌توانیم با امام زمان علیه السلام ارتباط برقرار کنیم. آری! اولاً: باید در راستای عصمت باشید، یعنی عزم و همت‌تان این باشد که می‌خواهید تمام نقص‌ها و ضعف‌هایی که موجب عدم رضایت پروردگار است، از خود دور کنید. ثانیاً: عنایت داشته باشید از هر بعدی که معصوم شویم و به هر اندازه‌ای که در راه عصمت قدم برداریم، به همان اندازه می‌توانیم با نظری از نظرات مبارک حضرت تماس بگیریم ولی هرگز با کل مقام امام علیه السلام به راحتی نمی‌توان تماس گرفت. آری؛ به اندازه‌ای که گناهانمان را زیر پا بگذاریم و معرفت امام‌زمانی پیدا کنیم؛ یعنی معرفتمان

---

۱۷ - برای پیگیری بحث معرفت به نحوه حضور و ظهور حضرت حجت علیه السلام، به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» رجوع فرمایید و برای روشن شدن موضوع رؤیت حضرت علیه السلام، به بحث «ملاقات امام زمان علیه السلام»، خطرات و غفلت‌ها» در همین کتاب رجوع فرمایید.

از باطل، و دل‌مان از هوس پاک شود، در همان حد می‌توانیم با انسان کامل ارتباط برقرار کنیم. ما باید خیلی بالاتر از این که بخواهیم جسم امام علیه السلام را ببینیم، در خواست داشته باشیم، باید افق دیدمان بالاتر از یک رؤیت ساده باشد، تا جایی باید جلو رفت که *إن شاء الله* جان شما به نور نظر مبارک امام علیه السلام نزدیک شود.<sup>۱۸</sup>

وقتی می‌گویید: «عَزِيزٌ عَلٰی اَنْ اَرٰی الْخَلْقَ وَ لَا تُرٰی وَ لَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَ لَا نَجْوٰی» یعنی؛ من هنوز از قلبم، یک صدای کوچک هم از ناحیه شما نمی‌شنوم. «و لا نجوی» یعنی من نجوای شما را در جانم نمی‌شنوم. الحمدلله شیعه بی‌خبر نمی‌ماند، گاهی به خود می‌آید که عجب در فلان مجلس چه اشتباهی کردید، مثلاً پشت سر مسلمانی غیبت کردید. این تذکر و این که ناگهان بیدار می‌شوید و به خود می‌آید، به نظر شما این چه نجوایی است؟ این که تا دیروز پشت سر مسلمانان غیبت می‌کردید و برایتان مهم هم نبود، حالا چه شده است که غیبت می‌کنید و پشیمان می‌شوید و به فکر جبران این گناه هستید. این نجوای امامی است که راست است و می‌خواهد من و شما را راست کند، و *إن شاء الله* - به تدریج - این نجواها و این تذکرها بیشتر می‌شود و پررنگ‌تر می‌گردد.

گویشم شنید قصهٔ محبوب و مست شد کوقسم چشم، صورتِ محبوبم آرزوست ولی عنایت داشته باشید که بستر طبیعی تقاضای رویت امام زمان علیه السلام به ظهور آن حضرت و تغییر مناسبات جهانی به سوی عدالت در همهٔ ابعاد انسانی آن، برمی‌گردد.

---

۱۸ - برای بررسی بیشتر موضوع ملاقات امام زمان به فصل آخر همین کتاب رجوع فرمایید.

## برای چه می‌خواهی امام را ببینی؟

سپس شروع می‌کنی سختی‌های دوری جامعه از امام علیه السلام را ارائه می‌دهی و بعد با جمله:

«بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا»

جانم فدایت، تو آن غایبی هستی که از ما فاصله نگرفته است.

از این جا معاشقه با امام شروع می‌شود و فرازهایی را که با «بِنَفْسِي» شروع می‌شود، پیش می‌کشی و سپس همدردی با امام علیه السلام به میان می‌آید، مبنی بر این که برای من بدون تو در جهان به سربردن سخت است، آیا راهی برای ملاقات با تو هست؟ چه موقع از آب گوارای رؤیت تو سیراب شوم. و همچنان این فرازها را که در نهایت اشتیاق رؤیت و در سوز و گداز است، تکرار می‌کنی که بحث آن را به وقت دیگر باید موکول کرد، تا می‌رسی به این فراز که دست نیاز به سوی حضرت پروردگار دراز می‌کنی و می‌گویی:

«فَاعْثُ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عِبِيدَكَ الْمُتَبَتَّلِي»

ای خدایی که فریادرس هر تقاضامندی، به فریاد بنده گرفتارت برس. چون گوینده این قسمت از دعا متوجه است که گرفتارِ عدم ارتباط با امام خویش است. می‌گوید: خدایا کمکم کن چون بنده‌ای هستم گرفتار عدم ارتباط با امام زمانم.

«وَأَرْهَ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى»

خدایا! ای قدرت مطلق! به بنده‌ات آفایش را نشان بده.

ملاحظه کنید که این ناله، ناله کسی است که اول به مقام امام و نقش امام علیه السلام در هستی معرفت دارد و می داند که خود و جامعه می توانند از رؤیت امام علیه السلام بهره های فوق العاده ببرند، لذا است که اول باید نوع تفکر و نگرش ما درست شود تا رؤیت، همه جانبه گردد و نتیجه اش بی نهایت باشد. حالا امام علیه السلام را می خواهی ببینی، یعنی چه؟ یعنی شکل حضرت را ببینی؟ این داستان را شنیده اید که؛ بنده خدای کشاورزی که نزدیک مسجد سهله زندگی می کرد، شنیده بود، هر کس چهل بار جهت زیارت امام زمان علیه السلام به مسجد سهله برود، آن حضرت را می بیند. با خود می گوید: کاری ندارد، چهل بار زیارت می رویم تا آقا را ببینیم. روز چهارم که به زیارت می رفت، شخصی از او پرسید کجا می روی؟ جواب داد، به زیارت می روم. پرسید: زیارت برای چه کاری؟ جواب داد: برای چهلمین بار می روم زیارت تا امام را ببینم. دوباره سوال کرد امامت را برای چه می خواهی ببینی؟ گفت: کارش دارم. فرمود: فرض کن من امام تو هستم، بگو ببینم چه کارم داری؟ گفت اگر راست می گویی که تو امام من هستی این بیل من را پارو بکن. آن آقا هم فرمود: بیل تو پارو شود. نگاه کرد دید بیلش پارو شد، سر را بالا آورد دید آن آقا نیست! نمی خواهم بگویم آن کشاورز ساده، مستقیماً با وجود مقدس امام علیه السلام روبه رو شده است، عموماً اینها با عوامل حضرت روبه رو می شوند، ولی عرض بنده این است که اگر معرفت نباشد، با رؤیت شکل و شمائل خود امام، یا رؤیت عوامل امام علیه السلام، ما طرفی نمی بندیم، تازه بیلش هم پارو شد، در حالی که پارو ارزان تر از بیل بود.

پس اول باید بفهمیم که در رابطه با وجود مقدس امام زمان علیه السلام، چه کاری می‌خواهیم انجام دهیم و چه بهره‌هایی می‌توانیم از ایشان ببریم. مسلم زندگی بدون امام زمان علیه السلام به هیچ دردی نمی‌خورد، اما برای امام‌زمان‌شناسی، ابتدا امام‌شناسی نیاز است، به این معنی که مقام و جایگاه آن حضرت و نقش آن حضرت را در هستی بشناسیم. تا آن وقت این ناله‌های مطرح شده در دعای ندبه، معنی خود را پیدا کند.

### غفلت از فضای ارتباط با امام عصر علیه السلام

وقتی می‌گوییم: «وَ أُرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى» خدایا امام و سرور این بنده مبتلا به دوری امامش را به او نشان بده. در واقع تقاضا می‌کنی؛ اولاً: نجوای امامش را به آن بنده برسان، تا کجی‌هایش راست شود، ثانیاً: کمی شدیدتر، سخن امامش را به این بنده مبتلا به دوری از امام، برسان تا قلبش پر از نور معرفت به امام شود. ثالثاً: بتواند ارتباط معنوی با حضرت برقرار کند و بعد از این، آری جمال پر جلالشان را هم در ظاهر ببیند و هوالمطلوب و تمام این‌ها را در بستر جامعه‌ای می‌طلبد که امام علیه السلام حاکم آن جامعه باشند. ولی اگر قصد شما از رؤیت امام، رؤیت ظاهر ایشان باشد، از خیلی چیزها غافل می‌شوید و واقعاً هم بنای امام علیه السلام این نیست که تقاضاهایی را که صرف رؤیت ظاهری آن حضرت است برآورده کنند، چون اولاً: برای طرف خیلی کار ساز نیست. ثانیاً: ممکن است عجب و غرور برای طرف به همراه بیاورد. ثالثاً: از معرفت به امام غفلت می‌شود و سطحی‌نگری رواج می‌یابد. مثلاً کسی بگوید: من برای امام‌زمان فقط

چراغانی می‌کنم و همین را کافی بدانند، باید به او گفت: شما کار اشتباهی نکرده‌اید ولی چون به ظاهر چسبیده‌اید در واقع طالب ظاهر امام علیه السلام هستید و از برکات عالی‌تر وجود مقدس امام در جامعه خود را محروم کرده‌اید. گاهی اوقات بیش از حد مشغول ظواهر می‌شویم، و در نتیجه با دست خود، فضای ارتباط با امام‌زمان علیه السلام را در یک نظام اجتماعی از بین می‌بریم.

### همیشگی فرج برای اهلش

در روایت داریم؛ امام برای فرجشان دعا می‌کنند، همچنین داریم که به ما فرموده‌اند دعا کنید<sup>۱۹</sup> که فرجشان برسد. یعنی؛ امام می‌خواهند ما آماده شویم که به ما نظر کنند، و می‌خواهند ما آماده ارتباط با آن حضرت شویم، ولی متأسفانه ما باطناً نمی‌خواهیم. آیا امام نمی‌خواهند که این جامعه مشغول تجملات دنیا نشود، آن وقت نظر کنند و باز بیشتر نظر کنند و این قدر این نظرها را ادامه دهند، تا إن شاء الله آن نظر نهایی که همان ظهور تام است واقع گردد؟ مسلم امام، طالب چنین زمینه‌ای هستند و سیر تحقق شرایط ظهور امام علیه السلام می‌تواند واقع شود و چرا نشود؟ بنده نگرانم از این که کسی بگوید: آمدیم و این کارها را کردیم که امام‌زمان علیه السلام ظهور کنند، حالا چرا ظهور نکردند؟ باید به این فرد گفت: یعنی چه ظهور

---

۱۹ - خود حضرت در نامه‌ای که اسحاق بن یعقوب از طریق محمد بن عثمان فرستادند در انتهای نامه می‌فرماید: «وَ أَكثِرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» یعنی؛ جهت فرج زیاد دعا کنید، چرا که فرج شما در همین مسئله نهفته است. «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۹۲.

نکردند؟ امام زمان علیه السلام فرجشان همواره نزدیک است. اولاً: ما باید زمینه آن ظهور را فراهم کنیم. ثانیاً: تصور صحیحی از ظهور داشته باشیم.

آری حضرت یک ظهور تامّ نهایی دارند که إن شاء الله هر چه زودتر به لطف خداوند امیدواریم محقق شود. ولی شما در قلبتان را باز کنید امام زمان علیه السلام را همین حالا در قلب خود دارید و این فرجی است که همیشه برای اهلش موجود است. مؤمنین عادی معنی فرج را درست نفهمیده‌اند، مردمی که همیشه دنبال دنیا و ظواهر دنیا هستند، فقط یک بُعد از فرج را می‌فهمند، آن بُعد، وقت ظهور محقق می‌شود که آن فرج تامّه است و عموماً هم مردم از ائمه علیهم السلام که در مورد فرج سؤال می‌کردند، منظورشان همان فرج تامّه بود، ولی ائمه علیهم السلام ذهن آن‌ها را متوجه نفس انتظار فرج می‌کردند و می‌فرمودند: «إِنْتَظَرُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ»<sup>۲۰</sup> یعنی؛ همین انتظار فرج، به خودی خود یک نوع فرج و گشایش می‌تواند در بر داشته باشد. باز التفات بفرمایید تا مسئله ظهور که فرج تامّه است، ما را از مسائلی که در مورد فرج به معنای عامش مطرح است، و در مورد آن بحث کردیم، غافل نکند و از ابعاد دیگر مسئله فرج که بیان شد غافل نمانیم.

### نظر امام عصر در هر صبح

در دعای ندبه پس از آن که از خدا تقاضا می‌کنی امام علیه السلام را به تو نشان دهند، می‌گویی:

«وَأَزَلُّ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْجَوَى وَبَرْدٌ غَلِيلُهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ  
اسْتَوَى وَمَنْ إِلَيْهِ الرَّجْعَى وَالْمُنْتَهَى»

خدایا! کاری کن تا غم اساسی بنده‌ات، با نظر به امام‌زمان علیه السلام، از آن بنده برداشته شود.

وقتی امام علیه السلام به عنوان یک دل سراسر عشق به حق، به انسانی نظر کند، شور و شعفی غیر قابل توصیف در قلب انسان به پا می‌شود. گفت: «شرابخانه عالم شده است سینه ما». بعد در تقاضایت از خدا ادامه می‌دهی: ای صاحب احاطه کلی بر هستی، «يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى». آن خنکی و نسیمی را که با دیدن امام‌زمان علیه السلام بر جان هرانسانی می‌نشیند، از ما دریغ مدار. «بَرْدٌ غَلِيلُهُ» به این معنی که ما در گرمای عطش عمیقی نسبت به رؤیت آن حضرت هستیم و از صاحب عرش تقاضا می‌کنیم با رؤیت آن حضرت، آن عطش را فرو نشانند و آن را به خنکی رؤیت تبدیل کند. تمام حرفی که می‌توان بر زبان آورد همین است، بقیه‌اش گفتنی نیست، چشیدنی است.

با دعاهایی که شیعه به برکت اهل بیت دارد همواره عطش قلبش را نسبت به وجود مقدس امام‌زمان علیه السلام زنده نگه می‌دارد، این است که هر روز بعد از نماز صبح زیارت حضرت را می‌خواند. در آخر دعایی که در مفاتیح قبل از دعای عهد آمده و از نظر مضامین خیلی شبیه دعای عهد است این نکته آمده است که یا صاحب‌الزمان این تعهد و بیعت با شما تا روز قیامت برگردن من است؛ من آماده‌ام که براساس برنامه‌های شما همه خواسته‌های خود را زیر پا بگذارم، می‌گویی: «هَذِهِ بَيْعَةٌ لِي فِي عُنُقِي إِلَيَّ



يَوْمِ الْقِيَامَةِ» یعنی؛ من تا آخر در میدان وفاداری به شما و پایداری در یاد شما هستم و پا به رکاب هم هستم. چنین آدمی که هر روز صبح بر این عهد، آن هم با معرفت لازم مداومت کند، آیا می شود امام زمان علیه السلام همین حالا به او توجه نکنند؟ مشخص است که حضرت همین حالا به او توجه خواهند داشت، حالا این که نظر مبارک حضرت، آن هم هر روز صبح با انسان چه می کند و انسان چه می شود، به بحث جداگانه ای نیاز دارد و مطالبی که خدمتان عرض کرده ام هنوز کافی نیست. به جهت برکات یاد و عهد با آن حضرت است که تاکید شده آن زیارت یا دعای عهد را هر روز صبح بخوانیم.

باید عواملی که مانع توجه و ظهور فرج امام زمان علیه السلام به قلب مان می شود و ما را به دنیا نزدیک می کند، برطرف کنیم و از آن عوامل فاصله بگیریم و عوامل جلب نظر حضرت را در خود به وجود آوریم، باید خلوت داشته باشیم، همیشه برای فرج - اعم از فرج شخصی و فرج عمومی - منتظر باشیم و انتظار بکشیم. هنر ما این است که کاری کنیم تا خود امام زمان علیه السلام بر ما نظر کنند؛ یعنی بتوانیم نظر امام زمان علیه السلام را به قلب خود بتابانیم و از خود حضرت نور بگیریم. آن وقت است که متوجه چیزهایی می شویم که با کتاب و درس و جلسه حاصل نمی شود و در نتیجه آن، زندگی سراسر شور و نشاط می شود و ان شاء الله زمینه ظهور اجتماعی آن حضرت فراهم می گردد.

## نور وجود امام علیه السلام ؛ بستر اقامه حق

پس از آن که نکات بسیار عمیقی را در دعای ندبه مطرح فرمود و جایگاه فرج آن حضرت را به قلب هر انسانی نشان داد، در فرازهای آخر دعای ندبه عرضه می‌داری:

«اللَّهُمَّ وَاقِمِ بِهِ الْحَقَّ وَادْحِضِ بِهِ الْبَاطِلَ»

خدایا! به وسیله امام زمان علیه السلام حق را اقامه و باطل را نابود گردان.

قیام به حق و نابودی باطل وقتی به معنی تمام کلمه محقق می‌شود که آن عزیز در صحنه باشد و انوار خاص آن حضرت کمک‌رسان گردد. با نور وجود آن حضرت، بستر تحقق دین فراهم می‌شود. همان‌طور که عکس آن را در فرهنگ غرب می‌بینیم، به طوری که کارشناسان آن فرهنگ بستر تحقق آن فرهنگ را با آشپزخانهٔ آپن<sup>۱۱</sup> و سالن پذیرایی مختلط فراهم می‌کنند. همان‌طور که تمدن غربی محصول اقامه بی‌دینی است، بر عکس آن تمدن توحیدی است که وقتی نور وجود امام علیه السلام در جامعه حاکم شد به زیبایی تمام، موجب تحقق بستر اقامه حق و نابودی باطل می‌شود. سپس می‌گویی:

«وَ اَدِلْ بِهِ اَوْلِيَاءَكَ وَ اَذِلْ بِهِ اَعْدَاءَكَ وَ صَلِّ اللّٰهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ

وَصَلَّةٌ تُؤَدِّي اِلَى مُرَاقَقَةِ سَلْفِهِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ»

خدایا! دوستان خود را به سوی او راهنمایی کن و از طریق آن حضرت آن‌ها را به سرچشمه حقیقت برسان و دشمنان خود را به کمک آن حضرت

خوار نما، و پیوندی بین ما و او برقرار کن، پیوندی که ما را به رفاقت با انبیاء و اولیاء گذشته برساند و به ما کمک کن که بتوانیم دامنشان را بگیریم.

از آن جایی که امام علیه السلام؛ مقصد و مقصود همه انبیاء و اولیاست و اگر انسان به آن حضرت وصل شد، با همه انبیاء و اولیاء هم‌نوا شده است، هوشیاری و تقوا و توفیق بسیار می‌خواهد که انسان بتواند به آن حضرت متوسل شود و از طریق او به حقایق دست یابد.

اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آدمُ وَ مَنْ ذُوْنَهُ تَحْتَ لِوَايِیْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ»<sup>۲۲</sup> آدم و سایر پیامبران در زیر پرچم من هستند، بنابراین روحانیت آن حضرت، همراه با روحانیت هر نبی و رسولی موجود است. و نیز وقتی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می‌فرماید: تو با بقیه پیامبران سرّاً بوده‌ای و برای من جهراً و آشکارا.<sup>۲۳</sup> و وقتی علی علیه السلام به کمیل می‌فرماید: «مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ وَ مَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ الْقَائِمُ یَحْتِمُهُ»<sup>۲۴</sup> ای کمیل! هیچ علمی نیست جز آن که من آن علم را آغاز می‌کنم و هیچ سری نیست جز این که قائم ما آن را به پایان رساند. ، معلوم می‌شود چرا می‌گوییم با ارتباط با حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله با نور همه انبیاء و اولیاء مرتبط می‌شویم و در این فراز تقاضا می‌کنی بین ما و آن حضرت پیوندی برقرار شود که موجب ارتباط با همه انبیاء و اولیاء گذشته گردد. سپس تقاضا می‌کنی:

۲۲ - «بحار الانوار»، ج ۱۶، ص ۴۰۲. «فتوحات مکیه»، باب دهم.

۲۳ - «القطرة من بحار مناقب النبی والعترة»، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲۴ - «تحف العقول»، ص ۱۷۱. «بحار الانوار»، ج ۷۴، ص ۲۶۹.

«وَوَيْمُكَتُ فِي ظِلِّهِمْ وَأَعْنَاءُ عَلَيَّ تَأْدِيَةٌ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَالْاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ وَأَمْنٌ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ»

و مرا از جمله کسانی قرار ده که آن‌ها را در زیر سایه آن حضرت قرار می‌دهی، و یاریم کن در ادای حق آن حضرت، و تلاش مجددانه در اطاعتش، و دوری از انجام معصیتش، و خدایا منت بر سر ما بگذار و قلب آن حضرت را از ما راضی گردان.

شرح این قسمت حاوی نکات دقیق و عمیقی است که در جای دیگر مورد بحث قرار گرفته است.<sup>۲۵</sup> تأکید ما در این جا توجه به خواست‌هایی است که منجر به جلب نظر امام علیه السلام می‌شود، لذا در ادامه می‌گوییم:

«وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ»

خدایا! بار پروردگارا! بر ما منت بگذار و شایستگی‌ای به ما عطا کن، که رأفت و رحمت و دعای خیر آن حضرت در حق ما مستجاب شود و شامل حال ما گردد.

لازم است این فرازهای دعا تقاضای حقیقی ما بشود تا با امام زمان خود هم‌افق شویم و در نتیجه بتوانیم به مقام منتظران فرج نایل شویم و از آن طریق شایستگی جلب نظر مبارک آن حضرت را پیدا کنیم، و آن شویم که باید بشویم. «إن شاء الله»

پس عنایت فرمودید که در این جلسه موارد زیر مورد بحث قرار گرفت:

---

۲۵ - به کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» ص ۱۹۰ و به کتاب «دعای ندبه؛ زندگی در فردایی

نورانی» رجوع شود.

۱- برکات تأثیر نظر مبارک امام عصر علیه السلام و این که چون آن حضرت معصوم هستند و میل هایشان تماماً در راستای انسانیت انسان است، نظر آن حضرت موجب تصحیح مبانی میل ما می شود و چون برای رسیدن به چنین مرحله ای باید گرایش های قلب انسان جهت صحیح به خود بگیرد، کتاب و مدرسه به تنهایی کارساز نیست، بلکه نیاز است صاحب قلبی، آن هم صاحب قلب معصومی به قلب ما نظر بفرماید.

۲- در این بحث، موضوع عوامل جلب نظر امام عصر علیه السلام مورد بررسی قرار گرفت. چون وقتی روشن شد نظر مبارک آن امام چقدر کارساز و ضروری است، موضوع عوامل جلب نظر مبارک حضرت به میان می آید. عرض شد چه چیزهایی را باید از خود دور کنیم که آن چیزها مانع رسیدن نور آن حضرت به قلب ما است و چه خصوصیاتی عامل جلب نظر مبارک آن حضرت است. روشن شد؛ عقاید باطل و اخلاق رذیله و اعمال فاسد، مانع جلوه نور آن حضرت است و عقاید حقه و اخلاق کریمه و اعمال صالحه و انتظار فرج، عامل جلب نظر مبارک آن حضرت خواهد شد.

۳- در راستای موضوع جلب نظر مبارک آن حضرت، مسأله فرج پیش آمد و تا حدی به ابعاد آن پرداختیم، و روشن شد «فرج» موضوع جدایی از ظهور است، هرچند عالی ترین فرج، در ظهور مقدس آن حضرت محقق می شود. سعی شد «فرج» شناخته شود و انواع فرج که ممکن است برای ما به وجود آید، مورد بررسی قرار گرفت. در راستای نایل شدن به انوار فرج آن حضرت از دعای شریف ندبه کمک گرفتیم و روشن شد چه

خصوصیات و روحیاتی باید به دست بیاوریم که خواست و تقاضای ما امام‌زمانی شود و با جلب نظر آن حضرت وارد جرگه کسانی شویم که منتظر فرج هستند و همین انتظار فرج، برای آن‌ها موجب فرج شده است که فرمودند: «إِنْتَظَرُوا الْفَرَجَ مِنَ الْفَرَجِ».<sup>۲۶</sup>

باید زحمت کشید، هم متوجه نیازهای خودمان شویم، و هم متوجه عظمت‌های حضرت باشیم. از خداوند عاجزانه تقاضا می‌کنیم ما را متوجه این دو امر اخیر بگرداند.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

فرج حتمی ترین حادثه در انتهای تاریخ





## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ﴾  
﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدَى بِهِ الْمُهْتَدُونَ وَ يُفْرَجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ﴾  
﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ عَجَّلَ اللَّهُ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَ ظَهَرَ الْأَمْرَ﴾<sup>۱</sup>

سلام بر تو ای حجت خدا بر زمین و ای چشم خدا در بین خلق.

سلام بر تو ای نور الهی که هدایت شده‌ها به وسیله آن، هدایت می‌شوند  
و مؤمنین به کمک آن به گشایش می‌رسند.

سلام بر تو که خداوند به کمک تو تعجیل کند بر فرجی که به تو وعده  
آن را داده و تعجیل کند بر ظهور آن امر الهی.

در آستانه تولد وجود مقدس حضرت بقیة الله الاعظم، امام زمان علیه السلام برای  
همه عزیزان آرزوی تأثیر پذیری از آن ذات متعالی را دارم و به شما  
تبریک عرض می‌کنم به این معنا که آماده باشید از برکت وجود آن ذات  
مقدس بیشترین بهره را بگیرید.

یک بحث این است که اقرار به وجود مقدس امام زمان علیه السلام عقیده ما  
بشود، و یک بحث هم اعتقاد به ظهور آن حضرت است و برکاتی که پیرو  
آن ظهور حاصل می‌شود. اعتقاد به وجود مقدس آن حضرت عقیده  
ارزانی نیست که بدون تلاش به دست آید! اولین نکته‌ای که باید با عقل و  
استدلال به آن برسیم این است که متوجه وجود مقدس امام زمان علیه السلام و

---

۱ - مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام، روز جمعه.

نحوه وجود آن حضرت بشویم و بفهمیم الان امام علیه السلام چگونه در عالم هستند.

نکته دیگری که باید به آن عقیده پیدا کنیم «ظهور انتهایی» آن حضرت است. یعنی در عین این که حضرت به عنوان حجّت خدا یک «حضور طولانی» در طول تاریخ اسلام داشته‌اند، ظهور هم خواهند داشت و بالاخره بشریت در کامل‌ترین مرحله تاریخ، شاهد «ظهور» آن حضور خواهد بود. پس ظهور آن امام حی حاضر هم باید جزء عقیده ما بشود. یعنی به کمک عقل و نقلی که به آن مطمئن هستیم و کمک می‌کند که تعقل کنیم، به ظهور آن وجود غیبی برسیم. وقتی «اعتقاد به ظهور» به باور قلبی تبدیل شد، به چگونگی ظهور می‌رسیم، که خود آن نکات ارزشمندی را در پی خواهد داشت.<sup>۲</sup>

### کشف اسرار عالم در فهم چگونگی ظهور

اگر ما بفهمیم که غیبت حضرت چگونه به ظهور انتهایی کشیده می‌شود، به اسرار ارزشمندی پی خواهیم برد. همان‌طور که اسلام حامل اسرار همه ادیان و همه افکار عالم است، فهم امام‌زمان علیه السلام و ظهور آن حضرت در انتهایی‌ترین مرتبه عالم، کلید فهم بسیاری از حقایق عالم است. این‌طور نیست که شما فقط یک عقیده ساده پیدا کرده باشید؛ بلکه اسرار عالم را إن شاء الله در ازاء این عقیده به دست می‌آورید.

---

۲- چگونگی ظهور را نیز تا حدی می‌توانید در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» و نوشتار «آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی‌ترین بُعد هستی» دنبال بفرمایید.

در همین راستا، به اختصار عرض می‌شود که چگونه شیعه به کمک بصیرترین، دقیق‌ترین و عمیق‌ترین انسان‌ها یعنی ائمه معصومین علیهم‌السلام به عقیده ظهور حتمی انسان کامل در آخرالزمان رسیده است. البته اصل برکات ظهور و بصیرتی را که انتظار ظهور به وجود می‌آورد در نوشتار «بصیرت و انتظار فرج» دنبال بفرمایید. ولی در این جا معنی حتمی بودن حادثه ظهور مورد نظر ما است و این که ما باید در مقابل آن، چه موضعی بگیریم و مواظب باشیم سرنوشت خود را از آن جدا نکنیم و نسبت به آن بی تفاوت نباشیم.

### مقابله با حوادث حتمی‌الوقوع، محال است

مسهودی؛ در تاریخ «مُروج الذهب» نکته قابل توجهی را مطرح می‌کند که شاهپور ذوالاکتاف؛ قبل از ظهور اسلام، عرب‌ها را یا به قتل می‌رساند و یا کتف‌هایشان را سوراخ می‌کرد و با طناب به یکدیگر می‌بست، چون کاهن‌های آن زمان پیش‌بینی کرده بودند پیامبری از نژاد عرب ظهور می‌کند و آنچنان قدرتی به دست می‌آورد که ایران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.<sup>۳</sup> شاهپور فکر می‌کرد می‌تواند جلوی تأثیر و حاکمیت اسلام را بر ایران بگیرد و لذا برای ممانعت از تحقق این پیش‌بینی چاره‌ای اندیشید و گفت اعراب را می‌کشیم و اذیت می‌کنیم تا امکان ظهور آن پیامبر محقق نشود که عنایت دارید تلاش او بی‌فایده بود. اما در این قضیه، تذکری برای ما وجود دارد که از آنچه حتمی‌الوقوع است و از سنن الهی است

---

۳ - «مُروج الذهب»، ج ۱، ص ۲۷۹.

نمی‌توان جلوگیری کرد، ولی می‌توان با آن هماهنگ شد و به برکات هماهنگی با سنن الهی نایل گشت، و یا با آن هماهنگ نشد و عملاً اراده‌های خود را در مسیری که نباید صرف کرد ضایع کنیم و به پوچی و بی‌ثمری برسیم. به ادله عقلی و نقلی؛ ظهور حضرت حجت علیه السلام از سنخ سنن حتمی الوقوع است، مثل قیامت. نمی‌توان کاری کرد که قیامت واقع نشود، اما می‌توان قبل از وقوع قیامت، هماهنگ با قیامت فکر کرد و عمل نمود تا هنگامی که قیامت واقع می‌شود و ما با آن روبه‌رو می‌گردیم، آن موقعیت برای ما مطلوب باشد و عملاً در آن شرایط جزء انسان‌های بهشتی شویم، و از طرفی هم می‌توان قیامتی فکر نکرد، که در این صورت در هنگام وقوع قیامت، چون زندگی خود را براساس وقوع قیامت تنظیم نکرده‌ایم، جهنمی می‌گردیم.

آنچه با تدبّر در روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دست می‌آید این است که این ظهور از حوادث حتمی الوقوع است و به اصطلاح در وقوع آن «بدا»<sup>۴</sup> حاصل نمی‌شود، چرا که در وقوع بعضی از حوادث ممکن است «بدا» حاصل شود و آن حادثه به وقوع نپیوندد، چنانچه در مورد بعضی از حوادث آخرالزمان مطرح است.

---

۴ - «بدا» یعنی محو حادثه اول قبل از وقوع آن، و اثبات حادثه ثانی، و بندگان ممکن است وقوع چیزی را طبق قرائن و شواهد طوری تصور کنند که در لوح محفوظ غیر آن باشد و یا «بدا» حاصل شود. برای تحقیق در بداء به تفاسیر مربوط به آیه ۳۹ سوره رعد رجوع فرمایید. بهر حال بحث این است که طبق روایات، ظهور حضرت مهدی علیه السلام از موضوعاتی نیست که در آن بداء واقع شود.

ابوحمزہ ثمالی گوید: روزی نزد امام باقر علیه السلام بودم که فرمود: ای اباحمزہ؛ یکی از امور یقینی که خداوند آن را حتمی ساخته است، قیام قائم ما اهل البیت است و اگر کسی در آن چه که می‌گویم تردید کند، خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که به او کافر شده و انکارکننده اوست. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای او که هم نام من و هم کنیه من و هفتمین فرد پس از من می‌باشد.<sup>۵</sup>

به هر حال؛ در جوامع روایی در مورد آخرالزمان یک فصل مجزاً در مورد نشانه‌های حتمی آخرالزمان مطرح است که اصلی‌ترین مسئله آن قیام حضرت مهدی علیه السلام است.<sup>۶</sup>

ابوهاشم جعفری می‌گوید: نزد امام جواد علیه السلام از سفیانی و حتمی بودن خروج او سخن به میان آمد، گفتم آیا در امر حتمی هم بدا پیش می‌آید؟ فرمودند: آری، گفتم می‌ترسم درباره قائم هم بدا حاصل شود، فرمودند: نه، قائم وعده الهی است و در آن تخلف نیست.<sup>۷</sup> و یا امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به کمیل می‌فرمایند: «...ای کمیل! گذشتگان شما بی تردید به این عالم بازمی‌گردند (اشاره به رجعت) و آیندگان شما بدون شک در کنار مهدی علیه السلام بر دشمنان پیروز خواهند شد.»<sup>۸</sup>

۵ - «بحار الانوار»، ج ۲۴، ص ۲۴۱.

۶ - برای بررسی روایات مربوط به نشانه‌های ظهور و نقد و بررسی آن روایات به کتاب تحقیقی «تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور»، مصطفی صادقی، رجوع فرمایید.

۷ - «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۲۵۰.

۸ - «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۵۲۹.

## تحقق ظهور و تحقق هدف خلقت

با دقت در روایات ملاحظه می‌فرمایید که ممکن است بعضی از حوادثی که از وقوع آن در آخرالزمان خبر داده‌اند، به جهت تغییر شرایط، محقق نشود، ولی یکی از حوادثی که معنی حقیقی حیات زمینی است، و محال است محقق نشود، ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. چرا که با ظهور آن حضرت، هدف حقیقی خلقت زمین روشن می‌شود و عبودیت و عدالت به ظهور نهایی خود می‌رسد، و لذا وقوع چنین شرایطی حتمی است و جزء لاینفک زندگی زمینی بشر است.

در راستای حتمی بودن ظهور امام مهدی علیه السلام است که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که ایشان فرمودند: «إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي إِثْنِي عَشَرَ» خلفا و اوصیای من دوازده تا هستند. «أَوَّلُهُمْ أَحْيَىٰ وَ آخِرُهُمْ وَكْدَىٰ» اولشان برادرم است و آخرشان فرزندم. «قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْوَكُ» سؤال شد برادران چه کسی است؟ «قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»، گفتند: علی فرزند ابیطالب «قِيلَ فَمَنْ وَكْدُكَ» سؤال شد؛ فرزندان چه کسی است؟ «قَالَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجوراً» فرزندم یعنی مهدی که زمین را در شرایطی که ظلم و جور، پر کرده است، به قسط و عدل پر می‌کند. ادامه روایت را دقت کنید؛ می‌فرمایند: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّىٰ يَخْرُجَ فِيهِ وَكْدَى الْمَهْدِيِّ» قسم به خدایی که مرا مبعوث کرد تا از خوبی‌ها خبر بدهم اگر از دنیا نمانده باشد مگر یک روز،

خدا آن قدر آن روز را طولانی می‌کند تا این که مهدی که فرزند من است، ظهور کند. «فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ» عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان نازل می‌شود و پشت سر فرزندم نماز می‌خواند، «وَيُشْرِقُ الْأَرْضَ بِنُورٍ رَبَّهَا»، زمین به نور ربش نورانی می‌شود. «وَيَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ» حاکمیت فرزندم که حاکمیت اسلام نهایی است، مشرق و مغرب را فرا می‌گیرد.<sup>۹</sup>

و نیز می‌فرمایند: «زمین پر از ظلم و دشمنی می‌شود و سپس مردی از اهل بیت من قیام می‌کند و آن را از عدل و قسط پُر می‌نماید، همان‌طور که از ظلم و دشمنی پُر بود.»<sup>۱۰</sup> همه این‌ها به جهت آن است که مسیر خلقت زمین باید به آن نقطه نهایی‌اش برسد تا خلقتش معنی پیدا کند و مصداق آیه «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» ظاهر گردد.<sup>۱۱</sup>

### معنی عدالت و امنیت در آخرالزمان

عقل و نقل گواه است که ظهور کامل امر الهی حتمی است و آن در عصر حضرت حجّت علیه السلام ظاهر می‌شود و انسان‌ها در آن شرایط به حیات طیبه می‌رسند، و آن عبارت است از تحقق روابط عالی معنوی که عدالت

۹ - «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۷۱.

۱۰ - «نهج الفصاحه»، حدیث شماره ۲۲۲۱ و «منتخب الاثر»، لطف‌الله صافی، ص ۱۰۱.

۱۱ - امام باقر علیه السلام فرمودند: «لیس بعد ملکنا ملک، لانا اهل العاقبة، يقول الله عزوجل، والعاقبة للمتقين». بعد از حاکمیت ما، حاکمیت دیگری که بیاید و حاکمیت ما را ساقط کند نخواهد بود، چرا که خداوند فرمود: عاقبت کار از آن متقین است. (کافی، ج ۱، ص ۴۷۱)

اقتصادی یکی از شئون آن است، عدالت تناسبات فعلی ولی الله ﷺ در مقابل ولایت کفر و استکبار در آن شرایط، محقق است.

دوره امتلاء و فراگیر شدن ظلم و جور، یعنی دوره‌ای که تناسبات کلمه استکبار همه جا را اشغال کرده است، و استکبار در مورد حقوق بشر و حقوق بانوان و اقتصاد و سیاست و علم و ... می‌خواهد جامعه جهانی را واحدی بر محور کفر ایجاد کند که این شرایط، شرایط امتلاء ظلمت است و رسول الله ﷺ آن را پیش‌بینی کردند. حضرت در مقابل چنین شرایطی، دوره ظهور را این‌طور وصف کردند: «حَتَّى يَمْلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا» که همه اعمال با محوریت ولایت ولی الله انجام می‌شود و انسان‌ها در آن زمان تمام تناسباتشان با نور ولایت آن حضرت متناسب است و از این جهت است که آن عدالت حتمی الوقوع است و تا چنین عدالتی واقع نشود، عالم و آدم به ثمره خود نرسیده‌اند.

شرایطی که حضرت علی ﷺ در مورد آن می‌فرماید: «لَوْ قَدَّ قَامَ قَائِمُنَا ... لَذَهَبَتِ الشُّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ». <sup>۱۲</sup> چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود. یا این که حضرت امام صادق ﷺ می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». <sup>۱۳</sup> چون قائم ما قیام کند هیچ زمینی نمی‌ماند مگر این که ندای شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله در آن بلند است.

۱۲ - «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۱۶ از خصال، ج ۲، ص ۶۲۶.

۱۳ - «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۴۰. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.



در آیه ۵۵ سوره نور می‌فرماید: «وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمْنًا...» شرایط خوف و نگرانی مؤمنین تمام می‌شود و امنیت جای آن را می‌گیرد. آن وقت عنایت داشته باشید که امنیت در حیات طیبه مهدویت، امنیت از خطراتی بسیار مهم‌تر از خطرات جسمانی است. نور ولایت ولی‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جهان را از مخاطرات ولایت شیطانی و کفر و استکبار، مصون می‌دارد و دولت امن که همان کلمه توحید است حاکم می‌شود، و این است آن امنیت که حتماً باید جهان به آن برسد و گرنه عالم و آدم به ثمره خود نرسیده است.

در راستای موضوع ظهور امام‌زمان علیه‌السلام سه نکته را باید متوجه بود:

۱- اگر محققانه و عمیق مطالعه کنیم که در این صورت به راحتی به اعتقاد به ظهور امام‌زمان علیه‌السلام دست می‌یابیم و رسیدن به آن هم بسیار قیمتی و ارزشمند است. چرا که تحقیق محققانه نسبت به این موضوع ما را متوجه تاریخ هدفمندی می‌کند که همواره تحت تدبیر پروردگار است و در جهت انتهای شکوهمند آن تاریخ، برنامه‌ریزی شده است. و در راستای عقیده به تحقق ظهور حتمی و حاکمیت ولی‌الله، جایگاه تاریخی خود و حوادث زمان خود را تحلیل و تعیین می‌کنیم.

۲- اگر نسبت به ظهور امام‌زمان علیه‌السلام یعنی انسان کامل در آخرالزمان حساس نباشیم؛ این عدم حساسیت، موجب می‌شود زندگی خود را طوری بگذرانیم که حتماً به زباله‌دان تاریخ بیفتیم و اصلاً نقشی برای حیات خود در دنیا و آخرت ایفا نکنیم. همان‌طور که عرض شد؛ مسئله ظهور امام‌زمان علیه‌السلام عین تحقق قیامت است، قیامت چیزی نیست که بشود نسبت

به ظهور آن در زندگی حساس نباشیم. چون قیامت، مقام ابدیت انسان است. اگر کسی زندگی خود را در دنیا نسبت به حیات ابدی خود تنظیم نکرده باشد، آیا می‌تواند درست زندگی کند و درست بمیرد و بعد از مرگ درست ادامه حیات دهد؟ حساسیت نسبت به ظهور امام زمان علیه السلام در آخرالزمان هم همین طور است که سراسر زندگی ما را معنی می‌بخشد.

۳- در راستای ظهور امام زمان علیه السلام موضع‌گیری دیگر این است که نسبت به ظهور امام علیه السلام موضع مقابله و دشمنی داشته باشیم و مثل شاهپور ذوالاکتاف بخواهیم جلو تحقق آن را بگیریم که معلوم است چه نتیجه‌ای نصیب ما می‌شود. و از همه خطرناک‌تر خود را از واقعیتی بزرگ که منجر به معنی زندگی و حیات امروزمین ما می‌شود محروم کرده‌ایم. امیدوارم عزیزان نه تنها جزء سومی‌ها نباشند، جزء دومی‌ها هم نباشند که در آن صورت نیز خسارت زیادی نصیبشان می‌شود.

## معنی تاریخ

ظهور امام زمان علیه السلام تمام معنی تاریخ است. همین طور که معنی مسجد به این است که طوری ساخته شود که بتوانیم در آن نماز بخوانیم، زیرا معنی مسجد بودن یک مکان وقتی است که از نظر وجودی بتواند به انتهایش برسد و انتهایش محقق شدن شرایط نماز است. معنی عالم هم به ظهور مدیریت با معنی‌ترین انسان در همه ابعاد انسانی در نهایت تاریخ است و علاوه بر روایاتی که در این باره وجود دارد و البته بالاترین معارف هم در همین روایات است، عقلمان هم به این جا می‌رسد که مسلم خداوند

عالی‌ترین نحوه نمایش انسان و انسانیت را به صحنه می‌آورد تا تاریخ بشر را به معنای حقیقی خود برساند.

حالا با وجود مقدس امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و به جهت تنگناهای زمانه، آن عالی‌ترین شرایط ظهور محقق نشد، و نگذاشتند واقع شود، پس برای رسیدن به آخرین منزل تاریخ زمین، هنوز راه ادامه دارد. در روایت هست که بعد از صلح امام حسن علیه السلام اصحاب خدمت آن حضرت می‌روند که پس وعده خدا برای پیروزی مؤمنین چه شد؟ امام حسن علیه السلام می‌فرماید: حواستان کجاست؟ من بزرگترین خدمت را به شما کردم که بی‌خود کشته نشوید و بی‌ثمر نمانید. بعد می‌فرماید: «هر امامی از ما ناچار است که از جهاتی در مقابل ستمگران کوتاه بیاید الا قائم علیه السلام». <sup>۱۴</sup> می‌فرماید که هیچ امامی از ما نیست که آخرش مقابل ستمگران یک‌طوری به ناچار کوتاه نیاید <sup>۱۵</sup> و الا اصل اسلام از دست می‌رود. ائمه علیهم السلام ستمگران را تأیید نمی‌کردند، و حتی کاری می‌کردند که خلفا بسیار از دست آن‌ها عصبانی بودند، ولی این‌طور هم نبود که مستقیماً به روی خلفا شمشیر بکشند، به جز امام زمان علیه السلام که آن‌جا دیگر قضیه فرق می‌کند.

---

۱۴ - همچنان که خود حضرت امام زمان علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَاغِيَةِ زَمَانِهِ، وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي» («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۹۲ از «احتجاج»، ج ۲، ص ۴۷۱).

۱۵ - «کمال الدین»، ج ۱، ص ۳۱۶، باب ۲۹، ج ۲.

امام علیه السلام وقتی می آیند که برعکس پدران بزرگوارش که بالاخره بیعت طاغوت زمان خود را بر گردن داشتند، بیعت هیچ طاغوتی از طواغیت بر گردنشان نخواهد بود و چنین شرایطی زمان می برد. لذا در جواب نامه اسحاق بن یعقوب که توسط محمد بن عثمان عمری به آن حضرت رسید، نوشتند: « وَ أَمَّا عَلَّةٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ سُؤُكُمْ »،<sup>۱۶</sup> « إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَةٌ زَمَانِهِ، وَإِنِّي أَخْرَجَ حِينَ أَخْرَجَ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي »<sup>۱۷</sup> و در آخر نامه فرمودند: « وَ أَكْثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ ».<sup>۱۸</sup> یعنی و اما علت آن چه از غیبت واقع شده بر اساس همان فرمایش پروردگار است که فرمود: «ای مؤمنان! چیزی را نپرسید که اگر برای شما روشن شود ناراحت می شوید». و حال آن که هیچ یک از پدران من نبودند مگر آن که بیعتی از طاغوت زمانشان بر گردنشان بود و من در شرایطی خروج می کنم که بیعت هیچ طاغوتی بر عهده ام نیست، پس شما با دعایی که جهت فرج می کنید آن شرایط را فراهم کنید که فرج شما به آن دعاها و آن شرایط است.

با توجه به نکته فوق روشن می شود که باید شرایطی پیش آید که امام معصوم علیه السلام مقید به رعایت هیچ چیزی جز آن چه خودشان تشخیص می دهند نباشند و این است معنی به ثمر رسیدن کار همه انبیاء و اولیاء، و

۱۶ - سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۱۷ - «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۹۲ از «احتجاج»، ج ۲، ص ۴۷۱.

۱۸ - همان.

این است معنی بلوغ تاریخ و به انتها رسیدن فلسفه خلقت آدم و عالم. و از ما خواسته‌اند طلب و تمنای شما چیزی کمتر از تحقق آن شرایط نباشد.

### هدف خلقت؛ نمایش انسان کامل است

درست است که امام باقر و امام صادق و سایر ائمه علیهم‌السلام عالی‌ترین انسان‌ها هستند ولی شرایط ظهور مراتب عالیّه آن ذوات مقدس در زمان حیات آنها فراهم نبود، از طرفی مراتب این ذوات مقدس باید با عالی‌ترین ابعاد خود ظهور کند تا خدای حکیم هدف نهایی خلقت را نمایش دهد. هدف خلقت نمایش ستمگرانی چون چنگیز نیست! هدف خلقت، ظهور عالی‌ترین نحوه عبودیت است. الآن وجود مقدس امام‌زمان علیه‌السلام عالی‌ترین نحوه عبودیت را دارند، ولی این عبودیت، ظهور ندارد. کمال هر چیزی در ظهور آن است. مثلاً شما می‌خواهید نماز صبح بخوانید، نمی‌شود که بخواید و در ذهنتان نماز بخوانید، بلکه باید آن را در عمل ظاهر کنید. کمال این عالم هم به ظهور عبودیت «الله» در روح انسان‌ها و ظهور عدالت در اجتماع انسان‌ها است. حکمت خداوند اقتضا می‌کند که هم عالی‌ترین نحوه بندگی ظهور کند که مسلماً این فقط در شرایط آخرالزمان محقق می‌شود و هم جهان باید زیباترین چهره‌اش را نشان دهد که حاکمیت عدل کامل امام‌زمان علیه‌السلام است که فعلاً بحث ما بر سر این موضوع نیست. بحث برسر این است که «ظهور» امام‌زمان علیه‌السلام امر حتمی الوقوع است و این که

وقتی حتمی الوقوع بودنش روشن شد، تکلیف ما نسبت به آن در حال حاضر چیست.<sup>۱۹</sup>

پس تا این جا عرض بنده این بود که سه نوع موضع گیری می توان نسبت به وجود و ظهور امام زمان علیه السلام داشت. یکی این که نسبت به آن حساس نباشیم، و موضوع را ساده بگیریم، مثل بسیاری از ادیان الهی؛ از جمله اهل سنت که مخالف و منکر ظهور امام زمان علیه السلام در آخر تاریخ نیستند، ولی هرگز در حدی که شیعه آن هم با راهنمایی ائمه معصومین علیهم السلام روی آن موضوع حساس است، آن ها حساس نیستند. انصافاً شعور شیعه خیلی خوب بوده که می فهمد بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله آن لطف خدا که از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله در بین بشریت جاری شد متوقف شدنی نیست! همان طور که بعد از حضرت موسی علیه السلام لطف خدا متوقف نشد و به حضرت عیسی علیه السلام ختم شد که کامل کننده و جامع دین موسی علیه السلام است. بعد از حضرت عیسی علیه السلام هم نوبت اسلام رسید که جامع تر از آن دو تا است. هر چه جلوتر بیاییم همیشه دین بعدی کامل تر از دین قبلی است. حالا آیا می شود پیامبر صلی الله علیه و آله بیاید و پس از او، آن نوری که پایه گذاری کرد، آرام آرام از طریق وجود ائمه علیهم السلام کامل و کامل تر در عالم جلوه نکند؟ درست است که ائمه علیهم السلام، دین جدیدی ارائه نمی دهند ولی در بستر تاریخ، آرام آرام

---

۱۹ - حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ، يَوْمُ الْقِيَامِ علیه السلام وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۳) یعنی؛ «ایام الله» سه روز است، روز قیام حضرت قائم علیه السلام و روز برگشت و روز قیامت. که در این روایت؛ رجعت را به عنوان «یوم الْكُرَّة» روز برگشت انسان ها به دنیا، از ایام الله شمرده اند. و نیز می فرماید: یکی از روزهای «ایام الله» روز امام زمان علیه السلام است، چون در آن شرایط حقایق غیبی در عالم شهادت ظهور فوق العاده می کند.

باطن دین را به صحنه زندگی بشر می‌نمایانند. و روز به روز اسلام با ظهوری دقیق‌تر عرضه می‌شود. این لطف باید ادامه پیدا کند تا به انتهای‌ترین جلوه نایش که با ظهور پربرکت امام زمان علیه السلام همراه خواهد بود، برسد.

حضرت امام صادق علیه السلام مکرر به این بیت مترنم بود که:  
لِكُلِّ اُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتَنَا فِي اٰخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ<sup>۲۰</sup>  
هر گروهی را دولتی است که منتظر آن هستید، و دولت ما در آخرین مرحله از روزگار ظاهر می‌شود.

### آخرالزمان؛ ابتدای تاریخ حقیقی بشر

طبق روایات در آخرالزمان فقط چهل و چهار هزار سال امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت می‌کنند<sup>۲۱</sup>. پس آخرالزمان ابتدای نمایش زیباترین جلوه حیات زمینی است. آخرالزمان نه آخر عمر زمین، بلکه به معنی آخرین مرحله تکاملی حیات زمینی انسان می‌باشد که مسلم عالی‌ترین شکل حیات نیز هست، چرا که خداوند در آن شرایط به دور از هر شرکی پرستیده می‌شود.

عرض شد عده‌ای بی تفاوت از موضوع ظهور حضرت حجّت علیه السلام می‌گذرند، هر چند منکر آن نیستند ولی نسبت به آن، حساس هم نیستند. این‌ها خیلی ضرر می‌کنند؛ درست است که منکرها بیشتر ضرر می‌کنند

---

۲۰ - «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۱۴۳.

۲۱ - «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۱۰۳، روایت ۱۳۰.

ولی این‌ها هم خیلی ضرر می‌کنند که از این نور بزرگ معرفتی، ساده می‌گذرند. می‌گویند بگذار بیاید بینیم چه می‌شود. این ضرر بزرگی است. این روایت را که قبلاً بحث شد عنایت داشته باشید که می‌فرماید: «إِنْتَظَرُ الْفَرْجَ مِنَ الْفَرْجِ» انتظار فرج، خودش یک نوع فرج و گشایش است. مگر فرج و گشایشِ امروزین حیات ما این نیست که از همه چیز آزاد شویم و با امام خود زندگی کنیم؟ این بهترین نوع از زندگی را فرج می‌گویند. طبق این روایت انتظار فرج خودش یک نوع زندگیِ پر برکتی را برای ما به وجود می‌آورد. می‌فرماید: همانند آن است که با امام علیه السلام و در زیر خیمهٔ حضرت با آن حضرت زندگی می‌کنید.<sup>۲۲</sup> حالا آیا می‌شود به این نوع زندگی علاقمند نبود و در موضع‌گیری نسبت به ظهور امام علیه السلام بی تفاوت بود و باز زندگی با برکتی داشت؟

کسی که نسبت به فرج امام زمان علیه السلام وقت نمی‌گذارد و عمیقاً فکر نمی‌کند، خیلی از نظر ارتباط با حقایق غیبی عقب می‌افتد، و برعکس، کسی که نسبت به امام زمان علیه السلام و فرج ایشان همین الآن وقت بگذارد و حساس باشد چه امام علیه السلام ظهور کنند و چه ظهور نکنند، این در واقع از نور همراهی با امام علیه السلام برخوردار است، و تعبیر امام صادق علیه السلام این است که او با حالت انتظاری که دارد، مثل کسی است که در خیمهٔ امام زمان علیه السلام زندگی کرده است و یا مثل کسی است که در مقابل رسول الله صلی الله علیه و آله در راه خدا شهید شده است، و این حالت واقعاً برکت دارد.

---

۲۲ - امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ النَّبِيِّ فِي فَسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ» («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۴۶).



در روایت دیگر از امام باقر علیه السلام هست: «مَا ضَرَّ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِأَمْرِنَا أَلَّا يَمُوتَ فِي وَسْطِ فُسْطَاطِ الْمَهْدِي وَ عَسْكَرِهِ».<sup>۲۳</sup> ضرر نکرده کسی که در حال انتظار امر ما رحلت کرده، از این که میان خیمه مهدی و لشکر او نمرده است. چون در طول زندگی افق خود را در شرایط ظهور آن حضرت قرار داده است.

پس آن کسانی که ظهور حضرت را منکر نیستند ولی آن را ساده می‌گیرند و توجه به این مسئله را در زندگی خود وارد نمی‌کنند، خیلی ضرر کرده‌اند، زیرا برکات توجه به وجود مقدس امام حی حاضر، خیلی زیاد است و این بی‌توجهی باعث از دست رفتن این برکات می‌شود.

عده‌ای هم بدون این که روی موضوع فکر کرده باشند، منکر ظهور امام‌اند. شما یک نمونه در زیر این آسمان بیاورید که کسی از روی عقل بتواند منکر وجود و ظهور آن حضرت باشد و در انکارش منطقی و دلیل داشته باشد. منطقی و دلیل ما، چه دلایل عقلی و چه دلایل نقلی قابل اطمینان، در کتاب‌های علمای ما مشخص است، پس منکرها از سر میل و هوس و عدم تحقیق، منکرند و لذا در ظلمت محض هستند.

عده‌ای هم هستند که دائم به فرج و ظهور امام علیه السلام فکر می‌کنند و همواره جهت اندیشه امروزی خود را با حضور و ظهور حضرت علیه السلام هماهنگ می‌نمایند، برکاتی که این‌ها به دست می‌آورند «لایدرگ و لایوصف» است. به خاطر غلبه نور ظهور امام زمان علیه السلام در روح و زندگی امروزی این افراد، گویا هم‌اکنون در شرایط ظهور آن حضرت زندگی

می‌کنند. دائم حضور امام علیه السلام و امید ظهور را در خودشان زنده نگه می‌دارند. این‌ها می‌فهمند که در حقیقت، غیبتِ حجتِ خدا فرصتی برای اثبات دوستی و دلدادگی با آن حضرت، و سرافراز بیرون آمدن از امتحان بزرگ الهی است.

البته چون نمی‌خواهم وارد این بحث شوم و عرضم معنی کردنِ حتمی بودن این ظهور در آخرالزمان است، توجه به حضور و امید به ظهور امام زمان علیه السلام را ارجاع می‌دهم به بحث‌هایی که قبلاً در این زمینه ارائه شده‌است؛ خودتان هم دنبال کنید، از بحث‌های حیاتی است.<sup>۲۴</sup> همین اندازه بدانید که امام باقر علیه السلام در این رابطه می‌گویند:

«طُوبَى لِّشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مُؤَالَاتِنَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أُمَّةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً وَ طُوبَى لَهُمْ هُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲۵</sup>

چقدر شرایط خوبی است برای شیعیان ما، آن‌هایی که در غیبت قائم ما به محبت ما متمسک‌اند و بر ولایت ما و دوری و برائت از دشمنان ما ثابت قدم‌اند. این‌ها از ما هستند و ما از آن‌ها، آن‌ها از این‌ها از این‌ها که ما امامان آن‌ها هستیم، راضی‌اند و ما از این‌ها که چنین افرادی شیعه ما هستند، راضی هستیم، خوشا به حال آن‌ها، به خدا سوگند در قیامت این‌ها در درجه ما قرار دارند.

---

۲۴ - به مبحث «برکات انتظار» نیز می‌توانید رجوع فرمایید.

۲۵ - «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

## زنده‌ترین مکتب‌ها و زنده‌ترین انسان‌ها

تنها کسانی زنده و به‌واقع موفقند، که دائم خودشان را در حضور امام و در آرزوی ظهور امام قرار بدهند. کسی که مزه حضور و امید ظهور امام را چشیده است آیا می‌پذیرد تمام مقامات روحانی را به او بدهند و احساس حضور در محضر امام‌زمان علیه السلام را و امید ظهور آن حضرت را از او بگیرند؟ مطمئن باشید خواهد گفت؛ حاضر نیستم این مقام را با تمام آن مقامات معاوضه کنم. یعنی این مقام از تمام مقاماتی که یک انسان می‌تواند به آن برسد بالاتر است، اما رسیدن به آن کار می‌برد. چطور شما در یک دوره‌ای زحمت کشیدید تا خودتان را رساندید به این که خدا هست؟ و حالا دیگر مسئله‌ای در رابطه با این که خدا هست یا نیست یا معاد هست یا نیست در قلب خود ندارید، در مورد حضور و ظهور حضرت صاحب‌الامر علیه السلام هم باید همان طور زحمت کشید. درست است که در مورد عقیده به توحید و معاد ابتدا موضوع برایتان مبهم بود، ولی الحمدلله به حقانیت آن رسیدید. حالا بدانید یک مسئله بالاتر دیگری نیز هست که آن عبارت است از فهم جایگاه نبی و نبوت در عالم هستی و در زندگی شما و این دُرّ گرانمایه‌ای است، و پس از آن رسیدن به حقانیت ائمه معصومین علیهم السلام است که این دُرّ دُرّ است و بالاتر از آن هم مسئله دیگری است که آن دُرّ دُرّ دُرّ است و آن عبارت است از رسیدن قلبی به حضور و ظهور حضرت صاحب‌الامر علیه السلام.

دُرّ اول توجه قلبی به وجود حضرت حق و توجه به معاد یا ظهور حضرت حق در انتهای عالم است، یعنی توجه به مبدء و معاد، دُرّ دوم

توجه به وجود نبی و نبوت است، دُرّ سوم توجه قلبی به مقام و وجود ائمه علیهم السلام است و دُرّ چهارم و جان همه این‌ها، توجه قلبی و امید به ظهور عالی‌ترین نمایش هدایتگری خدا در وجود مقدس امام زمان علیه السلام است. البته باید خودتان را به چنین مقامی برسانید. تمام این دستورات اخلاقی که بعد از معارف به حقایق، به ما داده‌اند مثل صلۀ رحم، سکوت و کم حرفی، عبادات طولانی و ... فقط برای این است که انسان *إن شاء الله* به چنین مقامی برسد. اگر به کمتر از این برسد، مانند میوه‌ای است که هنوز کال و نارس است و به ثمره لازم خود نرسیده است. اگر کسی تمام دلش توجه به حضور امام معصوم نباشد و تمام آرزویش به ظهور امام معصوم - به آن صورتی که در معارف شیعه است - نباشد، هنوز در نیمه راه است. خود ائمه هم امیدشان به ظهور نهایی حضرت بقیة الله اعظم علیه السلام است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَحَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»<sup>۲۶</sup> یعنی اگر او را در کک کنم تمام عمر در خدمتش خواهم بود.

انتظار؛ نشانه حیات است و عامل ادامه راه، امام و امت هر دو منتظرند، امام در انتظار به سر می‌برد و چشم به راه فرشته حق است که سر برسد و دستور قیام بدهد و او را به ظهور فرا خواند و انقلابی عظیم در زندگی بشر به وجود آورد، و امت نیز منتظر چنین قیامی است که جواب نیاز اساسی فطرت خود را بدهد و به افق‌های گمشده خود دست یابد و فقط با ظهور امام علیه السلام است که بسیاری از این فریب‌هایی که بشر را گرفتار کرده، فرو می‌ریزد. اگر با اعتقاد به مهدویت به این تمدن‌ها بنگریم، می‌بینیم که

فریبی بیش نیستند و می‌بینیم این‌ها آرمان ما نبوده است و اصلاً ما جزء این فرهنگ‌ها نیستیم و نباید مسئله نزدیک‌بودن ظهور را بعید بدانیم و فکر کنیم شرایط دنیا طوری است که به حضرت اجازه ظهور نمی‌دهد. حضرت جواد الائمه علیه السلام می‌فرمایند: خدای سبحان کار او را یک‌شبه اصلاح می‌کند و اوضاع به نفع او برمی‌گردد، چنان‌چه کار موسی علیه السلام را یک‌شبه اصلاح کرد.

«حضرت عبدالعظیم حسنی می‌گوید: بر سرورم حضرت جواد الائمه علیه السلام وارد شدم. تصمیم داشتم از او پرسم که آیا «قائم» شما همان مهدی است یا غیر او؟ - چون یک بحث، بحث قائم‌بودن کسی است که در این خاندان باید قیام کند، و یک بحث، بحث مهدی این امت است که باید نهایت فرهنگ اهل‌البیت را بنمایاند - می‌گوید: قبل از آن که شروع به سخن کنم خود حضرت جواد علیه السلام آغاز به سخن کرده، فرمودند: ای ابالفاسم! قائم ما همان مهدی است که باید در عصر غیبت منتظرش بود و در عصر ظهور اطاعتش کرد و سومین فرزند من است. و سپس ادامه دادند: «وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْبُتُوَّةِ وَ حَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجُ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُصْلِحُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيَقْتَسِمَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولُ نَبِيِّ. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا إِتِّظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۲۷</sup> قسم به خدایی که محمد را به پیامبری

برگزید و امامت را به ما اختصاص داد، اگر از عمر دنیا بیش از یک روز هم باقی نماند، خدا آن روز را آن قدر طولانی می گرداند تا قائم ما خروج کند و همان طور که زمین از جور و ظلم پر شد از قسط و عدل پر شود، خدای سبحان کار او را یک شبه اصلاح می کند و اوضاع را به نفع او می گرداند، چنان که کار موسی علیه السلام را یک شبه اصلاح کرد، او برای گرفتن پاره‌ای آتش برای خانواده‌اش رفت، ولی هنگام بازگشت به شرافت رسالت و افتخار نبوت نایل شده بود، آنگاه فرمود: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است.

خود حضرت می فرماید: «هر یک از شما باید آنچه موجب دوستی ما می شود پیشه کنید و از آنچه موجب ناخشنودی ما می گردد دوری کنید، زیرا فرمان یک باره و ناگهانی می رسد و در آن زمان توبه برای کسی سودی ندارد».<sup>۲۸</sup>

## تقدّم و تأخر ظهور

حالا نکته‌ای که باید خیلی دلتان به آن محکم باشد و إن شاء الله به آن برسید، این است که این ظهور حتمی، عقب و جلو می افتد و تقدّم و تأخر دارد اما منتفی نمی شود. اشتباه بعضی‌ها همین جاست که این تقدّم و تأخر را می خواهند دلیل بر عدم تحقق آن بگیرند و یا تلاش و تحرک تمدن کفر برای عقب انداختن ظهور را نشانه منتفی شدن ظهور بدانند. این موضوع خودش نیازمند یک بحث طولانی است. چطور بعضی‌ها در قضیه

لبنان و فلسطین فکر می‌کنند که با زور و قدرت اسلحه‌ها و تبلیغات می‌توان جلوی آنچه را که به‌عنوان وعده خدا به ملت مظلوم و مقاوم است، گرفت. و با این که هر روز با شکست برنامه‌هایشان روبه‌رو می‌شوند ولی باز فکر می‌کنند نهایت کار می‌تواند جلو پیروزی مظلومان را بگیرند، در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام هم همین اشتباه را می‌کنند. ملتی را که مظلوم واقع شد و بدون دلیل مورد ستم قرار گرفت، و خدا را فراموش نکرد، و شعارش «الله اکبر» است، حتماً خدا به آن کمک می‌کند. شما این نکته را هم در لبنان و هم در فلسطین دیدید. خود اسرائیلی‌ها می‌گویند که ما بیش از سه سال با فلسطینی‌ها در مقابل حرکت انتفاضه جنگیدیم و آن قدر که می‌توانستیم از آن‌ها کشتیم، اما نتوانستیم آن‌ها را از هدفشان باز داریم. بعد از سه سال خستگی و کوفتگی، حالا می‌بینیم آنچه را فلسطینی‌ها می‌خواستند بشود، در حال انجام شدن است ولی آنچه را که ما می‌خواستیم انجام شود، از اولش هم بدتر شد. آیا الآن روحیه لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها سرزنده‌تر است یا سه سال پیش؟ اگر سه سال پیش اختلاف داشتند که مقاومت و انتفاضه پیروز می‌شود یا نه، الآن دیگر هیچ کدام شک ندارند که پیروزی با مقاومت است، تازه فلسطینی‌ها به فکر فرو رفته‌اند برای به انفعال کشیدن دولت اسرائیل بهترین تاکتیک، چه تاکتیکی است. یعنی فلسطینی که یک روز همه تلاشش این بود که نابود نشود، حالا برای آینده خود در حال برنامه‌ریزی است، چون سنت خدا کمک کردن به مظلوم است و کسی نمی‌تواند این سنت را متوقف کند و هر کس خواست سنت‌های الهی را متوقف کند، خود را مغلوب می‌کند.

می‌خواهم بگویم؛ مواظب باشید که یک موقع در مورد ظهور فرج، مثل صاحبان اسلحه و تبلیغات فکر نکنید و تصور نمایید که می‌شود مسیر ظهور فرج را منتفی نمود. طبق دلایلی که هست، فرج حتمی الوقوع است. حالا یک آدمی مثل شاهپور ذوالاکتاف می‌خواهد جلوی ظهور پیامبر اسلام ﷺ را بگیرد که این کار واقع نشود. دیدید که فایده نداشت، چون ظهور پیامبر اسلام ﷺ یکی از چیزهایی است که شدنی است! در مورد ظهور حضرت در آخرالزمان هم موضوع همین‌طور است.

وقتی متوجه شدیم چنین حقیقت بزرگی در انتهای تاریخ واقع می‌شود - که در واقع باید گفت در آن زمان که ابتدای تاریخ است واقع خواهد شد- باید تکلیف خودمان را نسبت به آن ظهور عظیم روشن کنیم، نه این که به فکر جلوگیری آن باشیم. مثل آمریکایی‌ها که با طرح فیلم پیش‌بینی‌های مستر آداموس در مورد حضرت مهدی ﷺ می‌خواستند به بیننده خود القاء کنند که درست است مستر آداموس واقعه ظهور مهدی ﷺ را پیش‌بینی کرده است، ولی می‌توان ظهور آن حادثه را تغییر داد، این‌ها یک نوع به‌سربردن در آرزوهای خیالی کودکانه است.

البته مسئله تقدم و تأخر ظهور حضرت ﷺ مسئله دیگری است و به اندازه‌ای که جامعه آماده پذیرش حضرت باشد، ظهور زودتر محقق می‌شود و یا چنانچه جامعه شایستگی لازم را در خود به‌وجود نیاورد، ظهور به تأخیر می‌افتد. چنانچه خود حضرت صاحب‌الامر ﷺ از شیعیان خود گله‌منداند که کارهای آن‌ها موجب تأخیر ظهور منور آن حضرت شد.



حضرت برای شیخ مفید می‌نویسند که:

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَفَّهْمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَىٰ اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِيهِ  
الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَكَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ  
بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَىٰ حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْبُسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا  
يَنْتَصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ، وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ»<sup>۲۹</sup>

اگر شیعیان ما، که خداوند به طاعت خودش، موفقشان کند، قلب‌هایشان در وفای بر توجّه به ما و توجّه به عهد با ما همدل بود، آن برکت همراه با ملاقات ما، از آنها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار، همراه با حق معرفت و صحیح بودن آن به سوی آنها می‌شتافت، پس ما را از آنها پوشیده نمی‌دارد، مگر همان چیزهایی که از آنها به ما می‌رسد که ما آن کارها را دوست نداریم و چنین اعمالی را از شیعیانمان نمی‌پسندیم که خدا مددکننده است. او منتظر آمدگی ما است، منتظر این که دل‌های ما از پرده غیب در آید.

قال الصادق عليه السلام: «مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ»<sup>۳۰</sup> هر کس دوست دارد که از اصحاب قائم باشد، باید منتظر باشد و ورع پیشه سازد و بر اساس اخلاق نیکو عمل کند، در حالی که منتظر است.

امام صادق عليه السلام می‌فرمایند: بی‌شک؛ حکومت آل محمد تأسیس خواهد شد، پس هر کس علاقه‌مند است، از اصحاب قائم ما باشد، باید

۲۹ - «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۳۰ - «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

کاملاً از خود مراقبت کند و تقوا پیشه نماید، خودش را به اخلاق نیک مزین کند و سپس انتظار فرج قائم آل محمد را بکشد. هر کس برای ظهور قائم ما چنین آمادگی و انتظاری داشت، ولی توفیق نصیبت نگشت و پیش از ظهور آن حضرت، اجلس فرا رسید، به ثواب یاران آن جناب می‌رسد.<sup>۳۱</sup> چنانچه ملاحظه می‌فرماید شرط تقدم ظهور، همدلی شیعیان نسبت به عهد با اهل‌البیت علیهم‌السلام است.

یا در روایت دیگری امام باقر علیه‌السلام بحث تقدم و تأخر ظهور حضرت را به میان می‌کشند و می‌فرماید:

«مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مِثْنَةُ جَاهِلِيَّةٍ وَ لَا يُعْزَرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ، لَا يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأْخُرُهُ وَ مَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ» صلوات الله عليه و علي آياته»<sup>۳۲</sup>

حضرت باقر علیه‌السلام می‌فرماید: هر کس بمیرد و برای او امامی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است و هیچ عذری ندارد، هیچ چیز از او در عدم شناخت امام قبول نمی‌شود، و اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را بشناسد جلو و عقب افتادن ظهور امام زمان علیه‌السلام به او دیگر ضرر نمی‌زند، و اگر کسی توانست امامش را بشناسد ولی مرگش قبل از ظهور حضرت فرا رسید، مثل کسی است که در خیمه امام زمان علیه‌السلام نشسته است.

۳۱ - خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی ص ۲۷۳ چاپ ۲۳.

۳۲ - «بحار الانوار»، ج ۲۳، ص ۷۷.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید در این روایت بحث «تَقَدَّمُ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرُهُ» یعنی بحث تقدم و تأخر ظهور مطرح است - که طبق روایات قبل به آمادگی امت بستگی دارد - و بحث حتمی بودن ظهور، بحث دیگری است. و لذا امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «بی‌شک حکومت آل محمد علیهم السلام تأسیس خواهد شد، پس هر کس علاقه‌مند است از اصحاب قائم باشد، باید کاملاً مراقبت کند و تقوا پیشه نماید...»<sup>۳۳</sup> این که حضرت می‌فرماید: بی‌شک حکومت آل محمد علیهم السلام تأسیس خواهد شد، یعنی حتمی الوقوع است، مثل مرگ هر انسان که حتمی الوقوع است، هر چند اعمالی می‌تواند آن را عقب یا جلو بیندازد، حتی بعضی مواقع لطف خدا و آمادگی مردم آنچنان زمینه را آماده می‌کند که پرده غیبت بسیار نازک می‌شود و چیزی نمی‌ماند که ظهور نهایی محقق شود و همین امر است که جای امیدواری را صدچندان می‌کند.

امیرن حِمَق نقل می‌کند که بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم در آن زمان که بر حضرت در کوفه ضربت زده بودند، عرض کردم بر شما باکی نیست که این خراشی است در نزد شما، فرمود: به جان خودم سوگند که از شما مفارقت خواهم کرد، آنگاه فرمود: تا سال هفتاد بلا هست، و این را سه مرتبه فرمود. پس گفتم: آیا پس از بلا رخایی هست؟ که فرمود: آری؛ به درستی که «يَمْحُوهُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِئْذُهُ أُمُّ الْكِتَابِ»، خداوند محو می‌کند هر چه خواست و تثبیت می‌کند هر چه خواست و اُمُّ الْكِتَابِ نزد اوست. سپس ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام می‌پرسد علی علیه السلام فرمود تا سال هفتاد بلا

هست و سپس رخا خواهد بود، در حالی که سال هفتاد گذشت و رخایی ندیدیم. حضرت فرمودند: خداوند وقت این امر را سال هفتاد قرار داده بود، چون حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدید شد و آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت، پس شما را خبر دادیم و شما خبر ما را نشر کردید و پرده سر را افشاء نمودید، پس خدای تعالی آن را به تأخیر انداخت و پس از آن در نزد ما وقت و زمانی برای آن قرار نداد.<sup>۳۴</sup>

ملاحظه می فرمایید همان که امکان به تأخیر افتادن آن امر هست، امکان جلو افتادن آن نیز هست و معلوم هم می شود که یک حقیقت تشکیکی است و امکان دارد جلوه هایی از آن تجلی کند، ولی جلوه تام و تمام آن به تأخیر بیفتد.

### امام زمان علیه السلام همیشه باید حاضر باشند

فکر می کنم در هر جلسه ای که بحث امام زمان علیه السلام می شود لازم است نسبت به مسئله شناخت آن حضرت زاویه ای باز شود و گرنه از امام زمانی بحث می کنیم که نسبت به آن حضرت معرفت لازم را نداریم. شما هرگز از این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله که اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند و بنده عموماً در هر جلسه ای از زاویه ای خاص متذکر آن می شوم، غافل نباشید و آن را سرسری نگیرید که حضرت می فرمایند:

---

۳۴ - «منتهی الآمال»، ج ۲، ص ۴۸۶. در کتاب غیبت نعمانی، ص ۲۹۲، باب ۱۶، ح ۸، از

امام صادق علیه السلام حدیثی با همین مضمون نقل شده است.

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۳۵</sup>

اگر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

ملاحظه می‌کنید که موقعی این سخن را وجود مقدس پیامبر ﷺ می‌فرمایند که قرآن و سنت در صحنه است و مسلمان‌ها دارند به آن عمل می‌کنند. در چنین شرایطی می‌فرماید: ای مسلمانانی که دارید به دستورات قرآن و بر اساس سنت پیامبر ﷺ عمل می‌کنید! اگر امام زمانتان را نشناسید و بمیرید به مرگ جاهلیت مرده‌اید. یعنی بدون شناخت امام، از قرآن و سنت رسول الله ﷺ نتیجه‌ای که بتوانید از زندگی جاهلیت خارج شوید نمی‌گیرید. و در روایتی که خدمتتان عرض شد، حضرت فرمودند: «لَا يُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ»<sup>۳۶</sup> یعنی؛ مردم نمی‌توانند در شناخت امام خود عذری برای خود بتراشند و علت نشناختن امام خود را توجیه کنند. چون مسئله شناخت امام یک مسئله اساسی زندگی است و موجب جهت‌گیری صحیح می‌شود و وسعت انسان را به او می‌نمایاند.

به یکی از برادران اهل سنت که دانشجوی بنده بود و پدرشان هم از روحانیون اهل سنت بودند، گفتم؛ طبق این روایت که خودتان هم قبول دارید، این امام‌زمان ﷺ چه کسی می‌تواند باشد؟ گفتم؛ همین حاکمان کشورهای اسلامی. گفتم یعنی این‌ها این‌قدر مهم‌اند که اگر کسی این‌ها را نشناسد، با داشتن اعتقاد به قرآن و عمل به دستورات آن، و اقامه نماز و

۳۵ - «مسند»، احمد حنبل، ج ۴، ص ۹۶، «مجمع الزوائد»، ج ۵، ص ۲۲۴ و ۲۳۵، «صحیح

مسلم»، ج ۶، ص ۲۲ (نقل از ترجمه الغدیر ج ۲۰ ص ۲۴۲) و «بحار الانوار»، ج ۳۲، ص ۳۲۱.

۳۶ - «بحار الانوار»، ج ۲۳، ص ۸۹ از «کمال الدین»، ج ۲، ص ۴۱۲.

رعایت دستورات دین، باز هم به مرگ جاهلیت مرده است؟ تو خودت این را قبول داری؟ یا باید شناخت امام زمان علیه السلام خیلی مهم تر از شناخت این افراد باشد و آیا این روایت خبر از شناخت مقامی نمی دهد که منجر به تغییر روحیه و ورود به معارف بسیار مهمی خواهد شد؟ البته او بحث را دنبال نکرد.

مستحضر باشید که این روایت حداقل ما را به دو نکته اساسی راهنمایی می کند. اولاً: باید تا قیام قیامت امام زمانی باشد. ثانیاً: این امام زمان علیه السلام باید جدای از شخصیت فردی اش، یک مقامی داشته باشد که با شناخت آن مقام، دین داری ما برای ما معنای واقعی پیدا می کند و بدون توجه به مقام واسطه فیضی امام علیه السلام، که فوق موضوع بدن و مکان آن حضرت است، انسان در سیر مقامات معنوی راه به جایی نمی برد. پس طبق این روایت انسان باید به جایگاه امام زنده و ظاهر در نظام هستی معرفت پیدا کند، تا معنی ظهور حتمی الوقوع آن حضرت برایش روشن تر شود.

### شناخت امام زمان علیه السلام در یچه ارتباط با پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر ائمه علیهم السلام

بنا به دلایل قرآنی؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر مقام پیامبری، امام هم بودند. چون فرزندان معصوم حضرت ابراهیم علیه السلام امام هستند.<sup>۳۷</sup> پیامبر

---

۳۷ - سوره بقره، آیه ۱۲۴ که می فرماید: « وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ » (و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم [ابراهیم] پرسید از فرزندانم [چطور]؟ فرمود: پیمان من به ظالمان

اسلام ﷺ علاوه بر این که فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام بودند، و هیچ سخنی را از پیش خود نمی‌زدند بلکه سراسر منطق او براساس وحی الهی بود<sup>۳۸</sup>، معصوم بودند، پس پیامبر اسلام ﷺ در زمان خودشان امام هم بودند و طبق این حدیث که همیشه باید یک امام زمانی باشد، در زمان حیات رسول‌الله ﷺ خود حضرت، مقام امام‌زمانی هم داشتند، ولی همواره امامت، هم‌راو نبوت نیست. یعنی ممکن است انسانی فقط امام باشد بدون آن که نبی باشد، مثل ائمه معصومین شیعه علیهم السلام و این روایت می‌خواهد بگوید:

«باید به امام زنده و حاضر معرفت پیدا کنیم تا از مرگ جاهلیت برهیم. چون که امام زنده صاحب ولایت مطلقه فعلیه است و قادر بر افاضات انوار ملکوتی بر قلب مومنین است و هم اوست که مُصَیِّطِراً عالم است و پیروی از دستورات و سنن پیامبر ﷺ و یا امامی که شهید شده باشد، بدون امامی که حی و حاضر باشد مثمر ثمر نیست.»

در واقع طبق این حدیث؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید که تا من هستم از من بهره می‌برید ولی اگر من رفتم و امام زمان خودتان را نشناختید، از من هم دیگر نمی‌توانید بهره بگیرید. نمی‌شود بر سر مقبره پیامبر ﷺ بروی و بگویی یا رسول‌الله لطفی به من بکنید. می‌گویند: برو معرفت به امام زمانت را بردار و بیاور تا بتوانی از من فیض بگیری. اگر امام زمانمان در صحنه عقیده‌مان تجلی پیدا نکند و معرفت به آن مقام عظاما پیدا نکنیم، هیچ یک از امامان قبلی علیهم السلام و حتی خود شخص پیامبر ﷺ، هیچ نوری به ما نخواهند

نمی‌رسد. برای تحقیق بیشتر به تفسیرالمیزان ذیل همین آیه یا به نوشتار «مبانی نظری نبوت و امامت» رجوع کنید.

داد. «باید از دریچه حیات امام حی، الطاف و رحمت‌های سایر معصومین علیهم‌السلام را بگیریم.»

پس هنگامی که شما به مشهد مقدس مشرف می‌شوید امام رضا علیه‌السلام به شرطی به شما نظر می‌کنند که معرفت به امام زمان علیه‌السلام را به عنوان یک عقیده با خود برده باشید. امام رضا علیه‌السلام در صورتی ما را تربیت می‌کنند که امام زمان علیه‌السلام را بشناسیم، زیرا خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: اگر قرآن و پیامبر و نماز داشته باشید ولی امام زمان نداشته باشید مانند بت پرست‌های دوران جاهلیت مرده‌اید.

«پیروی از دستورات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام معصوم، اگر امام زمان علیه‌السلام در صحنه عقیده نباشد، می‌تواند پیروی از خواسته‌های نفس باشد. ولی متابعت از امام زنده حقیقتاً تبعیت از حق است و علاوه بر این اصلاً خود امام زنده در روح شیعیان‌شان تصرف می‌کنند. پس اگر امام نباشند، هم خطر برداشت غلط از دین هست و هم محرومیت از نور قدسی ولایت انسان کامل، و لذا شفاعت و توسلات به معصومین علیهم‌السلام از طریق امام حی حاضر، عملی می‌شود.»

اگر امام زنده‌ای نباشد که به او رجوع کنیم، لامحاله به نظر خودمان از قرآن و سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام یک برداشتی می‌کنیم و انواع نظرها و مکتب‌ها پیدا می‌شود، یا اشعری می‌شویم و یا معتزلی، یا زیدی می‌شویم و یا واقفی. یکی می‌آید از همین قرآن و سنت برداشتی می‌کند و حنفی می‌شود و یکی دیگر مالکی می‌شود. در زمان امام صادق علیه‌السلام شیعه از قرآن و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیروی می‌کرد. و نقش امام صادق علیه‌السلام این بود که راه رسیدن به قرآن و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نشان می‌دادند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند که



اگر در زمان امام صادق علیه السلام معرفت به امام صادق علیه السلام را نداشته باشی منحرف می‌شوی. حنبلی و حنفی و مالکی و اشعری در حالی که می‌دانستند معصوم نیستند چرا در برداشت خودشان از قرآن و سنت اصرار کردند؟

درست است که شیعه با داشتن قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و رهنمودهای یازده معصوم علیهم السلام، در زمان غیبت به کمک اجتهاد مجتهدین به نحوی راه خود را ادامه می‌دهد، ولی فراموش نفرماید که نسبت به ظهور امام علیه السلام خیلی محرومیم. باید این محرومیت خودمان را با پوست و گوشت و استخوانمان حس کنیم. ما الآن فقط امام داریم. درست است که امام آنقدر بزرگ و عزیز و مفید است که در زمان غیبت هم خیلی لطف و تأثیر دارند، اما ظهورشان چیز دیگری است، همه چیز عوض می‌شود و مناسبات جهان دگرگون می‌گردد. با این همه در زمان غیبت هم فهم جایگاه امام زمان علیه السلام در هستی یک نوع نگاه و بصیرتی به ما می‌دهد که نمی‌گذارد در راه گم شویم و نفس انتظار، جهت‌گیری ما را از فروافتادن در انحرافات باز می‌دارد.

### غایب؛ اَمَّا فَعَالَ

شما در قرآن می‌خوانید که در زمان حضرت موسی علیه السلام؛ ولی غایبی به نام حضرت خضر علیه السلام در صحنه بود، که در قرآن با عنوان عبد صالح از او نام برده شده است. خدا به حضرت موسی علیه السلام می‌گوید که یک ولی غایبی هست و چیزهایی به او تعلیم داده‌ایم که به تو نگفته‌ایم، «وَعَلَّمْنَاهُ

مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»<sup>۳۹</sup> و از طرف خود به او علم خاصی تعلیم داده ایم. حضرت موسی علیه السلام هم آمدند و به او گفتند: آیا حاضری که من از تو پیروی کنم تا آنچه از علم آموخته‌ای، به من بیاموزی؟ «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا».<sup>۴۰</sup> پس ملاحظه می‌کنید که گاهی ولی غیبی، غیر از نبی ظاهری است و می‌شود که ولی غیبی از جهت داشتن علمی خاص بالاتر از نبی ظاهری باشد. چرا که خداوند فرمود برو از او چیز یاد بگیر. عرضم این جاست: از شواهد بر می‌آید که حضرت موسی علیه السلام شاید یک روز هم با این ولی غیبی نبوده است. ولی ببینید که در این یک روز این ولی غیبی چه کارهایی کرده است! یک کشتی را از دست پادشاه ظالم، نجات داده است، بچه‌ای که برای خانواده‌اش خطر داشته، کشته است، آن دیوار را ساخته است... پس اولیاء غیبی که رئیس و قطب و اصل همه آنها امام زمان علیه السلام هستند، طوری در عالم هستند که عدم حضور ظاهری آنها مساوی عدم فعالیت آنها نیست. ببینید ایشان یک‌روزه چه کارهایی می‌کرده است بدون آن که به‌عنوان یک مسئول حی و ظاهر در نظام اجتماعی جامعه نقش داشته باشد و عوامل و ادارات در اختیارش باشد. بعد هم حضرت خضر علیه السلام فرمودند: همه این‌ها را به‌دستور خدا کردم.

درست است که وقتی به وجود غیبی امام زمان علیه السلام نظر می‌کنیم، یقیناً حضرت دارند دنیا را می‌گردانند، هیچ شکی هم نیست، و برکت و اعتقاد

۳۹ - سوره کهف، آیه ۶۵.

۴۰ - سوره کهف، آیه ۶۶.

و توجه به امام‌زمان غایب هم فوق‌العاده زیاد است و موجب می‌شود راه گم نشود. اما آخرش باید بدانیم که در حال حاضر در یک خسارت بزرگی به سر می‌بریم که حضرت بقیة‌الله علیه‌السلام این امام عزیز، ظاهر نیستند. برای همین در دعای ندبه به عنوان یک دعای زنده و دارای شعور فوق‌العاده، شیعه می‌گوید ما یک چیز بالاتر از این وضعی که در آن هستیم می‌خواهیم. می‌خواهیم بتوانیم با امامان ارتباط قوی داشته باشیم. در یکی از فرازهای آن دعا داریم: «عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى» یعنی برای ما بسیار سنگین و ناگوار است که مردم را ببینیم و شما را که امام ما و امام مردم هستید، نبینیم.

با ظهور آن حضرت زمان فانی به زمان باقی تبدیل می‌شود و انسان‌ها صاحبِ «وقت» می‌شوند و از ظلمات زمان فانی که همه‌ی قرار را از انسان‌ها گرفته است، آزاد می‌گردند.

*«بنابراین افرادی که در زمان غیبت زندگی می‌کنند از اکثر فضائل محرومند و برای رهایی از این محرومیت و برای رهایی از مرگ به صورت جاهلی، باید مقدمات ظهور را فراهم کنیم. چون علت غیبت؛ مردمند و نه امام».*

به همین جهت عرض شد که حضرت برای شیخ مفید می‌نویسند: اگر شیعیان ما، که خداوند به طاعت خودش، موفقشان کند قلب‌هایشان در وفای توجه به ما و توجه به عهد با ما همدل بود، آن برکت ملاقات ما، از آن‌ها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار، همراه با معرفت ما به سوی آن‌ها می‌شتافت، پس ما را از آن‌ها پوشیده نمی‌دارد، مگر همان چیزهایی که از

آن‌ها به ما می‌رسد که ما آن کارها را دوست نداریم و چنین اعمالی را از شیعیانمان نمی‌پسندیم.<sup>۴۱</sup>

پس ایجاد شرایط ظهور امام‌زمان علیه السلام خیلی هم سخت نیست. مگر نباید قلب ما نسبت به عهد با امام یک‌دست و یگانه شود؟ اصلاً این جلسات برای همین است. اگر این عقیده خوب جا بیفتد، لقای وجود مقدس امام‌زمان علیه السلام محقق می‌شود. خود وجود مقدس امام علیه السلام بر کاتی دارند که تا خودشان نیابند، آن برکات محقق نمی‌شود.

برای مثال در زمان شاه همه ما نماز می‌خواندیم و دینداری می‌کردیم؛ ولی آیا این دینداری که مردم زیر سایه نظام اسلامی انجام می‌دهند، با دینداری قبل از انقلاب یکی است؟ مسلم نه! چرا که وقتی شرایط از همه جهات برای دینداری آماده شد، همه ابعاد روحانی انسان به فعلیت در می‌آید و دینداری در آن حالت دارای جامعیت است، هم نماز می‌خواندیم و هم به شاه فاسق و خانواده فاسدش دل بسته بودیم و هم آمریکا را قبله خود قرار داده بودیم، ولی نظام اسلامی جهت دل‌ها را عوض کرد. حالا شما ظهور امام‌زمان علیه السلام را با انقلاب اسلامی مقایسه کنید ببینید در شرایط ظهور امام معصوم علیه السلام که امید همه انبیاء و اولیاء است، چه می‌شود.

ما نمی‌دانیم که آمدن امام‌زمان علیه السلام یعنی چه. اگر کسی بگوید من در زمان شاه نماز می‌خواندم، الآن هم نماز می‌خوانم، معلوم است که معنی نماز و عبادت و زندگی دینی را هرگز نفهمیده است. اصلاً تصورش هم

برای انسان محال است که حتی یک روز بدون این انقلاب بتوان به عنوان یک مسلمان نفس کشید و به فکر تغییر حاکمیت طاغوت نبود و باز هم خود را مسلمان دانست، حتی تصورش هم محال است، چه رسد به زندگی کردنش. حالا این انقلاب را با انقلاب مقدس امام‌زمان علیه السلام مقایسه کنید ببینید در آن انقلاب جهانی چه برکاتی حاصل می‌شود. آری شرایطی به وجود می‌آید که انسان‌ها دارای «وقت» می‌شوند و دیگر از ظلماتِ زمان فانی به برکاتِ زمان باقی سیر می‌کنند، چون حضرت بقیة‌الله یعنی صاحب عصر و زمان مدیریت همهٔ مناسبات انسان‌ها را به عهده خواهد گرفت.

البته لازم است روی این موضوع بسیار مطالعه شود تا حرف‌های بنده احساسی تلقی نشود. وقتی مقدمات استدلالی آن طی شود شور و احساساتِ بعد از معرفت، بسیار با برکت خواهد بود.

حاصل قضیه این که از صدر اسلام یک بیماری بزرگی به وجود آمد که باید مواظب بود این بیماری به جان ما نیفتد. وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حال رحلت بودند، حضرت می‌دانستند که باید رمز نجات امت را به یک نحوی به امت بفهمانند. در حال احتضار، حضرت فرمودند که یک قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید.<sup>۴۲</sup> خلیفهٔ دوم گفت این مرد هذیان می‌گوید و «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»<sup>۴۳</sup> یعنی؛ کتاب خدا ما را کفایت می‌کند. وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با این حرف او

۴۲- این قضیه در جوامع روایی مشهور به واقعه یوم‌الخمیس یا حدیث قرطاس است.

۴۳- ر. ک. صحیح بخاری، کتاب‌العلم، باب کتاب‌العلم ج ۱ ص ۲۳-۲۲ یا شرح

نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۲، ص ۲۱ یا تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹۳.

روبه‌رو شدند از این کار منصرف گشتند.<sup>۴۴</sup> چون وقتی هنوز آن حضرت زنده‌اند متهم می‌شوند که هذیان می‌گویند، بعد هم خواهند گفت: این مطلب را در حال هذیان گفته است. و با پیامبری که خدا در موردش فرمود: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»<sup>۴۵</sup> او هیچ سخنی را از سر میل خود نمی‌گوید و سخن او، سخن خدا است، چنین برخورد شد.

نتیجه این حرف چه شد؟ جز این شد که ملت‌های مسلمان از آن نوری که باید از طریق حاکمیت امام معصوم بگیرند محروم شدند؟  
پس اولاً: حیات حقیقی ما در رابطه با وجود مقدس امام زمان علیه السلام محقق می‌شود. حالا در زمان غیبت باید هر چه بیشتر بتوانیم با امامان ارتباط برقرار کنیم، و مواظب باشیم آن ارتباط را از دست ندهیم. ثانیاً:

---

۴۴- ابن‌ابی‌الحدید به نقل از کتاب «تاریخ بغداد» اثر احمد بن ابی طیفور به‌طور مسند چنین نقل می‌کند که ابن عباس گفت: زمانی در آغاز خلافت عمر بر وی وارد شدم. او به خوردن خرما مشغول بود و مرا دعوت به خوردن کرد و من خرمایی برداشته خوردم، از من پرسید عبدالله از کجا می‌آیی؟ گفتم از مسجد. گفت: پسر عمت را چگونه ترک کردی؟ من گمان کردم مقصودش عبدالله بن جعفر است، اما او گفت که مقصودش «عظیم اهل‌البیت» است. من گفتم مشغول آبیاری نخل‌های بنی فلان بود و در همان حال قرآن می‌خواند. پرسید: آیا در سر او هنوز در باره خلافت اندیشه‌ای هست؟ گفتم: آری. گفت: آیا بر این باور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را منصوب کرده؟ گفتم: آری، به‌علاوه من از پدرم (عباس) در این باره پرسیدم، او نیز تأیید کرد. عمر گفت: آری از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره وی مطلبی بود که حجت نتواند بود. آن حضرت هنگام بیماری، سر آن داشت تا به اسم او تصریح کند، اما من به خاطر اسلام از این کار ممانعت کردم، زیرا هیچ‌گاه قریش بر او «اجتماع» نمی‌کردند، و اگر بر سر کار می‌آمد عرب از سراسر نقاط به مخالفت با او می‌پرداخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله از تصمیم درونی من آگاه شد و از این کار خودداری کرد. (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۲، ص ۲۱)

یک ارتباط نابی فوق این ارتباط‌های عادی هست که باید آن را به لطف خدا با ظهور حضرت به دست آوریم. این که در آخر دعای ندبه می‌گویید: «مَتَى تَرَانَا وَ تَرَاكَ» چه موقع ما شما را بینیم و شما نظر مبارک خودتان را به ما بیندازید. یعنی من می‌خواهم از طریق ارتباط با شما چیزهایی به دست آورم که لازمه اش ظهور مقدس شما در جامعه است.

در این باره حرف زیاد است. گاهی از بس حرف زیاد است، آدم با خودش می‌گوید که خوب است حرف نزنیم. همین قدر بدانید که اعتقاد به مهدویت خیلی برکت دارد. ظهور امام عجل الله فرجه بزرگترین هدیه خدا به همه بشریت است و این بزرگترین هدیه خدا تحققش حتمی است، و آن فرج عظیم الهی است. من خودم در ایامی که مطالعاتم را روی این موضوع متمرکز می‌کنم، انگار که وارد بهشت می‌شوم، واقعاً وضعم خیلی بهتر است تا آن موقعی که بحث‌های دیگر را مطالعه می‌کنم. مطالعه بر روی موضوع مبارک مهدویت، شبیه تفکر و تدبّر بر روی موضوع عاشورا است که در آن مدت انگار که در حال و هوای دیگری هستیم.

مهدویت خیلی بالاتر از این حرف‌هاست. روی این کتاب‌های استدلالی و روایی وقت بگذارید. شما روحتان را در این موضوع وارد کنید، خود قلب و عقلتان مسئله را کشف می‌کنند. شما خودتان را وارد کنید، متوجه خواهید شد که عجب دریای بیکرانی است، و به راستی جهان بدون ظهور حجّت خدا گویا اصلاً معنی بودن خود را گم کرده است.

## یگانه شدن عالم کبیر با عالم صغیر

حاکمیت امام زمان علیه السلام بر جهان، یعنی یگانه شدن عالم کبیر یا جهان هستی با عالم صغیر یعنی انسان کامل و در چنین شرایطی است که هدف خلقت هستی، به فعلیت خودش دست می‌یابد.

همچنان که عالم تکوین بدون انسان، صورت کامل «الله» نیست، جهان تشریح و جامعه بشری بدون حاکمیت انسان کامل صورت حضور «الله» در روابط اجتماعی بشر نخواهد بود. عالم کبیر در کثرت است و عالم صغیر در وحدت، وقتی عالم صغیر یعنی انسان کامل، بر عالم کبیر، یعنی جهان، احاطه کامل پیدا کند، روح جهان، بر جسد جهان، به تمامه احاطه یافته است و زندگی زمینی معنی خود را یافته و چنین تحقیقی حتمی است.

عالم کبیر منتظر است تا خداوند روح خود را بر آن بدمد، چون طالب کمال و طالب غایت خودش می‌باشد، و کمال عالم کبیر به احاطه کامل عالم صغیر بر اوست و تحقق چنین کمالی حتمی است و گرنه عالم و آدم به ثمره لازم خود دست نمی‌یابند و خدای حکیم هیچ میلی - علی‌الخصوص چنین میل اصیلی - را بی جواب نخواهد گذاشت. البته این نکته اخیر نیاز به شرح بیشتری دارد که باید در فرصت دیگر به آن پرداخته شود.

خداوند! به حقیقت همه اسماء حسنایت، فرج حتمی ولیّات را تسریع

بفرما

«وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ»



نظام احسن و آخر الزمان



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿السَّلَامُ عَلَىٰ مُحَبِّبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الْكَافِرِينَ. السَّلَامُ عَلَىٰ مَهْدِي الْأُمَّمِ﴾

﴿السَّلَامُ عَلَىٰ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ وَالْعَدْلِ الْمُسْتَهَرِّ. السَّلَامُ عَلَىٰ بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ﴾

سلام بر آن امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی نقشه‌های کافران خواهد شد! سلام بر مهدی امت! سلام بر قائم منتظر و عدل مورد نظر...! سلام بر بقیة الله در هر جایی که آن جا شهر خدا خواهد بود!

ای لقای تو جواب هر سؤال مشکل از تو حل شود بی قیل و قال اعتقاد به انقلاب حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان و تحقق نظام موعود، بر اساس مبانی دقیق عقلی و دینی، همراه با امید بزرگی است که همواره زندگی بشر را از پوسیدگی و فرسایش نجات داده است. فرض ما این است که عزیزان مقداری از راه دینداری را طی کرده‌اند و لذا این بحث را تذکری می‌دانم برای این که از ادامه راه باز نمانیم.

## لوازم اعتقاد به حکمت خداوند

قدم اوّل در راه دینداری، این است که انسان متوجه شود عالم؛ خدای حکیمی دارد، و حکمت او اقتضاء می کند مخلوقاتش بی هدف نباشند. حال اگر کسی این قدم را درست برداشت، سؤالی برایش به وجود می آید که اگر خدای حکیم بخواهد ما را به هدف مورد نیازمان برساند و راهنمایی کند، چگونه این کار را انجام می دهد؟ این جاست که خداوند؛ انبیاء علیهم السلام را به انسان معرفی می کند. پس شناخت خدای حکیم، موجب می شود تا انسان ثمره این اعتقاد را به دست آورد و آن توجه به وجود مقدس انبیاء «علی نبینا وعلیهم صلوٰةالله» است. حال اگر کسی به واقع رسید به این که خدای عالم انبیاء را برای تربیت نفوس مستعد می فرستد تا لطف خودش را که در جلوه ربوبیت به بندگان می رساند کامل کند، آن گاه سوال می کند که آیا خداوند این لطفی را که از طریق انبیاء به ما کرد، بعد از ارسال انبیاء متوقف می کند؟ مگر خودش فرمود که «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»<sup>۲</sup> رحمت من تمام ابعاد عالم را پر کرده است. آیا با به پایان رسیدن نبوت، عالم از رحمت هدایت الهی خالی می ماند؟

انسان معتقد به خدای حکیم، با خدا به مصاحبه می نشیند که ای خدا! تو در کتاب خودت با ما سخن گفتی که بعد از انبیاء «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»<sup>۳</sup> تقوا پیشه کنید و همواره با صادقین باشید. با عده ای همراه

۲ - سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

۳ - سوره توبه، آیه ۱۱۹.

باشید که اینان مظهر حقیقت بینی و حقیقت گویی هستند، و به ما گفتی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُوَلِيَّ أَيْمَرٍ مِّنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
 ائِ خِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»<sup>۱</sup> ای مؤمنین! بعد از وحی و توجه به دستورات آن که همان اطاعت خدا است، اطاعت از رسول خدا و اولی الامر را نیز پیشه خود سازید. پس علاوه بر وحی و سنت رسول الله، ذخیره‌هایی را برای شما گذاشتم که باید آن‌ها را نیز بر اساس ادب بندگی و سلوک الهی، اطاعت کنید و مسلم منظور از «اولی الامر» در آیه فوق، رسول خدا ﷺ نمی‌تواند باشد، چون فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُوَلِيَّ أَيْمَرٍ مِّنْكُمْ» و «اولی الامر» را در کنار رسول خدا ﷺ آورد و دستور اطاعت از هر دو را به ما داد، پس علاوه بر این که «اولی الامر» غیر از رسول خدا ﷺ است، مسلم آن اولی الامر، معصوم خواهد بود، زیرا خداوند هادی است و خدای هادی ما را به اطاعت کسی که از حقیقت کامل در علم و عمل برخوردار نباشد، دعوت نمی‌کند.

پس خدایا! تو در کتاب خودت با ما به گفتگو نشستی که بعد از نبی ﷺ سلسله‌ای از معصومین علیهم‌السلام هستند که باید همواره با آن‌ها باشید و آن‌ها را باید اطاعت کنید. بنابراین میوه خدایابی، نبوت یابی خواهد بود و میوه نبی‌یابی، امام‌یابی است. حالا می‌خواهیم با این مقدمه بسیار مختصر، در باره ثمر و میوه امام‌یابی با یکدیگر به گفتگو بنشینیم.

## امامت، بستر ظهور اسرار شریعت

فرض من این است که بحث کلامی حکمت خدا و وجود نبی و امام برای عزیزان حل شده است و مطالعات قبلی، شما را به این مطالب معتقد نموده است، هر چند ممکن است درجه اعتقادتان نسبت به خدا و پیامبر و امام شدت و ضعف داشته باشد. مستحضرید که مؤمنان عادی خدا را قبول دارند، یک عارف حقیقی هم خدا را قبول دارد، ولی درجه و شدت ایمان این‌ها با یکدیگر فرق دارد. عرفا نه تنها متوجه حضور دائمی خدا در عالم هستند، بلکه در اسماء الهی نیز سیر می‌کنند. اما یک مؤمن عادی فقط به بودن خدا قانع است. در مورد سایر حقایق هم موضوع به این شکل است، یعنی ایمان به وجود مقدس نبی الله ﷺ و وسعت نبوت و جایگاه نبوت و تأثیر نبوت در افراد متفاوت است، و مسئله هرچه جلوتر بیاید، دقیق‌تر می‌شود، به خصوص در مسئله امامت و ولایت که مغز دینداری است، می‌طلبد تا با دقت زیاد مطالعه کنیم و به برکات غیرقابل تصور آن دست یابیم. این که ائمه علیهم السلام می‌فرمایند: «هر کس عارف به حق ما باشد و به زیارت ما بیاید مثل این است که در راه خدا در خون خودش غلطیده است»،<sup>۵</sup> مشخص می‌کند که سیر در معرفت به مقام امام، مقام فنای انسان را پدید می‌آورد که همان شهادت حقیقی است.

به هر حال عنایت داشته باشید که مقام حضرت حق، مقام فیض دائم است، مگر می‌شود حالا که لازم نیست این فیض به صورت نبوت ظاهر شود، متوقف گردد؟! و مگر می‌شود خداوند این فیض را اولاً؛ ادامه و

۵ - مفاتیح الجنان، در آداب مخصوص زیارت امام حسین علیهما السلام.

ثانیاً؛ رشد ندهد؟ خداوند با ظهور نبوت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام اولین سخن هایش را به بشریت اعلام فرمود. سخن های بعدی را با نبی بعدی مطرح فرمود، و بهترین و عالی ترین سخن ها را به وسیله پیامبران اولوالعزم بیان کرد، چراکه طبق قاعده و آیه «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» که می فرماید: همواره خدا در ایجاد است و یک لحظه فیض دادن او قطع نمی شود، پس همواره هر رحمتی که مرحمت می کند، برای رحمت برتر زمینه می شود، و رحمت دوم، زمینه برای رحمت سوم می شود. پس خدایی که «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» است، همواره در حال ایجاد رحمت بعد از رحمت است، چون در ذاتش بخل نیست، ذاتش رحمت و فیض است، مگر می شود که این رحمت همواره بیشتر و بیشتر نشود، و به یک غایت انتهایی نرسد؟

خداوند لطف هدایت خلق را از حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام شروع فرمود، ولی همان لطف را پس از به وجود آمدن زمینه های قبلی، به حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام با گسترش بیشتر عنایت فرمود. در مسئله هدایت این یک قاعده است، وقتی معلم با شاگردانش صحبت می کند، اوّل یک مطالبی را می گوید تا برای مطالب بعدی آماده شوند، چنین نیست که فضل مطلق حضرت حق به حضرت ابراهیم و موسی و عیسی عَلَيْهِمُ السَّلَام که رسید متوقف بشود، بلکه همچنان که ملاحظه می فرمایید رحمت حق از طریق حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همچنان ادامه دارد و در مقام شریعت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیشتر و بیشتر هم می شود.

حال اگر اساساً نبوت نیاز بشر است و اگر نبوت بعدی به عنوان یک نیاز، بعد از نبوت قبلی نیاز بشر است که هست، از طرفی اگر با آمدن شریعت اسلام، هدایت به صورت نبوت، دیگر به کمال خود رسید، پس رحمت بعد از نبوت در لباس هدایت از طریق امام معصوم ظهور می کند و با توجه به زمینه ای که نبوت آن نبی به وجود آورده، رحمت های ظریف تر و عمیق تری را به بشر می رساند. هیچ گاه رحمت هدایت متوقف نمی شود و همچنان ادامه می یابد تا تمام اسراری که باید در عالم ظاهر شود، به صحنه بیاید. التفات بفرمایید که اگر روایات می فرماید امام زمان علیه السلام ظهور می کنند تا عدالت برقرار شود و ظلم منتفی شود، این مقصد متوسط ظهور مقدس حضرت علیه السلام است، مقصد نهایی چیز دیگری است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «یا کمیل! «ما مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ اَنَا اَفْتَحُهُ وَ ما مِنْ سِرٍّ اِلَّا وَ اَلْقَائِمُ يَحْتِمُهُ»<sup>۷</sup> ای کمیل! هیچ علمی نیست جز آن که من آن علم را آغاز می کنم و هیچ سری نیست جز این که قائم ما آن را به پایان رساند. پس اگر علوم هست که علی علیه السلام آن را آغاز می کنند و اسراری هست که حضرت قائم علیه السلام آن را به پایان می رسانند، پیامبر چه نقشی دارند؟ آری؛ پیامبر به عنوان نبوتشان، مکتب می آورند و امام به اعتبار امامتشان، باطن مکتب را ظاهر می کنند، امامت؛ باطن نبوت است. در همین رابطه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت داریم که فرمودند: «عَلَيَّ نَفْسِي»، یعنی علی علیه السلام حکم جان و باطن من را دارد، چنانچه سلمان از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «برای هر پیامبری، صاحب سری است و



صاحب سرّ من علی بن ابی طالب است.<sup>۸</sup> در جریان مباحثه آیه آمد که «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»<sup>۹</sup> ای پیامبر! حال پس از آن که برای مسیحیان نجران پیامبر بودن تو روشن شد، اگر باز آن‌ها بر حرف خود اصرار دارند، بگو: بیایید ما فرزندان خود را بیاوریم و شما نیز فرزندان خود را بخوانید و ما زنان خود را بیاوریم و شما نیز زنان خود را بیاورید و ما جان‌ها و نفس‌های خود را بیاوریم و شما نیز جان‌ها و نفس‌های خود را بیاورید و سپس به همدیگر نفرین کنیم و در راستای آن، لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. که حتماً مستحضرید رسول خدا ﷺ در ازاء فرزندان، امام حسن و امام حسین «علیهما السلام» را آوردند و در ازاء زنان، فقط حضرت زهرا علیها السلام را آوردند و در ازاء جان‌ها یا آنفُس، فقط حضرت علی علیه السلام را آوردند، که ظرائف و دقایق زیادی در رابطه با این آیه مورد بحث و قابل استفاده است. در رابطه با عرض بنده که گفتم امامت باطن نبوت و مکتب است، دو نکته قابل طرح است؛ یکی این که پیامبر خدا ﷺ مصداق جان و باطن خود را حضرت علی علیه السلام قرار دادند، دیگر این که نشان دادند در آن زمان هیچ کس دیگر از اصحاب، در حدّ جان و باطن رسول خدا ﷺ نبود، چون آیه به صورت جمع فرموده: جان‌هایتان را بیاورید، لذا اگر کس دیگری

۸ - «بحار الانوار»، ج ۳۸، ص ۳۰۰.

۹ - سوره آل عمران، آیه ۶۱.

هم در حدّ جان پیامبر ﷺ بود، باید می آوردند و گرنه فرمان خداوند را اطاعت نکرده بودند.

پس عنایت فرمودید که دین باید در تمام ابعادش ظاهر بشود، از جمله باید حقایق علمی دین ظاهر شود، حقایق علمی دین با مقام امامت که باطن نبوت است ظاهر می شود و لذا حضرت علی علیه السلام فرمودند: «ای کمیل! هیچ علمی نیست جز آن که من آن علم را آغاز کنم و هیچ سرّی نیست جز این که قائم ما آن را به پایان می رساند.»<sup>۱۰</sup> در بحث «آخرالزمان، شرایط ظهور باطنی ترین بعد هستی» روشن شد که در زمان امام زمان علیه السلام اسرار غیبی دین که عمیق ترین و باطنی ترین اسرار دین است، ظاهر می شود، زیرا رحمت واسعه الهی که از طریق انبیاء «علی نبیائو علیهم صلوات الله» ظاهر شد، باید ادامه پیدا کند، رحمت خدا که تعطیل نمی شود، خدا عین کمال است و لذا عین رحمت است، عین رحمت که نمی شود بخل بورزد و یک روز رحمتش متوقف شود، پس فقط صورت رحمتش بر اساس شرایط جدید متفاوت می شود. آری؛ به گفته شیخ محمود شبستری

در نبی آمد بیان راه کرد در ولی از سرّ حق آگاه کرد  
پس اگر شرایط طوری بود که دیگر نبوت به عنوان آوردن دین جدید پس از آمدن آخرین دین، نیاز بشر نیست و خداوند در آخرین کتاب آسمانی فرمود: «وَوَعَدْتُمْ كَلِمَةً رَبُّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ»<sup>۱۱</sup> ای پیامبر! کلمه و سخن پروردگارت در حالی که صدق و عدل بود به انتها

---

۱۰ - «تحف العقول»، ص ۲۷۱، «بحار الانوار»، ج ۷۴، ص ۲۶۹.

۱۱ - سوره انعام، آیه ۱۱۵.

رسید، حال ادامه این رحمت در لباس هدایت خاص، توسط امامت معصوم ظهور می کند و خداوند هم فرمود، هدایت از طریق مقام امام، علاوه بر هدایت تشریحی، هدایت به امر است، یعنی یک نحوه هدایت باطنی و تکوینی است. می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»<sup>۱۲</sup> یعنی؛ ما آن‌ها را امام قرار دادیم - انسان‌های معصومی که فرزندان ابراهیم عليه السلام بودند -<sup>۱۳</sup> هدایت می کنند به «امر ما» که طبق آیه ۸۲ سوره یس؛ روش «امر»، روش «كُنْ فَيَكُونُ» است، می فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، «امر» خدا این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند مثل این است که بگوید بشو، و می شود، و چون هدایت امام، هدایت به «امر» است. با یک اراده در قلب انسان‌ها تصرف می کند. عرض بنده این است که بعد از سیر نبوت، رحمت هدایت خداوند متوقف نمی شود، بلکه نوع آن تغییر می کند. حال آیا می شود بعد از ختم نبوت، رحمت هدایت کم تر ظهور کند؟ یا همان‌طور که عرض شد، هدایت عمیق تر می شود، چون ظاهر دین و چهارچوب اصلی دین از طریق نبی صلى الله عليه وآله با تمام ظرائفش ارائه شد. پس؛ از این به بعد باید از طریق امام معصوم بواطن و حقایق دین، در عین حفظ احکام و ظاهر دین، ظاهر شود.

---

۱۲ - سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۱۳ - برای بررسی این موضوع به تفسیر آیه مذکور در تفسیر المیزان، یا به نوشتار «مبانی

نظری نبوت و امامت» رجوع فرمایید.

### ادامهٔ رحمتِ هدایت توسط امام معصوم

نمونه‌هایی که شاهد هدایت باطنی و ولایت تکوینی امامان است نه تنها در متون شیعه، بلکه در متون اهل سنت نیز هست. در تاریخ بغداد از خطیب بغدادی در قسمت جنگ صفین<sup>۱۴</sup> هست که وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسیر جنگ با معاویه به نزدیک صفین رسیدند و آب نوشیدنی لشکر تمام شد، حضرت فرمودند بروید چهار طرف منطقه را بگردید ببینید آب هست یا نه؟ مأموران جستجوی آب، از چهار طرف راه زیادی رفتند دیدند آب نیست. بعد حضرت راه را کج کردند، یعنی از مسیر صفین نرفتند، از بیراهه رفتند، لشکر هم به دنبالشان حرکت کرد. در وسط بیابان بی آب و علف به یک دیری رسیدند، فریاد زدند که: ای صاحب دیر! آب داری؟ گفت: نه! گفتند: پس این جا بدون آب چه کار می‌کنی؟! گفت: ما آب یک ماهمان را از راه دور می‌آوریم، و من هم این جا تنها هستم، اگر به شما آب بدهم، خودم تلف می‌شوم، مختصری هم آب دارم که برای خودم کافی است. حضرت به لشکر فرمودند: خاک‌های حاشیه دیر را کنار بزنید، خاک را کنار زدند و به یک سنگ بزرگ رسیدند، فرمودند: این سنگ بر روی آب است، سعی کنید سنگ را از جا بکنید! افراد و پهلوانان سپاه تمام نیرویشان را جمع کردند، اصلاً سنگ جابجا نشد، چند نفر با همدیگر سعی کردند آن را جابجا کنند، ولی نشد. تاریخ می‌گوید حضرت همان‌طور که روی قاطر نشسته بودند، آستین را بالا زدند، یک پا را روی زمین گذاشتند و یک پا روی قاطر، و سنگ را

۱۴ - «تاریخ بغداد»، ج ۱۲، ص ۳۰ (نقل از امام‌شناسی، ج ۱۳، ص ۱۲۲).

از جا کردند و آن را چندین ذراع آن طرف تر پرتاب کردند - راهب آن دیر هم در حال نگاه کردن صحنه است - یک مرتبه آب زلالی که لشکریان می گویند ما تا حالا آبی به آن زلالی ندیده بودیم، بیرون آمد. همه از آن آب خوردیم و به حیواناتمان هم دادیم، بعد حضرت فرمودند: سنگ را بیاورید سر جایش بگذارید، می گویند: همه رفتیم که سنگ را بیاوریم، سنگ را نتوانستیم بلند کنیم. خود حضرت دوباره رفتند سنگ را بلند کردند و سر جایش گذاشتند، و گفتند با خاک آن را بپوشانید، راهب از آن بالا در حالی که تا آن موقع در حال نگاه کردن بود، صدا زد «أَيُّهَا النَّاسُ أَنْزَلُونِي» ای مردم! مرا پایین بیاورید! او را پایین آوردند، راهب به حضرت علی عليه السلام گفت: شما نبی هستی، یا وصی نبی؟ حضرت فرمودند: «أَنَا وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ» من وصی نبی رسول خدا، محمد بن عبدالله که خاتم پیامبران است هستم، راهب سریعاً اسلام آورد. بعد به راهب گفتند: قضیه چیست؟ گفت ما در این جا پشت در پشت چندین راهب بودیم که این محل را برای چنین روزی ساختیم، ما فقط می دانستیم یک سنگی این جا هست که یک نبی یا وصی نبی می تواند این سنگ را پیدا کند و می دانستیم غیر نبی یا وصی نبی هم نمی تواند آن را بلند کند، و راهب قبلی به من گفت: آن حادثه نزدیک است. خیلی هم تلاش کرد شما را پیدا کند ولی موفق نشد و من حالا شما را پیدا و تصدیق کردم و می خواهم مسلمان شوم و با شما بیایم و شهید شوم. چون امیرالمؤمنین عليه السلام آنچه را راهب گفت، شنید، به قدری گریست که محاسنش تر شد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ أَكُنْ عِنْدَهُ مُنْسِيًّا. الْحَمْدُ لِلَّهِ

الَّذِي كُنْتُ فِي كُتَيْبِهِ مَذْكُوراً» یعنی؛ حمد خدای را که من در نزد او فراموش شده نبوده‌ام، حمد خدا را که من در کتاب‌های او یادآورده شده بودم. تاریخ می‌گوید: آن راهب آمد و در همان جنگ هم شهید شد. حضرت هم بر او نماز خواندند و او را به خاک سپردند و فرمودند که او ولایت من را فهمیده و پذیرفته است.<sup>۱۵</sup>

می‌خواهم در دل این قضیه بگویم که آن راهب عاقل بود و سنن الهی را می‌شناخت و می‌فهمید در راه دینداری واقعی نمی‌توان بدون ادامه رحمت و اسعه خدا، و صرفاً به کمک کتاب خداوند، موفق شد، و نمی‌شود رحمت هدایت که از طریق اولین پیامبر ﷺ شروع شد، از طریق چشمه پیامبران دیگر و یا وصی آن پیامبران، یعنی امام معصوم ادامه نیابد، زیرا که آن رحمت و اسعه که در واقع جنبه‌های باطن شریعت است و توجه بیشتر به عمق شریعت، چیزی نیست که غیر از امام معصوم کس دیگری بتواند آن را دریافت کند و ارائه دهد. (اساس بحث‌های امامت در اثبات و تبیین همین نکته است که توصیه می‌کنم برای روشن شدن بیشتر به آن مباحث رجوع کنید).

### شرط ظهور چهره نهایی اسلام

پس تا این جا می‌توانیم بفهمیم که اگر اکنون با حضور قرآن، نبوت جدید نیاز نیست، رحمت خدا در لباس امامت امام معصوم ادامه می‌یابد و

---

۱۵ - «بحار الانوار»، ج ۴۱، ص ۲۶۰-۲۶۲ از ارشاد، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۷. (نقل از امام شناسی،

لذا حتماً باید امام معصوم همواره باشد تا رحمت هدایت حضرت ربّ العالمین را به بشریت - با نحوه خاصی که مخصوص امامت است - برساند. آری؛ مسلم ظهور رحمت کامل خدا در زمین، همان اسلام است آن هم وقتی در تمام ابعاد ظاهر شود، و تمام ابعاد هدایت آن به بشریت برسد، ولی اسلام در ابتدای ظهورش در تمام ابعاد امکان ظهور نداشت، پس حالا باید بعد از طرح تئوریک اسلام، اسلام آرام آرام توانایی‌ها و بواطن خود را نشان دهد تا چهره نهایی آن ظاهر گردد، پس باید زمان بگذرد و تازه اگر بخواهد خودش را در تمام ابعاد نشان دهد، سه چیز نیاز است؛ اولاً: خود اسلام به عنوان دستورالعمل با تمام کلماتش در صحنه باشد، که بحمدالله هست. ثانیاً: حاکمیت امام معصوم واقع شود، چون در حاکمیت امام معصوم که آگاه به ظاهر و باطن قرآن است، اسلام خودش را نشان می‌دهد. ثالثاً: مردم آمادگی و ظرفیت پذیرش رحمت برتر را داشته باشند و در شرایطی که عقل‌ها آمادگی رشد فوق‌العاده‌ای داشته باشد، امکان ظهور وجود مقدس امام علیه السلام فراهم است.

در روایت داریم امام‌زمان علیه السلام دستشان را بر سر مردم می‌گذارند و عقل آن‌ها کامل می‌شود. می‌فرماید: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ. ۱۶ چون قائم ما قیام کند، خداوند دست او را بر سر مردمان می‌گذارد و در نتیجه عقل‌هایشان کامل و رؤیاهایشان بی‌نقص می‌شود. پس در آن شرایط؛ هر عقلی به اندازه هزاران عقل می‌شود، تا زمینه فهم سخنان باطنی امام

زمان عَلَيْهِ السَّلَام برایشان فراهم گردد و در آن شرایط است که تجلی آن رحمت، در لباس اسلام و با حاکمیت امام معصوم، بدون هیچ مانعی واقع می‌شود. الآن موانع متعدد و آن هم از زوایای متعددی در صحنه هست، این قدر موانع فرهنگی هست که اصلاً معنی و مقام حضرت بقیة الله فهمیده نمی‌شود، چه رسد به این که بخواهیم منتظر آن حضرت باشیم، و توجه داشته باشید که انتظار مجهول، انتظار حقیقی نیست. ابتدا باید معلوم شود منتظر چه شرایطی و چه شخصی هستیم. یک نفر بگوید من منتظر کسی هستم که نمی‌دانم کیست، در این صورت، انتظار اصلاً محقق نمی‌شود، شرط انتظار معرفت به منتظر است، معرفت به منتظر یک درک و شعور درونی است. به هر حال عنایت داشته باشید که موانع متعدد و از زوایای متعدد در صحنه هست و عرض شد باید فرهنگ جامعه معنی و جایگاه حقیقی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را بشناسد و هر چه در مقدمات معرفت دقیق‌تر شویم، جای امیدواری برای تسریع ظهور بیشتر خواهد بود. فراموش نکنیم که امامت، باطن شریعت است و کسی که نبوت و شریعت را خوب فهمیده باشد، می‌تواند منتظر رحمت عمیق‌تری در دل آن شریعت باشد و توسط فرهنگ انتظار، آن رحمت عمیق‌تر در او و جامعه نهادینه گردد.

### لازمة نظام أحسن الهی

نظام احسن، یعنی نظامی که حکیمی قادر آن را ایجاد کند و لذا هیچ نیازی را در آن نظام بی‌جواب نمی‌گذارد و تمام ابعاد مسئله را از قبل در نظر گرفته است. مثلاً بنده ممکن است به سلولزهای این درخت علم داشته



باشم، اما تمام جوانب آن را نمی‌توانم بشناسم، نهایتاً از نظر تجربی می‌توانم بگویم که آرایش اتمی آن حلقوی است، اما چرا آن سلولزها در این جا به این شکل درآمده و این نوع آرایش اتمی چه نقشی در تعامل با سایر بافت‌ها می‌تواند داشته باشد، این‌ها دیگر حدّ فهم من نیست. اما خالقِ علیمِ حکیم، تمام جوانب مخلوق را در نظر خواهد گرفت. پس چون خدا علیمِ حکیم است، حتماً عالمی را که خلق می‌کند در همهٔ ابعادش احسن است.

شما با تعمق و تفکر به خوبی به این نکته می‌رسید که خدای عالم، خدای حکیم مطلق و قادر و توانا است، پس آنچه را انجام می‌دهد اولاً؛ بهترین نوع تحقق است، ثانیاً؛ چون او قادر است و هیچ مانعی در مقابل اراده‌اش نیست، و توان انجامش را دارد، پس آنچه از طرف خدا صادر و ایجاد شود حتماً احسن است. حال عنایت بفرمایید؛ این نظام احسن چه لوازم و مقتضیاتی دارد؟ لازمهٔ نظام احسن این است که آرمان‌های بزرگی که زمین ظرفیت تحقق آن‌ها را در خود دارد، در آن محقق بشود، و گرنه آن نظام، نظام احسن نخواهد بود. حال با توجه به این که نظام عالم، نظام احسن است، مسلّم بر روی زمین عمیق‌ترین و سرّی‌ترین حقایق آرمانی به صحنه می‌آید. به عبارت دیگر در نظام احسن، حتماً زمینهٔ ظهور عالی‌ترین فکر و عالی‌ترین انسان و عالی‌ترین نحوهٔ ادارهٔ جامعه، برنامه‌ریزی شده است. و آن عبارت است از جامعه‌ای که در آن؛ هم عدالت همه‌جانبه حاکم باشد، و هم علم و حکمت به بهترین نحو در بین انسان‌ها مطرح گردد، هم زمینهٔ ارتباط انسان‌ها با خدای مطلق به عالی‌ترین شکل آن

تأمین شود. حال برای تحقق چنین شرایطی باید اولاً؛ امام معصوم حیّ و حاضر موجود باشد، ثانیاً؛ حاکمیت و تدبیر جامعه در اختیار او باشد، ثالثاً؛ کامل ترین دین، یعنی اسلام هم از طرف خداوند به بشر رسیده باشد.

## ظرفیت زمین و عالی ترین آرمان

در نظام احسن که توسط قادری حکیم ایجاد شده است، حتماً زمین ظرفیتی برای عالی ترین آرمانها دارد و لذا انتظاری که شیعه می گوید، یک انتظار خیالاتی نیست، بلکه یک سخن دقیق و عمیق و منطقی است. اگر جامعه ای فقط همین قدر با ما هماهنگ باشد و عقل خود را تا این جا رشد داده باشد که خالق هستی؛ خالق است که عین وجود است و چون عین وجود است، عین کمال است، و در نتیجه تمام کمالات را دارد. از جمله کمالات؛ حکمت است، پس خالق عالم، حکیم است، و در نتیجه نظامی که ایجاد می کند، نظام احسن است.<sup>۱۷</sup> این نظام احسن باید ظرفیت چند خصوصیت را داشته باشد. یکی این که عالی ترین انسان بتواند در آن حاکم شود، دیگر این که امکان تحقق عالی ترین جامعه در آن باشد، سوم این که عالی ترین تفکر هم بتواند در آن مطرح بشود. اینها را خداوند با حکیم بودن خود به ما متذکر می شود و به عبارت دیگر اینها را به ما پیشنهاد کرده است. مثل نماز که خدا به ما پیشنهاد کرده است. یعنی

---

۱۷ - برای بررسی بیشتر این موضوع که چرا خالق هستی کمال مطلق و در نتیجه حکیم مطلق است، می توانید به «برهان صدیقین» در کتاب «از برهان تا عرفان» رجوع فرمایید.

بهترین نحوه بودن و هماهنگ شدن با نظام احسن، این است که انسان مختار اولاً؛ خداوند را نیایش کند، ثانیاً؛ به زیباترین نحو نیایش کند.

خداوند برای این که ما با نظام احسن هماهنگ شویم، اسلام را به ما پیشنهاد کرده است. خداوند مرد بودن یا زن بودن را به ما پیشنهاد نکرده است چون این مربوط به تکوین ماست. اما در نظام احسن، اسلامی شدن، عالی ترین تفکر را دنبال کردن، عالی ترین جامعه را دنبال کردن، عالی ترین نحوه حیات را دنبال کردن و امثال این‌ها را به ما پیشنهاد کرده است، برای همین می فرماید: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ تَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»<sup>۱۸</sup> خداوند هیچ چیزی را بر انسان پیشنهاد نمی کند، مگر آن که جان او ظرفیت آن را داشته باشد و زمینه پذیرش آن را در جانش قرار داده باشد. ولی در ادامه می فرماید: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» هر کس هر طور که می خواهد، خودش مختار است که آن را بپذیرد یا نپذیرد، ولی اگر به دین خدا پشت کرد و چیز دیگری را پذیرفت، وبال آنچه پذیرفته است بر دوش خودش می باشد، «وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» بعد باید مکافاتش را تحمل کند. اولش فرمود: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ تَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» یعنی؛ ما چیزی فوق طاقت او به او پیشنهاد نکردیم و به زور هم به او تحمیل نکردیم، می تواند کافر بشود و یا دین خدا را بپذیرد، ولی نظام احسن الهی نسبت به نپذیرفتن عالی ترین پیشنهاد، بی تفاوت نیست و هر کس وبال عمل بد خود را با خود می برد و لازمه کفرش را باید بپذیرد.

ممکن است کسی بگوید این که خودش یک نوع زور است، نه! این زور نیست، در عالمی که خدای حکیم ایجاد کرده است، یک نظام مندی دقیقی وجود دارد، که از جواب لوازم انتخاب انسان‌ها گریزی نیست و طبیعی است که بشریت باید در ازاء پذیرفتن یا نپذیرفتن پیشنهاد خدا، انتظار جواب مناسب را داشته باشد.

پس خداوند آن نظام آرمانی را که در زمین باید مستقر شود، به بشر پیشنهاد می‌کند، حالا اگر بشر آن را بطلبد و انتظار تحققش را بکشد، محقق می‌شود. خداوند به جهان ظرفیت تحقق آن نظام آرمانی را داده است و آن را نیز به بشر پیشنهاد کرده است، حالا بشر اگر بخواهد و در جهت تحقق آن تلاش کند، نظام احسن الهی را به فعلیت می‌آورد، مثل نمازی که به شما پیشنهاد می‌شود. لازمه نظام احسن آن است که اولاً؛ انسان مختار باشد و نه مجبور، ثانیاً؛ بهترین نیایش را به او پیشنهاد کنند، تا اگر خواست بتواند آن را انجام دهد، ولی این طور نیست که اگر به خاطر مختار بودنش به پیشنهاد خدا پشت کرد، خداوند و نظام الهی نسبت به این پشت کردن بی تفاوت باشند و لازمه این پشت کردن را با او همراه نکنند. در همین راستا خداوند به انسان مختار زیباترین و آرمانی‌ترین شکل زندگی را پیشنهاد می‌کند و به چگونگی تحقق آن آگاهی می‌نماید تا آن را بطلبد، حال اگر آن را دنبال کرد و در تحقق آن کوشید، درهای رحمت واسعه الهی به سوی او باز می‌شود و نظام احسن در تمام ابعاد به فعلیت می‌رسد، ولی اگر آن را طلب نکند، این طور نیست که گرفتار لوازم پشت کردن به پیشنهاد خدا نشود. لذا خود حضرت بقیة الله در جواب

نامه اسحاق بن یعقوب می فرماید: «... وَ أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»<sup>۱۹</sup> دعا جهت تعجیل فرج را زیاد کنید که همین موجب فرج شما خواهد شد. چون اولاً؛ متوجه آن پیشنهاد آرمانی خداوند شده‌اید، ثانیاً؛ در طلب آن تلاش می کنید، چون می دانید نظام احسن ظرفیت تحقق آن را دارد.

### معنی و جایگاه انتظار فرج

آری؛ خداوند قومی را که شایسته پذیرش پیشنهاد ایده آل الهی است، می پروراند، تا ظرفیت پذیرش و سپس ظهور حقایق نظام احسن در آن قوم از حالت بالقوه به بالفعل درآید، حال اگر آن قوم شایستگی خود را نشان داد و پیشنهاد ایده آل و آرمانی انسانی را پذیرفت، تازه نور خاصی از آن زندگی که مناسب قیامت باشد، به آنها می دهد. انسان باید در نظام احسن الهی بی مقصد و مقصود نباشد و لذا خدا ما را بی نبوت و هدایت نمی گذارد، خود خداوند جهت را به سوی رسول خدا ﷺ می کشاند و لذا سلمان را از اصفهان تا مدینه هدایت می کند، برای این که آن پیغمبری را که به دنبالش بود، پیدا کند. پس سلمان «رحمة الله علیه» اول فکر کرد و متوجه خدای حکیم و نظام احسن عالم شد و دید شایسته چنین خدایی نیست که انسانها را به عالی ترین شکل زندگی - که تمام ابعاد روحانی انسان هدایت شود- نرساند و لذا باید از خدا چنین انتظاری داشت و منتظر بود تا زیباترین شکل زندگی را پیشنهاد کند و این را انتظار فرج می گویند.

فرج و گشایش برای کسی که انتظار فرج از خدا دارد، یک سنت الهی است، پس اگر شما به مقام طلب و انتظار جامعه آرمانی رسیدید، دیگر بقیه‌اش را خود خدا شروع می‌کند. فرج را خدا محقق می‌کند، اما انتظار آن فرج مربوط به انسانی است که در ازاء طلب جامعه آرمانی، انتظارش از خدا آن‌چنان باشد که جامعه را نیز طوری پرورش دهد که ظرف تحقق آن فرج الهی شود، و اصل انتظارِ نظام آرمانی از خداوند، موجب تحقق آن نظام می‌شود و ابتدا خداوند به کمک انبیاء و اولیاء جامعه را آماده برای پذیرش فرج می‌کند، و سپس فرج را برای آن جامعه محقق می‌نماید، عمده توجه به خدای حکیم، و احسن بودن نظام، و مقتضیات نظام احسن است. گفت:

جستجویی در دلم انداخت او      تا ز جستجو روم در جوی او  
خاک راهایی و هوایی کی بُدی؟      گر نبودی جذبِ های و هوی او

### شرط تحقق جامعه آرمانی

تحقق جامعه آرمانی دو شرط دارد:

یکی ایمان داشتن به خدای حکیمی که او نظام احسنی را ایجاد می‌کند که عالی‌ترین فکر و عالی‌ترین اجتماع را دربردارد. مسلم کسی که به خدا پشت کرده است، خدای حکیم با او سخن نمی‌گوید، خدای حکیمی که منشأ نظام احسن است، انتظار دارد که ما او را حکیم بدانیم. می‌گوید: بنده من! من دوست دارم تو مرا حکیم بدانی تا من هم با اسم حکیم جواب تو را بدهم.

مگر خدا حق نیست؟ و مگر این حق نیست که خداوند حکیم است؟ آیا حق، حق را دوست دارد یا نه؟ بلی خداوند حق را دوست دارد و حق این است که خدا حکیم است. شما که فکر می کنید خداوند حکیم است، این فکر، فکر حقی است. حق، حق را دوست دارد، پس خداوند این که ما او را حکیم بدانیم دوست دارد. شما خودتان را دوست داشته باشید بد است، ولی این که خدا خودش و اسما حسناى خود را دوست داشته باشد، خوب است. چون شما اگر خودتان را دوست داشته باشید، متکبرید، یعنی به دروغ خود را بزرگ می پندارید. ولی خدا متکبر باشد، دروغ نیست، پس حق نیست که شما متکبر باشید، اما حق است که خدا متکبر باشد، به همین دلیل خود را در قرآن «مُتَكَبِّرٌ» معرفی می کند و می فرماید:

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»<sup>۲۰</sup>

پس شرط اول تحقق جامعه آرمانی، ایمان به خدای حکیمی است که بر اساس حکمتش نظامی احسن را به وجود می آورد تا در دل آن نظام، جامعه ای را به وجود آورد که آرمانی ترین زندگی را در آن پیوراند، و لذا می توان گفت کسانی که به چنین خدایی ایمان ندارند، در واقع به خدای واقعی ایمان ندارند.

شرط دوم برای تحقق فرج و ظهور جامعه آرمانی این است که باید به اعمالی که جهت آماده شدن بستر آن جامعه است، دست بزنید، یعنی وقتی شما فهمیدید امکان چنین آرمان هایی برای بشر در این نظام هست و روی

آن فکر کردید و فهمیدید آن جامعه آرمانی چه خصوصیات دارد و به عبارت دیگر وقتی به خصوصیات جامعه بقیة اللہی و عالم بقیة اللہی آگاهی یافتید و فهمیدید باید در راستای انتظار فرج، به دنبال چه باشید، باید بستر ظهور آن جامعه را فراهم کنید و به واقع به دنبال این باشید که عالم شما بقیة اللہی شود.<sup>۲۱</sup> این دو شرط، دو شرط منطقی و طبیعی و حق است و لذا برکات آن فوق العاده و غیرقابل تصور است.

گاهی شما خدمت یک استاد سیر و سلوک می‌روید و ایشان هم پس از تذکرات مختصر به ظاهر دستورات ساده‌ای به شما می‌دهد، ولی وقتی انجام می‌دهید می‌بینید نتیجه فوق العاده‌ای دارد، چون او جایگاه آن دستورات را در قلب شما روشن نمود، و باور شما را رشد داد تا با پذیرش کامل تری به آن دستورات عمل کنید. تمام دستوراتی که دین می‌دهد، چون از طریق خدایی آمده که رحمت مطلق است، خیلی آسان است، ولی نتیجه‌هایش فوق العاده است. این دو شرطی که عرض کردم، چیز عجیب و غریبی نیست، ولی اگر آن‌ها را باور کردیم و در حدّ خودش به آن عمل کردیم و خود را در انتظار عالی‌ترین فرج قرار دادیم، به نتایج غیرقابل تصویری خواهیم رسید.

حالا که تحقق جامعه آرمانی برای قومی که می‌خواهد به آن جامعه برسد، این دو شرط است، ما به عنوان شیعه و با پیشینه اعتقاداتمان نسبت به

---

۲۱ - عنایت داشته باشید که؛ بقیة اللہ یک عالم است نه یک شخص، یک شخصیت است و ظهور تامّ این حقیقت در وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام است. برای بررسی بیشتر به بحث «معنی و عوامل ورود به عالم بقیة اللہ» رجوع شود.



حضور حتمی امام زمان علیه السلام تا این جاها را فکر می کنیم. پس این طور نیست که اعتقاد به جامعه آرمانی را بر اساس چند روایت به دست آورده باشیم تا مخالفان ما بگویند ممکن است آن روایات ساختگی باشد، آری؛ پس از آن که اندیشه ما، ما را متوجه حتمی الوقوع بودن چنین آرمانی کرد، روایات شواهد خوبی هستند. ولی ما دچار آرزوردگی نشده ایم که مانند کودکان در ذهن خود خیالاتی را بسازیم و بعد امید تحقق آن ها را داشته باشیم، همان طور که ملاحظه فرمودید، این انتظار ابتدا از اعتقاد و ایمان به خدای حکیم شروع شد و به این جا رسید.

### نظام احسن الهی و انتظار جامعه آرمانی

وقتی به نور علم تا این جا آمدید که خالق هستی خدای حکیم است و خدای حکیم هیچ گرایش و میلی را بی جواب نمی گذارد و نمی خواهد میل های ما سرکوب شود، و یکی از اساسی ترین میل های ما، اطمینان پیدا کردن به خود خداوند است، پس اگر ما چنین انتظاری را از خدا داشتیم که خودش، خودش را به ما بشناساند و گفتیم: (اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ)، این انتظار منطقی حتماً به فرج مخصوص به همین انتظار می رسد و لذا نور خودش را در قلب ما متجلی می کند. چون چنین میلی را داریم و خداوند هیچ میل منطقی و حقی را لغو نمی گذارد، پس خودش، خودش را به ما می نمایاند. عمده آن است که به جای تکیه بر خود، به خدا تکیه کنیم، و گرنه گرفتار آنانیّت شده ایم. به قول ملاصدرا «رحمة الله عليه»: طایفه معتزله که گفتند: «ما آنچه عقل مان بیابد می پذیریم و لذا وجود صراط و سؤال در قبر

را نمی‌پذیریم و این حرف‌ها را پیامبر ﷺ برای ترساندن عوام گفته‌اند»، در واقع آن‌ها جایگاه عقل و محدودیت‌های آن را نشناختند و آنچه را که باید از خدا انتظار می‌داشتند از عقل خود انتظار داشتند و لذا از یافتن معارف بلندی محروم شدند.

البته ما عقل را در جای خودش و در حدّ خودش قبول داریم. عقل به ما می‌فهماند که خدای حکیمی در این عالم هست. خداوند ما را از طریق همین عقل توانا کرده است تا بفهمیم خدای حکیمی در این عالم هست و حکمت او اقتضا می‌کند مخلوق او، احسن باشد و لذا احسن‌بودن نظام عالم، انتظاراتی را برای ما به همراه می‌آورد و حالا باید منتظر آن چیزهایی باشیم که لازمه نظام احسن است که از جمله آن‌ها، جامعه آرمانی است با آن خصوصیتی که بحث آن گذشت. وقتی متوجه شدیم خالق نظام احسن در نظام احسن هیچ میلی را باطل نمی‌گذارد و پاسخ مناسبی به آن می‌دهد، مثلاً میل به آب را در شما قرار داده و لذا آب را خلق کرده است، میل شناخت خالق خود و جهان را در شما قرار داده و لذا عقل را به شما داده است تا جواب این میل شما را داده باشد، میل انس با خودش را داده است و لذا قلبی به شما داده که محل انس با خدا باشد و فرمود: «أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ ذَكَرَتِي» من همنشین کسی هستم که یاد من کند. میل داشتید راه و رسم ارتباط با او را بدانید، انبیاء را برای شما فرستاد. میل داشتید متذکر عمق و باطن دین شوید، امام و امامت را جهت این کار قرار داد، حالا هم که میل دارید جامعه ایده‌آلی داشته باشید تا پاک‌ترین انسان

به کمک کامل ترین دین، تمام روابط انسانی را تنظیم کند، می فرماید این را هم در متن تاریخ شما گذارده ام، باید برنامه تحقق آن را پی ریزی کنید. پس عرض بنده با توجه به مقدماتی که عرض شد به سه نکته منجر می شود:

الف: اگر از خدا انتظار داریم تا بیشتر خودش را به ما بنمایاند و بیشتر در قلب ما ظاهر شود، تا ایمان ما نسبت به حقایق عالم یقینی تر شود، چون این انتظار، انتظاری منطقی و مطابق نظام احسن است، خداوند زمینه تحقق آن را در عالم فراهم کرده است. با توجه به همین قاعده و امکان تحقق یقین به حقایق است که در دعاها از خداوند طلب یقین می کنید، در واقع از این طریق می گوید: ای خدایی که می توانی بیشتر برای ما جلوه کنی تا قلب و جان ما تو را راحت ببیند، بر ما جلوه کن. این را بدانید خدایی که هنوز خودش را خوب به ما نشان نداده است، چون ما از او ظهور بیشتر او را نخواستیم، در واقع با ما قهر است. اگر دیدید جامعه ای، خانواده ای و یا قلبی، هنوز به یقین لازم نرسیده است، معلوم می شود خدا با او نجوا ندارد، چون او با خدای خودش درست حرف نزده و از او انتظار یقین نداشته است. آری؛ ما خدایی را می شناسیم که می توانیم از او تقاضا کنیم؛ خدایا! بیشتر خودت را در آثار و آیات به ما نشان بده تا ما بتوانیم بیشتر تو را ببینیم.

عقل برای آن است که متوجه خدا و الطاف بی کران او شویم. اما عقل به ما می گوید وقتی فهمیدی که خدا هست، تازه اول کار است، از حالا باید انتظارات خود را با او در میان بگذاری و بهره ها بگیری، آری؛

تابه دریا، سیر اسب و زین بُود      بعد از آنش مرکب چوین بُود  
 یعنی تالب دریا باید با اسب رفت، امّا برای ادامه راه، کشتی  
 می‌خواهد، اسب که نمی‌تواند تا آخر برود، ادامه راه، باید در دریا باشد نه  
 در خاک، و کشتی می‌خواهد نه اسب. شما بعد از مدتی از عقل می‌پرسید  
 تو گفתי راه دیگری هست که به جای استدلال به وجود خدا، خود  
 خداوند برای من ظاهر شود، تا کی او پشت پرده باشد و من فقط بگویم او  
 هست، باید بینم که او هست، تا نسبت به حقایق یقین پیدا کنم. پس  
 همان‌طور که عرض کردم ما بر اساس پیشینه اعتقادی‌مان، منطقی است  
 که از خدا انتظار داشته باشیم ما را در مرحله یقین جلو ببرد.

ب: دومین نکته‌ای که پیشینه اعتقادی ما به ما می‌دهد، این است که:  
 اگر به وضع امروز جهان - از جهت عدالت و اخلاق و معنویت - معترضیم، چون  
 از خالق حکیم نظام احسن، بیش از وضع موجودی که فعلاً در جهان  
 حاکم است، انتظار داریم و از طریق این انتظار منطقی، طالب عدالت و  
 اخلاق و معنویت آرمانی خود هستیم، چون اگر متوجه شدیم که خداوند،  
 علیم و حکیم و قادر مطلق است و چنین خدایی، نظام احسن را خلق  
 می‌کند و اگر نظام احسن نظامی است که در آن اخلاق، عدالت و معنویت  
 به عالی‌ترین شکل محقق می‌شود، پس ما منتظریم که خدای نظام احسن  
 چیزی غیر از این که هست، به ما لطف کند. پس نمی‌توانیم آن‌چه فعلاً در  
 جهان موجود است را بپذیریم. هر کس در این جهان به غیر از عدالت تامّه  
 و به غیر از انسانیت تامّه و صفای تامّه و اخلاق تامّه به چیز دیگری دل‌بسته  
 است، به خدای نظام احسن، کافر است.

## حاکمیت آرمانی، لازمه نظام احسن الهی

ج: سومین نکته‌ای که پیشینه اعتقادی ما، ما را بدان راهنمایی می‌کند این است که: وقتی می‌دانیم ظالمان جهان را نمی‌توانیم با اخلاق فردی و نصیحت، کنترل کنیم و نظام جهان با چنین وضعی - که حاکمان ظالم فرمان می‌رانند- احسن نیست و باید در زمین حاکمیتی آرمانی و ایده‌آل باشد، تا ظالمان جهان با اسلحه‌های مخوفشان اینچنین جولان ندهند، از خالق جهان انتظار حاکمیت امام معصوم را داریم و لذا در این راستا هر خداشناس واقعی وارد فرهنگ انتظار می‌شود.

یا باید بگوییم خداوند از تدبیر و حکمت خود بازنشسته شده است، یا اگر خداوند حکیم، نظام عالم را به صورت احسن ایجاد کرده است با اخلاق فردی و با نصیحت نمی‌توانیم اسلحه‌هایی را که در دست ظالمان جهان است، کنترل کنیم. به بیان دیگر، وقتی دانستیم نظام سیاسی موجود جهان امروز احسن نیست، و از طرفی ظرفیت نظام احسن آنچنان است که امکان حاکمیت آرمانی‌ترین شرایط سیاسی را دارد، پس باید در زمین به فکر تحقق حاکمیتی آرمانی و ایده‌آل باشیم و از خالق جهان چنین حاکمیتی را انتظار داشته باشیم، و در این راستا هر انسان خداشناسی که می‌فهمد نظام احسن، ظرفیت ظهور حاکمیت معصوم را دارد، وارد فرهنگ انتظار می‌شود، و این جاست که می‌توان عرض کرد؛ انتظار حاکمیت امام معصوم در بلوغ تاریخ، منطقی‌ترین تفکر است.

مگر می‌شود کسی منتظر چنان شرایطی نباشد و نفهمد خداوند چیزی بالاتر از آنچه امروز هست را برای بشر اراده کرده، و باز مدعی

خداشناسی باشد. چطور شما متوجه هستید خداوند قلبی به شما داده که در آن ظرفیت مناجات با خود را قرار داده است، به همان اندازه هم باید متوجه باشید خداوند نظامی را آفریده که در آن ظرفیت حاکمیت عدل و معنویت قرار داده است و چون لازمه چنین نظامی وجود امام مصوم است، پس باید منتظر آن امام برای تحقق آن شرایط باشیم.

گسیل نیروهای نظامی برای مقابله با دشمن، که توسط حضرت صاحب الامر علیه السلام صورت می‌گیرد و روایات ما از آن خبر می‌دهند، و یا تسخیر منطقه‌ای خاص مثل مکه یا کوفه توسط آن حضرت <sup>۲۲</sup> دلیل روشنی است که نمی‌شود اسلام را با حاکمیت هر کسی محقق کرد و جامع بودن اسلام می‌طلبد که تمام شرایط ظهور اسلام فراهم شود. در شرایطی که ساختارهای فرهنگی شرک آلود، در تربیت انسان‌ها میدان‌داری می‌کنند، شرایط آرمانی اسلام را نمی‌توان پدید آورد و لذا اگر تمامیت اسلام پذیرفته شود، شرایط تحقق مدینه آرمانی اسلام فراهم می‌گردد و در این حالت است که طلب و تقاضای ظهور امام معصوم علیه السلام به اوج خود می‌رسد و در آن صورت صبح طلوع می‌کند و به واقع تحقق این صبح دور نیست، یک قدم با ما فاصله دارد، باید برای برداشتن این یک قدم همت کرد. لذا می‌فرماید: «الْأَيُّمُ الصُّبْحُ بَقَرِيبٍ؟» به گفته حافظ:

غم زمانه که هیچش کران نمی‌بینم      دَواش جز می‌چون ارغوان نمی‌بینم

## مدرنیته؛ ظلمات آخرالزمان

همچنان که مستحضرید و روایات متعدد گواه‌اند؛ در آخرالزمان یک ظلمت شدید در صحنه است و یک نور فوق‌العاده. شرایطی که فرهنگ مدرنیته به وجود آورده همان ظلمات آخرالزمان است، به طوری که توسط این فرهنگ، ظلم جهان‌گیر شده و تمام نحوه‌های ظلم به فعلیت رسیده است، که خود این مسأله نشانه‌های اُفول این فرهنگ و ظهور عصر دیگری است، چون ظلم فضای خود را گسترش داده و غالب شده است. آری! به ادله‌ای که در بحث معنی و عوامل ورود به «عالم بقیة‌الله» عرض شد، معتقدیم دنیای امروز که توسط فرهنگ مدرنیته مهندسی شده است، همان ظلمت آخرالزمان است، به طوری که همه حجاب‌هایی که در مقابل حقیقت باید در صحنه باشد، با خود دارد، دیگر فرهنگی از این بدتر نخواهد آمد. و به این جهت بدترین فرهنگِ ظلمانی تاریخ است چون در این فرهنگ انسان با همه میل‌هایش جای خدا نشسته است، و به اصطلاح؛ زمانه زمانه‌ای است که فرهنگ اومانیستی حاکم است که در آن انسان محور حق و باطل است و خداوند و احکام الهی در حجاب است<sup>۲۳</sup> و لذا این فرهنگ همان ظلمت آخرالزمان است و چون ظلم و ظلمات، فضای خویش را گسترش داده و غالب شده است، بدیهی است که منتظر باشیم عدل نیز در بستر مناسب خود، با حضوری گسترده ظاهر شود و خداوند شرایط چنین ظهوری را فراهم کرده است. برای طلوع این حیات آرمانی،

---

۲۳ - به کتاب «فرهنگ مدرنیته و توهم» رجوع شود.

اولاً؛ باور به چنین موضوعی، ثانیاً؛ یک همت برای تحقق آن کافی است. باید در نفی فرهنگ مدرنیته و در تحقق شرایط ظهور آن وعده بزرگ، همت کرد، حجاب ظهور امام زمان علیه السلام همین فرهنگ مدرنیته است و تا نتوانیم آن را نفی کنیم آن وعده بزرگ، در افق جان ما طلوع نخواهد کرد. تحمل سختی‌هایی که در راستای طلوع وعده خدا می‌کشید، خود به خود افق را روشن می‌کند، گفت:

ای منتظر! غمگین مشو، قدری تحمل بیشتر

گردی به پا شد در افق، گویی سواری می‌رسد  
گردی که در افق پیدا شده، همین درگیری جهان اسلام با ظلمات  
مدرنیته است. عرض شد که؛ در آخرالزمان دو جبهه در نهایت تقابل،  
ظاهر می‌شوند؛ تقابل «نور محض» با «ظلمت محض».

## نجات از هوش شیطانی

ابتدا به نکته‌ای که مطرح می‌کنم عنایت بفرمایید تا شرح آن را  
خدمتتان عرضه کنم.

«همچنان که فرهنگ ظلمت آخرالزمانی، انسان‌ها را به افرادی تبدیل  
می‌کند که به هیچ اتفاق و حیات جدیدی نمی‌اندیشند و انسان در آن  
شرایط به پوچی و بی‌ثمری می‌رسد، فرهنگ انتظار - از طریق اسلام  
نسوخ نشده -<sup>۲۴</sup> انسان‌ها را از هوش شیطانی به حرکتی معنوی و  
انقلاب‌ساز تبدیل می‌نماید، تا همه حجاب‌ها را بدراند، و با نظر به

---

۲۴ - اسلام نسخه نایافته، تعبیر جناب آقای دکتر فرید در کتاب «دیدار فرهی» است.



وضع آرمانی موعود - که بزرگ‌ترین هدیه خداست - از حجاب وضع موجود که پیشنهاد شیطان است، خود و جامعه خود را خارج می‌کند. اگر فرهنگ موجود که بر جهان غلبه دارد، ظلمت است، آن جریان‌ی که بتواند با تمام این ظلمت بجنگد، چیزی جز تمام نور، یعنی حضرت بقیة الله اعظم علیه السلام نمی‌باشد.

همچنان که فرهنگ ظلمات آخرالزمانی انسان‌ها را به رباط‌هایی انسان‌نما تبدیل می‌کند که به هیچ اتفاق و حیات جدیدی نمی‌اندیشند و در نتیجه انسان را به پوچ‌ترین موجود تبدیل می‌کند، فرهنگ «بقیة الله» انسان‌ها را به افق‌های بلند حیات دعوت می‌نماید.

ابتدا آدم باید عمیقاً فرهنگ مدرنیته را بشناسد و متوجه شود چگونه تمام ساحات انسانی در این نظام از بین می‌رود، تا بفهمد که چه چیزی توان رفع این ظلمات را دارد، چون با هر فرهنگی نمی‌توان ظلمات مدرنیته را دفع کرد و از نظر تاریخی نیز به راحتی نمی‌توان به این نکته مهم رسید که به واقع «با هر فرهنگی نمی‌توان ظلمات مدرنیته را دفع کرد». اگر کسی واقعاً به یک خودآگاهی و دل‌آگاهی نسبت به پوچی مطلق که انسان مدرنیته گرفتار شده، نرسیده است، او نمی‌تواند فرهنگ مقابله با آن را بشناسد و لذا نه منتظر حضرت بقیة الله اعظم علیه السلام می‌تواند باشد، و نه به واقع می‌تواند با مدرنیته مقابله کند، بلکه عملاً چه مخالف مدرنیته باشد و چه نباشد، کارش بسط مدرنیته است و همان افق‌های مدرنیته نقطه آرمانی اوست و نهایتاً پیشنهادهایی در راستای بهتر کردن مدرنیته دارد.

اگر به لطف خدا و با یک خود آگاهی دقیق تاریخی رسیدی که نظام موجود جهانی، نظامی است که انسان را به پوچی مطلق می کشاند، و اگر رسیدی که در شرایط آخرالزمان ظلمت و نور هر دو مطلقند و اگر رسیدی که این ظلمت همان ظلمت کامل است، می رسی به این که برای مقابله با آن، باید نظر به کدام افق دوخت. آری؛ در آن صورت، فرهنگ انتظار از طریق اسلام نسخ نیافته می تواند دفع این حجاب را به عهده گیرد. اسلام نسخ نیافته عرض کردم، چرا که اولاً؛ به غیر از اسلام برای مقابله با مدرنیته، به هیچ مکتبی نمی شود امید داشت و فرهنگ انتظار از طریق اسلام فقط محقق می شود، چون بقیه ادیان نسخ شده اند، ثانیاً؛ از طریق اسلامی که نسخ نیافته باشد می توان به این مهم دست یافت، و آن اسلامی است که ما آن را اسلام امام خمینی «رحمة الله علیه» می دانیم. چنین اسلامی انسان ها را از هوش شیطانی به هوش معنوی انقلاب ساز تبدیل می کند. مگر می شود انسان؛ نظام احسن را و ظرفیت های بالقوه آن را در نظر داشته باشد و شور انقلاب و مبارزه علیه ظلم و ظلمت در او نباشد. پس به این دلیل است که امروزه؛ اسلام نسخ نیافته، انسان ها را به تحریک انقلابی بر اساس فرهنگ بقیة اللہی دعوت می کند و این تحریک جهت دار إن شاء الله ادامه دارد تا با ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام همه حجاب های ظلمات آخرالزمان از بین برود.

## شرایط رفع همهٔ حجابها

هیچ وقت در طول تاریخ، ظلمات این چنین غلیظ در صحنه نبوده است و در قبل از ظهور فرهنگ مدرنیته، مبارزان اسلام نسخ نایافته با اندک نوری آن را می‌دراندند. ما در بسیاری از مقاطع تاریخ با ظلمات مبارزه کرده‌ایم، ما سر به‌داران بودیم و حجاب‌هایی را از بین بردیم، هر چند همه حجاب‌ها دریده نشده است، اما همه ظلمات هم در دل آن روزگار سیطره نداشته است، مردم با قلب ایمانی خود زندگی می‌کردند و نهایتاً ظلم و ظلمات شاهان بود که در بعضی از ارکان جامعه دخالت می‌کرد و لذا مانع کامل نور حضرت بقیة الله اعظم علیه السلام نبود، چون شرایطِ ظُّلُمَاتٍ فِی الظُّلُمَاتِ حاکم نبود. ولی در حال حاضر همهٔ حجاب‌ها به صحنه آمده است و فقط در فرهنگ آخرالزمان و انتظار آخرالزمان همه حجاب‌ها دریده می‌شود و این به جهت آن است که بشریت در این دوران به شرایط رفع همه حجاب‌ها می‌اندیشد، یعنی با توجه به وضع موعود می‌تواند از این ظلمات خود را برهاند.

حال ممکن است برای شما سؤال شود که چگونه انتظار به وضع موعود - که بزرگ‌ترین هدیهٔ خدا است - از حجابِ وضع موجود - که پیشنهاد شیطان است - خود و جامعه را خارج می‌کند؟! این جاست که شما وظیفه دارید روی طرح و تئوری مهدویت مطالعه کنید و وقت بگذارید. مگر دانشمندی مثل جان لاک، ژان ژاک روسو، هانتینگتن، ... طرح و تئوری برای ادارهٔ جهان نمی‌دادند و نمی‌دهند و ما روی آن‌ها وقت می‌گذاریم و آن‌ها را بررسی می‌کنیم و زوایای موفقیت و عدم موفقیت آن‌ها را

می‌شکافیم؟ تئوری انتظار وضع موعود هم لااقل یک طرح است که باید آن را با دقت بررسی کرد. ما معتقدیم فرهنگ بقیة اللہی همه مبانی اش درست است و با کلّ نظام احسن هماهنگ است و با ذات و ابعاد عالیة انسانی انسان هماهنگی دارد. اگر اینچنین است، مگر می‌شود نسبت به آن بی تفاوت گذشت و فقط ناظر بر آن بود؟ از خود پرسید از فرهنگ توجه به وضع موعود چه اندازه کار برمی‌آید و به عنوان یک پیشنهاد کاربردی چه قدر نقش آفرین است؟ و از آن طرف توجه و دلبستگی به وضع موجود چه قدر خطرناک است؟

### انقلاب اسلامی، طلوعی امیدبخش

«آن کسی که به واقع وضع موعود را می‌شناسد - و نه چون کودک آرزو زده آرمان‌گرا، که از واقعیات وضع موجود اطراف خود غافل است - آری؛ آن کس که وضع موعود را به واقع می‌شناسد، نمی‌تواند به انقلاب اسلامی به عنوان دریچه طلوع وضع موعود دل نبندد، وگرنه در ظلمات وضع موجود، حیران می‌شود و معنی زندگی را گم می‌کند.»

بعضی‌ها چون تصور صحیحی نه از وضع موجود دارند و نه از وضع موعود، در برخورد با کوچک‌ترین مشکل، آرزوی ظهور امام زمان علیه السلام را می‌کنند و در رابطه با سالگرد تولد حضرت علیه السلام همین قدر می‌فهمند که بگویند: مهدی جان تولدت مبارک! ما این‌ها را همچون کودک آرزو زده می‌دانیم. اصلاً در تصور خود چیزی را آرزو می‌کنند که نه به آن شکلی که آن‌ها تصور می‌کنند، شدنی است و نه به درد می‌خورد.

یکی از اصحاب؛ خدمت امام معصوم علیه السلام می آید و می گوید، «آقا! إن شاء الله دولت حق بیاید تا شما اندکی از این سختی‌ها راحت شوید و ما هم به یک نان و نوایی برسیم». حضرت می فرماید: «امروز؛ روزهای راحتی ما است»، «لا یكونَ ذلکَ حتّٰی تُمسّحوا العرقَ و العلقَ»<sup>۲۵</sup> آن نهضت به نتیجه نمی رسد مگر این که در میدان مبارزه عرق بریزیم و خون‌ها ریخته شود. منظور عرضم این است که «فرهنگ انتظار» یک آرزوی کودکانه نیست، یک فرهنگ عمیق و دقیقی است که برای شناخت آن باید برنامه ریزی کرد و خود را برای تحول اساسی در مبانی جهان موجود آماده نمود و معلوم است که این کار با سختی‌های جانکاه همراه است، هر چند آن سختی‌ها زیبا است. آری؛ سختی در راه تحقق عالم بقية اللهی فقط زیبایی است، مثل زندگی جوانان جبهه. شما می دیدید آن‌ها تا حدّ تکه تکه شدن جلو می رفتند ولی از سختی آن هیچ نمی هراسیدند. آن‌هایی که شهید نشدند ولی مزه شهادت را چشیدند از این که شهادت برایشان پیش نیامده است، دارند دق می کنند، می دیدید جوانان جبهه نه راحتی بدنی داشتند نه رفاه غذایی، ولی چون می دانستند چگونه در حال تغییر مناسبات جهانی هستند، آن سختی‌ها برایشان شیرین بود، پس قضیه انتظار ظهور حضرت یک مسأله آرزو زدگی نیست، بلکه دقیقاً علمی و قابل اطمینان و جدّی است.

آن کس که به واقع ادامه وضع موعود را می شناسد و فلسفه تحقق آن را می داند، نه تنها آدم آرزو زده‌ای نیست، بلکه متوجه واقعیات مهمّ تاریخ

است و در راستای همین واقع بینی است که به انقلاب اسلامی به عنوان دریچه رسیدن به وضع موعود دل می بندد و نه تنها به شعارها و اهداف انقلاب اسلامی امیدوار است، بلکه می داند ظرفیت نظام عالم بسیار بیشتر از اینها است. و اگر از چنین آینده روشنی غفلت کند، در ظلمت وضع موجود تمام امکانات تعالی خود را از دست می دهد. وقتی که از انقلاب اسلامی حرف می زنیم، متأسفانه به جهت ظلمات فرهنگ مدرنیته، از حرف ما صرفاً برداشت سیاسی می شود و افق های دینی و تاریخی آن مدنظر قرار نمی گیرد و لذا از افق واقعی آن در تاریخ حال و آینده دور می شویم. ما یک عمر با ادله ای محکم گفته ایم که؛ «امام معصوم هست و جهان، ظرفیت جاری شدن حکم امام را در همه جریان های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تربیتی دارد» و از همان زاویه هم انقلاب اسلامی را می بینیم. این که چقدر انقلاب اسلامی در متن روابط و زندگی اجتماعی انسان ها حاکم است، بحث دیگری است و عدم حضور کامل اهداف آن در روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی منجر نمی شود که ما از آن منصرف شویم، همان طور که غیبت وجود مقدس صاحب الامر علیه السلام ما را از او منصرف نمی کند.

شما عنایت داشته باشید که از چه زاویه ای رسالت و جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را تحلیل می کنیم، و در همین راستا؛ محال است کسی نظر به وضع موعود عالم داشته باشد و دریچه ظهور وضع موعود را، انقلاب اسلامی نشناسد. یک حقیقتی در باطن عالم وجود دارد به نام «حقیقت حضرت بقیه الله علیه السلام» که عبارت باشد از حضور انسان تام و تمام در متن

عالم وجود که نقش واسطه فیض بودن بین ارض و سماء را دارد و به اندازه‌ای که زمین و زمینیان آماده باشند، در روابط اجتماعی و فردی انسان‌ها ظهور می‌کند و در راستای چنین معرفتی عرض می‌کنم، واقعه‌ای که در سال‌های اخیر به نام انقلاب اسلامی در این کشور اتفاق افتاد، محل و مدخل انکشاف وضع عالم بقیه‌الله است، که اگر شما این واقعه را درست شناسید و جایگاه دینی و تاریخی آن را نیابید، آخرالزمان را گم می‌کنید و محال است شما به وضع تحقق نور آخرالزمان برسید. البته لازم است به مقدماتی که عرض شد التفات بفرمائید و ببینید از چه جایگاهی این حرف گفته می‌شود، و گرنه هرگز ما رفتارهای غیرعقلانه کسانی را که به ظاهر طرفدار انقلابند ولی حقیقت انقلاب را به حجاب می‌برند، تأیید نمی‌کنیم و نه تنها تأیید نمی‌کنیم که بسیاری از این کارها را عامل به حجاب‌بردن انقلاب و عقب‌انداختن ظهور حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام می‌دانیم، حالا این‌ها با حجاب مدرنیته یا با حجاب تعصب کور موجب به تأخیرانداختن ظهور حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام می‌شوند، فرقی نمی‌کند. به گونه‌ای انقلاب اسلامی را ببینید که امام خمینی «رحمة‌الله‌علیه» آن را می‌دید که فرمود: «می‌خواهیم این انقلاب را به صاحب اصلی‌اش تقدیم کنیم». شما به دلیل اعتقاد به مهدویت باید به انقلاب اسلامی توجه داشته باشید. متأسفانه چون جنبه سیاسی زدگی مدرنیته بر ذهن‌ها سایه انداخته است، هر چه بخواهیم در مورد انقلاب اسلامی بحث مبنایی انجام دهیم، ذهن‌ها روی جنبه‌های سیاسی صرف می‌رود و باز انقلاب در حجاب مدرنیته گم می‌شود، ولی با مقدماتی که عرض شد بیشتر عنایت بفرمایید تا معلوم شود در این

انقلاب دنبال چه هستید. اگر این عالم براساس این که خدایش حکیم است و به انسان‌ها نظام احسن را پیشنهاد می‌کند، نگریسته شود و اگر متوجه شویم این عالم به موعودی می‌اندیشد که شرایط خاصی دارد و به وجه آرمانی زندگی زمینی تعلق دارد، انکشافی خاص برایتان حاصل می‌شود که در نور آن می‌توانید همه‌چیز را درست بررسی کنید، هم ظلمات مدرنیته را و هم نور انقلاب اسلامی را به عنوان مرحله گذار از وضع موجود به وضع موعود.

### توجه به موعود، عامل نجات

«هر کس به وضع موعود نیندیشد و به سوی آن شتاب نگیرد، چه بخواهد و چه نخواهد تمام زندگی خود را وارد اردوگاه پذیرش وضع ظلمانی امروز جهان کرده است، چه به ظاهر مسلمان باشد و چه سکولار و چه بی‌دین مطلق.»

شور زندگی و حیات ما همیشه در رابطه با توجه به افقی بوده است که آن افق ما را به دنیایی وسیع‌تر می‌خواند، هر گاه قومی، اتکاء و باور خود را نسبت به آرزوهای سترگ از دست داد و انسان مطلوب او انسان کامل نبود، مسلم آن قوم به راحتی مهیای نابودی شده است.

نشناختن وضع موجود یک خطر است، و نفهمیدن وضع موعود خطر دیگر. شما حتماً بعضی از رزمندگان و یا افراد انقلابی را می‌شناسید که در حال حاضر نه تنها دیگر آن شور انقلابی را ندارند، بلکه ممکن است نسبت به اسلام و انقلاب به انحراف هم افتاده باشند. علت انحراف آن است که وضع موجود جهان را به عنوان یک آرمان پذیرفته‌اند. وقتی آرمان بزرگ،



که حضور انسان کاملی در صحنه زندگی است، از دست رفت، دیگر باید منتظر هر سقوطی در ابعاد معنوی و تربیتی بود.

لازم است عزیزان در رابطه با مسأله تأثیرِ نجات‌دهندگیِ توجه به وضع موعودِ منطقی و واقعی، خوب فکر کنید و برکاتش را از آن جهت بررسی کنید؛ در قومی که این آرمان بزرگ گم شود، تمام نشاط انسانی خود را همین الآن از دست می‌دهد. بی‌خود نیست که حضرت صاحب‌الامر علیه السلام فرموده‌اند: «إِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»<sup>۲۶</sup> من امانِ اهل زمین هستم، همان طور که ستارگان، امان اهل آسمان‌اند. آیا معنی این که حضرت امان اهل زمین هستند، از آن جهت نیست که توجه به ظهور آن حضرت ما را از سقوطِ ابعاد انسانی مان به انواع انحرافات، نجات می‌دهد؟! شما می‌توانید غفلت از ظهورِ موعود و آثار منفی آن را در تمدن‌ها، به عنوان یک موضوع تاریخی، بررسی کنید. بررسی این پدیده در رابطه با ارتباط و عدم ارتباط با انقلاب اسلامی، نمونه‌های بسیار خوبی را به شما نشان می‌دهد.

ما در انقلاب اسلامی کسانی را داشتیم که اهل جنگ و جبهه، مبارزه و زندان قبل از انقلاب بودند و در راستای درست نگریستن به آن و در جهت تحقق آن سر از پا نمی‌شناختند و در همین راستا زندگی برایشان معنی بسیار زیبایی داشت، ولی به جهت جایگزینی اهداف انقلاب اسلامی با اهداف دنیایی، الآن به روسیاهی افتاده‌اند و قبله آن‌ها دشمنان اسلام و مسلمانان شده است، می‌دانم این‌ها خیلی کم هستند، ولی می‌خواهم شما

از این موضوع یک قاعده کلی را به دست آورید. اگر روی این افراد مطالعه کنید، می بینید در ابتدا اهداف معنوی انقلاب اسلامی را، حقایق و واقعیات عالم وجود می دانستند و لذا افق جان آن‌ها به آن اهداف نظر داشت و در راستای ارتباط با آن حقایق معنوی، تلاش و تحرک داشتند، ولی به جهت عمل زدگی و غفلت از ارتباط فعال با حقایق معنوی، آرام آرام اهداف حسّی و دنیایی در نظرشان بیشتر جلوه کرد و لذا اهداف انقلاب اسلامی را وسیله‌ای برای دست یابی به دنیای بیشتر تصور کردند. کمی که جلوتر آمدند، دیدند برای به دست آوردن دنیای بیشتر نه تنها نیاز به دین و دینداری نیست، حتّی نیاز به انقلاب اسلامی هم نیست و لذا این شدند که می بینید. در حالی که جنبه‌های وضع موعود و معنوی انقلاب برای عده‌ای دیگر نه تنها بی رنگ نشد، بلکه روز به روز پر رنگ تر شد و در آن حدّ واقعیتش را نشان داد که حاضر شدند برای حفظ انقلاب اسلامی همه دنیای خود را بدهند و در رابطه با همین تشخیص، شهادت را انتخاب کردند.

### راه عبور از ظلمات آخرالزمان

عرض بنده در این مقایسه برای روشن شدن نقش نجات دهندگی توجه به وضع موعود است که چگونه شخص را تا آرمانی ترین نحوه زندگی جلو می برد. این که شما ملاحظه می کنید فلان شخص، مسائل اخلاقی را رعایت نمی کند و یا حرام و حلال خدا را به چیزی نمی گیرد، ریشه و اساسی دارد، اوّل در نظر خود نحوه‌ای از زندگی را پذیرفته است که دین

در آن زندگی جای اساسی ندارد و لذا تحت تأثیر وضع موجود ظلمات مدرنیته قرار می‌گیرد. اگر کسی وضع موجود را درست نشناسد و نفهمد چگونه فرهنگ مدرنیته هر فرهنگی، غیر از فرهنگ خود را نفی می‌کند، اگر در زبان هم بگوید اهل انتظار است، انتظارش انتظار لغوی است، چون لازمه انتظار هر چیزی، معرفت نسبت به آن چیز است و وقتی منتظر، یعنی آن چیزی که مورد انتظار است، بسیار عظیم می‌باشد، معرفت نسبت به آن نیز باید بسیار دقیق باشد. هر کس به میزان معرفتش نسبت به منتظر از خطرات وضع موجود رهیده است و انتظار دقیق و شدید با معرفت دقیق به وضع موعود باید همراه باشد، با انتظارهای ضعیف نمی‌توان از گردنه‌های ظلمانی و غلیظ آخرالزمان به راحتی عبور کرد و لذا نمی‌توان به اهداف بلند دست یافت. گاهی نمازهای ما فقط به این درد می‌خورد که جهنم نرویم. اما چنین نیست که بتواند افق‌های آینده را برای ما روشن کند و تحلیل‌هایمان را از زندگی زنده کند، در حالی که نماز، همین حالا زنده است و باید با ما حرف بزند و همین حالا افق‌های جلوی ما را روشن کند و ما را از مهالک ظلمانی که در جلوی ما هست، نجات دهد. حال اگر فقط در حد کمی از آن اعمال عبادی خود انتظار داشته باشیم و آن‌ها را انجام دهیم که جهنم نرویم، از برکات زیادی خود را محروم کرده‌ایم. در مسئله توجه به وضع موعود هم موضوع به همین شکل است. انتظار ظهور مهدی علیه السلام را داشتن، یک نوع همسو شدن با آن حضرت است، آن حضرت منتظر مردم‌اند که کاری کنند تا حکومت جهانی آن حضرت ممکن شود و مردم نجات امروز و فردای خود و فرزندان‌شان را در همین

به وجود آوردن زمینه فرج فراهم کنند، همان طور که خود حضرت در آخر جواب نامه اسحاق بن یعقوب فرمودند: «وَ أَكثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»<sup>۲۷</sup> جهت تعجیل در فرج من زیاد دعا کنید که فرج شما در همین است، چون جهت جان انسان از تسلیم به وضع موجود، به توجه به وضع موعود می افتد و نظر به چنین آرمان مبارک و منطقی و واقعی، همین امروز ما را و جوانان ما را نجات می دهد.

پدیده تحت تأثیر قرار گرفتن جوانان ما نسبت به فرهنگ غرب در حالی است که ابتدا بسیاری از آن جوانان وارد انقلاب اسلامی شدند ولی نتوانستند از دریچه انقلاب اسلامی وضع موعود را بشناسند و در راستای آن هدف بزرگ، زندگی و تحرک خود را تنظیم کنند و لذا وضع موجود جهان را پذیرفتند و به این مشکلات افتادند.

گاهی مشاهده می کنید که بعضی از افرادی که اجمالاً اسلام را پذیرفته اند، به جای توجه به وضع موعود، دل در وضع موجود سپرده اند، و چگونه برای حفظ وضع موجود از اساسی ترین ابعاد اسلام روی می گردانند. به عنوان مثال؛ آقای رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه شخصاً فرد مذهبی است و اجازه نداد همسرش در جشن ملی کشورش بدون حجاب بیاید و لذا همسرش بر خلاف عرف همه دیپلمات های ترکیه در جشن ملی ترکیه حاضر نشد، و نام حزبش هم حزب «توسعه و عدالت اسلامی» است، ولی آمد و در تلویزیون گفت: «مردم محترم ترکیه! برای این که اروپا ما را به عنوان یک کشور اروپایی بپذیرد، باید مجلس ترکیه

حرمت زنا را لغو کند، و شما اجازه بدهید تا مجازات زنا از قوانین لغو شود!!» چرا بر خلاف اعتقاد خود و بر خلاف اعتقاد اکثریت مردم ترکیه دست به چنین کاری می‌زند؟ چون وضع موجود را مدنظر خود دارد و به چیز بالاتری در حیات نظام عالم نمی‌نگرد. اگر این حرف را شخص آقای بُلند اِجویت می‌زد، با مرام او هماهنگی داشت، چون او ادعای مَلّیت دارد و نه اسلامیت، ولی رئیس حزب عدالت و توسعه اسلامی ترکیه فردی است که هشتاد درصد مذهبی‌های ترکیه با امیدواری به احیاء اسلام به او رأی دادند. علت اصلی این سقوط، غفلت از وضع موعود و اصالت دادن به وضع موجود است.

پس ملاحظه فرمودید که توجه به وضع موعودی که نظام احسن الهی ظرفیت تحقق آن را دارد، همین حالا بسیار نجات‌دهنده است و نمی‌گذارد ما از اهداف مورد قبول خود عدول کنیم. نمونه‌اش را شما در کشور خودتان و در بسیاری از جواناتان می‌بینید که چگونه با توجه به فرهنگ مهدویت در این ظلمات آخرالزمان نورانیت خود را حفظ کرده‌اند. چند سال پیش که مسئولین آموزش و پرورش سراسر کشور خدمت مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» رسیدند، ایشان آن روز فرمودند: با به‌کارگیری فرهنگ مهدویت در نظام آموزشی، خطرها و تهدیدهایی که نسل جوان ما را تهدید می‌کند، از بین ببرید. رهبر انقلاب اسلامی تئوری و راهکار را می‌دهد، مردم اگر خواستند و متوجه نتایج آن شدند، باید خودشان عمل کنند و در راستای آن برنامه‌ریزی کنند. در مسائل تربیتی با زور و شمشیر نمی‌شود چیزی را به روح انسان‌ها تحمیل کرد. ایشان چقدر خوب

مسئولان نظام آموزشی، تربیتی کشور را متوجه این نکته مهم در جهان امروز نمودند، و مشخص است که اگر پیشنهاد ایشان در راستای توجه به فرهنگ مهدویت و وضع موعود، به عنوان یک تئوری دقیق تربیتی در جهان معاصر درست تدوین بشود، خیلی کارساز خواهد بود، البته به همان اندازه که موضوع دقیق و ظریف و مهم است، امکان سوءاستفاده از آن نیز هست. یکی از دوستان می فرمودند: شما که در مورد ولایت فقیه معتقدید خداوند حکیم در زمان غیبت ولی عصر علیه السلام فقیه اشجع و اتقى و اعلم را برای برآوردن نیازهای دینی جامعه می پروراند، آیا این به آن معنا است که آن فقیه معصوم است؟ عرض کردم: نه! معصوم نیست، ولی به لطف خدا سخنان حکیمانه‌ای می گوید که معلوم است این سخن‌ها را صرفاً به جهت باسوادبودن نمی توان گفت. بلکه خبر از ظهور مدد خداوند است به ملتی که به وضع موعود نظر دارند.

### اهمیت شناخت روح زمانه

«با شروع انقلاب اسلامی به عنوان دروازه ورود به وضع موعود، تکلیف هرکس معلوم شد و در این شرایط اگر انسان‌ها هر چه زودتر تصمیم نگیرند و با واردشدن در اهداف انقلاب اسلامی، سراسر زندگی‌شان را در جهت وضع موعود مهدی علیه السلام نکشانند، بخوانند و نخواهند به اردوگاه حفظ وضع موجود می افتند و گرفتار وضع ظلمانی آن خواهند شد.»

با ظهور انقلاب اسلامی شرایطی در زمان و زمین ایجاد شده است که یک انسان متدین واقعی، دیگر نمی تواند نسبت به آن بی تفاوت باشد و در

دینداری خود دچار مشکل و تضاد مهمی نشود، همان طور که در مقیاس وسیع تر آن نمی توان ناظر صحنه کربلا بود و موضع خود را در آن شرایط تاریخی مشخص نمود. شرایط طوری است که اگر انقلاب اسلامی و توجه به آرمان های بلند تاریخی آن در زندگی و خانواده ما حضور نیابد و قلب و عقل فرزندانمان نسبت به آن بی تفاوت باشد، بخواهید و نخواهید طعمه ظلمات مدرنیته خواهند شد، هر چند به ظاهر آن فسادى که شما آن را فساد می دانید، در آن ها ظاهر نباشد، و معنی بسیجی بودن که بنده عزیزان را به آن دعوت می کنم، به همین معنا است که با شناخت جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی و با معرفت به انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام خود را در یک حالت انقلابی حفظ کنید. اگر شما شخصیت تمام مذهبی های این کشور را بررسی کنید، هر کدام که روح انقلابی بودن را با همان استحکام معرفتی و منطقی حفظ کرده اند، خود و خانواده شان از همه ظلمات دوران رهیده اند، و در غیر این صورت اگر هنوز هم فرزندان شان فاسد نشده اند، چون جبهه مقابله با ظلمات را انتخاب نکرده اند، بدانید فرو افتادن در آن فساد برای آن ها هنوز دیر نشده است. این هنر نیست که وقتی همه کارها خراب شد بگویید حالا چه کنیم! هنر آن است که از ابتدا رمز و راز نجات از فساد آخر الزمان را بشناسید.

عاقلان اول به سر بر می زنند جاها لآن آخر همی شیون کنند  
 با شروع انقلاب اسلامی به عنوان دروازه ورود به وضع موعود، تکلیف هر کس معلوم شده است و اگر انسان هر چه زودتر تصمیم نگیرد که از طریق این انقلاب، سراسر زندگی اش را با وضع موعود امام زمان علیه السلام

هماهنگ کند، بخواهد و نخواهد به اردوگاه حفظ وضع موجود افتاده است و ارزش‌های فرهنگ مدرنیته برایش عزیز می‌شود و در نتیجه مدیحه‌سرای فرهنگ مدرنیته خواهد شد و لذا تمام لوازم آن فرهنگ که از نظر زندگی دینی فاسد است، در زندگی او ظاهر می‌گردد.

بعضی‌ها بدون آن که بدانند چه می‌گویند، آینده‌ای را برای خود ترسیم کرده‌اند که سخت از آن گریزانند، می‌گویند ما نه در زمان طاغوت خیلی طاغوتی بودیم و نه حالا در زمان انقلاب، خیلی انقلابی هستیم! این‌ها باید منتظر آینده‌بدی برای خود و خانواده‌شان باشند و بحران‌های آینده این موضع‌گیری را خواهند دید. آن‌هایی که در بحبوحه دفاع مقدس هشت‌ساله این حرف‌ها را می‌زدند، حالا ببینید خودشان و فرزندان و همسرانشان چه وضعی دارند، از همه جهات در بحران قرار گرفته‌اند، چون هوشیاری فهم ظلمات آخرالزمان و دریچه خروج از آن را درست نشناختند. این نکته‌ای که بر آن اصرار دارم، یک رمز اساسی است که در مباحث فلسفه تاریخ عمیقاً مورد بررسی قرار می‌گیرد. این جا بنده به عنوان یک معلم فلسفه با شما صحبت می‌کنم، نه به عنوان یک معلم دینی طرفدار انقلاب.

باید قواعد و سنن زمانه را شناخت و سنت‌های الهی را که در متن تاریخ قرار گرفته است، درک کرد تا متناسب با روح زمانه بتوانیم موضع‌گیری کنیم و از هدیه‌هایی که خداوند در هر دورانی به بشریت می‌دهد، غفلت نکنیم. یک هوشیاری و روشنفکری واقعی نیاز است که انسان اولاً؛ سنت حضور وضع موعود را بشناسد، ثانیاً؛ شرایط ظهور آن را



بررسی کند، ثالثاً؛ مقدماتی را که خداوند برای ظهور وضع موعود در تاریخ قرار داده است، درک کند. رسیدن به وضع موعود و راضی نشدن به وضع موجود یک برنامه ریزی و روشنفکری عمیقی را می طلبد، فهم این مطلب از لوازم تفکر عمیق است.

### انتظارهای غلط از انقلاب اسلامی

بعضی از تحصیل کرده‌های ما که در عین مسلمان بودن، بیشتر تحت تأثیر فرهنگ غرب بودند، نتوانستند جایگاه تاریخی این انقلاب را بفهمند و با ملاک و ارزش‌های غربی خواستند انقلاب اسلامی را بررسی کنند و لذا انتظار داشتند انقلاب اسلامی یک نحوه تأیید وضع موجود باشد و از خدای حکیم همین قدر انتظار داشتند که ما هم در حدّ ژاپن رشد کنیم، غافل از این که در آن صورت نه تنها انقلاب اسلامی دریچه طلوع وضع موعود مهدی علیه السلام نخواهد بود، بلکه حجاب وضع موعود می شود. آیا گروه‌ها و احزاب و روشنفکرانی که در کنار امام «رحمة الله علیه» و مردم به نحوی وارد انقلاب شدند، می دانستند می خواهند چه کار بکنند؟ چه هدفی را باید از طریق این انقلاب دنبال کنند؟ مسلم نه، عده‌ای از آن‌ها فکر می کردند ما از طریق انقلاب می خواهیم فرهنگ مدرنیته را در کشورمان توسعه دهیم تا از اروپا عقب نباشیم، گویا فراموش کردند که از خدای حکیم چه انتظار بزرگی می توان داشت. این افراد با این که در ابتدا با انقلاب به عنوان مقابله با دیکتاتوری شاه، همراهی کردند، ولی هر چه انقلاب بیشتر به سوی اهداف اصلی خود جهت گرفت، این‌ها آرام آرام از

انقلاب فاصله گرفتند و عده‌ای از آن‌ها روبه‌روی انقلاب ایستادند و عده‌ای دیگر از همین افراد بعداً مقابله بیشتری با انقلاب می‌کنند، چون تمام ارزش‌ها را همان چیزهایی می‌دانند که فرهنگ مدرنیته ارزش می‌داند. هنوز عده‌ای از کسانی که به ظاهر طرفدار انقلابند، چون نه وضع موعود را می‌فهمند و نه از وضع موجود آن‌طور که باید و شاید متفردند، دیر یا زود با انقلاب درگیر می‌شوند، یعنی همان‌طور که رهبری فرمودند انقلاب هم رُویش دارد، هم ریزش. هنوز عده‌ای تکلیفشان را با انقلاب مشخص نکرده‌اند و به ظاهر درون اردوگاه انقلاب هستند، اما دل در هوای جای دیگری دارند و لذا هر چه انقلاب به اهداف اصلی خود نزدیک‌تر شود، فاصله این‌ها بیشتر می‌گردد. هنوز انقلاب، روح بقیة‌اللہی‌اش را نشان نداده است و آن‌هایی که هنوز عالم بقیة‌اللہی را نشناخته‌اند، در طرفداری از این انقلاب جدی نیستند و به جهت نوع بینشی که دارند، نمی‌توانند جدی باشند. انقلاب اسلامی، دریچه‌انکشاف یک عالم است. کسی که هنوز در «زمان» گرفتار است و کسی که هنوز در بند گذشته و آینده است و نه در عالم اُنس با حقیقت، انقلاب و جایگاه تاریخی آن را نمی‌فهمد.

در کتاب ارشاد مفید در فصل ۳ فی اخبارالمهدی علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «روزهای آن حضرت طولانی شود به طوری که هر سال از سال‌های زمان او برابر ده سال از سال‌های شما است».<sup>۲۸</sup> همچنان که در روایت دیگر داریم: «زمین زیر پای اصحاب مهدی علیه السلام

به سرعت پیچیده شود».<sup>۲۹</sup> از این روایات استفاده می‌شود که در شرایط ظهور بقیه‌الله، در عین این که آن شرایط مانند قیامت کاملاً از قید زمان و مکان آزاد نیست، ولی زمین و زمان با هویت کاملاً مادی خود حاکمیت ندارند و روح زمانه نسبت به روزگار ما از تنگنای زمین و زمان آزادتر است، به طوری که اهل قبر و برزخ نیز امکان ورود به آن عالم را پیدا می‌کنند و به اصطلاح به این عالم «رجعت» می‌نمایند.

طبق آن روایت که هر سالی ده سال می‌شود؛ دنیا در آخرالزمان با حالت تفرُّق کم‌تری در صحنه است. همان‌طور که اگر شما در یک حالت معنوی قرار بگیرید، گذر زمان را کم‌تر احساس می‌کنید، چون جنبه معنوی و بی‌زمانی بر شما غالب شده است، شرایط آخرالزمان شبیه همین حالت است.

عالم بقیه‌الله یعنی عالمی که حالت بقاء بر حالت گذرانِ زمان زده، غلبه دارد، عالم از جنس روح انبیاء و اولیاء می‌شود. در اخبار داریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با فردی وعده کرده بودند. شش روز سر وعده ایستادند. در روایت دیگر داریم اسماعیل صادق علیه السلام شش سال سر وعده ایستاد.<sup>۳۰</sup> قرآن در مورد اسماعیل صادق علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»<sup>۳۱</sup> در قرآن خود

۲۹ - «ارشاد»، ج ۲، ص ۳۷۹.

۳۰ - حضرت اسماعیل صادق علیه السلام که در سورهٔ مریم علیها السلام از آن یاد می‌برد، غیر از حضرت اسماعیل فرزند ابراهیم علیهما السلام است.

۳۱ - سوره مریم، آیه ۵۴.

یاد کن آن اسماعیل را که صادق الوعد و پیامبر بود. انسانی که حاکم بر «زمان» بشود، در عالم بقیة اللہی به سر می برد. بقیة اللہ یعنی مقامی که نه به گذشته محدود است و نه به آینده، همچنان که در مکان هم محدود نیست. در روایت داریم که یاران حضرت مهدی علیه السلام شب در خانه خود در اقصی نقاط جهان هستند و صبح در مکه در کنار حضرت جمع می شوند. یا همچنان که عرض شد؛ می فرمایند: زمین زیر پاهای یاران امام می پیچد، یعنی از مکان آزادند. خود شما هم در ماه مبارک رمضان اگر توانسته باشید خوب روزه بگیرید، از نیمه ماه به بعد، گذران زمان را به اندازه روزهای اوّل ماه حس نمی کنید، یک حالت بقاء در شما ایجاد می شود. همان طور که شما در قیامت در حالت بقاء صرف قرار می گیرید، چون قیامت فقط روز است، شب ندارد و آخرالزمان بعضی حالات قیامت را دارا است، در قیامت همواره در روز هستید، ولی در دنیا با گذران روبه رو هستند. مثلاً دیروزتان کو؟ رفت، فردایتان هم که نیامده و نیست. حالا هم که نیست، چون حالا رفت، پس همواره با گذشته ای که رفت و آینده ای که نیامده است روبه روید و در واقع در عدم بقاء به سر می برید. عموماً ما در عدم و نیستی به سر می بریم، خوشا به حال آن ها که با اتصال به خدای باقی و حضرت بقیة اللہ اعظم علیه السلام از زندگی در نیستی ها به هستی ها و بقاء وارد شده اند.

عرض ما این بود که انقلاب اسلامی در اهداف واقعی اش، دریچه طلوع عالم بقیة اللہی است و اگر کسی اهداف اصلی انقلاب اسلامی را نفهمد، می خواهد آن را با پیشرفت های کشور ژاپن مقایسه کند، در

حالی که پیشرفت‌های امثال ژاپن یعنی پیشرفت در سرعت، و سرعت مقابل بقاء است. پس این مسلمان به ظاهر انقلابی اگر معنی وضع موعود را نشناسد و در طلب آن نباشد و در انقلاب اسلامی هم آن چیزهایی را دنبال کند که دنیای مدرن برای خود اصل و هدف گرفته است، اگر تا حالا هم ضد انقلاب نشده است، فردا می‌شود، چون هر کس بقیة الله اعظم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را نفهمد، روبه‌روی نظامی که متذکر عالم بقیة الله است، می‌ایستد.

### شرایط زندگی قدسی

«آن کس که کارهای خداوند حکیم را حکیمانه می‌بیند و انتظار وجود نظامی احسن - در تکوین و تشریح - از خدا را شرط خداشناسی خود می‌داند، به راحتی منتظر است که همواره بشر از طریق پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامانی معصوم به عالی‌ترین نحوه زندگی دست یابد، و بر این پیام خداوند گوش فرا می‌دهد که فرمود: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...»<sup>۳۲</sup> آن‌هایی که می‌گویند خداوند دین و شریعتی را بر بشر نازل نکرده است، خدا را آن‌طور که باید و شاید نشناخته‌اند. آری؛ اگر خداوند حکیم را بشناسیم، همواره انتظار داریم از طریق بشری معصوم، کامل‌ترین نحوه زندگی، به بشر پیشنهاد شود، همچنان که در جای دیگر می‌فرماید: «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَكَفِیٌّ عَزِيزٌ»<sup>۳۳</sup> یعنی؛ این‌که عده‌ای تصور می‌کنند چنین چیزی نمی‌شود تا حق و عدالت

۳۲ - سوره انعام، آیه ۹۱.

۳۳ - سوره حج، آیه ۷۴.

سراسر جهان را فراگیرد، چون آن‌طور که باید و شاید خدا را نمی‌شناسند، در حالی که خداوند قوی و دارای احاطه کامل است.»

حقیقتاً قضیه از این قرار است که آن‌هایی که می‌گویند انسان نمی‌تواند در سراسر زندگی و در روابط اجتماعی و فردی قدسی شود و قدسی زندگی کند، و با خدا در همه روابط خود ارتباط پیدا کند، خدا را آن‌طور که باید و شاید نمی‌شناسند و جایگاه خدا را در حدّ خدای خالق می‌دانند و بس، این‌ها جایگاه پیامبران را هم درست نمی‌شناسند. همچنان که آن‌هایی هم که نمی‌فهمند این جهان استعداد داشتن آینده‌ای بسیار برتر از آنچه که فعلاً در آن قرار دارد، در خود دارد، خدا را نمی‌شناسند. می‌گویند مگر می‌شود یک آدم این قدر متعالی شود که قلبش محلّ تمام اسرار عالم هستی شود و بتواند بر روابط فردی و اجتماعی تمام عالم تأثیر بگذارد؟! می‌گویند مگر می‌شود زمانی فرا برسد که در آن زمان شرایط ظهور آرزوی تمام انبیاء و اولیاء فراهم گردد، و به تعبیر امام باقر علیه السلام: «خداوند او را با پنج هزار ملائکه نشان‌دار کمک می‌کند»<sup>۳۴</sup>؟ این‌ها چون خدا را درست نمی‌شناسند منتظر چنین شرایطی نیستند که در آن شرایط تمام ملائکه‌ای که کنار انبیاء سراسر تاریخ بودند کنار امام‌زمان علیه السلام بیایند، آن زمان چه زمانی می‌شود! و آن زمین، چه زمینی خواهد بود! شما در روز عید فطر دقت کرده‌اید، پس از آن که یک‌ماه روزه می‌گیرید، و جهت اقامه نماز عید می‌روید، در قنوت نماز عید می‌خوانید: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ وَ أَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَ أَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ...» در

این قنوت و با گفتن آن اذکار، در واقع دارید ظهور کبریایی و عظمت و بخشش و عفو و رحمت خدا را می بینید و متوجه شده اید خداوند پس از یک ماه روزه داری، زمینه ظهور چنین اسمائی را در شما دیده و لذا با این اسمائش بر قلب شما تجلی کرده است و شما هم با این اسماء او را می خوانید. این همان خدای اوّل ماه مبارک رمضان است، ولی چون شما آماده شدید، حالا با جلوات خاصی به صحنه جان شما آمده است. خدای مهدی علیه السلام خدایی است که ظهورش از ظهور خدایی که در هزاران هزار ماه رمضان تجلی می کند، شدیدتر است، شرایطی که در آن شرایط عالم بقیة اللہی نصیب مردم می شود.

حضرت عبدالعظیم حسنی می گوید: بر سرورم حضرت جواد الائمه علیه السلام وارد شدم. تصمیم داشتم از او پرسم که آیا «قائم» شما همان مهدی است یا غیر او؟ - چون یک بحث، بحث قائم بودن کسی است که در این خاندان باید قیام کند، و یک بحث، بحث مهدی این امت است که باید نهایت فرهنگ اهل البیت را بنمایاند- می گوید: قبل از آن که شروع به سخن کنم، خود حضرت جواد علیه السلام آغاز به سخن کرده، فرمودند: ای ابالقاسم! قائم ما همان مهدی است که باید در عصر غیبت منتظرش بود و در عصر ظهور اطاعتش کرد و سومین فرزند من است. و سپس ادامه دادند: «وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالنَّبُوَّةِ وَحَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُصْلِحُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيَقْتَسِبَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَهُوَ

رسول نبی. ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتَنَا إِنْظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۳۵</sup> قسم به خدایی که محمد را به پیامبری برگزید و امامت را به ما اختصاص داد، اگر از عمر دنیا بیش از یک روز هم باقی نماند، خدا آن روز را آنقدر طولانی می‌گرداند، تا قائم ما خروج کند و همان‌طور که زمین از جور و ظلم پر شده، از قسط و عدل پر می‌کند، خدای سبحان کار او را یک شبه اصلاح می‌کند و اوضاع را به نفع او برمی‌گرداند، چنان‌که کار موسی عليه السلام را یک شبه اصلاح کرد، او برای گرفتن پاره‌ای آتش برای خانواده‌اش رفت، ولی هنگام بازگشت به شرافت رسالت و افتخار نبوت نایل شده بود، آنگاه فرمود: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است.

در جمع‌بندی این بحث باید گفت؛ عمده‌ترین مطلب فهمیدن خدای حکیم است و آن زمینه‌ای که خدای حکیم برای بشر در نظام احسن خود، فراهم کرده، و معنی انتظار نیز همین است. آری؛ آن کس که خدای حکیم را حکیمانه می‌شناسد، سخت مواظب است از توجه به نور وضع موعود غافل نشود، و گرنه تمام آلودگی‌های عقیدتی و اخلاقی ظلمت آخرالزمان او را فرا می‌گیرد و از بهترین نتایج زندگی محروم می‌گردد و حرف من همین بود.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»



## سؤال و جواب‌های مربوط به بحث نظام احسن و آخرالزمان

**سؤال:** شما می‌فرمایید برای رسیدن به وضع موعود، باید از دریچه‌ای به نام انقلاب اسلامی گذشت. حال از کجا معلوم است که انقلاب مردم ایران همان انقلابی است که دریچهٔ طلوع انقلاب مهدی علیه السلام است؟

### یک قدم تا ظهور

**جواب:** وقتی پذیرفتیم که ما باید از دریچه انقلابی که انکشاف انقلاب حضرت مهدی علیه السلام است، به وضع موعود برسیم، می‌بینیم شرایطی که به عنوان مقدمه، آرزوی ائمه و پیامبران علیهم السلام بوده است، در اساس تئوریک این انقلاب محقق است و برای مطمئن شدن به عرض بنده لازم است به جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی نظر بفرمایید که با واقعه غدیر شروع شد و خداوند فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»<sup>۳۶</sup> ای پیامبر! آنچه را به تو رسیده است رابه مردم برسان، و اگر این کار را انجام ندهی، رسالت خدای خود را انجام نداده‌ای، و در این راستا خداوند تو را از خطراتی که مردم پیش می‌آورند حفظ می‌کند و نمی‌گذارد نقشهٔ کافران به نتیجه برسد.

پس غدیر به معنی حاکمیت امام معصوم در ادامهٔ اسلام، به دستور خدا در ۱۸ ذیحجه سال دهم هجری بنیان‌گذاری شد ولی جریانی قدرتمند و با

برنامه‌ریزی به ظاهر همه‌جانبه<sup>۳۷</sup> به‌زعم خود، غدیر را در سقیفه دفن کرد و نه تنها علی علیه السلام را از صحنه تصمیم‌گیری جامعه خارج نمود، جریان اموی با مدیریت معاویه حدود صدسال جهان اسلام را قبضه کرد و مردم را مجبور کرد تا آن حضرت را لعنت کنند، و هرکس را احتمال می‌دادند شیعه علی علیه السلام است می‌کشتند تا هیچ جای پایی در تاریخ اسلام از آن حضرت نماند، زیرا نگران حضور علی علیه السلام و غدیر در آینده تاریخ بودند، ولی با این همه، غدیر در نهضت حسین علیه السلام به صحنه آمد، و باز فرهنگ سقیفه نه تنها حسین علیه السلام را که متذکر برگشت به غدیر بود، شهید کردند، بر جسد مبارک آن حضرت اسب‌ها تازاندند تا حتی بدن او نماند، چون نگران حضور غدیر در آینده تاریخ بودند.

ولی همواره حضور غدیر با روش خاص ائمه علیهم السلام و به صورت‌های مختلف در تاریخ ادامه یافت و مکتب امام صادق ۴۰۰۰ دانشمند صاحب‌نظر در امور اسلامی تربیت نمود و حضور غدیر را در تاریخ به نمایش گذارد، و باز عباسیان بدتر از امویان امام کاظم علیه السلام را گرفتار زندان‌های طویل‌المدت کردند، تا غدیر نماند، ولی بنا به وعده خداوند غدیر همواره جای خود را در تاریخ می‌گشاید و جلو می‌رود، به

---

۳۷ - جریان صحیفه یا پیمان‌نامه در شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید ج ۴ ص ۴۵۴ آمده است که پس از ماجرای غدیر خم گروهی به این نتیجه رسیدند پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله با تمام قدرت بر ضد حکومت علی علیه السلام مبارزه کنند و پیمان‌نامه‌ای با امضاء ۳۴ نفر تهیه و آن را به ابوعبیده‌جراح دادند مبنی بر این که محمد صلی الله علیه و آله رسالت خود را انجام داد و کسی را جانشین خود قرار نداد و اختیار حکومت را به عهده ملت گذارد تا رهبری ملت موروثی نشود... همچنین علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۲ به بعد آورده‌اند.

طوری که مأمون خلیفه حیلہ گر عباسی مجبور می شود فرزند غدیر یعنی امام رضا علیه السلام را به عنوان ولیعهد خود تعیین کند تا از فشار شیعیان آسوده بماند، ولی باز مجبور شدند برای دفن غدیر، به آن حضرت علیه السلام زهر بخوراند و بقیه امامان بعد از حضرت رضا علیه السلام را در حصر نگه دارند، به امید آن که برای همیشه غدیر را از صحنه تاریخ خارج کرده باشند، که ناگهان در پهنه امپراطوری عثمانی نه تنها صدای شیعه بلندتر از قبل به گوش ها رسید، بلکه با ظهور سلسله صفویه دولت شیعه پا به عرصه تاریخ گذاشت و باز دولت عثمانی از طریق نادرشاه خواست رسمیت تشیع را در کشور ایران نفی کند ولی ملت ایران نادرشاه را نفی کرد و عنوان «سردار ملی» او را به «فاجعه ملی» تغییر داد،<sup>۳۸</sup> و باز غدیر خود را ادامه داد تا در نظام مشروطه نه تنها دیگر شاه عباس صفوی نیست که به فقیه اجازه حکم کردن بدهد، بلکه طبق قانون اساسی مشروطه، فقیه آل محمد علیهم السلام است که باید حقانیت قوانین مجلس شورای ملی را تأیید کند. و باز خواستند از طریق رضاخان حرکت غدیر را نفی نمایند، ولی باز غدیر؛ تاریخ را شکافت و انقلاب اسلامی به صحنه آمد، حالا در انقلاب اسلامی دیگر نه تنها شاه عباس نیست که به فقیه اجازه حکم دادن می دهد، بلکه مثل انقلاب مشروطه هم نیست که پادشاه کنار مجلس باشد و بخواهد در قوانینی که مجتهدان تأیید می کنند دخل و تصرف کند، بلکه حالا فقیه آل محمد علیهم السلام یعنی ولی فقیه است که حکم ریاست جمهور را تنفیذ

---

۳۸- تاریخ تحولات سیاسی ایران، دکتر موسی نجفی- موسی حقانی، فصل سوم، دوران

می‌کند، و با انقلاب اسلامی سیر تاریخی غدیر در زمان غیبت به تمامیت خود رسید و یک قدم دیگر تا تحقق کامل غدیر باقی نمانده است و آن ظهور وجود مقدس امام معصوم یعنی حضرت مهدی علیه السلام بر رأس امور است، و عملی شدن قول رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام که فرمود: نگران مباش مهدی این امت از فرزندان تو است.<sup>۳۹</sup> یعنی نهایت اسلام با فکری که تو شروع کردی شکل می‌گیرد.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید انقلاب اسلامی به عنوان زمینه طلوع انقلاب مهدی علیه السلام از نظر تئوری محقق شده است و لذا اولین قدم اساسی برداشته شده است، حال با تحقق دولت اسلامی و سپس کشور اسلامی، شرایط آماده‌تر می‌شود. مگر در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام بهترین شکل سازمان سیاسی این نیست که سخنان خدا و پیامبر و امام معصوم از طریق کارشناس کشف حکم خدا و کشف سخنان معصومین علیهم السلام ارائه بشود و هم او حاکم باشد؟ به غیر از آن صورت آرمانی که امام معصوم حاکم باشد، صورتی آرمانی‌تر از انقلاب اسلامی که مقدمه آن انقلاب موعود باشد، نمی‌توانیم تصور کنیم. ممکن است بگویید از کجا که این فقیه اشتباه نکند؟ مگر معصوم است؟ آری او معصوم نیست و واقعاً ممکن است اشتباه کند، اما عنایت داشته باشید که سعی شده است تا شرایطی فراهم شود که او قلیل‌الاشتباه باشد، یعنی از طریق خبرگان فقیه فقیه‌شناس، کسی حاکم شده است که احتمال کم‌ترین اشتباه در او باشد، یعنی آنچه ممکن بوده در عمل دقت لازم به کار رفته تا عقلاً به بهترین نتیجه برسیم. به همین

دلیل در زمان غیبت امام زمان علیه السلام شرایط سیاسی برای اداره جامعه اسلامی، بهتر از این که واقع شده، نداریم. مثلاً در زمان مشروطه علما می دانستند شاه نباید نظر نهایی را بدهد، چون شاه یک فرد است و نه یک مکتب، ولی حرفشان این بود که فعلاً چاره‌ای نداریم. ولی حالا می‌گوییم از نظر تئوری هیچ اشکالی نیست. مشکل فقط در این است که بتوانیم آن را در روابط اجتماعی جامعه پیاده کنیم.

ابتدا باید اندیشه‌ای در قالب تئوری ارائه شود و سپس به مرور در روابط اجتماعی نهادینه گردد، هر چند دشمنان، موانع ایجاد کنند تا در نهادینه کردن آن تئوری موفق نشویم، ولی وقتی به حقانیت اندیشه خود مطمئن هستیم و خدای حکیم زمینه تحقق آن را در نظام احسن فراهم کرده است، اگر پشتکار لازم را به خرج دهیم، موفق می‌شویم.

### چگونه امام شناخته می‌شود؟

**سؤال:** وقتی موعد ظهور امام زمان علیه السلام فرا می‌رسد ما چگونه و از کجا بفهمیم آن دوره فرا رسیده است آن هم در این زمانه که همه چیز مبهم است؟

#### جواب: گفت:

دیده آن باشد که باشد شه‌شناس تا شناسد شاه را در هر لباس شما همین حالا هم اگر واقعاً بنا داشته باشید حق را بفهمید، حق به راحتی خودش را نشان می‌دهد. در روایت داریم که حضرت بانگ می‌زند که «من مهدی‌ام!» تمام انسان‌های منتظر می‌فهمند.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند: «پس ندا می کند منادی از آسمان به اسم قائم علیه السلام، پس می شنود کسی که در مشرق و در مغرب است، نمی ماند خوابیده ای مگر آن که بیدار شود، و نه ایستاده ای مگر آن که می نشیند و نه نشسته ای مگر آن که می ایستد، از خوف آن صدا» و حضرت فرمودند: «آن صدا از جبرئیل است در ماه رمضان، در شب جمعه بیست و سوم.»<sup>۴۰</sup> و شواهد نشان می دهد شعور برای فهم حضرت مهدی علیه السلام در منتظران آن حضرت آن چنان بالا است که به خوبی او را می شناسند، همین حالا هم اگر شما سیاهی وضع موجود را در تمام ابعادش بررسی کنید و ببینید اصلاً بویی از عالم بقیة الله که عالم بقاء و قرار با حق است، نمی دهد و منتظر واقعی شوید، شعار شما هم این می شود که «چون یافتمت جانا، بشناختمت جانا».

اگر کسی خر دجال را نشناسد، به طرفش می رود. در روایات داریم: خر دجال یک چشم دارد. ظاهراً یعنی یک بُعدی است و لذا انسان هایی هم که ابعاد روحانی خود را از دست داده اند و فقط بُعد حسّی خود را رشد داده اند، تحت تأثیرش قرار می گیرند و جالب است که می گویند این آدم ها پشگل های او را می خورند، شاید معنی اش این باشد که سخن های او را می پذیرند، در حالی که ظاهر انسانی دارد، ولی باطناً الاغ است و هر چند با دهانش سخن می گوید، ولی آن دهان، دهان نیست، نطقش، نطق کثیف است، ولی عده ای هستند که همان ها را با تمام وجود می پذیرند.

زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم؛ نداکننده‌ای از آسمان ندا می کند که «فقط فلانی امیر است، و دیگری ندا می کند فقط علی و پیروان او رستگارانند». گفتم: پس چه کسی پس از این با مهدی می جنگد؟ فرمود: شیطان در مورد فردی از بنی امیه ندا می دهد: «همانا فلانی و پیروانش رستگارانند». گفتم: پس چه کسی می تواند راست گو را از دروغ گو تمیز دهد؟ فرمود: کسانی آن‌ها را از هم تمیز می دهند که همواره حدیث ما را نقل می کنند و پیش از آن که آن اتفاق واقع شود، می گویند که واقع خواهد شد و می دانند که آنان همان بر حقان راست گویند.<sup>۴۱</sup> پس تنها راه شناخت انس با کلام اهل البیت است، با فهمی عمیق «کانوا یروون حدیثنا» و پیش از فرارسیدن و وقوع این حادثه بزرگ از آن سخن گفتن و آن را به گفتمان غالب مبدل ساختن «یقولون».

اکثر روایت‌های آخر الزمان به تأویل نیاز دارد و نظر به جنبه باطن وقایع دارد. حالا اگر کسی امروز نتوانسته باشد خر دجال را بشناسد و تحت تأثیر او باشد، منتظر چیز بالاتری نیست، کسی که منتظر شرایط عالی زندگی زمینی نیست امام علیه السلام را نمی تواند بشناسد. اگر کسی سیاهی ظلمت آخر الزمان را شناخت، منتظر افق نورانی الهی است، و اگر کسی آمد و گفت الحمد لله با وجود اینترنت، شرایط ظهور امام زمان علیه السلام فراهم شده است و از این طرف دنیا می شود آن طرف را دید، گرفتار حجاب مدرنیته است، او متوجه نیست که اگر بنا شد امام علیه السلام فوق این عالم باشد، زمین زیر پای یارانش می پیچد. امام در مکه سخن می گویند، در همان

لحظه سریعاً با ده هزار لشکر به کوفه می آیند، زره پیغمبر را می پوشند، زره را نجبانده سوار بر اسب در همه شهرها حاضر هستند و برنامه شان را پیاده می کنند.

همان طور که عرض شد در شرایط ظهور؛ یک ارتباط فوق زمان و مکان در صحنه است. یک حیات برتر در صحنه است، چون ما هنوز از این عالم سراسر مادی درنیامده ایم، شرایط آن حضرت را نیز در این فکر و فرهنگ بررسی می کنیم. عرض شد که می فرمایند: یاران امام شبها در خانه خوابیده اند و صبح در کنار امام علیه السلام در مکه هستند و به اصطلاح در سمینار مربوطه شرکت می کنند، حرکت های آنها به صورت طی الارض است.

**سؤال:** چگونه می توان برای ظهور حضرت تلاش کرد و همواره به یاد

ایشان بود؟

**جواب:** فکر می کنم با عنایت به نکاتی که از اول بحث تا این جا عرض شد، بتوان در جواب این سؤال این طور جمع بندی کرد که اساسی ترین وظیفه ما در حال حاضر از یک طرف عبارت است از شناخت آنچه وضعیت موجود جهان از بشر گرفته و فرهنگ مدرنیته مانع تحقق آن گشته، و از طرف دیگر سعی در تقویت انقلاب اسلامی به عنوان زمینه ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. امروزه بر عهده ما است که با روشی دقیق جایگاه و ریشه های فکری فرهنگ مدرنیته را بشناسیم و بشناسانیم و روشن کنیم آنچه امروزه با لعابی به نام علم به صحنه زندگی بشر آمده است، ظلماتی است بزرگ که انسان را از ارتباط با عالم قدس به کلی محروم



می‌کند، در این حالت است که در تعادل لازم برای ادامه زندگی صحیح قرار گرفته‌اید. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**

**سؤال:** در مباحث دینی مطرح می‌شود که عموماً دنیا و جذبه‌هایش علیه ما است و زندگی دنیایی همواره با ناکامی همراه است، آیا در آخرالزمان هم همین‌طور است؟

**جواب:** از یک جهت آری و از یک جهت خیر! از آن جهت که دنیا را هدف خود قرار دهیم و قلب خود را مشغول دنیا کنیم، همیشه این کار بد است و هرکس گرفتار این نوع گرایش نسبت به دنیا شد، ناکام خواهد شد، ولی از این جهت که در ظلمات آخرالزمان؛ فضای بین انسان‌ها فضای تقوا نیست، شرایط زمان ظهور حضرت درست عکس این شرایطی است که اکنون هست، چون در عالم بقیةالله همه عالم جیره‌خوار نظام مهدویت‌اند. نظامی که تجسم تقوای واقعی است. خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَآيْرُضٍ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۲</sup> یعنی؛ اگر مردم ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، حتماً برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشادیم. و مصداق کامل این آیه در زمان مهدی علیه السلام محقق می‌شود، به همین جهت در روایات داریم؛ زمین بسیاری از برکاتش را در آخرالزمان ظاهر می‌کند.

**سؤال:** آیا در زمان حضور حضرت اثری از علوم جدید مانند فیزیک و شیمی و امثال این‌ها خواهد بود؟

**جواب:** به نظر بنده خیر! به طور مختصر در بین بحث دلایل مسئله را عرض کردم، فکر می‌کنم اصلاً آن عالم، عالمی است که تمنای آن با تمنای بشر جدید فرق اساسی می‌کند. تمنای بشر جدید طوری است که از طریق درگیری با طبیعت حاصل می‌شود و تکنیک موجود را بر اساس همان هدف درست کرده است و این تمدن با تمدنی که می‌خواهد با طبیعت رفیق باشد، فرق می‌کند و لذا ابزارهایش هم ابزارهای دیگری است. تکنیک موجود، تکنیک رفاقت با طبیعت نیست، با ظهور امام‌زمان علیه السلام یکی از اصول فرهنگی آن حضرت، فرهنگ تعامل با طبیعت است، مثل فرهنگ سایر انبیاء در رابطه با طبیعت که موجب انکشاف هر چه بیشتر استعدادهای طبیعت است، نه سرکوبی آن.<sup>۴۳</sup>

شواهدی که در روایات آمده است، حکایت گر تمدن دیگری است که می‌فرماید: سپرها و کلاه‌خودها و زره‌های اصحاب امام‌زمان علیه السلام در یکی از بیابان‌های کوفه دفن است، حضرت می‌آیند آن را درمی‌آورند و استفاده می‌کنند، البته ممکن است ظاهر این روایات منظور نباشد، ولی روی هم رفته بنده این قدر می‌دانم که امام، نظامی را محقق می‌کند که با آنچه بشر امروز می‌شناسد، تفاوت اساسی دارد، لازم است با دقت بیشتر به روایاتی که در این مورد وارد شده رجوع بفرمایید. شاید تا حدی بشود شواهدی در راستای این مطلب در کتاب «علل تزلزل تمدن غرب» و «بحث بصیرت و انتظار فرج» که ضمیمه آن کتاب است، پیدا کرد و یا در بحث «ملاقات با امام‌زمان علیه السلام» کمی در این مورد بحث شده است.

---

۴۳ - برای بررسی بیشتر این بحث به کتاب «فرهنگ مدرنیته و توهم» رجوع بفرمایید.

ملاقات با امام زمان عج، خطرها و غفلتها



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

﴿السَّلَامُ عَلَى مُحَبِّي الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الْكَافِرِينَ. السَّلَامُ عَلَى مَهْدِي الْأُمَّمِ﴾  
﴿السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ. السَّلَامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ﴾<sup>۲</sup>

۱ - بحثی که در پیش رو دارید حاصل سخنرانی استاد طاهرزاده در جمع دانشجویان است، محور اصلی بحث، تحلیل موضوع ملاقات‌های مطرح شده با امام‌زمان علیه السلام است و خطرها و غفلت‌هایی که ممکن است در این راستا برای افراد پیش آید. بحمدالله در طی بحث، زوایای خوبی در این رابطه برای عزیزان روشن شد و چون احساس کردیم مباحث مطرح شده می‌تواند برای اکثر برادران و خواهران متدین که در این وادی تلاش می‌نمایند مفید باشد، پس از تکمیل بحث توسط استاد، در اختیار عزیزان قرار می‌گیرد.

مسئله ملاقات با وجود مقدس حضرت صاحب‌الامر علیه السلام نه آنچنان است که بتوان از آن دست برداشت و نه آنچنان است که فکر کنیم به راحتی ممکن است و این است که باید با دقت و با داشتن معارف عمیق نسبت به مقام امامت، موضوع را دنبال کرد و از همه مهم‌تر باید متوجه رؤیت قلبی وجود مقدس حضرت امام زمان علیه السلام شد، چیزی که در این بحث سعی شده زوایای آن تا حد ممکن روشن شود. استاد پس از مقدمه‌ای دقیق نسبت به مبانی معرفتی مهدویت، با حوصله زیاد به جواب سؤالات دانشجویان درباره موضوع مذکور پرداختند که دقت در جواب‌ها به خودی خود موجب طرح سرفصل‌های قابل توجهی نسبت به امر فوق خواهد شد.

امید است عزیزان علاقه‌مند به این‌گونه مباحث بتوانند بهره کافی ببرند. إن شاء الله «گروه

فرهنگی المیزان»

۲ - مفاتیح‌الجنان، قسمتی از زیارت مخصوص امام زمان علیه السلام.

سلام بر آن امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی و بی‌ثمری کافران خواهد شد. سلام بر مهدی امت، سلام بر قائم منتظر و عدل مورد نظر. سلام بر بقیة الله در هر جایی که آن‌جا شهر خدا خواهد بود.

### امام زمان علیه السلام، عین انسانیت

از خدا با تمام وجود تقاضا مندم که کمک کند تا درباره ملاقات‌هایی که با سرّی‌ترین سرّ عالم وجود - یعنی وجود مقدّس حضرت بقیة الله علیه السلام - صورت گرفته است، مختصری طرح موضوع کنیم و روشن شود که به این ملاقات‌ها چقدر باید بها بدهیم و از کجا به آن‌ها مطمئن شویم و به طور کلی چگونه به صحت و سقم آن‌ها پی ببریم.

در مورد امام زمان علیه السلام سه محوری که عموماً باید مورد بحث قرار گیرد، عبارت است از اولاً؛ «هل هو؟» آیا موضوع مورد بحث، وجود خارجی دارد؟ آیا وجود مقدّس امام، واقعاً هست؟ دوم این که «ما هو؟» چگونه هست و نحوه وجود مقدّس حضرت علیه السلام در عالم به چه نحوه‌ای است؟ سوم این که «لم هو؟» او برای چیست؟ آیا می‌شود جهان بدون حجت خدا محقق شود و ادامه وجود دهد؟

در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت»، در بحث «نحوه حضور حضرت حجّت علیه السلام در هستی» این سه موضوع مورد بحث قرار گرفته است. با این که در اثبات وجود امام زمان علیه السلام روایات کافی در بین شیعه و سنی وجود دارد و به واقع روایت در جای خودش خیلی ارزش دارد، در آن کتاب بحث را به روایت متکی نکرده‌ایم تا کسی نگوید: «ما هنوز در مقدمات

بحث مشکل داریم، چرا شما موضوع را به روایات مستند کرده‌اید؟! در آن بحث روشن شده که وقتی «انسانیت» یک وجود تشکیکی یعنی دارای شدت و ضعف است و هر چیزی که تشکیکی است یک حدّ تامّ دارد و حدّ تامّ انسانیت لامحاله باید «انسان کامل» یعنی امام زمان علیه السلام باشد. به عنوان مثال «علم» شدت و ضعف دارد و به اصطلاح فیلسوفان، تشکیکی است؛ یعنی یک نفر ممکن است به حقیقتی عالم باشد و دیگری به همان حقیقت، عالم‌تر باشد و از آن جایی که «علم» شدت و ضعف دارد، پس باید یک «عین‌العلم» وجود داشته باشد که او علیم مطلق یعنی حضرت «الله» است. مثل این که هر «ترّی» به «عین تری» ختم می‌شود و به اصطلاح فیلسوفان: «كُلُّ مَا بِالْعَرَضِ لَا بُدَّ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى مَا بِالذَّاتِ»؛ یعنی، هر چیزی که عَرَضی است - مثل تری پارچه - به چیزی که ذاتی است، مثل آب یا عین تری ختم می‌شود، ولی هیچ‌وقت درباره این ستون نمی‌گوییم: «ستونی هم هست که از این ستون، ستون تر است!». چون ذات و واقعیتی به نام ستون بودن در خارج نداریم، بلکه اعتبار ما است. شما می‌توانید بگویید: «این شخص از آن شخص عالم تر است.» اما نمی‌توانید بگویید: «این ستون، از آن ستون «ستون تر» است!»، چون علم یک حقیقت و ذاتی است که در خارج واقعیت دارد و در عین داشتن یک حدّ تام که همان علیم مطلق است در انسان‌های مختلف جلوه‌هایی از آن وجود دارد. اما ستون یک حقیقت یا یک ذات «وجود»ی نیست، بلکه به اصطلاح فیلسوفان، «ماهیت» است. انسانیت هم مثل علم، به دلیل این که شدت و ضعف برمی‌دارد، ذاتی است «وجود»ی، مثل «علم» است که حقیقت

خارجی دارد و لذا شدت و ضعف برمی دارد و به همین جهت هم ما می توانیم بگوییم: «این شخص از آن شخص انسان تر است».

حال با توجه به این مقدمه که انسانیت تشکیکی است و شدت و ضعف برمی دارد، روشن می شود باید یک «عین الانسان» که درجه شدید انسانیت است، در عالم باشد و همه انسان ها که در انسانیت دارای شدت و ضعف هستند، از نظر انسانیت به آن عین انسانیت ختم می شوند. إن شاء الله بحشش را به صورت مفصل در آن کتاب دنبال فرمایید. همان طور که عرض شد، اول باید به «هل هو» پرداخته شود که آیا انسان کامل در این عالم هست؟ و این اولین چیزی است که در مورد امام زمان علیه السلام از نظر «استدلال» باید در نظر داشته باشیم.

گاهی دل انسان یک هوشیاری نسبت به وجود مقدس امام زمان علیه السلام دارد، آن خودش چیز خوبی است. اما ما باید پشتوانه عقلی اعتقاداتمان را هم داشته باشیم تا از این طریق هم اعتقاداتمان صحیح باشد و هم راهی باشد برای تقویت همان شناخت قلبی. در عین این که با مجهزشدن به استدلال های عقلی در مورد وجود مقدس حضرت صاحب الامر علیه السلام جواب منکران وجود حضرت را هم می دهیم.

همان طور که ملاحظه می فرمایید در مورد اثبات وجود انسان کامل در هستی، بحث خیلی سریع به نتیجه می رسد؛ بدین صورت که همه انسان ها یک چیزی به نام انسانیت را کم و زیاد دارند، مثلاً در نظر بگیرید که همه آب هایی که در ظروف مختلف در جلو شما هستند، یک کمی شیرینی دارند، یکی بیشتر، یکی کمتر. پس نتیجه می گیریم؛ چیزی که «شیرینی



محض» است به نام شکر، در همه آب‌های شیرین یک نحوه حضور دارد، که به اصطلاح به آن شیرینی کامل یعنی شکر، «صورت تامه» شیرینی می‌گویند.

### ظهور حقیقت انسانیت در افراد مختلف

بالآخره انسانیت موجود در هر انسان، غیر از چشم و گوش و جسم اوست، مرد بودن و زن بودن یک چیز است، انسانیت چیز دیگری است، حتی باسواد و بی‌سواد بودن یک چیز است، ولی انسانیت چیز دیگری است.

همچنان که منصف بودن با باسواد بودن فرق می‌کند، منصف بودن یکی از ابعاد انسانیت انسان‌ها است، ولی با سواد بودن یک نحوه آگاهی است به اعتباراتی که بشر برای خود گذارده و لذا می‌شود با سواد نبود ولی انسان بود. انسانیت یک حقیقتی است که «انکشاف مطلق»ش برای انسان بسیار سخت است، اما ظهورش در سایر انسان‌ها چیز قابل درک و پذیرفتنی است.

لطیفه روح هر زن و مرد ریشه در یک حقیقت دارد. مولوی در وصف انسان کامل که حقیقت انسانیت آن‌ها به او ختم می‌شود می‌گوید:

ای رهیده جان تو از ما و من      ای لطیفه روح، اندر مرد و زن  
مرد و زن چون یک‌شود، آن یک تویی      چون که یک‌جامحوشد، آنک تویی  
و هر چه انسان‌ها الهی‌تر باشند، به آن حقیقت و آن لطیفه روح انسانی  
بیشتر متصل‌اند و به اعتبار دیگر انسان‌ترند، و به آن حقیقت‌الانسان  
نزدیک‌ترند و از او بهره بیشتری برده‌اند و لذا حضرت حجّت علیه السلام در آخر

توقیع شریف می‌فرماید: «...وَ تَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا»<sup>۳</sup> ما امامان - به عنوان عین‌الانسان - ساخته و پرداخته پروردگاران هستیم؛ و خلق، در مرتبه بعد، ساخته و پرداخته ما هستند.

شما ممکن است بگویید: «فلانی به واقع انسانیت دارد»، اما می‌دانید که آن انسانیت قابل اشاره نیست. یعنی یک کشفی است که شما در شخصیت فلانی کردید. حقایق قدسی عموماً این گونه‌اند؛ همه جا هستند، ولی محدود به هیچ جا هم نیستند، از طرفی ظاهرند و از طرفی، در حجابند. ظاهرند، چون «پری‌رو، تاب مستوری ندارد»، از طرفی همین که می‌خواهی به آن اشاره کنی، می‌بینی در حجاب رفت، به طوری که نمی‌توانی به افراد اشاره کنی و انسانیتشان را نشان دهی. گفت:

زد خنده که من به عکس خوبان جهان با پرده، عیان باشم و بی‌پرده نهان  
حقیقت انسانیت مثل سایر حقایق قدسی همین‌طور است، هم در  
مظاهرش که انسان‌ها باشند، ظاهر است و هم همان مظاهر، حجاب آن  
حقیقت هستند، هر چند بالأخره حقیقت انسانیت یک ظهور تام و کامل  
دارد که در وجود مقدس حضرت حجت<sup>علیه السلام</sup> ظاهر است، اما از طرف  
دیگر وجود مقدس حضرت، ظهورش به جمال مؤمنینی است که انسانیت  
خود را حفظ کرده‌اند. یعنی واقعاً این‌طور نیست که شما اگر علمای  
بزرگِ اهل سلوک را ببینید، هیچ بهره‌ای از وجود مقدس انسان کامل را  
ندیده‌اید. اما باز همین که می‌خواهید آن حقیقت را در چهره آن عالم  
ببینید، در حجاب می‌رود.

دوباره عرض می‌کنم که «هل هو؟» را که همان اثبات وجود مقدس حضرت حجّت علیه السلام باشد، ما اینجا خیلی بحث نمی‌کنیم، ولی اساسی‌ترین قسمت بحث همین است؛ که تا انسان نداند آن حقیقت هست، به طرف آن، جهت نمی‌گیرد. یعنی تازه وقتی فهمید که او هست، حالا همواره به او نظر می‌کند تا حجاب‌ها عقب برود و ارتباط برقرار بشود و وقتی درست فهمید که آن حضرت هست، به چگونگی بودن آن حضرت هم تا حدّی پی می‌برد و لذا جایگاه ملاقات با آن حضرت و معنی ملاقات با آن ذات مقدس برایش تا حدّی روشن می‌شود و دیگر به خطا نمی‌افتد.

### اهمیت درک «چگونگی حضور حضرت حجت در هستی»

بعد از این که انسان فهمید آن حقیقت، دارای وجود خارجی است، موضوع بعدی عبارت است از این که «چگونه هست؟» و به نظر بنده عمده مشکلات افراد در رابطه با همین نکته است؛ یعنی متوجّه مقام و چگونگی وجود حضرت در هستی نشده‌اند، لذا یا بسیار مسئله را سطحی می‌کنند! یا به کلی منکر می‌شوند!! شخص عالمی به فرد جاهلی که بر خداشناسی خود در مقابل شخص منکر خدا اصرار داشت، گفته بود: «این خدایی که تو معتقدی، اصلاً وجود ندارد. آن خدایی هم که او منکر است، به واقع باید منکر بود، چون خدایی را منکر است که واقعاً وجود ندارد. ما به خدای محمد صلی الله علیه و آله معتقدیم که نه خدایی است که تو قبول داری و نه خدایی است که او منکر است.»؛ واقعاً خدایی را که بعضی‌ها منکرند، چون او را در زیر تیغ جراحی نمی‌یابند، ما هم منکریم. خدایی را هم که ما

می‌شناسیم، قول می‌دهیم که اگر کسی بیاید بنشیند بحث کند، می‌بیند که نمی‌توان منکر چنین خدایی شد. این قدر پیداست که جایی برای انکار باقی نمی‌گذارد. گاهی یک خدایی می‌سازند، و بعد هم این خدایی را که ساخته‌اند قبول می‌کنند. حالا این‌ها ساخته ذهنشان را قبول کرده‌اند! یک عده‌ای هم آن را رد می‌کنند، آن‌ها هم ساخته ذهن خودشان را رد می‌کنند، چه فرقی می‌کند؟! قبول و ردّ چنین خدایی مساوی است. اعتقاد و انکار امام‌زمان علیه السلام بعضاً همین‌طور است؛ آن کسی که وجود امام زمان علیه السلام را قبول دارد ولی نمی‌داند چطور عالم در دست قدرت آن حضرت است و معنی وجود و جایگاه آن حضرت را در هستی نمی‌داند، مثل همان کسی است که می‌گوید: «اصلاً «امام‌زمان» وجود ندارد». این چنین «امام‌زمان» را که وجود خارجی ندارد، چه قبول کنید و چه رد کنید، هیچ فرقی ندارد.

چگونه بودن وجود مقدّس حضرت به آسانی قابل درک نیست. هیچ وقت از این فکرها نکنید که به راحتی و در ابتدای امر می‌توانید بفهمید وجود آن حضرت در هستی «چگونه هست؟». اصلاً موضوعی است که در واقع سرّ سرّ است و ملک مقرب یا نبی مرسل یا بنده‌ای که خداوند قلب او را به ایمان آزموده، متوجه آن می‌شود!! دائماً باید اندیشه

---

۴ - امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «... إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» یعنی امر و مقام ما سخت پیچیده به سختی است که آن‌را نمی‌تواند درک و حمل کند مگر ملک مقرب و یا نبی مرسل و یا بنده‌ای که خداوند قلب او را به جهت ایمان آزموده باشد. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۳)

و قلب را اصلاح کرد تا این‌شاء‌الله به لطف خدا تا حدی «نحوه وجود مقدّس حضرت» روشن بشود. باید با تمام وجود از حضرت پروردگار تقاضا کرد: «اللّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»؛ خدایا! حجّت خود را بر من بشناسان، چراکه اگر حجّت خودت را بر من شناسانی، در دین و دینداری گمراه می‌شوم. پس معلوم است موضوع چگونگی وجود حضرت بقیة‌الله علیه السلام یک حقیقت بزرگی است که شناختن آن مساوی است با گمراهی در دینداری و برای شناسایی آن هم باید از خدا کمک گرفت تا استعداد شناخت آن حضرت را به ما مرحمت فرماید.

### عالم به موضوعی و جاهل به موضوعی

در ضمن از این نکته نباید غفلت کرد که ممکن است کسی در موضوعی دانشمند باشد ولی در شناخت مقام امام علیه السلام عوام محسوب شود. غفلت از این نکته موجب می‌شود که تصوّر کنید هر کسی که از جهتی در دین عالم است در مسئله امام‌شناسی و امام‌زمان‌شناسی هم حتماً علم دارد. در حالی که ممکن است آن فرد در مسئله «امام‌زمان» شناسی عامی‌عامی باشد! «امام‌زمان»ی که ما در متونی مثل دعای عزیز «ندبه» داریم، یک مقامی است که در رابطه با آن مقام می‌گوییم: خدایا! «وَأَجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً» به وجود ایشان رزق ما را بسط بده و جاری کن، «وَأَجْعَلْ

صَلَاتِنَا بِهِ مَقْبُولَةٌ» به وجود مقدس ایشان نماز ما را قبول کن، این یک مقامی است که برای فهم آن، معارف بلندی را باید به دست آورد. اصطلاحی که شیعه به کار می برد تحت عنوان «واسطه فیض»، یا «قطب عالم امکان» فوق العاده ارزشمند و قابل توجه است و لازم است روی آن فکر کنید. امام صادق علیه السلام می فرماید: «نَحْنُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»<sup>۶</sup>؛ ما میم سبب بین شما و خدای جل جلاله یا در دعای عزیز ندبه می گویند: «أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»؛ کجاست آن سبب و واسطه بین زمین و آسمان؟ تمام این جملات، از پشتوانه معرفتی عمیقی برخوردار است. بحث واسطه فیض بودن امامان به این معنی است که آن‌ها بالاترین مخلوق اند و از ملائکه هم بالاترند، حالا در نظر بگیرید باید چه تصویری از وجود آن‌ها داشت. بزرگان؛ تعبیر دقیقی از مقام حضرت علیه السلام دارند؛ می گویند: امام زمان علیه السلام «كُلُّ مَا سِوَى اللَّهِ» است؛ یعنی هر چه مقام و کمال در هستی هست به غیر از مقام خود خدا، یک جا و به صورت واحد، در حضرت جمع است. این تعبیر را شما در نظر بگیرید، بعد می بینید عده‌ای می آیند مسئله را آن قدر ساده می کنند که گویا حضرت یک آدم خوبی است که ما باید صرفاً برای آن حضرت دل بسوزانیم.<sup>۷</sup>

۶ - بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۱.

۷ - برای بررسی بیشتر مقام امام، به قسمت واسطه فیض از کتاب «دعای ندبه؛ زندگی در

فردایی نورانی» رجوع شود.

## امام زمان علیه السلام؛ ظهور نهایی اسرار غیب

سومین قسمت بحث که شاید خیلی مشکل نباشد ولی اثر و فایده‌اش زیاد است، این است که: چرا چنین وجود مقدّسی در عالم هست؟ گفت:

چو آدم را فرستادیم بیرون جمال خویش بر صحرا نهادیم  
یعنی آدم مطلق، که همه جنبه‌های کمالی را دارد، جلوه جمال حضرت حق در موطن جامعیت است؛ خداوند خواست خودش را به نحو جامعیت بنمایاند، لذا انسان کامل را آفرید. انسان کامل همان است که درباره‌اش فرمود: «عَلَّمَ آدَمَ اِسْمَاءَ كُلِّهَا».<sup>۸</sup> یعنی خداوند همه اسماء را به آدم تعلیم فرموده است و قلب و جان او محل تجلی جمیع اسماء الهی گشت، از طرفی نور رحمانی حق بر قلب آن حضرت تجلی کرد و از طرف دیگر نور رحیمی و صمدی و سایر اسماء، همه و همه به نحو تام و کامل بر آن قلب تجلی نمود. آن وقت عنایت داشته باشید که مظهر تام تمام آن مقام، مقام پیامبر و آل او علیهم السلام است که قلب آن‌ها ظرف قرآن است که کامل‌ترین کتاب الهی است و لذا مقامشان هم مقام تام و تمام «عَلَّمَ آدَمَ اِسْمَاءَ كُلِّهَا» است. و در مباحث گذشته بحث شد که «الْتِهَاتِ، تَرْجَعُ اِلَى الْبِدَايَاتِ»<sup>۹</sup> یعنی آن چیزی که در آخر، در «عالم عین» ظاهر می‌شود، در «عالم غیب» در ابتدا محقق شده و به اولی‌ترین حقیقت در عالم غیب وصل است. وقتی وجود مقدّس حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «أَوَّلُ مَا

۸ - سوره بقره، آیه ۳۱.

۹ - به بحث «آخرالزمان، ظهور باطنی‌ترین بعد هستی» رجوع فرماید.

حَلَقَ اللهُ، نوری». ۱۰ پس در عالم غیب، آن چیزی که اول خلق می‌شود، نور وجود مقدّس پیامبر خدا ﷺ است. در همان راستا آخرین پیامبر نیز همان حضرت هستند، یعنی همان کسی که اول است در غیب، آخر است در عین، و لذا سرّی‌ترین اسرار عالم غیب را با خود دارد و جامع‌ترین حقیقت در عالم است، آن حقیقت یک ظهور به اعتبار «نبوت» دارد که همان آخرین پیامبر بودن آن مقام است و یک ظهور به اعتبار «امامت و ولایت» دارد و لذا در عین این که خود آخرین پیامبر است، در باطن خود حامل امامت و ولایت نیز هست، امامت و ولایت، ظهور باطن نبوت می‌شود که در حال حاضر امام زمان‌اند. در روایت داریم که حضرت رسول الله ﷺ فرمودند: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ. قَالَ: ثُمَّ ضَمَّ السَّبَّاحَتَيْنِ» ۱۱ ای مسلمانان! من مبعوث شدم در حالی که بعثت من و آخرالزمان همانند این دو است و سپس دو انگشتشان را پهلوی هم گذاشتند و فرمودند: «كَهَاتَيْنِ»؛ من با آخرالزمان این چنین نزدیکم! در واقع پیامبر ﷺ می‌خواهند بفرمایند: وقتی من آمدم، دیگر آخرالزمان شروع می‌شود. چون ظهور آن سرّ اولین مخلوق که در غیب اوّل بود، با وجود مقدّس پیامبر ﷺ شروع شد، نه این که به انتها رسید. تا قبل از ظهور پیامبر آخرالزمان یعنی رسول الله ﷺ وجود نهایی عالم غیب اصلاً ظهور نکرده بود - سایر پیامبران جلوه‌ای از آن حقیقت اولیه بودند - حالا آن حقیقت اوّل ما خلق الله در عالم غیب، در انتها و در عالم عین، ظهور کرد، این ظهور،

۱۰ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۷.

۱۱ - بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۳.



شروع ظهورِ نهایی است؛ پس با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرالزمان شروع شد. و آخرالزمان که مورد بحث ما است در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام - یعنی آخر دوران آخرالزمان - و آن ظهورِ تام آن چیزی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شروع شده است. برای همین هم در روایت داریم که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «یا کَمِیل! ما مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ اَنَا اَفْتَحُهُ وَ ما مِنْ سِرِّ إِلَّا وَ اَلْقَائِمُ یُحْتَمُهُ»؛<sup>۱۲</sup> ای کمیل! هیچ علمی نیست مگر این که من باب آن را باز می کنم و هیچ سرّی نیست مگر این که «قائم» آن را به انتها می رساند.

این حرف‌ها، حرف‌های عمیق و مبنایی است! حتی اگر ائمه علیهم السلام هم چنین سخنانی نگفته بودند، ما باید دنبال یک مکتبی باشیم که این‌ها را گفته باشد. شما وقتی رسیدید به این که «سه زاویه مثلث، مساوی دو زاویه قائمه است.» حالا اگر کسی هم نگفته بود، بالأخره باید گفته بشود. این که می گویند: «امامت، جزء اصول دین است»، یعنی این که اندیشه انسان‌ها این حقیقت را می طلبد، پس باید مکتبی که این اندیشه را جواب می دهد، موجود باشد. چون این حرف، حرف حقی است.

موضوع این که نبی الله صلی الله علیه و آله ظاهر حقیقت را تحت عنوان شریعت مطرح می فرماید و علاوه بر این ظاهر، باطن آن شریعت در جان آن پیامبر هست، یک موضوع علمی و منطقی است، چراکه وقتی حقیقت دین بر قلب رسول الهی وحی می شود، تمام آن حقیقت بر آن قلب مبارک تجلی می کند - اعم از حقیقت آن وحی و معنای آن و وجه خیالی آن و لفظ مناسب آن

۱۲ - «تحف العقول»، ص ۲۷۱، «بحار الانوار»، ج ۷۴، ص ۲۶۹.

معنی و آن حقیقت - ولی همه افراد نمی توانند با جان پیامبر ارتباط پیدا کنند و از حقیقت و اسرار وحی بهره گیرند، مگر افراد خاص، و لذا پیامبر ﷺ در مورد علی ﷺ می فرماید: «عَلِيٌّ نَفْسِي»؛<sup>۱۳</sup> علی ﷺ در مقام جان و باطن من است و یا فرمودند: «يَا عَلِيُّ! كُنْتَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَمَعِيَ جَهْرًا»؛<sup>۱۴</sup> ای علی! تو با بقیه انبیاء در باطن و سرّ آنها بودی و برای من در ظاهر هستی و در کنار من، و یا می فرماید: «لِكُلِّ نَبِيٍّ صَاحِبٌ سِرٌّ وَ صَاحِبٌ سِرِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»؛<sup>۱۵</sup> برای هر پیامبری صاحب سرّی است و صاحب سرّ من علی بن ابی طالب است. این روایات همه حکایت از این دارد که اگر نبی الله ﷺ مأمور به اظهار شریعت هستند و پس از خود آن شریعت را برای مردم باقی گذاردند، علی ﷺ و ائمه معصومین ﷺ نیز صاحب سرّ و باطن آن شریعت می باشند که به مرور و بر اساس ظرفیت زمانه باید اسرار آن شریعت را ظاهر نمایند و از فرمایش حضرت علی ﷺ به کمیل روشن می شود که با ظهور حضرت قائم ﷺ اسرار شریعت تماماً ظاهر می شود و در واقع اسلام عزیز در همه ابعاد خود - اعم از ظاهر و باطن - در بلوغ حقیقی خود ظهور می یابد و در واقع آنچه در ابتدا به عنوان «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ، نوری» غیب کامل بود، در انتها با ظهور ابعاد باطنی شریعت

---

۱۳ - کتاب «امامت و ولایت»، تربیت معلم، ص ۲۴، نقل از ابن نجار. علی ﷺ در قضیه

شورا به همین فضیلت اشاره فرمودند و حاضران به آن اعتراف کردند.

۱۴ - القطره من بحار مناقب النبی و العتره، ج ۱ ص ۱۸۸.

۱۵ - ینابیع الموده، ص ۲۳۵.

محمّدی «صلوات الله علیه»، ظهور و تعین خود را می‌نمایاند و آن باید توسط کسی باشد که حامل همه ابعاد ظاهری و باطنی شریعت می‌باشد.

### امام زمان علیه السلام؛ تنها راه تکمیل همه ابعاد انسانی

در قسمت سوم بحث که موضوع برکات و اثرات وجود مبارک امام زمان علیه السلام است، متوجه می‌شویم برای تدبیر همه ابعاد انسانیمان، نیاز به مدبّر جامعی داریم که همه مبادی باطنی جان ما را به شکوفایی و کمال برساند، لذا می‌گوییم:

«حقیقت جامع یعنی انسان کامل - که مدبّر روح انسان است - با توجه و به تناسبی که انسان‌ها باید در خود ایجاد کنند، با ما ارتباط برقرار می‌کند و ما را به جامعیت می‌رساند.»

اگر شما رسیدید به این که یک حقیقت غیبی جامع معنوی در عالم هست که قلب او حامل جمیع اسماء الهی است، می‌رسید به این که برای پرورش دادن همه ابعاد خود باید زمینه تدبیر آن حقیقت غیبی معنوی را در جان خود به وجود بیاورید و یا به تعبیری، جان خود را در اختیار تدبیر و دستورات او قرار دهید تا در کمال انسانی به جامعیت برسید. مثلاً شما ملاحظه کنید: غضب، صفت اصلی گرگ است و می‌توان گفت او عین غضب است و شهوت، صفت خوک است. اما همین شهوت و غضب در انسان غضب و شهوت انسانی می‌شود و در انسان کامل به اوج انسانی خود می‌رسد. غضب محمّدی علیه السلام عین انسانیت است؛ یعنی این غضب، بهترین غضب دنیاست. نه تنها بهترین غضب دنیا، بلکه آن حضرت علیه السلام در عین داشتن آن غضب، بهترین نحوه بودن انسان در دنیاست.

این که شما گاهی دل سرد و افسرده‌اید و نمی‌توانید با زندگی دنیا کنار بیایید، به جهت آن است که بُعدی از ابعاد وجودی‌تان را رشد داده‌اید، ولی بقیه ابعادتان معطل مانده است و دل را به «امیر در میخانه عالم وجود» نسپرداید. باید او را پیدا کنیم و بگوییم: «امروز امیر در میخانه تویی، تو!» یعنی انسانی در این دنیا هست که امیر و رئیس انسانیت انسان‌ها است. اگر نشود با او ارتباط پیدا کرد، دنیا در همه ابعادش با ما هماهنگی ندارد، چون فقط انسان کامل است که واسطه فیض است و به‌واقع به مدد الهی، مدبّر عالم است. بر این اساس می‌گویند: راه ارتباط با انسان کامل را باید پیدا کرد. راه که پیدا شد، خود انسان کامل مقامش، مقام «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»<sup>۱۶</sup> است و به جهت مقام جامعیتش هدایت جامعیت ما را به عهده می‌گیرد و معنی به ثمر رسیدن زندگی برای ما مشخص می‌شود.

### امام زمان علیه السلام؛ تنها راه رسیدن به خدا

در بحث‌های قبل مطرح شده است که تنها و تنها از طریق انسان کامل که «عین‌الانسان» است می‌توانید ابعاد انسانی‌تان را رشد دهید و به ثمر برسائید. همان‌طوری که شما اگر آب بخواهید، فقط از «عین تری» می‌توانید آب بگیرید، اگر بخواهید در انسانیت کامل شوید، فقط از طریق انسان کامل، می‌توانید به چنین کمالی دست یابید. و لذا این نکته ظریفی است که شما در دعای ندبه خدا را واسطه می‌کنید و می‌گویید: «خدایا!

«وَأَمِّنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ»<sup>۱۷</sup> خدایا! با ایجاد رضایت قلب امام زمان علیه السلام از ما، بر ما منت بگذار، که بر قلب ما نظر کند، تا با تجلی نظر مبارک او، تمام ابعاد وجود ما به تعادل لازمه برسد. اگر کسی این علم را نداشته باشد که فقط از طریق انسان کامل می‌توان به رشد انسانی رسید، تعجب می‌کند و می‌پرسد چگونه وقتی خود خدا امام زمان علیه السلام را آفریده است، ما از خدا می‌خواهیم که قلب امام زمان علیه السلام را از ما راضی گرداند، تا از طریق رضایت قلب آن حضرت به مقام قرب الهی نایل شویم. چرا نمی‌گوییم خدایا خودت از ما راضی باش؟! جوابش این است که خداوند از یک وجه، از همه چیز به ما نزدیک‌تر است و از یک وجه آن قدر مقامش بالاست که سال‌ها باید عبادت کرد و ریاضت کشید تا به آن مقام نزدیک شد، لذا از آن وجهی که او از همه چیز به ما نزدیک‌تر است، از او کمک می‌گیریم و تقاضا می‌کنیم تا قلب امام زمان علیه السلام را از ما راضی گرداند، تا از طریق رضایت قلب مبارک آن حضرت، قرب نهایی ما به حضرت رب، برای ما ممکن شود. از طرفی شما در سلوک کامل خود نمی‌خواهید فقط به سمیع مطلق یا بصیر مطلق برسید، می‌خواهید به «الله»، یعنی «جامع همه کمالات» نزدیک شوید و فقط امام زمان - که مقامشان مقام جامعیت اسماء است - مقام ارتباط با «الله» را داراست.

در قرآن هر وقت پای اهل البیت علیهم السلام در میان است، عموماً موضوع را به صورت حصر مطرح می‌کند و می‌گوید «فقط» آن‌ها را در کمالات منحصر کردیم، مثلاً می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

الْبَيْتِ»؛<sup>۱۸</sup> یعنی، خداوند اراده کرد فقط شما خانواده را از هر گونه رجس و آلودگی پاک کند. یا می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛<sup>۱۹</sup> یعنی با آن قرآن باطنی، هیچ کس نمی‌تواند تماس داشته باشد مگر مطهرون - که همان اهل‌البیت باشند - پس این منحصر کردن کمالات در ذوات خاص، یک دقت قرآنی است و لذا امروز هم صرفاً رئیس می‌کده ارتباط با قرآن، وجود مقدس حضرت حجت<sup>ع</sup> است. بنابراین هیچ راه دیگری نیست.

این عاقلانه‌ترین برخورد است که می‌گویید: «خدایا! کمک کن قلب امام‌زمان<sup>ع</sup> از ما راضی بشود»، برای این که جامعیت پیدا کنی و شهوت و خشم، شهوت و خشم مقدس شود و بر تو نشورد و لذا باید تمام ابعاد خود را در معرض تدبیر انسان کامل قرار دهی. متأسفانه بعضاً ما وقتی می‌خواهیم مقدس شویم، فکرمی کنیم باید غضب و شهوتمان را بازنشسته کنیم، در حالی که باید این دو قوا در حیطة مقام انسانی وارد شود تا نه تنها مزاحم کمالات ما نشود، بلکه منشأ کمالات ما بگردد، همچنان که عبادت هم باید در حیطة مقام انسانی بیاید، و گرنه شش هزار سال عبادت می‌کنیم و شیطانیم! عبادت شیطان هم منشأ مقاماتی بوده که او را تا مقام ملائکه بالا برده است، ولی عبادت او یک بُعدی بوده است، عبادتی بوده که نهایتش در کنار ملائکه است، ولی خودش را به ولایت انسان کاملی که جامع همه اسماء است نسپرد و بر آن کمالات سجده نکرد.

۱۸ - سوره احزاب، آیه ۳۳.

۱۹ - سوره واقعه، آیات ۷۹-۷۷.

## امام زمان علیه السلام، عین تعادل در انسانیت

مزهٔ انسانیت را چشیدن خیلی کار می‌خواهد. اگر فهمیدیم انسانیت یعنی چه، تمام جانمان توجه به انسان کامل می‌شود. ما در زیارت «آل یاسین» به تمام ابعاد وجودی امام زمان علیه السلام سلام می‌کنیم؛ به نشستن و برخاستن آن حضرت سلام می‌کنیم و می‌گوییم: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ...»؛ چون تمام حرکات و سکنات انسان کامل عین تعادل و حقایق است. انسانیت یک حقیقتی است که وقتی در انسان محقق شود، آدم به جایی می‌رسد که بودنش «قرب به حق» می‌شود!! حالا برای این که ما به چنین مرحله‌ای برسیم، فقط این راه هست و آن عبارت است از ارتباط با «عین الانسان»، هر کس به اندازه‌ای که توانست از تجلی آن حقیقت مبارک، در جان خود بهره بگیرد، در شور و نشاط زندگی قرار گرفته است. گفت:

چو بر شکست صبا زلف عنبر افشانش      به هر شکسته که پیوست تازه شد جاننش  
 کجاست هم نفسی تا که شرح غصه دهم      که دل چه‌ها کشد از روزگار هجرانش  
 در بحث علت وجود حضرت علیه السلام باید بیشتر تأمل کرد، و متوجه بود  
 که مطلوب حقیقی ما «انسان کامل» است! در آن فراز دعای «ندبه» که شما  
 می‌گویید: «فَلْيُبَيِّنْكَ الْبَاكُونَ»، باید اهل گریه اشک بریزند، باید آن‌هایی که  
 می‌توانند شیون بزنند، شیون کنند، تا آن‌جا که می‌گویید: «أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ  
 الْحُسَيْنِ»؛ یعنی شما می‌گویید: من شیون می‌زنم برای این که در صحفه  
 زندگی و فرهنگ جامعه‌ام «ارتباط» با انسان کامل حاکم نیست؛ حضور  
 مقدس حضرت علیه السلام در عالم ظاهر نیست. چرا که شیون‌زدن، کار منطقی

انسانی است که می‌خواهد با حقیقت عالم یعنی امام زمان علیه السلام، ارتباط پیدا کند. حقیقت امروز تاریخ شما «امام زمان علیه السلام» است، به همین جهت در دعای ندبه به این مضمون می‌گویید:

هوای کوی تو از دل نمی‌رود، آری      غریب را دل سرگشته با وطن باشد

## آفات وهابی‌گری

شما اگر کمی روی مسئله فوق تأمل بفرمایید هرگز معارف دقیق به شما اجازه نمی‌دهد که مثل وهابی‌ها بگویید: «ما با خود خدا ارتباط پیدامی‌کنیم و نیازی هم به واسطه نداریم.» ضعف این عقیده را در بحث‌های «حبّ اهل‌البیت» به عرض رساندیم که این بدترین محرومیتی است که نصیب انسان می‌شود. مثل این است که کسی بگوید: «چون خدا ساقی است من آب نمی‌خورم و از طریق ارتباط با خود خدا- که آب خلق می‌کند- تشنگی‌ام را برطرف می‌کنم»، نتیجه چنین عقیده‌ای این است که آن شخص از تشنگی می‌میرد، چون اسم ساقی حضرت پروردگار در آب تجلی کرده است، پس اگر می‌خواهید از سقایت حضرت حق بهره ببرید، باید به آب رجوع کنید که در این حالت به حق رجوع کرده‌اید، ولی در تعین و مظهر اسم سقایت تشنگی‌ام را برطرف می‌کنم. حقیقت انسانیت شما امام‌زمان علیه السلام است، کسی که به امام‌زمان علیه السلام متوسّل می‌شود از امام‌زمان علیه السلام یک حقیقت مستقل نمی‌سازد. ما می‌گوییم: چون امام زمان عبد محض خدا است و من هم در راستای معرفت به همه اسماء الهی و فلسفه وجودی خود که باید عبد خدا باشم، در منظر عبد مطلق خداست که می‌توانم بندگی خدا را به دست آورم، پس به امام زمان علیه السلام متوسّل



می‌شوم. این، یک نکته خیلی علمی و منطقی است، به طوری که وقتی درست طرح شود آنچه‌آن محکم به قلبتان می‌نشیند، که تنفستان عین این اعتقاد می‌شود؛ متوجه می‌شوید شما فقط از طریق وجود مقدس حضرت امام زمان علیه السلام می‌توانید با خدا ارتباط پیدا کنید. چون او حقیقت انسانی شماست، همان‌طور که حقیقت تری هر موجود مرطوبی، عین تری یعنی آب است. درست است که وجود همه موجودات را خداوند افاضه می‌کند، ولی هر موجودی برای رسیدن به کمال خاص خود باید با تعین و مظهر تام آن کمال که آینه نمایش آن کمال است، ارتباط داشته باشد. همان خداوندی که وجود هر موجودی را عطا کرده مبادی کمال هر موجودی را تعیین فرموده است. و ملائکه هر کدامشان مبادی خاصی از وقایع عالم‌اند، مثلاً جبرئیل علیه السلام مبدأ ظهور علم خداست و برای برخوردار شدن از علم الهی نیاز به تجلی نور جبرئیل داریم، برای انسانیت خود نیز نیاز به تجلی نور انسان کامل علیه السلام که مقام جامعیت اسماء الهی است، داریم.

این‌ها موضوعاتی است که در مورد امام زمان علیه السلام باید به خوبی بحث بشود. حیف است به اسم جلسات امام زمان علیه السلام و به نام کانون‌های ارادت به حضرت حجّت علیه السلام از موضوع معرفت به مقام آن حضرت به راحتی و سادگی رد شویم. هر قدر بتوانیم روی این موضوع بحث کنیم باز هم کم است، چون دریایی از معارف حقیقی را به دنبال خود دارد. همین که پشت در بایستی و دائم با داشتن این‌گونه معارف در را بکوبی، آخر خودش برکت می‌آورد و در باز می‌شود.

## چگونگی بهره‌بردن از «تنها واسطه فیض»

حالا عرض بنده این جاست که چگونه با وجودهای غیبی و حقایق عالم وجود، می‌شود ارتباط پیدا کرد؟ جواب اصلی این است که باید موانع رفع بشود، چرا که وجود غیبی، در مکانی نیست تا برویم به او برسیم، او حاضر و ناظر است، موانع وجودی ما عامل عدم تجلی انوار غیب است؛ یعنی وقتی خودت می‌بینی حضرت عین بندگی است، پس باید به نحوی تکلیف «گیر» خود را معلوم کنی. فضای بین انسان کامل که مظهر رحمة للعالمین است با شما فضای رحمت است؛ یعنی نمی‌خواهد بگویی: «من اگر تماماً در همه زوایای وجودم منطبق بر انسان کامل نشوم، امکان هیچ ارتباطی با وجود مقدس آن حضرت برای من نیست»، این حرف‌ها مال وقتی است که فضا فضای رحمت نباشد. اما بالاخره برای مدد گرفتن از امام‌زمان علیه السلام، یک نحوه شایستگی ضروری است؛ یعنی شما باید یک سنخیتی را ایجاد کنید. اولین سنخیت این است که توجه به چنین وجودی داشته باشید، دیگر این که امید به ارتباط را در خود تقویت نمایید و سوم این که خود را به مقام انتظار برسانید، انتظار بالاترین عامل پُر برکتی است که در شخصیت مؤمن می‌تواند ایجاد بشود. اگر شما مسلمان شدید و اسلام را پذیرفتید و به این مرحله رسیدید که در زندگی اسلامی، برکاتی نصیب شما می‌شود و نیز در این مسلمانی پایداری کردید تا آن فرج برسد، خود این کار، بزرگ‌ترین عبادت است. در دل اعتقاد به اسلام، از «انتظار» خیلی کار می‌آید. این که امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ، اِنْتِظَارُ

الْفَرَجِ»،<sup>۲۰</sup> یعنی بالاترین عبادت، انتظار فرج و انتظار گشایش است. منظور از این فرمایش، فقط انتظار ظهور تامّ حضرت نیست که حضرت ظهور کامل کنند. نه؛ این نکته خیلی توسعه دارد؛ می‌فرماید: هر روز منتظر باش، هر روز هم فرج محقق می‌شود و چهره‌ای از آن حقیقتی که در غدیر پایه‌گذاری شد ظاهر می‌گردد. یک روز شیعه علی علیه السلام بودن مساوی اعدام بود، ولی همچنان پایداری بر شیعه علی علیه السلام بودن، توسط شیعیان، فرج‌ها را به وجود آورد که بالأخره با آن‌همه تلاش بنی‌امیه برای پاک کردن پیام غدیر از صحنه تاریخ، در دل امپراطوری عثمانی، در زمان صفویه کشوری شیعه پایه‌گذاری شد و حالا این سیر با تمام موانعی که در مقابل آن ایجاد کردند و رضاخان‌ها را بر این ملت تحمیل کردند که حتی با روحانیون و با چادر زنان که نشانه تقیّد به اسلام بود مبارزه کند، حکومت فقه آل محمد علیهم السلام به صحنه آمد و فردا إن شاء الله حکومت فرزند غدیر بر سراسر جهان ظهور خواهد کرد که بحث آن مربوط به جای دیگر است. بحث ما فعلاً و جوهری است که موجب شایستگی برای ارتباط می‌شود. آری؛ باید مؤدّب به آداب شریعت بود و حلال و حرام خدا را به خوبی رعایت کرد، بعد هم در حیطة «انتظار فرج» خود را پایدار نگاهداشت.

پرده‌های دیده را داروی صبر هم بسوزد هم نماید شرح صدر  
یعنی انتظار و پایداری و صبر در دینداری، هم حجاب‌ها را برطرف  
می‌کند و هم با به وجود آوردن شرح صدر، آمادگی برای گرفتن کمال

بیشتر فراهم می‌نماید، پایداری در دینداری، آثار و برکات بسیار بزرگی دارد. دیانت زمینه می‌شود تا با پایداری ما بر دیانت، آن برکات به صحنۀ زندگی بیاید. بنابراین اگر از دینتان انتظار داشته باشید که بدون انتظار فرج، مشکل شما را حل کند، به خودتان ظلم کرده‌اید. شما وقتی می‌گویید: «اَيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، در دل این جمله لازم است به این مطلب امید داشته باشید که وارد عالم عبودیت بشوید که آن عالم، برکاتش خیلی زیاد است، یعنی بعد از گفتن این جمله و همراه با روحیه انتظار فرج، باید منتظر برکات غیرقابل تصور بود.

### امام‌زمانه علیه السلام منطقی‌ترین مقصد

عقل، متوجه وجود مقدّس آن حضرت می‌شود، و دل، او را مطلوبِ خود می‌یابد و عقل عملی سعی در برنامه‌ریزی برای ارتباط با آن حضرت دارد، چراکه هیچ چیز دیگر دل را قانع نمی‌کند مگر تعلق به انسان کامل که مقامش عین عبودیت و عین اتصال به حق است. شما هیچ وقت از بودنتان قانع نمی‌شوید، الاّ این که برسید به جایی که بودنتان «وصل به حق» شود. آدم ابتدا می‌گوید: «اگر این مدرک را بگیرم، اضطراب روحی‌ام آرامش می‌یابد.»؛ چون فکرمی‌کند با گرفتن این مدرک، بودنی به مقصد رسیده پیدامی‌کند. شما بروید از کسانی که چنین مدرکی دارند پرسید، آیا شما چنین احساسی دارید؟! می‌گویند: «نه!»! باز انسان ممکن است بگوید: «اگر یک زندگی تشکیل بدهم و خانه و وسیله‌ای که می‌خواهم به دست آورم، بودنی برای من خواهد بود که همراه است با اتصال به

مقصد». از کسانی که به جاهایی که شما می‌خواهید برسید، رسیده‌اند، سؤال کنید آیا احساس به مقصد رسیدن می‌کنید، و از بودنتان قانع هستید؟ جواب می‌شنوید: نه، چنین خبری نشده است! باز می‌گوید: «اگر فرزندانم را به دانشگاه بفرستم و آن‌ها هم ازدواج کنند، دیگر آن بودنی که می‌خواستم، پیدامی‌شود.» از کسانی که به این مرحله رسیده‌اند پرسید آیا به صرف رسیدن به این مراحل، بودن همراه با اتصال به هدف برایشان حاصل شده است؟ یا این که ممکن است برای بعضی‌ها تازه اول دعوها باشد! امروز یکی از مشکلاتی که در جهان هست و در کشور ما هم دارد شروع می‌شود، این است که همسرهایی که فرزندانشان به دنبال زندگی مستقل خود رفته‌اند و زن و شوهر تنها شده‌اند، کارشان به دعوا و طلاق می‌رسد، چرا در آخر عمر جنگ و دعوا شروع می‌شود؟ برای این که تا حالا فکرمی‌کردند به این مرحله که برسند بودندشان، بودن مطلوبی است، اما حالا می‌بینند که در انتهای زندگی هیچ خبری از آنچه به دنبال آن بودند نیست! شخصی به خانمش گفته بود: «تو خودت را زودتر بازنشسته نکن؛ چون من هم بازنشسته می‌شوم، بعد دوتایی در خانه دعوایمان می‌شود.» ببینید: ابتدا انسان چه بودنی را طلب می‌کند، بعد به جهت درست انتخاب نکردن زندگی، به چه بودنی می‌رسد؟! فاصله گرفتن از شریعت و غفلت از جلب نظر مبارک امام زمان علیه السلام، به همین جاها ختم می‌شود! آیا فاجعه‌ای از این بالاتر می‌خواهید که آدم در آخر عمر، اول دعوهای خانوادگی اش شروع شود؟! یعنی آدم در انتهای مقصد خود می‌بیند که وضعش از اوّل هم بدتر است! و ما انسان‌ها این را نمی‌فهمیم.

به قول مولوی؛ می گوید: اگر گاوها می دانستند انتهای این علف خوردن‌ها، سلاخ‌خانه است، این قدر با طمع علف نمی خوردند!

گاو اگر واقف ز قصابان بُدی      کی پی ایشان بدان دکآن شدی  
یا بخوردی از کف ایشان سبوس      یا بدادی شیرشان از چاپلوس  
ور بخوردی، کی علف همش شدی      گر ز مقصود علف واقف شدی

می گوید اگر به فکر پشیمانیِ انتهای این نوع زندگی باشی، این چنین با حرص و شوق به دنبال مقاصد و همی نمی دوی که انتهایش پشیمانی و هلاکت است.

ترک این فکر و پشیمانی بگو      حال و کار و یار نیکوتر بجو  
حال و یار نیکوتر بجو تا وقتی به آن حال و یار نزدیک شدی، واقعاً به مقصد حقیقی خود نزدیک شده باشی. مقصد همه ما انسان شدن است و لاغیر، و راه رسیدن به این مقصد جواب دل را به صورت منطقی دادن است، حالا که مشخص شد مقصد ما ارتباط با انسان کامل است، باید متوجه باشیم این موضوع برای خود راه و رسمی دارد و گرنه «برخیال راست، کج را می خرید».

### ما امام زمان علیه السلام را ببینیم یا امام زمان علیه السلام ما را؟

باید پرسید برای ارتباط با امام زمان علیه السلام کدام راه صحیح است؟! «به حضور رفتن» یا «به حضور آوردن»؟ با این مقدمه‌ای که عرض شد، کدام یک از این دو باید مقصد ما باشد؟ در همین رابطه جملاتی را از حضرت آیت الله جوادی آملی «حفظه الله تعالی» خدمتتان می خوانم و کمی شرح می دهم إن شاء الله راه گشا است. ایشان می فرمایند:

«تلاش ما این نباشد که امام را ببینیم؛ خیلی‌ها پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند، ولی به جایی نرسیدند! تلاش کنید امام الصلیة شما را ببینند»، بعد می‌فرماید:

«ما در قرآن داریم که «وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup> یعنی خداوند در روز قیامت هیچ محلی به کفار نمی‌گذارد. نه با آن‌ها سخن می‌گوید و نه به آن‌ها نگاه می‌کند.»

پس چنانچه ملاحظه می‌کنید بزرگ‌ترین محرومیت برای کفار این است که خدا به آن‌ها نظر نمی‌کند و لذا مصیبت برای ما در این دنیا هم این است که وجودهای قدسی یعنی ائمه معصومین علیهم السلام و به خصوص امام زمان الصلیة به ما نظر نکنند، چون اگر آن‌ها به ما نظر نکنند، یعنی اگر نورشان جان ما را در برنگیرد، ما یک حیوانیم. حالا یا گرفتار قوه غضبیه و شهویه خود هستیم و یا در اثر ریاضت‌های سرگردان، یک جادوگر یا مرتاضیم، هر چیز دیگری هم که باشیم، فرقی نمی‌کند. من یک صوفی را دیدم که دستش را در دیگ آتش در حال جوش می‌کرد و از آن می‌خورد! این شخص تازه مثل بعضی از حیوان‌های آتش‌خوار شده است. این توانایی‌ها را برای چه می‌خواهیم؟! به گفته مولوی:

مارگیری اژدها آورده است      در شکارش خون دل‌ها خورده است  
از برای آن‌که گویندش زهی      بسته است بر گردن جانش زهی  
مارگیر برای این که مردم به او آفرین بگویند، خود را گرفتار کرده است. این کارها کجا و به دست آوردن صلاحیتی که بتوانیم افق وجودی مقدس خود یعنی امام زمان الصلیة را بشناسیم، کجا! إن شاء الله بعد از این

شناخت، صلاحیتی در خود ایجاد کنیم تا نظر مبارک حضرت به ما یفتد. واقعاً وقتی یقین و علم به برکتِ نظر آن حضرت پیدا کردیم، وقتی فهمیدیم نظر مبارک ایشان با جان انسان چه کارها می‌کند، نسبت به محرومیت از آن نظر، باید شیون بزیم و بنا بر فرمایش دعای ندبه: «فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ»؛ باید گریه‌کنندگان از این فقَد و نبودن امام زمان عجل الله فرجه، گریه کنند! چون وقتی عظمت مسأله را فهمیدیم، می‌بینیم در راستای نداشتن نظر امام عجل الله فرجه به خودمان، عاقلانه‌ترین کار شیون‌زدن است! چون در آن صورت هیچ چیز نداریم، همه چیزمان رفته‌است! مادر وقتی بچه‌اش جلوی چشمش زیر ماشین می‌رود و تلف می‌شود، شیون می‌زند. یعنی خلأ فرزند خود را احساس می‌کند و شیون می‌زند، چون متعلق محبتش از جلو چشمش رفت، محبت هست ولی متعلق آن از بین رفته است. اگر نتوانیم نظر مبارک امام زمان خود را جلب کنیم، عملاً قلب ما بی‌قبله شده است و نوری از آن قبله به ما نمی‌رسد و این مصیبت بزرگی است. پس بنا به فرمایش حضرت آیت‌الله جوادی «حفظه الله تعالی» باید بیشتر برای ایجاد رضایت قلب امام زمان عجل الله فرجه تلاش کرد تا ایشان به ما نظر بفرمایند. آیت‌الله جوادی «حفظه الله تعالی» در دیداری که اعضای مؤسسه انتظار نور با ایشان داشتند، فرمودند:

«منکران مهدویت پس از آن که در نفسی آن ناتوان می‌شوند، آن را تخریب می‌کنند... باید پژوهشگران و محققان با دقت و ژرف‌اندیشی، آنچه در مورد حضرت حجت عجل الله فرجه هست را از هم تفکیک کنند تا مدعیان رؤیت امام عجل الله فرجه بساطشان را جمع کنند، زیرا مردم به شدت به



حضرت علاقمندند. اگر کسی ادعای رؤیت کند و ظاهرالصلاح هم باشد، ممکن است مقبول مردم واقع شود و مشکلاتی را به وجود آورد... اگر کسی در حالتی شخصی را دید که او را از بیراهه کمک می‌کند و یا شفا می‌دهد، گمان نکنند وجود خود حضرت است. حضرت شاگردان فراوانی دارند که به وسیله اولیاء خود، شخص را کمک می‌کنند یا به او امر می‌کنند از جانب خداوند کاری را صورت دهد، نه این که آن شخص خود حضرت است. و لذا اگر کسی هم واقعاً شرفیاب شد و بازگو کرد، نباید قبول کنیم، نه این که بگوییم دروغ می‌گوید، بلکه ما نباید قبول کنیم و گرنه سنگ روی سنگ بند نمی‌شود... تکذیب به معنای این که شما دروغ می‌گویید و حضرت غیرقابل دیدن است، نیست»<sup>۲۲</sup>

یکی از نزدیکان آیت‌الله کشمیری «رحمة الله علیه» در رابطه با موضع گیری ایشان نسبت به کسانی که ادعای تشریف داشتند می‌فرماید:

«ایشان نه تنها در این مورد ادعایی نداشتند، بلکه به ندرت هم پیش می‌آمد که قضیه تشریف فردی را تأیید کنند، حتی در مورد گذشتگان هم خیلی با احتیاط صحبت می‌کردند. ما چند بار خود شاهد بودیم در مورد کسانی که می‌آمدند و ادعای رؤیت می‌کردند، ایشان ابتدا تأملی می‌کردند، یعنی در درون خود به کند و کاوی می‌پرداختند، بعد می‌فرمودند: «این مسائل را جدی نگیرید!»<sup>۲۳</sup>

و نیز در همین رابطه از قول ایشان نقل می‌کنند:

۲۲ - مجله موعود، شماره ۴۸ ص ۱۳ و ۱۴.

۲۳ - کتاب شیدا، از انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس‌الشموس، ص ۱۹۳ نقل از

«ایشان با این موضوع که شخصی حضرت را ببیند و ادعا کند مخالف بود. از خود ایشان نیز کسی یک کلمه در این مورد نشنید، چرا که عقیده‌شان این بود که امام زمان علیه السلام سرّ خدا است و ملاقات با آن بزرگوار هم باز سرّ است و اگر کسی مدعی این قضیه بشود، این معنای سرّ بودن از بین خواهد رفت. این اشاره هم در صحبت‌های ایشان بود که تشرّف، یک حالی، یک هدیه‌ای برای انسان می‌آورد که ادعا کردن، آن را از بین خواهد برد.»<sup>۲۴</sup>

علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» در همین رابطه می‌فرمایند:

«غرض که گمان نویسنده این است که به جهت جلوگیری از این دعاوی باطله و دکان شیاطین مجسمه، حضرت نوشتند از برای سفیری که سفیر چهارم بود که دیگر نایی برای خود نصب نکن... و هر کس بعد از این، ادعای رؤیت نماید، او را تکذیب نماید... و حضرت به لفظ ادعا تعبیر فرموده: «مَنْ ادَّعى الرَّؤیة»؛ یعنی، کسی که ادعا نمود که خدمت امام می‌رسم، او را تکذیب کنید که خود این ادعا، دلالت بر کذبش می‌باشد، زیرا اگر خدمت امام می‌رسید و او را مشاهده می‌نمود و اخذ فیوضات می‌کرد، هرگز ادعایی نداشت و اظهار چنین موهبت و سرّی را نمی‌کرد، پس آن کسانی که خدمت حضرت رسیده‌اند، ابداً ادعایی نداشته‌اند، بلکه همین قدر می‌گویند در فلان مرحله یا فلان گرفتاری، شخصی نمایان شد و ما را نجات داد، یا این که به ایماء و اشاره می‌رسانند که دعا و کلامی از ناحیه‌ای به ما

رسیده، یا آن که رفقا از حالات و حرکات و کلماتش گمان برند که  
او خدمت حضرت رسیده»<sup>۲۵</sup>

به هر حال آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، حضور آن حضرت است  
به نحوی که از قلب‌های مؤمن غایب نیست و هر کس به اندازه‌ای که وارد  
وادی ایمان شده است می‌تواند با چشم قلب خود از وجود با برکت  
حضرت بهره‌بردارد. از امام کاظم علیه السلام در وصف امام زمان علیه السلام داریم که  
می‌فرمود: «يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ  
ذِكْرُهُ»<sup>۲۶</sup>؛ شخص او از چشم مردم غایب است، ولی یاد او از قلوب مؤمنین  
غایب نیست. باز امام رضا علیه السلام در وصف آن حضرت می‌فرماید: «لَا يُرَى  
جِسْمُهُ»<sup>۲۷</sup>.

با توجه به مسائلی که عرض شد؛ سعی می‌کنیم سؤالاتی که فرموده‌اید  
را در حدّ ممکن جواب دهیم تا إن شاء الله مسئله بیشتر روشن شود.

### چگونگی ملاقات با امام زمان علیه السلام

**سؤال:** رؤیت قلبی امام، با رؤیت بصری امام چه تفاوتی دارد؟

**جواب:** ابتدا به این نکته باید توجه داشته باشید که آن‌هایی که  
می‌گویند امام علیه السلام را دیده‌اند، دو گونه‌اند: یکی کسانی که یاران امام را

۲۵ - همان، نقل از میردامادی، سید بحر العلوم، مه‌ریار، ص ۱۲۰.

۲۶ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

۲۷ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳ از کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۰، باب ۳۵، ح ۲.

دیده‌اند، و یکی هم کسانی که به رؤیت قلبی و اتحاد با حقیقت امام رسیده‌اند.

الف: ملاقات با یاران امام زمان علیه السلام. یک وقت شخصی در بیابانی مثل صحرای عرفات، چادر محلّ استراحتش را گم کرده است و متوسل به وجود مقدس حضرت می‌شود تا راهنمایی‌اش کنند. حالا به کمک یاران حضرت بقیة الله علیه السلام به چادرش راهنمایی می‌شود. اساتید ما در رابطه با این نوع ملاقات مثال زیبایی می‌زدند؛ می‌گفتند: وقتی چوپان گله گوسفدان را به چرا می‌برد، آن گوسفند ضعیفی را که در آخر گله است و نمی‌تواند همراه با گله بیاید، بغل می‌کند و جلوی گله می‌گذارد. حالا این گوسفند ضعیف به آن قوچ‌هایی که خودشان جلوی گله دارند می‌روند نباید افتخار بکند که چوپان مرا آورد و جلوی شما گذاشت؛ آری رحمت وجود مقدس امام علیه السلام این قدر زیاد است که اگر بیچاره‌ای استغاثه کند که «ای امام‌زمان! من را کمک کن تا به چادر محلّ سکونتت برسیم»، ایشان هم همان‌طور که آیت‌الله جوادی «حفظه الله» فرمودند از طریق یکی از یارانشان به او کمک می‌کنند. این حادثه‌ها را در حدّ ملاقات با امام زمان علیه السلام نباید قلمداد کرد به طوری که بخواهیم امام علیه السلام را در این نحوه کارها بنگریم؛ آری این حادثه‌ها برای این که بفهمیم مددسانی غیبی در عالم هست که درمانده‌ها را مدد می‌کند، خوب است ولی حدّ امام زمان علیه السلام خیلی بالاتر از این حرف‌ها است و برای اثبات وجود مقدس حضرت در عالم راه‌های فوق‌العاده پر ثمرتری هست که اگر کمی مسأله را درست روشن کنید،

مطمئن باشید آدم تعجب می‌کند! «چطور می‌شود کسی بگوید: «امام زمان علیه السلام نیست؟!»

پیشنهادم این است که وقتتان را روی این چیزها نگذارید که بخواهید راهنماشدگان در بیابان‌ها را دلیل وجود امام و نمونه ارتباط با امام زمان علیه السلام بدانید. آری؛ این‌ها هست، دروغ هم نیست، پذیرفتن مسأله هم خیلی راحت است. ولی مطالب و حقایق دیگری هست که این مسائل نزد آن‌ها هیچ است. همان‌طور که فرمودند: «اصلاً وقت را صرف نکن که امام زمان علیه السلام را ببینی. سعی کن آن حضرت به شما توجهی بکند»؛ چراکه او به وسعت هستی است. شما کسی را که به وسعت هستی است چگونه می‌خواهی ببینی؟! در چه حد پایین بیاید که تو او را ببینی؟! تو کاری کن که افق جانت را به چنین وجود مقدّسی وصل بکنی، او به اذن الهی مدیر هستی و واسطه فیض است. در مورد واسطه فیض بودن حضرت علیه السلام یک چیزی می‌گوییم، یک چیزی می‌شنویم. وقتی که فهمیدید مقام حضرت یعنی چه، کاری می‌کنید که آن جامعیت اسماء الهی، یعنی امام زمان علیه السلام، به شما نظر کند، تا تمام وجودتان نوری در جهت عبودیت شود. آری! این مسئله به معنی آن نیست که آن مقام دارای تعین شخصی نمی‌باشند و از طریق تعین شخصی با افراد مرتبط نیستند.

ب: رؤیت قلبی و اتحاد با حقیقت امام علیه السلام: در مورد رؤیت قلبی قضیه از این قرار است که عده‌ای تلاش می‌کنند کاری کنند که امام علیه السلام به آن‌ها نظر بکند. و اگر درست عمل کنند موفق هم می‌شوند. گاهی حرکات و سکانات و کلمات علمای بزرگ و یا این جوانان مخلص را

ملاحظه کنید، اصلاً نمی‌شود این عزیزان بدون نظارت امام علیه السلام، این حالات قلبی و عبادی را داشته باشند. یک جامعیتی همراه با شعور و حکمت، در شخصیت این‌ها نمایان است. معلوم است دلشان متأثر از نور امام علیه السلام است. بعضی‌ها از این بالاتر می‌آیند؛ آن‌ها نظر را حس هم می‌کنند؛ متوجه می‌شوند این حالت چیز جدیدی است. بعضی از اولیاء هستند - حالا یا به اشاره چیزی می‌گویند یا نمی‌گویند - که امام علیه السلام به آن‌ها نظر می‌کند و می‌فهمند که این حالت باید از طرف امام باشد و این نوع رؤیت، رؤیت قلبی است و برکاتش هم بسیار زیاد است، چون در این نوع رؤیت، نور وجود مقدس امام معصوم علیه السلام جان و قلب انسان را متأثر کرده و جهت داده است.

### نظر امام علیه السلام بر موطن «قلب»، «خیال» و «حس»

نظر کردن امام به این عزیزان، در سه موطن ممکن است؛ یا در موطن قلب، یا در موطن خیال و یا در موطن حس. بزرگانی که مفتخر به جلب نظر مبارک حضرت بر قلبشان می‌شوند خیلی به وجد می‌آیند؛ می‌بینند این حالت قلبی جامع، دارای آثار خاصی است که حاصل نظر مبارک امام علیه السلام است. وقتی با حالات قلبی خود مقایسه و جمع‌بندی می‌کنند، می‌بینند این یک شعور الهی فوق‌العاده جامعی است. این حالت در این افراد به جهت نظر مبارک امام علیه السلام در موطن قلب سالکان واصل است؛ البته ممکن است این نظر در عین این که در قلب محقق می‌شود و قلب به یک شعور جامع دست می‌یابد، به خیال هم سیر کند و در نتیجه رؤیت قلبی همراه با رؤیت

با چشم باطنی خواهد بود و ممکن است که تا خیال او سیر نکند، بلکه امام علیه السلام در همان موطن قلب به او نظر داشته باشند و او هم از همان موطن قلب به امام علیه السلام نظر کند، همان‌طور که ما گاهی در موضوعی تعقل می‌کنیم ولی خیال ما تحت تأثیر موضوع دیگری است. البته کسی که نظر امام علیه السلام را به صورت جامع در قلب و خیال دارد مقامش بالاتر از کسی است که فقط در موطن قلب از نظر امام علیه السلام بهره می‌گیرد. حالت جامعیت در قلب و خیال برای انسان شیرین‌تر است و شعف بیشتری پیش می‌آورد. گفت:

گو شمشید قصهٔ محبوب و مست شد      کو قسم چشم؟ دیدن محبوبم آرزوست  
 یک مرتبه از رؤیت آن است که نور امام علیه السلام فقط در موطن خیال  
 برای سالک تجلی کند، مرحلهٔ بسیار شیرینی است، انسان با نور امام علیه السلام  
 همراه با صورتی مبارک روبه‌رو می‌شود و مراتبی از معارف برایش حاصل  
 می‌گردد. برای مقایسه حالت اوّل با حالت دوم، حالت اولیایی را که در  
 بهشت مقامشان مقام «عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» است با مقام کسانی که در بهشت  
 مقامشان مقام «فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ» است در نظر بگیرید، مقام کسی که در  
 موطن قلب با امام علیه السلام ارتباط دارد شبیه مقام کسی است که در مقام «عِنْدَ  
 مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» است و مقام کسی که در موطن خیال از نظر مبارک  
 امام علیه السلام بهره‌برداری می‌کند، مقام کسی است که در بهشت در موطن «فِي  
 جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ» است و مقام کسی که نظر امام علیه السلام را در جامعیت قلب و  
 خیال دارد، مثل کسی است که در بهشت هر دو مقام را دارد، که البته در

بهشت کسی که در مقام «عِندَ مَلِیکِ مُقْتَدِرٍ» است، مقام «فِی جَنّاتٍ وَ نَهْرٍ» را هم دارد، ولی در عالم دنیا امکان جدایی این دو هست.

یک رؤیت هم در عالم حس داریم، یعنی یک صورتِ صرف، که در موطن خیال و یا در موطن عالم ماده برای فرد تجلی می‌کند. و عموماً برای رفع حوائج جزئیّه است که دیگر آن نورانیتِ معارف که در آن دو موطن بود در این جا نیست. اکثر کسانی که فکر می‌کنند امام علیه السلام را در عالم حسّ دیده‌اند، با یکی از اولیای ایشان روبه‌رو شده‌اند و تازه اکثر این رؤیت‌ها در موطن خیالشان برایشان ظاهر می‌شود، اما نمی‌فهمند که دارند در عالم خیال هدایت می‌شوند، چون اکثراً می‌گویند: امام را دیدیم، بعد برگشتیم، دیدیم نیستند. حالا آیا امام پشت یک دیوار مخفی شدند؟ یا از ابتدا یکی از یاران حضرت در منظر خیال آن فرد نزول کرد و پس از راهنمایی لازم، صعود کرد و از منظر خیال آن فرد خارج شد. البته مسئله دیگری هم در رابطه با خود حضرت مطرح است که ایشان می‌توانند هر وقت به هر شکل و با هر بدن ظاهر شوند و هر وقت خواستند بدن خود را از ظهور به غیب ببرند، سربازان خلیفه رفته بودند در سرداب سامرا دنبال حضرت می‌گشتند! فکر می‌کردند امام علیه السلام این قدر ناتوان است که حالا که در صورت جسمانی نازل شده‌اند نمی‌توانند آن صورت جسمانی را صعود دهند و به حالت غیبی و معنوی درآورند. در بحث «نحوه حضور حضرت حجّت علیه السلام در هستی»<sup>۲۸</sup> عرض شد؛ امام دارای ظهور و بطون‌اند؛ یعنی هر جا خواستند و به هر تعداد از بدن که خواستند ظاهر می‌شوند و



بعد بدن و جسم خودشان را جمع می‌کنند و به عالم غیب صعود می‌دهند، بعد دوباره هر جا خواستند خودشان را ظاهر می‌کنند. حضرت حجّت علیه السلام واسطه فیض هستی و صاحب تمام عالم است، و لذا هر قدر خواست بدن برای خودش ایجاد می‌کند، موقعیت و مقام آن حضرت در هستی با ما فرق می‌کند و این غیر از آن است که بعضاً یکی از یاران حضرت بر خیال و درون کسی ظاهر شود و مددهای جزئی‌ای که لازم است به او بکنند و بعد هم از خیال او خارج شوند و او فکر کند یک مرتبه غیب شدند.

چه کسی رؤیت شده؟ رؤیت قلبی و رؤیت بصری اگر از آن وجه باشد که امام علیه السلام نظر می‌کنند، همه‌اش خوب است، اما شما روی این نکته عنایت داشته باشید که شخص رؤیت شده آیا خود امام علیه السلام بوده‌اند یا حضرت خضر و یا یکی از ابدال و اوتاد؟! بحث در این موضوع تازه اول بحث است؛ مثلاً اگر یکی از نیروهای رزمنده در جبهه گم شد، بعد کسی آمد راه را به او یاد داد، آیا درست است که سریعاً نتیجه بگیریم که وجود مقدّس امام زمان علیه السلام بوده‌اند؟ می‌دانید که امام علیه السلام ابدال و اوتاد دارند. فرزند آیت‌الله امینی خودشان ناظر یکی از مأموران حضرت بوده‌اند، در کتاب «کراماتی از علماء» قضیه‌اش هست که چگونه آن روحانی مدرسه علمیه تبریز جانشین یکی از ابدالی می‌شوند که به تازگی فوت شده بوده است، و فرزند علامه امینی، خودشان ناظرند که چگونه آن روحانی مدرسه غیب شد. بالأخره عده‌ای هستند که مأموران امام‌اند و برای دست‌گیری می‌آیند، حالا به هر دلیلی، چون سعه شخص آنقدر نیست که بتواند نور خود امام علیه السلام را تحمّل کند، می‌آیند و کمکش می‌کنند. آن

رزمنده بسیجی می گفت: چند روز نان و آب به من می دادند، و بعد هم کمک کردند و مرا به نیروهای اسلام رساندند. در این گونه موارد عموماً یکی از ابدال است که آمده و کمک کرده است. این ها همه از نوع رؤیت صادق است، بحث رؤیت های کاذب جدا است و عرض خواهیم کرد.

برگردم به بحث؛ آن دو نوع رؤیت که عرض کردیم را عنایت داشته باشید: «رؤیت قلبی، یک نوع اتحاد قلب با حقیقت امام علیه السلام است»، و انسان برای مفتخر شدن به این نوع رؤیت، باید بالا رود. و «رؤیت در خیال، نزول امام است در موطن خیال». رؤیت در خیال «شور» خوبی می آورد، اما بالأخره یک نحوه «نزول» است. بعضی ها به لطف و کرم الهی از طریق قلبشان با نور امام علیه السلام مراوده می کنند، چرا که قلب، ظرفیت فوق العاده ای برای درک انسان کامل دارد، در حالی که خیال دارای محدودیت است و حس هم که ظرفیتش بسیار محدود است.

حالا در مورد رؤیت امام علیه السلام در موطن حس عنایت داشته باشید که همین حالا هم که شما این میز را می بینید عملاً صورتی مناسب این میز در ذهن خود دارید که شما به آن علم دارید و این طور نیست که میزی که به آن علم دارید و در ذهن شماست از نظر جنس و وزن همان میز موجود در بیرون ذهن شما است، بلکه به جهت آن که صورت علمی این میز در ذهن شما و آن صورت علمی همین میز خارجی است، به این عمل، رؤیت حسی می گویند. حالا اگر یکی از یاران امام علیه السلام در همین حد برای کسی ظاهر شدند ما آن را رؤیت حسی می گوییم و آن فرد هم به واقع همان احساسی را در مورد واقعی بودن او دارد که نسبت به میز خارجی دارد و

برای آن فرد هم که به این رؤیت مفتخر شده مشکل است تشخیص دهد که امام علیه السلام را دیده یا یکی از یاران حضرت را دیده است، مگر این که خودش فکر کند مگر می‌شود به این راحتی‌ها مقام عظمای امام علیه السلام برای او ظهور کنند! <sup>۲۹</sup> بلی یک وقت حضرت صاحب علیه السلام می‌خواهند پیامی به شیعیان‌شان بدهند که آن فرد یا افراد باید قلبی آماده و ظرفیتی کامل برای آن پیام داشته باشند، آن‌جا موضوع فرق می‌کند مثل رؤیت نواب

---

۲۹ - در مقدمه کتاب «آیت‌الحق» مرحوم حسین غفاری بنا به گفته آیت‌الله تهرانی «رحمة‌الله‌علیه» از قول آیت‌الله قاضی یا شاگردشان مرحوم سیدهاشم حدّاد می‌گوید: غالب ادعاهای رؤیت امام زمان علیه السلام در طول تاریخ به جز چند مورد محدود، امور خیالی و نفسانی بوده و حداکثر از قبیل مکاشفات روحیه است که صاحب آن‌ها، آن‌را امر عینی و حقیقی می‌پندارد و نیز فرمودند از جمله داستان‌های صحیح راجع به ملاقات یا رؤیت حضرت صاحب‌الأمر علیه السلام یکی تشرّفات مرحوم سید بحرالعلوم است، و یکی داستان حاجی بغدادی که در مفاتیح نیز ذکر شده و بقیه اکثراً امور توهمی و یا به نحو مکاشفات است (کتاب آیت‌الحق، ص ۱۰۲).

مؤلف محترم کتاب مهر تابان حضرت آیت‌الله طهرانی «رحمة‌الله‌علیه» نقل می‌کنند: مرحوم آیت‌الله حاج‌شیخ محمدتقی‌آملی از شاگردان مرحوم قاضی از استاد خود به اصرار دستوری برای حصول تشرّف به خدمت حضرت صاحب‌الأمر علیه السلام می‌خواسته است و استاد امتناع می‌کردند تا بالأخره موفق می‌شود از مرحوم قاضی دستورالعملی را جهت تشرّف خدمت صاحب‌الأمر بگیرد، در مسجد سهله مشغول دعا و ذکر می‌شود در آن حین ناگهان آن حضرت را در میانه نوری بسیار قوی می‌بیند که به او نزدیک می‌شدند و چنان آهت و عظمت آن نور او را می‌گیرد که نزدیک بوده است قبض روح شود و لذا آن حضرت را به اسماء جلالیه خدا قسم می‌دهد که دیگر به او نزدیک نگردند.

مرحوم قاضی «رحمة‌الله‌علیه» روز بعد به این شاگرد می‌گویند: آقا جان! شما که آمادگی ندارید چرا اصرار بر تشرّف می‌ورزید. البته بعد از دو هفته در حینی که مرحوم شیخ محمدتقی آملی مشغول ذکر بودند، حضرت بر او ظاهر شدند و مراد خود را می‌یابد و به شرف ملاقات می‌رسد. (مهر تابان، ص ۳۳۲ نقل از کتاب آیه‌الحق ص ۱۰۳).

چهارگانه حضرت که رؤیت آن‌ها، رؤیت حسّی خود وجود مقدّس امام علیه السلام بوده است.

**سؤال:** دغدغه منتظر حقیقی چه چیزی باید باشد؟

**جواب:** به نظرم در حین بحث، جواب این سؤال را تا حدّی عرض کردم؛ که بالأخره ما «امام» می‌خواهیم، و امامی هم می‌خواهیم که جامعیت اسماء را به ما بدهد، تا ما در ثمردهی به همه ابعادمان موفق بشویم و همه ابعادمان در بندگی خدا قرار گیرد. این است که عرض می‌کنم: اصلاً به دیدگاه‌هایی که آرزوی جوانان را در حدّ رؤیت جسمی امام علیه السلام پایین می‌آورند، بدون این که آن‌ها را متوجّه مقام امام علیه السلام بگردانند، دل‌نبندید. این طور به ذهن می‌آید که بعضی از این جریان‌ها در رابطه با ملاقات با امام زمان علیه السلام بیش از آن که کارشان ارائه معارف باشد، به بهانه این که چه کسی امام زمان علیه السلام را دیده است، بیشتر منظورشان مطرح کردن اشخاص است و ملاقات با امام زمان علیه السلام به یک دکان و کسب و کار شبیه شده است تا به یک مکتب معرفتی. نباید جوانان را به چنین آرزوهایی مشغول کنیم که: «عده‌ای امام زمان علیه السلام را دیده‌اند، ای کاش ما هم آن حضرت را ببینیم!» از طرف دین کجا چنین دستوری داریم؟! و از این نوع رؤیت‌ها به فرض هم که صادق باشد، چه کاری می‌آید؟! شما به امام زمان عزیز علیه السلام بگو من می‌خواهم با تمام وجود قلبی‌ام با شما ارتباط پیدا کنم، تا من را آدم کنید.

فرمایش آیت‌الله بهاء‌الدینی «رحمة الله علیه» را با حرف‌های دیگر مقایسه کنید، ببینید ایشان چه می‌گویند و بقیه چه می‌گویند! ایشان می‌فرمایند که: اگر

امام زمان علیه السلام به شما نظر کند، «مبادی میل شما تغییر می‌کند». نمی‌دانم، غصه‌ای از این بالاتر هست که میل‌هایمان به جهت آلوده بودن مبادی‌اش، زندگی ما را از جهت اصلی خود منحرف کرده است. کسی که بفهمد ریشه دوری از حق و حقیقت کجا است، می‌فهمد تغییر مبادی میل آلوده به مبادی میل سالم، چقدر قیمتی است و چگونه انسان را از ظلمات وارد نور می‌کند. همه مشکل ما این است که: میل‌هایمان در کنترل هوسمان است. ای چشم! تو با چه مبنا و برنامه‌ای می‌بینی؟! ای گوش! تو بر اساس چه انگیزه و برنامه‌ای می‌خواهی بشنوی و شنیدن خود را دنبال کنی؟! ای دل! ای عقل! ای شکم! ای شهوت! با انگیزه‌های غیرالهی و با مبادی غیرسالم، من را بیچاره کرده‌اید! حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمه الله علیه می‌گوید: یک راه بسیار پربرکت هست که مبادی میل، الهی بشوند و آن نظر امام زمان علیه السلام به قلب ما است و ما در رابطه با امام زمان علیه السلام این را می‌خواهیم. این شخصی که در صحرای عرفات گم شده بود، آدم ساده و ضعیفی بوده، چون در شرایطی که بقیه گم نشده‌اند او گم شده است، حالا اگر توسل کند که «ای امام زمان! من را نجات بده.» بالأخره به کمک امام علیه السلام نجات پیدا می‌کند، آیا کرم امام این قدر نیست که او را نجات بدهد؟! مسلم به او کمک می‌کنند، ولی وقتی هم که او راه را پیدا کرد و به محل اسکان رسید، همان آدم قبلی است! این رؤیت، رؤیتی نبود که این شخص را حامل معارف عالیه امام علیه السلام کرده باشد، چون از امام علیه السلام خواست که مرا به محل اسکانم برسان، او از امام علیه السلام نخواست که «به من نظر بکنید.» در حالی که اگر امام زمان علیه السلام به کسی نظر بکند، مبادی میلش

عوض می‌شود. این که میل‌های آدم در تعادل قرار گیرند و میلی بر میلی غلبه نکند، بسیار پر برکت است. میل فکری، میل قلبی، میل جسمی، میل روحی، جای این میل‌ها کجاست؟ فقط با «خدا، خدا گفتن» مسأله حل نمی‌شود، چون خدا وسیله‌ای برای متقی شدن و به قرب الهی نایل شدن، گذاشته؛ و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ، وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ». <sup>۳۰</sup> ای مؤمنان! تقوا پیشه کنید و در راه رسیدن به او وسیله‌ای مناسب جستجو نمایید. این آیه می‌فرماید: «حالا که می‌خواهی متقی بشوی، به دنبال وسیله برو.»؛ پس برای تقوا یک وسیله خاص می‌خواهیم؛ «إِبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ «به سوی او به دنبال وسیله مناسب باشید» نه یعنی «برو فرش بخر»، بلکه برو وسیله متقی شدن را پیدا کن. وقتی میل‌ها تصحیح شد، تقوا واقع می‌شود و تصحیح میل‌ها را هم که جز توجه و نظر مبارک انسان کامل پدید نمی‌آورد زیرا او حجّت خدا است تا در مسیر بندگی خدا ما تنها و بی حجت نباشیم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «در زمان مهدی علیه السلام، يَعْظِفُ الْهُوَيَ عَلَيَّ الْهُدْيَ إِذَا عَظَّفُوا الْهُدْيَ إِذَا عَظَّفُوا الْهُدْيَ عَلَيَّ الْهُوَيَ وَ يَعْظِفُ الرَّأْيَ عَلَيَّ الْقُرْآنَ إِذَا عَظَّفُوا الْقُرْآنَ عَلَيَّ الرَّأْيَ»، <sup>۳۱</sup> در زمان ظهور آن حضرت، میل‌های نفسانی به هدایت الهی برگردانده می‌شود، در حالی که در آن هنگام هدایت الهی را تابع میل‌های خود کرده بودند و آن حضرت اندیشه‌های مردم را به سوی قرآن معطوف دارد، در حالی که در آن هنگام قرآن را بر اساس

۳۰ - سوره مائده، آیه ۳۵.

۳۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

اندیشه‌های خود تفسیر می‌کنند. به عبارت دیگر با ظهور مبارک آن حضرت، فرهنگ حاکم بر جامعه و مناسبات بین انسان‌ها سراسر الهی می‌شود، حال همین حالت، یعنی تغییر جهت میل‌ها و اندیشه‌ها به طرف هدایت الهی، وقتی هم امام زمان علیه السلام بر قلب انسان نظر کنند، در جان انسان به وجود می‌آید.

### محرومیتی خودخواسته

**سؤال:** آیا برای دیدن حضرت، حدّ خاصی لازم است؟

**جواب:** به نظر من اگر صلاح ما باشد که رؤیت بصری حضرت نصیبمان شود، خود حضرت اراده می‌فرمایند و عملی می‌شود، ولی حرف من این است که شما با رؤیت بصری حضرت علیه السلام دنبال چه چیزی هستید؟ اگر به دنبال این هستید که به جان شما نظر کنند تا مبادی میل‌تان عوض شود و آن میل‌ها الهی شوند، بسیار خوب است. اما یک وقت متوسل به آن حضرت می‌شوید؛ که «من می‌خواهم شما را ببینم»، حالا اگر آمادگی نداشتید و دعایتان مستجاب نشد مایوس می‌شوید و فکر می‌کنید آدم بدی هستید که به شما توجه نکردند، در حالی که ممکن است آدم بدی هم نباشید، منتها ظرفیت رؤیت امام علیه السلام را نداشته باشید یا مصلحت شما نباشد. ما سرّ برخوردهای متفاوت اهل البیت علیهم السلام را با خودمان نمی‌دانیم. ولی می‌دانیم که انتظارشان از ما چیز دیگری است. همه تأکید من این است که شما ببینید با این تقاضاهای عوامانه چه چیزی را به دست می‌آورید و چه چیزی را از دست می‌دهید. این جاست که با این تقاضاها،

وسعت شناخت حقیقی امام زمان علیه السلام و ارتباط با او را نمی بیند و شخصیت تان را جهت ارتباط کامل با نور جامع انسان کامل تنظیم نمی کنید و متوجه نیستید چه کمالاتی از دست شما می رود.

به نظر بنده امام خمینی «رحمة الله علیه» به لطف الهی در پرتو نور جامعیت نظر مبارک حضرت امام زمان علیه السلام بودند و این همه جامعیت و تعادل که در ایشان بود، بدون نظر انسان کامل که جامع اسماء الهی است، ممکن نبود. امام خمینی «رحمة الله علیه» فقیهی است عارف و سیاستمداری است فیلسوف، و چنین جامعیتی بسیار نادر است. حالا شما ببینید ایشان در کتابها و سخنرانی هایشان چگونه تلاش می کنند وارد اندیشه امام زمان شناسی و هماهنگی با امام زمان علیه السلام شوند، نمونه اش کتاب ارزشمند «مصباح الهدایه الی الخلافه و الولاية» است که چگونه ما را متوجه معارف بلندی از امام شناسی و مقام امام علیه السلام در هستی می نماید.

یک قضیه ای خدمتان عرض کنم تا ببینید امام خمینی «رحمة الله علیه» در رابطه با امام زمان علیه السلام کجاها را می نگرستند. یکی از روحانیون رده بالای سپاه می گفتند: دو نفر از بسیجی ها در جبهه ادعای رؤیت امام زمان علیه السلام کردند، طوری هم رؤیت خود را نقل می کردند که همه اطرافیان ادعای آنها را قبول کرده بودند. خود آن مسئول محترم هم که آدم دقیقی است، می گفت: ما هم دیگر قبول کردیم که یک خبرهایی هست، حتی از همدیگر هم که جدایشان می کردیم، باز می دیدیم هر دو در یک شب می گفتند: امام زمان علیه السلام را دیدیم. ما هم می دیدیم حرف هایشان با هم یک ارتباط و هماهنگی دارد! یک مرتبه با این که از هم جدا بودند آمدند



و گفتند: دیشب امام زمان «رحمة الله عليه» تشریف آوردند و پیامی دادند و ما باید آن پیام را به آقای «خمینی» برسانیم. او می گفت: ما دیگر باورمان آمده بود که این‌ها در عین این که جدا هستند و این‌طور متقن و محکم یک حرف را می‌زنند باید خبری باشد. رفتیم خدمت امام خمینی «رحمة الله عليه» و وقایع را برایشان تعریف کردیم و عرض کردیم از طرف امام زمان علیه السلام برای شما پیام دارند. آن مسئول محترم سپاه می گفت: امام چیزی نگفتند و اصلاً محل نگذاشتند. فهمیدیم که انگار نخواستند چیزی بگویند. لذا به جبهه برگشتیم و دوباره دیدیم این‌ها شب خواب دیدند که امام زمان علیه السلام به ما گفته‌اند که: «حتماً باید این پیام را خودتان به آقای خمینی برسانید»، آن آقا می گفت: ما ترسیدیم نکند حرف مهمی باشد، خدمت امام خمینی «رحمة الله عليه» رفتیم و عرض کردیم این‌ها می‌گویند که از طرف امام زمان علیه السلام برای شما پیامی دارند، شواهد هم نشان می‌دهد که این‌ها یک چیزی دیده‌اند، اجازه بدهید بیایند. ولی امام «رحمة الله عليه» دوباره بی‌محل کردند و ما دوباره اصرار کردیم، نهایتاً ایشان گفتند: بروید به این‌ها بگویید: به امام زمان بگویند که کتاب شعر من که گم شده است کجاست؟! آن برادر مسئول می گفت: ما رفتیم و همین جمله امام «رحمة الله عليه» را به این‌ها گفتیم، این‌ها هم چیزی نگفتند، ولی دیگر از آن به بعد امام زمان دیدن تمام شد. هنوز هم ما نمی‌دانیم قضیه چی بود، اما بنده یک نکته در این واقعه می‌فهمم و آن این که چرا امام خمینی «رحمة الله عليه» اصلاً کاری با این کارها و حرف‌ها ندارند؟! چون مسئله وجود مقدس امام زمان علیه السلام و ارتباط آن حضرت با ما در فرهنگ و سبک و سیاقی است غیر

از این امام زمان دیدن‌ها که در عوام مطرح می‌شود. ما باید در ارتباط با امام زمانمان به دنبال آن سبک و سیاقی باشیم که امام خمینی «رحمة الله علیه» نمونه خوبی از آن ارتباط هستند و از طریق آن نوع برخورد، موجب شخصیت جامعی برای خود و منشأ خدماتی برای دیگران گشتند. دقت کنید و نگویید: «امام خمینی «رحمة الله علیه» خودشان با امام زمان علیه السلام میزگرد دارند و دیگر به این ملاقات‌هایی که آن دو بسیجی داشتند، نیازی ندارند.» اصلاً ارتباط با امام زمان علیه السلام این‌گونه نیست که بنشینند با هم گفتگو کنند. بلکه تشعشع است، نور است، معرفت و بصیرت اجمالی است، خود فردی که مورد توجه امام علیه السلام قرار گرفته است این بصیرت اجمالی را باید تفصیل دهد. و آنجا هم که دارای تفصیل است خود شخص باید تفسیر کند. البته این شخص در چگونگی تفصیل و تفسیر آن تشعشع، دائماً در حال خوف ورجاست، هر کس که باشد.

هر کدام از اعظام بزرگ که یک نحوه مورد نظر مبارک امام زمان علیه السلام هستند جای خود، ولی آن جامعیتی که نیاز جهان امروز است همانی است که امام زمان علیه السلام لطف کرده و امام خمینی «رحمة الله علیه» گرفته است. و فرهنگ امام خمینی «رحمة الله علیه» هم این‌گونه نبود که دنبال رؤیت بصری امام زمان علیه السلام باشند. این حرف‌هایی که امروزه در جامعه و توسط بعضی از مداحان در رابطه با رؤیت امام زمان علیه السلام مطرح است، در فرهنگ اولیاء اصلاً وجود ندارد. امام خمینی «رحمة الله علیه» با این برخوردی که با آن دو نفر کردند می‌خواهند عملاً بفرمایند حضور و ارتباط امام زمان علیه السلام با افراد به این شکل‌ها نیست، و امام زمانی که این‌ها می‌شناسند و از طرف او برای

من پیام آورده‌اند، نمی‌داند کتاب شعر من کجاست. حالا این‌ها آمده‌اند پیام او را به من بدهند! ما امام زمانی می‌خواهیم که کارهای دیگری می‌تواند بکند، کاری که بشود به کمک انوار الهی آن حضرت این قرآن را به بشریت عرضه کرد. این امام زمان علیه السلام کجا و این که این‌ها دائم خوابش را می‌بینند کجا!<sup>۳۲</sup>

### هدف از ملاقات امام علیه السلام

**سؤال:** آیا برای مشرف شدن به رؤیت امام علیه السلام باید به مقامی دست یافت و آیا دعاها و دستوراتی که عمل می‌شود عامل رسیدن به این مقام است یا هر کس در حد معرفت خویش می‌تواند امام علیه السلام را رؤیت کند، منتها اگر معرفت او ضعیف باشد، جلوه نازله‌ای از امام را می‌تواند بباید؟

---

۳۲ - حجت الاسلام حاج آقا سید حسین یعقوبی در کتاب «سفینه الصادقین» صفحه ۵۰۸ نقل می‌کند: روزی اخوی آقای حاج سید ابوالحسن دستغیب از آیت الله انصاری همدانی (ره) پرسید: آیا ممکن است امام معصوم علیه السلام وعده‌ای بدهند و به آن عمل نکنند؟ فرمودند: نه! سپس سؤال کرد: حاج ملا آقا جان چه جور آدمی است، آیا اهل دروغ است؟ فرمودند: نه، متشعشع است. آنگاه گفت: حاجتی دنیوی داشتم به ایشان متوسل شدم، ایشان پس از تشرّف به حرم مطهر کاظمین «علیهما السلام» به من گفت: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: حاجتش را دادیم. با این حال چرا حاجت من برآورده نشد؟

استاد بزرگوار آیت الله انصاری (ره) فرمودند: در نفس انسان امام هست، پیغمبر هست، بلکه بالاتر از آن هم هست. مقصودشان این بود که نه وعده امام تخلف می‌پذیرد و نه ایشان دروغ گفته است، بلکه او از مُدرک خود خبر داده است [و از آن چیزی که در درون خود ساخته، خبر گرفته است و نه از امام].

**جواب:** دو نکته را عنایت کنید تا ان شاء الله جواب سؤالتان روشن شود. اولاً؛ این ذوات مقدّسه یعنی ائمه معصومین علیهم السلام نورند و لذا جلوه نازله شان هم نور است و مسلّم است که ارتباط با ذوات نورانی، دل نورانی می خواهد. ثانیاً؛ به اعتبار آن که خداوند ارحم الراحمین است و بنده های محلّص خداوند یعنی ائمه معصومین علیهم السلام هم مظهر همان اسم رحمان هستند و با رحمتشان با افراد برخورد می کنند، اقتضا می کند با اندک آمادگی واقعی افراد، امام علیه السلام عنایت و نظر بفرمایند، حالا کسی که دنبال بهره کامل از نظر مبارک امام علیه السلام نیست، مربوط به خودش است. می گویند کشاورزی که نزدیکی های مسجد سهله مشغول کار بود گفته بود: حالا که برای من سخت نیست، اعمال مسجد سهله را برای ملاقات امام زمان علیه السلام در کنار کار کشاورزی ام انجام می دهم تا ان شاء الله آن حضرت را ملاقات کنم، به قول معروف سنگ مفت و گنجشک مفت. با چهل روز رفتن به مسجد سهله و زیارت کردن مقام امام علیه السلام، امام زمان را می بینم، اتفاقاً روز آخر که داشت به طرف مسجد سهله می رفت، کسی آمد و به او گفت: کجا می روی؟ گفت: می روم زیارت. پرسید: برای چی؟ گفت: می خواهم امام زمان علیه السلام را ببینم! چه کارش داری؟، کارش دارم! حالا فرض کن من امام زمان بگو، با امام زمان چه کار داری؟ گفت: اگر تو امام زمان هستی، بگو این بیل من پارو شود - می دانید که؟ قدیم ها بیل که از جنس فلز بود گران بود، ولی پارو که از جنس چوب بود ارزان بود - ایشان هم گفته بودند: بیلت پارو. آن کشاورز برگشت دید بیلش پارو شده است، یک مرتبه جا خورد که در ملاقات با امام زمان علیه السلام عجب ضرری کرده است. البته من نمی دانم امام

زمان العلیّه این کار را کردند یا نه، منظور عرضم این است که نمی‌داند برای چه باید امام زمان العلیّه را ببیند، گویا ملاقات وجود مقدس قطب عالم امکان «روحی لثراب مقدمه‌فدا» یک تفریح و تفنّن است! برای مردم عادی موضوع اصلی در این نوع ملاقات‌ها گم شده است! این همه ارتباط‌های آسمانی مملو از برکت را در رابطه با امام زمان العلیّه رها کرده‌اند و فقط می‌خواهند امام را ببینند. عرض کردم؛ یک وقت نور مقدّس حضرت علیه السلام به افق قلب شما، از بالا تجلی می‌کند، آن نور نشاط می‌آورد و از این جهت ما باید طالب تجلی و طلوع صورت غیبیه امام العلیّه در باطن جان خود باشیم، این یک طلب فوق‌العاده خوبی است که نور مقدّس حضرت از بالا تا پایین بر تمام ابعاد وجود ما تجلی و جلوه نماید، یعنی از آن حقیقت معنوی خود که تجلی می‌کند، بر قلب و عقل ما تا صورت غیبی ایشان بر جان ما بتابد. تأکید بنده این است که شما در رابطه با وجود مقدس انسان کامل کارهای خیلی بالاتری را می‌توانید دنبال بکنید.

### رؤیت امام العلیّه از جمال عین رکوع و عین سجود

گاهی اوقات بعضی از عزیزان می‌گویند: ما تلاش می‌کنیم که امام زمان العلیّه به ما نظری بفرمایند، اما امام به ما محل نمی‌گذارند و لذا ما مأیوس شده‌ایم. مشکل این عزیزان این است که معلوم نیست دنبال چه کسی هستند و نمی‌دانند نقش و تأثیر نظر مبارک حضرت العلیّه چه اندازه است که حالا می‌گویند ما طالب نظر حضرت العلیّه بودیم ولی به ما محل نگذاشتند. می‌دانید که بنا به روایات، محمدبن عثمان عمّری می‌گوید:

«وَاللَّهِ إِنْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرَ الْمُوسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»<sup>۳۳</sup> سوگند به خدا که حضرت صاحب‌الامر در هر مراسمی از مراسم سالیانه حاضرند و مردم را زیر نظر دارند و آن‌ها را می‌شناسند و مردم هم آن حضرت را می‌بینند و نمی‌شناسند. در عرفات یقیناً امام زمان علیه السلام با همه افراد در حال وقوف ارتباط پیدا می‌کنند. در روایت هم داریم که اگر کسی در عرفات خودش را آمرزیده نیند، سوءظن به خدا دارد، چرا که «الدُّخُولُ فِيهَا دُخُولٌ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ، وَالْخُرُوجُ مِنْهَا خُرُوجٌ مِنَ الذُّنُوبِ»<sup>۳۴</sup> وارد شدن در آن‌جا، وارد شدن در رحمت خداست و خارج شدن از آن‌جا، خارج شدن از گناهان است. و همه هم در عرفات امامشان را می‌بینند. در سفر حج به لطف الهی پس از انجام اعمال صحرائی عرفات باید به مشعر و منا می‌رفتیم، یک جوان خیلی خوب ایرانی مقیم اروپا که زحمت هم روی خودش کشیده بود با ما در یک کاروان قرار داشت و در آن دنیای سراسر کفر غرب، مثل گل خود را نگه داشته بود! در موقع برگشت از عرفات و حرکت به سوی مشعر او را دیدم که خیلی غمناک است. این جوان آمد و پهلوی من نشست، و گفت: من خیلی گشتم ولی امام علیه السلام را ندیدم! با توجه به روایتی که امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: «يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ»<sup>۳۵</sup> شخص او از چشم‌ها غایب است ولی یاد و ذکر او از قلوب

۳۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲. کمال‌الدین، ص ۴۴۰، باب ۴۳، ح ۸

۳۴ - کافی، ج ۴، ص ۵۲۷، باب دخول الکعبه، ح ۲.

۳۵ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

مؤمنین غایب نیست. آن جوان را نسبت به امامی که باید به دنبالش می‌گشت کمی دقت دادم؛ - و در آن شرایط که به لطف الهی یک حال روحانی فوق‌العاده‌ای بر انسان حاکم است - از او پرسیدم: «تو معنی سجده واقعی را تا حالا می‌دانستی؟» گفت: نه، گفتم: آیا حالا احساس خوبی نسبت به معنی سجده در خود حس نمی‌کنی؟ گفت: بلی، کمی راجع به سجده برایش صحبت کردم. گفت: آنچه را راجع به سجده می‌گویی در خودم حس می‌کنم. گفتم: آیا حالا می‌فهمی: «نهایت سجده یعنی چه و سجده باید به کجا ختم بشود؟ رکوع باید به کجا ختم بشود؟» - موقعیت خوبی بود؛ قلبش هنوز تر و تازه بود - گفت: بله. گفتم: مگر امام زمان علیه السلام عین سجده نیست؟! مگر رکوع به معنای تامّ و تمام، نماز به معنای تامّ و تمام، معنی مقام امام زمان علیه السلام نیست که در زیارت آل یاسین می‌گویی: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ»<sup>۳۶</sup> یعنی سلام بر تو موقع رکوع و سجودت. بعد گفتم: «بی‌انصاف! تو همه این‌ها را دیدی، معنی نماز و بندگی را با قلبت دیدی، و حالا می‌توانی از آن عین رکوع و سجده که دیدی پیروی کنی، دیگر چه چیزی می‌خواستی ببینی؟!» بحمدالله بیدار شد. البته خودش زمینه داشت و زحمت کشیده بود. دنبال چیزی بود که به او داده بودند و نمی‌دانست.

بی‌دلی در همه ایام خدا با او بود او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد سرزمین عرفات در موسم عرفات، که نقطه اوج حیات انسانی است، ظهور کامل آن حیات انسانی برای شما به چیست؟ آیا به این است که

---

۳۶ - برای بررسی بیشتر به کتاب «زیارت آل یاسین، نظر به مقصد جان هر انسان» رجوع

چهرهٔ مقدّس حضرت ﷺ را بینی و فقط در آن صورت امام ﷺ را دیده‌ای؟ یا اگر عین رکوع بودن امام را با قلب خود بینی، به واقع امام ﷺ را دیده‌ای؟! مگر امام عین عبودیت نیست؟! پس اگر عین عبودیت را دیدی، واقعاً او را دیده‌ای؛ یعنی قلبت دیده‌است. شما خودت را - نه جسمت را - چطوری می‌بینی؟ واقعاً دیدن خودتان هم یک نوع رؤیت است، منتها رؤیت خودتان با چشم قلب انجام می‌شود. من نمی‌خواهم بگویم: «رؤیت صوری، محقق نیست.» ولی تقاضای رؤیت صوری امام ﷺ، تمنّای کمی است؛ آدم در عرفات به جای این که دنبال دیدن مقام انسانیت امام ﷺ باشد، دنبال شکل امام ﷺ باشد، تمنّای کمی است.

### رعایت کامل شریعت، عامل ارتباط با امام ﷺ

**سؤال:** آیا ممکن است کسی دارای کمالات همه‌جانبه نباشد و باز امام

را ببیند؟

**جواب:** در مباحث قبلی در حدّی جواب این سؤال را عرض کردم، اولاً؛ رؤیت مراتب عالی امام ﷺ و ارتباط با مقام امام ﷺ یک شایستگی‌های قابل قبولی می‌خواهد. ثانیاً؛ عرض کردم گوسفند کوچک تازه متولد شده را چوپان برمی‌دارد و می‌برد جلوی گله می‌گذارد، ولی همان‌طور که عرض شد اساتید می‌فرمایند: این که فکر کنیم افرادی هم که از کمالات عالی برخوردار نیستند با امام ﷺ ارتباط برقرار کرده‌اند، درست نیست. اگر شما یک صورت غیبی دیدید که کمک‌تان کرد و حالا زود به امام زمان ﷺ نسبت بدهید، معلوم نیست درست نسبت داده



باشید ولی کمکی است که به لطف امام علیه السلام از طریق شاگردان حضرت رسیده است، البته این غیر از صورت‌های وهمی است که عموماً خیال انسان آن صورت‌ها را در شرایط تنهایی - مثل بیابان‌ها - می‌سازد و یا بعضاً از طریق ریاضت‌های غیرشرعی در نفس خود آن خیال‌ها را ایجاد می‌کند.

آری؛ وقتی انسان با رعایت کامل حرام و حلال خداوند خود را شایسته نزدیکی به امام زمان علیه السلام کرد - که تعین کامل شریعت الهی هستند- همان‌طور که حضرت به قلب او نظر می‌کنند و به او در راه و رسم بندگی بهتر کمک می‌کنند، برای او ظاهر هم می‌شوند و شعف او را کامل می‌گردانند تا مزد او را در همه ابعاد وجودی‌اش داده باشند. بعضی از بزرگان از قول علامه طباطبایی رحمة الله علیه نقل می‌کنند که چون حضرت علامه رحمة الله علیه از نجف به تبریز برگشتند، خواستند خانه پدری را جهت سُکنی تعمیر کنند، بنا و عمله‌ای را جهت آن امر دعوت کردند. ایشان ملاحظه می‌کنند آن شخص عمله در مواقعی که استاد بنا دستوری به او نمی‌دهد، بیکار نمی‌ایستد. سعی می‌کند کاری پیدا کند و انجام دهد و ظهر هم که شد نماز با طُمأنینه‌ای خواند و تکه نانی خورد و قبل از این که استاد بنا بیاید برای کار، خودش بلند شد و مشغول کار شد، تا این که عصر نیاز به نردبان پیدا کردند، علامه طباطبایی رحمة الله علیه آدرس می‌دهند که در کوچه آن طرفی برود و نردبان را بگیرد و بیاورد، می‌بینند برعکس صبح تا عصر که هر کاری را خیلی زود انجام می‌داد، آوردن نردبان را خیلی طول داد. در آخر روز که علامه رحمة الله علیه می‌خواستند مزد بنا و عمله را بدهند، وقتی استاد بنا رفت، به آن عمله می‌گویند: من سؤالی برایم پیش آمده،

اگر اجازه دهید پرسم. می گوید: بفرمایید! می پرسند: کار صبح تا عصر شما با آوردن نردبان شما خیلی فرق داشت، چه شد که در آوردن نردبان این قدر طول دادید، در حالی که از صبح تا عصر هر کاری که به شما می گفتند خیلی زود انجام می دادید؟! آن شخص در جواب می گوید: نردبان خیلی بلند بود و کوجهای شما هم خیلی باریک بود و هر لحظه امکان داشت سر نردبان به دیوارهای کوجه بخورد و مقداری از کاهگل های دیوار مردم بریزد و من مسئول باشم، لذا بسیار با احتیاط نردبان را آوردم و این بود که خیلی طول کشید. علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» که خودشان اهل این مسائل هستند، یک مرتبه از طرف می پرسند: این روزها آقا را ملاقات کرده اید؟ او هم می فرماید: بلی! علامه می پرسند: در چه لباسی؟ او می گوید: در لباس جُنْدی؛ یعنی نظامی.

عرض بنده از طرح این قضیه این بود که این نوع ملاقاتها با این سبک و سیاق یک چیز دیگری است و برای مقصد و مقصود خاص و عملاً آن آقا هم می فهمد برای چه کسی اسرار را بازگو کند و علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» هم می فهمند قضیه از چه قرار است که یک مرتبه آن سؤال را از او می کنند، چون تا این حد رعایت حرام و حلال الهی را کردن زمینه ارتباط با تعیین کامل شریعت یعنی حضرت امام زمان علیه السلام خواهد شد.

## دیدن امام را در خواب

**سؤال:** آیا ممکن است کسی در خواب تحت عنوان «امام» کسی را ببیند ولی امام نباشد؟

**جواب:** بله، آیت‌الله جوادی «حفظه الله تعالی» در شرح آن روایتی که می‌فرماید: «شیطان نمی‌تواند خود را به صورت معصوم درآورد و به خواب انسان‌ها بیاید» و لذا اگر کسی خواب امام و پیامبر را دید حتماً راست است، می‌فرمودند: آری اگر کسی امام را قبلاً دیده باشد و شیطان بخواهد به شکل دیگری بیاید و بگوید مثلاً «من امام حسین‌ام»، شیطان چنین کاری نمی‌تواند بکند، چون شیطان نمی‌تواند به صورت امام یا پیامبر خود را درآورد و آن فرد هم شکل امام را قبلاً دیده است و لذا حيله شیطان برای او خنثی می‌شود. ولی اگر کسی امام یا پیامبر را قبلاً ندیده باشد، در این حالت شیطان می‌تواند به صورتی دیگر به خواب او بیاید و بگوید من امام یا پیامبرم و او را فریب دهد. مگر شیطان در عالم واقع و در عالم بیداری به صورت انسان‌هایی نمی‌آید و می‌گوید: «من پیغمبرم»؟ مگر مُسَلِّمَةٌ کَذَّابٌ‌ها نیامدند و گفتند: ما پیغمبریم! حالا یکی هم ممکن است در عالم خواب همین حالت را ببیند؛ شیطان بلد است در خواب بیاید بگوید: «من امامم». و انسان را فریب دهد، مثل حالت بیداری که کسانی به تحریک شیطان گفتند ما پیغمبریم. البته کسی که می‌فهمد آن کس که در رؤیا دیده، امام است و شواهدی در خواب جهت صدق رؤیایش می‌یابد، آن رؤیا برای خود آن فرد تا حدی می‌تواند حجّت باشد. امّا اولاً؛ فقط برای خودش حجّت است، ثانیاً؛ باز باید دائماً مطالب مطرح شده در

خواب را با سخن معصوم منطبق کند. گاهی کار خاصی انجام داده، بعد در همان رابطه این خواب واقع می‌شود، و پیامش هم در رابطه با همان کار است و نباید آن را به بقیه امور تعمیم داد.<sup>۳۷</sup>

### احتمال تمثّل شیطان یا نفس اماره

یک کسی آمده بود، کارهای نسبتاً عجیب و غریب و به ظاهر دینی هم انجام می‌داد. می‌گفت مثلاً خدمت امام رضا علیه السلام می‌روم و می‌گویم: «امام رضا! اگر من واقعاً پذیرفته شده‌ام، یک شاهی نشانم بده، بعد می‌بینم امام برایم ظاهر می‌شوند، و لب‌هایم هم بدون اختیار شروع می‌کند به سلام گفتن و قرآن خواندن!» خیلی از این حرف‌ها می‌زد، می‌گفت: «مثلاً دارم می‌روم، می‌بینم نزدیک است که یک ماشین به من بزند، یک مرتبه می‌گویم: «یا زهرا»، می‌بینم ماشین کج می‌شود و به جدول می‌خورد.» خیلی از وقتش را صرف این کارها کرده بود، شواهد هم زیاد می‌آورد. می‌گفت: «مثلاً می‌گویم: یا امام حسین! اگر من حقام، این یک ذره تربت را زیر زبان این مریض می‌گذارم، تو شفایش بده، مریضی که صددرصد همه می‌گویند: «دیگر می‌میرد، همان موقع بلند می‌شود.» آمده بود می‌گفت: من بالآخره تکلیفم چیست؟ گفتم: من هنوز شک دارم شیطان و نفس اماره در کار تو نباشد. به همان اندازه که این کارها تصرفات قابل توجهی است، احتمالش زیاد می‌شود که پای قدرت نفس و یا شیطان در میان

---

۳۷ - برای بررسی بحث خواب و چگونگی آن به مباحث خواب در تفسیر سوره زمر

جلسات ۳۱-۳۴ و به نکته دوم از کتاب «ده‌نکته از معرفت نفس» مراجعه فرمایید.

باشد. بعد هر چه هم فکر کردم، مطمئن تر شدم که شیطان او را از طریق خیالات در درون و ایجاد حوادث در بیرون، بازی می‌دهد، چون کار اولیاء از این سنخ کارها نیست. البته آن بنده خدا خودش هم ترسیده بود که نکند شیطان او را بازی می‌دهد، می‌گفت: «مثلاً می‌گویم: اگر راه من واقعاً از راه اهل البیت منحرف است، خودتان بگویید، بعد بدون کنترل خودم لب‌هایم شروع می‌کند آیت‌های راجع به اهل البیت می‌خواند. بعد نتیجه می‌گیرم که پس راهم درست است». او برای خودش استدلالی داشت؛ می‌گفت: خدای مهربان که می‌خواهد من خوب باشم، من را رها نمی‌کند. پس حتماً راه من هم راه حقی است. گفتم: ممکن است همین تصور را هم شیطان برایت استدلال کند. شیطان رئیس مغالطه‌گران است. آخرش تو باید تکلیف خود را در جای دیگری پیدا کنی، چون گاهی به کمک قوت نفس و تمرکزی که انجام می‌دهی، حوادثی را در بیرون به وجود می‌آوری ولی فکر می‌کنی توسط ائمه علیهم السلام به وجود آمده است.<sup>۳۸</sup>

---

۳۸ - بزرگان برای شاگردانشان که بنا داشتند در سیر و سلوک به کمالاتی برسند و از طرفی آن شاگردان با این که از طریق قوت نفس، توانایی‌هایی داشتند که جنبه شیطانی نداشت، سعی می‌کردند آن توانایی‌های غیر طبیعی را از آن‌ها بگیرند و بعد آن‌ها را وارد سیر و سلوک کنند تا سلوکشان با مشکل روبه‌رو نشود. به عنوان نمونه فرزند آیت‌الله قاضی «ره» از جناب حاج شیخ عباس قوچانی نقل می‌کند: یکی از کسانی که خدمت مرحوم قاضی رسید و از ایشان دستور می‌گرفت آقامیرزا ابراهیم عرب بود که پس از سالیان دراز و ریاضت‌های سخت به مطلوب اصلی نرسیده بود، برای وصول به کمال، خدمت مرحوم قاضی «ره» رسید. گفتگوی وی با مرحوم قاضی در حالی که از کوفه به مسجد سهله می‌رفتند کنار شطّ فرات ادامه داشت، مرحوم قاضی از وی پرسید از چه راهی زندگی‌ات را می‌گذارانی، او که مجبور بود سر خود را نزد استادش فاش کند گفت: من به هر چه میل پیدا کنم، فوراً برایش حاضر می‌شود. مثلاً اگر از شطّ

به هر حال اگر کسی خودش را در این راه‌ها انداخت و یک سادگی‌هایی هم داشت، شیطان و یا نفسِ خودش بر اساس همان اعتقادات ساده‌اش او را بازی می‌دهد. این آدمی که به قول خودش امام زمان علیه السلام را دیده‌است، اول باید بررسی کند آیا در راستای آن ملاقات، عبودیت خداوند در او تقویت می‌شود یا گرفتار عجب می‌شود؟ احساس ذلت در مقابل خدا می‌کند یا احساس قدرت؟ اگر در خود احساس عبودیت و ذلت کرد، تازه احتمال بدهد که آن توانایی‌ها به جهت جلوه‌ای از جلوات یاران حضرت باشد و همواره هم نگران بازی خوردن توسط نفس خود و یا شیطان باشد. باید خیلی خودش را هیچی ببیند! اگر مواظب نباشد، یک‌مرتبه برای خودش یک کمالی قائل است. هر کس به جایی رسید، یقین بدانید خودش را فقیر الفقراء و اذل المذللین حس می‌کند. به قول بزرگان: «اگر کسی خود را از کید شیطان در امان دید، دلیل بر آن است که فریب او را خورده است.»

پس ما نمی‌توانیم به راحتی بگوییم حالا که به نظر خودمان شما امام علیه السلام را دیده‌اید، حتماً آن رؤیت شده، امام بوده‌اند. شما هم چنین

ماهی بخوام فوراً یک ماهی خودش را از شط بیرون می‌افکند. این‌طور، و با دست خود اشاره به شط نمود، فوراً یک ماهی خودش را از درون آب به روی خاک پرتاب کرد. حالا که خودش را در اختیار مرحوم قاضی (ره) قرار داده بود، به او فرمود: اینک یک ماهی دیگر بیرون بینداز، او دیگر هر چه اراده کرد نتوانست. مرحوم قاضی (ره) به او فرمود: باید دنبال کسب بروی و از طریق کار و فعالیت، روزی خود را تهیه کنی. او تمام دستورات را گرفت و به کاظمین مراجعت کرد و به شغل الکتریکی پرداخت و حالات توحیدی او بسیار قوی و شایان تمجید شد. (نقل از کتاب آیت‌الحق از سید محمد حسن قاضی ص ۹۷).

اجازه‌ای ندارید که بر احساس خود اصرار کنید، حتی اگر برای خود شواهدی داشته باشید، اما همین که به دیگران می‌گویید، اولین خطر شیطانی بودن کار شروع می‌شود. یکی از جوانان رفته بود خدمت یکی از علماء اهل معنی و با یک حرارتی عرض کرده بود: آقا من خواب امام زمان علیه السلام را دیده‌ام. آن عالم هم بدون هیچ احتیاطی فرموده بودند: بله حضرت شیطان را خواب دیده‌اید.

### جایگاه رؤیت امام علیه السلام در خواب

**سؤال:** بالأخره ما به خواب‌هایی که در مورد ائمه علیهم السلام می‌بینیم، اولاً؛ اعتماد کنیم یا نه؟ ثانیاً؛ چنین خواب‌هایی می‌تواند برای ما نشانه کمال روح باشد یا نه؟

**جواب:** نه به آن خواب‌ها اعتماد کنید و نه نشانه کمال است. چگونگی خواب در کتاب «شرح ده‌نکته از معرفت‌نفس» و نیز در تفسیر آیه ۴۲ سوره زمر بحث شده است، اگر به آن مباحث رجوع بفرمایید ملاحظه می‌کنید اساساً نباید برای خواب زاویه‌ای اساسی در زندگی و در تجزیه و تحلیل‌های خود باز کنید. قصه‌ای خدمتان عرض کنم شاید تا حدی به جواب سؤالتان نزدیک شوید: متوکل عباسی، تعبیرکنندگان خواب و کاهن‌های دربار را جمع کرده بود و با تهدید گفته بود باید بگویید: «من چند سال دیگر حکومت می‌کنم؟» این بیچاره‌ها از کجا بدانند؟! یکی از آنها با اطمینان کامل گفته بود: قربان! ۳۳ سال دیگر حکومت می‌کنید. متوکل از او می‌پرسد از کجا می‌گویی؟ گفته بود: چون شما امشب ۳۳ درّ

را در خواب می‌بیند. همه معبرین از جواب قاطع او خیلی تعجب کردند که چطور می‌شود با توجه به علم تعبیر خواب، چنین چیزی گفت. فردا صبح که متوکل از خواب بیدار شده بود به آن شخص گفته بود: بارک‌الله! تو راست گفتی من ۳۳ دُرّ را خواب دیدم، پس حتماً ۳۳ سال دیگر حکومت می‌کنم. بعداً معبرین از همکار خود پرسیدند: از کجا گفتی؟ گفت: من به او القا کردم که ۳۳ دُرّ خواب می‌بینی، روحش ۳۳ دُرّ را در حالت خواب در خیال خود ایجاد کرد، و هیچ خبری هم از ادامه حکومت ۳۳ ساله او نیست. به همین ترتیب اگر کسی خیلی به خودش القا کند که امام زمان علیه السلام را در خواب می‌بیند، ممکن است واقعاً در خواب ببیند. اما چه کسی را در خواب دیده‌است؟ آن امام زمان ساخته ذهن خودش را که در بیداری تصویری کرد و دوست می‌داشت که در خواب هم ببیند.

بر روی چگونگی «خواب» وقت بگذارید، این همه روایت داریم که خواب حجت نیست. نمی‌خواهم بگویم که ممکن نیست در غیب در خواب به روی شما باز شود، آری؛ گاهی ممکن است در منظر صورت خیالی شما، یک نور بصری از امام علیه السلام برای شما ظاهر شود، ولی می‌خواهم بگویم: خود امام به ما یاد داده‌اند که خواب حجت نیست. و شما حق ندارید برای خوابتان در تصمیم‌گیری‌هایتان زاویه باز کنید. باید متوجه باشید که خیالات رهن است و ما را بازی می‌دهد، به طوری که واقعاً خیالاتمان را می‌شنویم و فکر می‌کنیم از خارج صدایی شنیده‌ایم و یا خیالاتمان را می‌بینیم و فکر می‌کنیم در بیرون داریم می‌بینیم، چون اگر کسی خود را در این وادی‌ها انداخت و مسیر طبیعی را رها کرد، خیالاتش



آنقدر قوی می‌شود که نمی‌تواند بین بیرون و درون را تفکیک کند، حتی برای عزیزانی که در صدق و صفا هستند چنین خطر و اشتباهاتی هست.<sup>۳۹</sup>

---

۳۹ - در مقدمه کتاب «آیه‌الحق» مرحوم حسین غفاری از قول حاج شیخ عباس قوچانی (وصی مرحوم سید علی آقا قاضی (ره)) نقل می‌کنند که یکی از افراد مشهور به کرامت به در منزل مرحوم قاضی آمد و گفت: من حالی داشتم که تمام گیاهان، خواص و آثار خود را به من نشان می‌دادند، مدتی است حجایی حاصل شده و دیگر به من نمی‌نمایند، از شما تقاضا دارم که عنایتی بفرمایید تا آن حال به من بازگردد. مرحوم قاضی (ره) به او فرمود: دست من خالی است. او رفت و پس از زیارت عتبات، به نجف برگشت، یک روز که جمیع شاگردان نزد مرحوم قاضی گرد آمده بودند، در منزل ایشان آمد و از بیرون در، سرش را داخل نموده، گفت: آنچه را که از شما می‌خواستم و به من ندادید، از حضرت صاحب‌الأمر گرفتم و حضرت فرمود: به قاضی بگو بیاید نزد من، با او کاری دارم. مرحوم قاضی سر خود را بلند کرد و گفت: بگو قاضی نمی‌آید.

نویسنده در ادامه می‌گوید: اولاً میان راه توحید و طریق معرفت نفس که روش تربیتی عرفای بالله است با راه تقویت نفس که شیوه ارباب ریاضات و اصحاب مکاشفات و کرامات است، فرق هست. وقتی گفته می‌شود که اصحاب کرامات و مکاشفات و ریاضات به دنبال تقویت نفس هستند و نه عبور از آن، چه بسا به ذهن افراد خام، از کلمه تقویت نفس، خدای ناکرده اشتغال به امور لهو و لعب متبادر شده و از این جهت انتساب بسیاری از بزرگان صاحب کرامات و دعاوی باطنی را به این طریقه، غیرقابل قبول بشمارند، ولی خوب نظر کن که فرد مذکور یکی از اصحاب مکاشفه بوده و در چاره‌گشایی امور مادی و معنوی خلاق اشتهار داشته و حتی در این سال‌های اخیر، بعضی وی را در زمره عرفای عظام شمرده، و عبرت بگیر که چنین شخصی غایت خواسته‌اش که عمر گرانبها را صرف آن کرده و از این شهر به آن شهر و از این امام به آن امام و از مرحوم قاضی تا صاحب‌الأمر را مورد سؤال قرار داده، بازگشت حالی است از حالات نفس و قوایی از قوای باطن که مثلاً بتواند کشف خواص دارویی گیاهان بکند. و بدان که لذت بهره‌مندی از این قوای نفسانی و لذت استفاده و بروز کرامات، گاه آنچنان قوی است که صدها برابر لذات ظاهری حسنی است و شخص واجد این حالات ابدان نمی‌تواند از آن‌ها عبور نماید و البته با محمل‌های کمک به خلق و دستگیری و غیره، آن‌ها را برای خود توجیه می‌کند،

## انتظار واقعی

### سؤال: انتظار واقعی چیست؟

ولی مهم این است که همه این‌ها کمالات و آثار نفس است و هدف عرفان، فنای تمامی آثار و شوائب نفسانی از پایین‌ترین درجات تا بالاترین مراحل آن، که با نورانیت بسیار شدید توأم است. ثانیاً؛ بنگر به کلام قاضی که به آسانی و سردی می‌گوید: دست ما خالی است، آری نه دست او که دل و جان او از هر گونه خواست و قوای منتسب به ائیت نفس خالی است. ثالثاً؛ بنگر به گفتار آن شخص در اخذ خواست خود از امام زمان علیه السلام و پیام معاتبه‌آمیز از جانب حضرت به مرحوم قاضی که به قاضی بگو: بیاید با او کار دارم، که حکایت دارد که آن شخص به زعم خود به شرف ملاقات امام عصر علیه السلام نائل شده و حضرت خواسته او را برآورده ساخته‌اند و گفته‌اند به قاضی هم بگو بیاید. و دیدی که قاضی هم گفت: بگو قاضی نمی‌آید! که این جواب قاضی، نشان تشخیص قاضی است از سستی توهمات و دعاوی کثیره مدعیان ملاقات با امام زمان علیه السلام. این پاسخ قاضی یعنی امام زمان مورد ادعای شما، چیزی جز امر خیالی و نفسانی و توهمی و ساخته نفس شما یا شیطان نیست.

در ادامه می‌فرماید: در محضر آیت‌الله طهرانی (ره) به مناسبتی سخن از همین دعاوی مربوط به رؤیت حضرت صاحب‌الأمر علیه السلام شد. ایشان از قول حضرت آقای هاشم حداد مستقلاً یا از ایشان به نقل از حضرت آقای قاضی (قدس سرهما). فرمودند که «غالب این ادعاهای رؤیت در طول تاریخ به جز چند مورد محدود و معدود، امور خیالی و نفسانی بوده و حداکثر از قبیل مکاشفات روحیه است که صاحب آن‌ها آن را امر عینی و حقیقی می‌پندارد... مؤلف محترم از قول مرحوم آیت‌الله قاضی نقل می‌کند که شیخ احمد احساسی روزی به شاگردان خود گفت: من هر وقت به حرم مشرف می‌شوم به حضرت سلام می‌کنم، حضرت بلند جواب می‌دهند، به طوری که اگر شما هم آنجا باشید می‌شنوید، یک‌مرتبه با من بیایید تا بفهمید. روزی شاگردان وی به حرم مشرف شدند، شیخ سلام کرد، بعد رو کرد به شاگردان و گفت: جواب شنیدید؟ گفتند: نه! دو مرتبه سلام کرد و گفت: شنیدید؟ گفتند: نه! پس شاگردان و خود او دانستند که شیخ در این موضوع اشتباه کرده است (صدایی را که نفس خودش ایجاد کرده است، می‌شنیده و تصور می‌کرده آن صدا از خارج است)» نقل از کتاب آیه‌الحق، تألیف سید محمد حسن قاضی، صفحات ۱۰۰-۱۰۲.

**جواب:** برای جواب به این سؤال باید چند وجه را در نظر گرفت:

الف) انتظار در بُعد فردی: منتظر واقعی باید یک تعادلی از نظر عقیده و اخلاق و عمل در شخصیت خود به وجود آورده باشد و به تعادلی برسد که نظر مبارک امام علیه السلام به او جلب شود. و برسد به این که هیچ راهی برای جمع‌بندی شخصیتش نیست الا این که حضرت به قلبش نظر کنند، و او هم باید فقط منتظر این نظر باشد و خود را برای آن آماده کند که تفصیل این بحث را تا حدی در مباحث قبلی عرض کردیم. فقط نظر شما را به این روایت جلب می‌کنم که می‌فرماید: امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْإِخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ»؛<sup>۴</sup> هر کس دوست دارد که از اصحاب قائم باشد، باید منتظر باشد و ورع پیشه سازد و بر اساس اخلاق نیکو عمل کند، در حالی که منتظر است.

ب) انتظار در بعد اجتماعی: وجه اجتماعی انتظار بسیار مهم است؛ منتظر واقعی در این راستا کسی است که معتقد باشد بالآخره اجتماع بشری باید بستر ظهور حکم امام زمان علیه السلام گردد، و لذا جهت فعالیت‌های اجتماعی را با توجه به چنین اعتقادی تنظیم می‌کند. این خیلی مهم است! یعنی شما می‌دانید؛ که تا امام زمان علیه السلام حکومت نکنند، سروسامانی که به واقع سروسامان به حساب آید، به زندگی بشر وارد نمی‌شود. در زمان غیبت امام عصر علیه السلام اگر شما آدم خوبی شدید، و فهمیدید انسان‌ها تا کجا راه کمال را در جلو خود دارند و شرایط موجود جهان، زمینه رسیدن به

آن کمال را ندارد، تازه اول غصه‌تان است؛ باید در آینه جهان شرایط ظهور حقیقت آسمانی نور مهدی علیه السلام را ببینیم؛ به طوری که در و دیوار عالم و تمام نظام حاکم بر آن، مژده حکومت حق بدهد. به همین جهت عرض می‌کنم: «از دعای ندبه کار می‌آید»، دعای «ندبه» صدای شعور انسانی است که می‌فهمد نبودن امام در نظام حیات بشری، چقدر خسارت بار است! این جاست که منتظر واقعی باید زمینه فکری جامعه را برای فهم و پذیرش کامل حکم خدا آماده کند، و بتواند وضع موجود جهان را خوب تحلیل کند که بشر چقدر دارد در حال حاضر خسارت می‌بیند که حکم خدا از طریق امام معصوم<sup>د</sup> در سراسر مناسبات اجتماعی جهان حاکم نیست.

شما ملاحظه بفرمایید که چگونه بشر امروز در ساده‌ترین مسائل اجتماعی اش مشکل دارد؛ من نمی‌دانم مردم ما چقدر متوجه اهمیت «ولایت فقیه» در زمان غیبت، امام معصوم هستند. ولایت فقیه یعنی حاکمیت حکم خدا در زمان غیبت که حقیقی‌ترین حیات دینی در شرایط حاضر است. در حالی که این موضوع هنوز برای مردم ما به خوبی روشن نیست و جایگاهش را نمی‌دانند و سعی کامل در پیاده کردن آن ندارند. حالا حساب کنید که حضور حکم خدا توسط شخص امام معصوم علیه السلام، چقدر از زندگی مردم فاصله دارد. بشر هنوز به حاکمیت نفس اماره خود مشغول است. امام خمینی رحمة الله علیه در کتاب «ولایت فقیه» می‌فرمایند: «اگر کسی لازمه انکار ولایت فقیه را بداند و آن را انکار کند، مرتد است»، یعنی عملاً اصل دین را قبول نکرده و از اصل دین خارج شده است. مگر

می‌شود بدون فهم جایگاه ولایت فقیه، ولایت معصوم را فهمید؟! بعضی‌ها جایگاه تاریخی و دینی ولایت فقیه را گم کرده‌اند، ما باید در مسائل فرهنگی خیلی تلاش کنیم تا مردم بفهمند که چه خسارت‌هایی از جانب دوری از حاکمیت حکم خدا می‌بینند. منتظران واقعی به نظر من مردان جنگ و جبهه بودند که مقدمات استحکام نظام اسلامی را فراهم کردند، و امروز منتظران واقعی کسانی‌اند که می‌توانند ولایت فقیه را درست و عمیق تحلیل کنند و احکام آن را در جامعه استحکام بخشند و شرایط گذار از فرهنگ مدرنیته به سوی تمدن اسلامی را فراهم نمایند.<sup>۴۱</sup>

### اولین قدم، شناخت نقص‌های نظام سیاسی جهان

**سؤال:** با توجه به این که هر فردی به اندازه ظرفیتش می‌تواند از امام زمان علیه السلام استفاده کند، چگونه این ظرفیت را وسعت دهیم؟

**جواب:** همین که بعد از معرفت نسبت به مقام و نفس آن حضرت در هستی، بفهمیم ما بدون ظهور امام زمان علیه السلام، چه اندازه نقص و کمبود داریم، شروع بزرگی است! شما وقتی با شخصیت فردی خودتان روبه‌رو شدید و فهمیدید که نمی‌توانید نقص‌هایتان را به معنای واقعی برطرف کنید، نظرتان به عین انسان یا انسان کامل می‌افتد، تا او نقص‌های شما را برطرف کند. همین برخورد را باید در رابطه با اهداف جامعه داشته باشیم و مطمئن شویم بدون توجه به آن حضرت هر چه جهان جلو برود، فقط بحران‌هایش اضافه می‌شود، باید جهت‌گیری جامعه به سوی حاکمیت امام

---

۴۱ - در این راستا می‌توانید به مباحث «شیعه و تمدن‌زایی» رجوع فرمایید.

معصوم علیه السلام باشد و در آن راستا تلاش کند و برنامه‌هایش را به نتیجه برساند.

شما امام خمینی «رحمة الله علیه» را مقایسه کنید با کسی که فقط می‌خواهد آدم خوبی باشد، ولی نقص‌ها و وجوه خالی خودش را نمی‌شناسد؛ این دو نفر برای زندگی خود یک طرح و برنامه ندارند و طالب یک نوع زندگی اجتماعی نیستند. بعضی‌ها فکر می‌کنند می‌شود آدم خوبی باشند، بدون این که نسبت به حق بودن حاکمیت جامعه حساس باشند! معلوم است این افراد، به فکر ظهور امام زمان علیه السلام نیستند. و اساساً این‌طور نظر کردن به زندگی، تفکری را به همراه نمی‌آورد که وجود امام زمان علیه السلام را در زندگی فردی و اجتماعی فرد ضروری بکند و لذا ارتباط با حضرت را هم برای صاحبش به وجود نمی‌آورد، چون سنخیت با اهداف آن حضرت را برای آن فرد به همراه نیاورده است. امام زمان علیه السلام همواره در غم حاکمیت حق در جهان بشری هستند و این فرد فکر می‌کند بدون امام زمان علیه السلام هم می‌توان خوب بود، آیا این‌ها یک سنخ‌اند، تا بتوانند با حضرت ارتباط برقرار کنند و خود را منتظر واقعی به شمار آورند؟ در روایت داریم: اگر کسی شب بخوابد بدون آن که به فکر حاکمیت حق باشد و بدون این که خود را برای مبارزه در راه حاکمیت حق آماده کند، و آن‌گاه بمیرد، «ماتَ عَلَيَّ شُعْبَةَ مِنَ التُّفَاقِ»<sup>۴۲</sup> این آدم منافق مرده است؛ یعنی دروغ می‌گوید مسلمان است. حالا عکسش مربوط به انسانی می‌شود که می‌خواهد ظرفیتش را وسعت دهد تا از وجود مقدس امام زمان علیه السلام بیشتر

استفاده کند. آدم باید زمینه را آماده کند، منتظر واقعی باید در نظام فردی، خلأهای فردی‌اش را بشناسد تا بتواند جهت رفع آن نقص‌ها با امام علیه السلام ارتباط برقرار کند، و شناختن این خلأها در نظام اجتماعی و تلاش برای رفع آن‌ها به کمک ظهور امام علیه السلام خیلی مهم‌تر است و نتیجه‌اش هم خیلی بیشتر.

## امام زمان علیه السلام و نوع اسلحه‌ها در آخرالزمان

**سؤال:** آیا حضرت برای جهانی کردن حکومتشان از اسلحه‌های روز استفاده می‌کنند؟

**جواب:** من بعید می‌دانم، یک مجموعه از دلایل روایی مرا به این نظر رسانده است، اما باز موضوع مبهم است. در روایت داریم که امام معصوم کسی را کنار کوفه بردند، خاک‌ها را عقب زدند و سلاح‌هایی را که زیر خاک بود به او نشان دادند و گفتند: این‌ها برای لشگریان حضرت صاحب‌الأمر علیه السلام است. این روایت‌ها نشان می‌دهد که شاید به اسلحه‌های امروز دنیا در آن شرایط نیاز نباشد. مثلاً درباره‌ی توانایی‌های آن ۳۱۳ نفر از یاران اصلی حضرت روایت هست که شب در خانه‌هایشان در اقصی نقاط جهان می‌خوابند، ولی فردا صبح با امام علیه السلام در مکه جلسه دارند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مؤمن در عصر قائم در حالی که در مشرق قرار گرفته، برادر خویش را که در مغرب است می‌بیند و همان‌گونه که در مغرب قرار دارد، برادر مؤمن خویش را در مشرق می‌بیند.<sup>۴۳</sup> یا باز در

روایات داریم: امام صادق علیه السلام می فرمایند: در عصر مهدی، به شما حکومت بیاموزند. یعنی اندیشه‌ها رشد خاصی پیدا می کند. روای می گوید: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ علیه السلام يَقُولُ: الْقَائِمُ مِمَّا مَنصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطْوَى لَهُ أَرْضٌ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ، يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ، وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَام بِهِ دِينَهُ عَلَي الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: قائم ما منصور به رُعب است و مؤید به نصر، زمین برای او در نور دیده شود و گنج‌های خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند، گرچه مشرکان را ناخوش آید.

این روایات نشان می دهد که حضرت و یارانشان از توانایی‌های معنوی بیشتر استفاده می کنند و ظاهراً اصحاب دارای طی الارض هستند. البته این توانایی‌ها مربوط به یاران خاص حضرت است و نه همه مردم. پس این توانایی‌ها غیر از کاری است که امروزه تلویزیون یا اینترنت انجام می دهد که هر غیر مؤمنی هم می تواند از آن استفاده کند و در دو نقطه دنیا با همدیگر ارتباط برقرار کنند. به هر صورت با دقت بر روی روایاتی که شرایط آخرالزمان را ترسیم می فرماید ظاهراً نوع حرکت شکل دیگری است و لازم نیست از این اسلحه‌های پیشرفته استفاده کنند، گویا طبیعت در اختیار آن‌هاست، چرا که در روایت داریم: «زمینی که یاران حضرت بر آن عبور می کنند بر زمین پهلویی فخر می کند که امروز یکی از یاران



قائم علیه السلام از من عبور کرد»<sup>۴۵</sup>. یا روایت داریم: «اگر دشمنی از دشمنان حضرت پشت تخته سنگی خود را پنهان کند، آن تخته سنگ به یاران حضرت خبر می‌دهد»<sup>۴۶</sup> می‌فرماید: «سنگ می‌گوید: ای مؤمن! در بطن من کافری هست، او را به قتل برسان»<sup>۴۷</sup> پس زمین و زمان در خدمت حضرت و یارانشان هستند و این اسلحه‌ها ظاهراً در آخرالزمان توانایی ندارند. آخرالزمان اولین نمودش این است که توانایی‌های این اسلحه‌ها به بن‌بست می‌رسد - البته جای بحث دارد - نمونه‌اش در عراق که اسلحه‌های مخوف آمریکا به کارشان نمی‌آید، ولی اسلحه‌های ساده حزب‌الله به جهت ایمانی که از نور امام زمان علیه السلام بر قلب آن‌ها تاییده بود، بسیار کارآمد شد.

آنچه از ظاهر روایات برمی‌آید شرایط خاصی است غیر از آنچه فعلاً هست. لذا امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «...فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ، جَاءَ بِأَمْرٍ غَيْرِ الَّذِي كَانَ»<sup>۴۸</sup> چون صاحب سیف [حضرت مهدی علیه السلام] بیاید، با امری غیر از آنچه تا آن زمان بوده می‌آید.

## صبر در انتظار و ناامیدی از خود؛ مقدمه جلب نظر امام

### زمان علیه السلام

**سؤال:** چگونه نظر امام زمان علیه السلام به انسان جلب می‌شود؟

۴۵ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۴۶ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۷۰، باب ۵۸، ح ۱۶.

۴۷ - معجم احادیث الامام مهدی، ج ۳، ص ۳۱۶.

۴۸ - کافی، ج ۱، ص ۵۳۶. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۸۹.

**جواب:** مقدماتی که عرض شد، جواب این سؤال را روشن می‌کرد، اجازه دهید دیگر آن‌ها را تکرار نکنم. عمده آن است که متوجه باشیم که به ما فرموده‌اند: صبر در انتظار، خیلی مهم است و این که بدانید شما کاره‌ای نیستید؛ شما باید به معنی حقیقی آماده بشوید. آن‌ها باید خودشان هر وقت صلاح دانستند نظر خودشان را به ما و به جامعه ما بیندازند. جواب این سؤال را در بحث «برکات انتظار» یا در کتاب «دعای ندبه، نظر به فردایی نورانی» دنبال بفرمایید. آن‌جا بحمدالله روشن شد که اگر کسی خود را در فرهنگ انتظار قرار دهد - آن انتظاری که در فرهنگ شیعه واقعی مطرح است - فوق‌العاده پویایی در خود و جامعه ایجاد می‌کند و از پوسیدگی و پوچی که غذای امروز اکثر مردم جهان است آزاد می‌شود. با آوردن جمله‌ای که در کتاب «دعای ندبه، نظر به فردایی نورانی» نوشته شده، *إن شاء الله* جواب سؤالتان را به صورت مختصر داده‌ام.

*«دل جوان منتظر امام زمان علیه السلام هم کجی‌ها و انحراف‌ها را می‌شناسد - چون با زمانه غافل از امام معصوم آشتی نکرده و تحت تأثیر آن قرار نگرفته - و هم خود را عضو فعال مدیریت بزرگ الهی برای حاکمیت حق در متن تاریخ می‌بیند و تماماً خود را عضو چنین اردوگاهی حس می‌کند.»*

انسانی که احساس حضور در اردوگاه حاکمیت حق، در دوران بلوغ تاریخ را دارد، هم‌اکنون خودش یک *آبرمرد* است، او خودش را سرباز کسی می‌داند که عصاره همه رهبری‌های با شکوه و حق‌گرای تاریخ می‌باشد و می‌آید تا همه نظام کفر را سرنگون کند.

ملاقات با امام زمان علیه السلام، خطرها و غفلت‌ها ..... ۳۳۱

این است آن انتظاری که دنیا و آخرت ما را اصلاح می‌کند و همان‌طور که عرض شد بیاید بیش از آن که بخواهیم ما امامان را ببینیم، کاری کنیم که او به ما نظر کند. **إن شاء الله**

«**وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ**»



## منابع

تفسير الميزان

بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان

مفاتيح الجنان، شیخ عباس قمی

اسفار اربعه، ملاصدرا

فصوص الحکم، محی الدین بن عربی

امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی

الغدیر، آیت الله امینی

الکافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی، چاپ دار الکتب الاسلامیه

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید

امالی، شیخ صدوق

تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه تهران

کلیات شمس تبریزی، مولانا جلال الدین محمد بلخی

مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی

دیوان حافظ

مروج الذهب، مسعودی

مصباح الهدایة الی الخلافة والولاية، امام خمینی «رحمة الله علیه»

شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی

جهان بینی اسلامی، امامت و ولایت، مراکز تربیت معلم

ارشاد، محمد بن محمد بن نعمان، چاپ کنگره شیخ مفید

کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، چاپ دارالکتب الاسلامیه

تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، چاپ انتشارات جامعه مدرسین

شرحی بر دعای ندبه، علوی طالقانی

آیة الحق، محمد حسن قاضی

المعجم الموضوعی لاحادیث لامام مهدی علیه السلام، الکورانی

- ظهور نور، علی سعادت پرور  
سفینه الصادقین، سید حسین یعقوبی  
نجم الثاقب، میرزا حسین نوری  
سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، هاشم بحرانی  
استراتژی انتظار، اسماعیل شفیعی سروستانی  
امام مهدی علیه السلام، سید محمد صدر  
منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی  
مجله انتظار  
منتهی الآمال، شیخ عباس قمی  
مجله موعود  
غایة المرام، سید هاشم بحرانی  
شواهد التنزیل، حاکم حسّکانی  
فرائد السّمطین، حمّوی  
تاریخ دمشق (تاریخ امیرالمؤمنین «ع»)، ابن عساکر  
فصول المهمه، ابن صباغ  
تذکره سبط، ابن جوزی  
غیبت نعمانی، محمد ابن ابراهیم نعمانی  
اسدالغالب، ابن اثیر  
ینابیع المودة، قندوزی  
مناقب، محمد ابن شهر آشوب  
الریاض النضره، محبّ طبری  
تاریخ تحولات سیاسی ایران، دکتر موسی نجفی - موسی حقانی

## آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه ، دریچه‌ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه رجب ، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا، مبارزه با پوچی‌ها (جلد ۱ و ۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندم این چنین باید بود (شرح نامه حضرت علی به امام حسن علیهما السلام) «نهج البلاغه، نامه ۳۱»
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیلة القدری فاطمه علیها السلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی
- بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام